



مرکز تحقیقات ایران

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ خمس

نویسنده:

مهدی قانع

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تاریخ خمس
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	مقدمه
۱۷	بخش نخست
۱۷	خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله (از آغاز تا سال دهم هجری)
۱۷	فصل اول
۱۸	فصل دوم
۱۸	خمس پس از پیدایش اسلام
۱۹	۱ - نخستین خمس پیش از تشریع خمس
۱۹	۲ - نخستین خمس پس از تشریع خمس در اسلام
۲۰	۳ - نبرد هابی که در آن خمس دریافت شد
۲۱	۴ - بخش نامه‌های اجرایی خمس
۲۲	فصل سوم
۲۲	خمس در غنایم غیر جنگی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
۲۵	فصل چهارم
۲۵	ولایت در تصرف در خمس
۲۵	فصل پنجم
۲۶	زمینه‌های مصرف خمس
۲۶	زمینه‌های مصرف خمس
۲۶	۱ - هزینه‌های شخصی و جاری شخص پیامبر صلی الله علیه وآله
۲۶	۲ - سهم خویشاوندان
۲۷	۳ - سهم یتیمان و فقرا و در راه ماندگان

۴ - تهیه و خرید سلاح و ادوات جنگی	۲۷
۵ - پاداش به کارگزاران پشت جبهه	۲۷
۶ - مؤلفه القلوب	۲۷
۷ - هزینه‌های فرهنگی - اجتماعی	۲۸
۸ - بخشش به دختر و خانواده خویش	۲۸
نتیجه این بخش:	۲۸
بخش دوم	۲۹
خمس در زمان خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه وآله (از سال یازدهم تا سال چهارم)	۲۹
فصل اول	۲۹
خمس در زمان ابی‌بکر (سال‌های ۱۱ تا ۱۳ ه.ق)	۲۹
۱ -	۲۹
۲ -	۲۹
۳ -	۳۰
توقیف خمس	۳۰
فصل دوم	۳۱
خمس در زمان عمر (سال‌های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)	۳۱
خمس در زمان عمر (سال‌های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)	۳۱
۱ -	۳۱
۲ -	۳۱
۳ -	۳۱
۴ -	۳۲
۵ -	۳۲
تصرفات عمر در خمس	۳۳
سایر موارد خمسی در زمان عمر	۳۵

فصل سوم	۳۵
خمس در زمان عثمان بن عفان (سال‌های ۲۳ تا ۳۵ ه.ق)	۳۵
تلافی جویی عثمان در خمس	۳۶
فصل چهارم	۳۷
خمس در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (سال‌های ۳۵ تا ۴۰ ه.ق)	۳۷
چرا امیرالمؤمنین در زمان حکومت خود خمس را احیا نکردند؟	۳۸
آیا امیرالمؤمنین علیه السلام خمس را در زمان خویش رها و حلال ساخت؟	۳۹
نتیجه بخش دوم	۴۰
بخش سوم	۴۱
خمس در زمان اموی‌ها (سال‌های ۴۱ تا ۱۲۳ ه.ق)	۴۱
فصل اول	۴۱
معاویه و جانشینان او	۴۱
خمس به فراموشی سپرده می‌شود	۴۲
فصل دوم	۴۳
مدیریت خمسی امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام	۴۳
فصل سوم	۴۴
عمر بن عبدالعزیز بن مروان، نیم‌نگاهی به واقعیت (سال‌های ۹۹-۱۰۱ ه.ق)	۴۴
نتیجه بخش سوم	۴۵
بخش چهارم	۴۵
احیای خمس در مکتب اهل بیت علیهم السلام	۴۵
فصل یکم	۴۵
امام باقر علیه السلام احیاگر احکام فقه شیعه (سال‌های ۹۵ تا ۱۱۴ هجری)	۴۵
آغاز کوتاه سازی دست خلفا از خمس شیعه	۴۶
فصل یکم	۴۶

۴۶	گام‌های اساسی امام باقر علیه السلام در راستای احیای خمس
۴۶	۱ - خمس را باید به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله برسانند
۴۷	۲ - اعلان حاکمیت امام علیه السلام بر خمس
۴۷	۳ - اختیار تصرف در خمس با امام علیه السلام است
۴۸	۴ - گسترش خمس در غنایم غیر جنگی
۴۸	۵ - تحلیل اضطراری خمس
۴۹	۶ - تبیین احکام خمس
۵۰	فصل دوم
۵۰	امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام و کارآمد سازی خمس (سال‌های ۱۱۹ تا ۱۴۸ ه.ق)
۵۱	خمس در نزد خلفای نخستین بنی عباس (دوره پنهانی خمس)
۵۲	شبکه خمسی، سیاست حکومت در حکومت
۵۳	تبیین و گسترش موارد خمس
۵۳	تبیین و گسترش موارد خمس
۵۳	یک - مال ناصبی
۵۳	دو - اجرت از سلطان
۵۴	سه - توسعه مفهوم معدن
۵۴	ضربه حکومت به شبکه مالی خمس
۵۶	دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام
۵۶	دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام
۵۶	۱ - سختی زندگی اقتصادی شیعیان
۵۷	۲ - دگرگونی اوضاع سیاسی
۵۸	۳ - قطع کردن دست بنی عباس از خمس
۵۸	۴ - تحلیل خمس از باب تقیه بود
۵۸	۵ - تحلیل خمس امری ولایی و موقت بوده

۵۹	فصل سوم
۵۹	خمس در زمان امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام (سال‌های ۱۴۸ تا ۱۸۴ ه.ق)
۶۰	مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام
۶۰	مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام
۶۱	۱- تنوع بخشی به منابع درآمد
۶۱	۲- تنوع بخشی در شیوه‌های دریافت خمس
۶۲	مقابله هارون با مبادلات مالی امام
۶۴	کعبه روایات خمسی در این دوران
۶۶	فصل چهارم
۶۶	خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام (سال‌های ۱۸۴ تا ۲۰۳ ه.ق)
۶۶	خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام
۶۶	۱ - برنامه‌های خمسی امام رضاعلیه السلام در مدینه
۶۸	۲ - برنامه‌های خمسی امام رضاعلیه السلام در مرو
۶۹	احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام
۶۹	احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام
۶۹	یک - تمام خمس در اختیار امام است
۷۰	دو - خمس پس از کسر هزینه‌ها محاسبه می‌شود
۷۰	سه - پولی را که صاحب خمس بخشیده است، خمس ندارد
۷۰	فصل پنجم
۷۰	خمس در زمان ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام (سال‌های ۲۰۳ تا ۲۲۰ ه.ق)
۷۰	تأسیس تشکیلات پنهانی
۷۰	برخی از پیام‌های تشکیلاتی امام
۷۱	شیوه مدیریت کار با نمایندگان
۷۲	احکام جدید خمسی

۷۲	احکام جدید خمسی
۷۳	یک - تعطیل بخشی از خمس
۷۳	دو - اضافه کردن موارد جدید به طور موقت
۷۴	سه - جایزه‌ای که میزان آن زیاد نباشد و نیز ارث حساب نشده‌ای که از غیر پدر و فرزندی به انسان می‌رسد، خمس ندارد
۷۴	چهار - دشمن اسیر شده‌ای که مالش را گرفته‌اید، مانند مالی را که گرفته‌اید
۷۴	پنج - پولی که برای حج به کسی بخشیده می‌شود، خمس ندارد
۷۴	تحوّلاتی در زمینه دریافت خمس
۷۵	فصل ششم
۷۵	خمس در دوران ابی الحسن سوم، علی بن محمّد الهادی علیه السلام (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ه.ق)
۷۵	مدیریت امام هادی علیه السلام در دوران بحران
۷۶	یورش متوکل به تشکیلات
۷۷	تبیین خمس بر سود کسب‌ها
۷۸	تشریح جایگاه امامت و مالکیت خمس
۷۹	نخستین کتاب‌های خمس
۷۹	نتیجه بخش چهارم
۷۹	فصل هفتم
۷۹	خمس در دوران ابامحمّد، حسن بن علی العسکری علیه السلام (سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه.ق)
۷۹	فعالیت سازمان مالی پنهانی تر می‌شود
۸۰	راه‌های دریافت خمس در این زمان
۸۱	افزایش دریافت های خمسی
۸۲	آیا پول‌های ارسالی، خمس بوده یا هدایا؟
۸۲	روایت‌های خمسی این دوران
۸۲	فصل هشتم
۸۳	خمس در دوران غیبت صغرای امام زمان، حجه بن الحسن علیه السلام (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه.ق)

۸۳		خمس در دوران غیبت صغرا
۸۳		دگرگونی سیاست‌های خمسی
۸۳		دگرگونی سیاست‌های خمسی
۸۳		یک - تسویه نمودن حسابهای وکلا
۸۳		دو - دگرگونی در ساختار سازمان مالی
۸۵		سه - شیوه دریافت و رسید خمس
۸۶		چهار - برخورد با ادعاهای دروغین
۸۷		پنج - حسابرسی دقیق
۸۸		بخش پنجم
۸۸		خمس در دوران غیبت کبری
۸۸		فصل یکم
۸۸		بررسی توقیع مبارک درباره تحلیل خمس و نظر فقها
۹۰		بررسی روایت از نظر سند
۹۰		بررسی روایت از جهت عمل به آن
۹۰		الف) در زمان غیبت صغری
۹۱		ب) در زمان غیبت کبری
۹۱		فصل دوم
۹۱		خمس در نخستین سال‌های آغازین غیبت کبری
۹۲		فصل سوم
۹۲		نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت
۹۲		نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت
۹۲		۱
۹۳		۲
۹۳		۳

۹۳	۴
۹۴	۵
۹۴	۶
۹۴	۷
۹۵	۸
۹۵	۹
۹۵	۱۰
۹۵	۱۱
۹۶	۱۲
۹۶	۱۳
۹۷	۱۴
۹۷	۱۵
۹۷	۱۶
۹۸	۱۷
۹۸	۱۸
۹۹	۱۹
۹۹	۲۰
۹۹	۲۱
۹۹	۲۲
۹۹	۲۳
۱۰۰	۲۴
۱۰۰	۲۵
۱۰۰	۲۶
۱۰۱	۲۷

۱۰۱	۲۸
۱۰۱	۲۹
۱۰۲	۳۰
۱۰۲	۳۱
۱۰۳	۳۲
۱۰۳	۳۳
۱۰۳	۳۴
۱۰۴	۳۵
۱۰۴	۳۶
۱۰۵	۳۷
۱۰۵	۳۸
۱۰۵	۳۹
۱۰۶	۴۰
۱۰۶	۴۱
۱۰۷	۴۲
۱۰۷	۴۳
۱۰۸	فصل چهارم
۱۰۸	مبنای فقه‌ای امروز در دریافت خمس
۱۰۸	مبنای فقه‌ای امروز در دریافت خمس
۱۰۸	دسته‌بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس
۱۰۸	دسته‌بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس
۱۰۸	یک
۱۰۸	دو
۱۰۹	سه

چهار	۱۰۹
پنج	۱۰۹
شش	۱۰۹
هفت	۱۰۹
هشت	۱۰۹
نه	۱۱۰
ده	۱۱۰
یازده	۱۱۰
دوازده	۱۱۰
سیزده	۱۱۱
چهارده	۱۱۱
پانزده	۱۱۱
شانزده	۱۱۱
هفده	۱۱۱
هجده	۱۱۲
نوزده	۱۱۲
بیست	۱۱۲
بیست و یک	۱۱۳
بیست و دو	۱۱۳
جمع‌بندی نظرات فقها در عصر غیبت پیرامون خمس	۱۱۴
فصل پنجم	۱۱۴
پاسخ به دو شبهه	۱۱۴
پاسخ به دو شبهه	۱۱۴
۱ - روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می‌شود؟	۱۱۵

- ۱ - روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می‌شود؟ ۱۱۵
- یک - معمولاً فقها به هنگام فتوا دادن، تمامی روایت‌های تحلیل را در کنار هم قرار می‌دهند و سپس آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند
- دو - تنها در مورد امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، خبری مبنی بر دریافت خمس به طور صریح نداریم، در صورتی که بقیه
- سه - از دوران هفتمین پیشوای معصوم؛ یعنی امام موسی بن جعفر علیهما السلام به بعد، امامان علیهم السلام برای دریافت خمس، تشکیلات ما
- چهار - امامان علیهم السلام همیشه با اندیشه تحلیل خمس، به شدت مقابله می‌کردند و با واژه‌ها و الفاظی شدید برخورد می‌کردند، مثلاً هشتم
- پنج - از زمان امام صادق علیه السلام به بعد تا زمان غیبت صغری، نه تنها دیگر روایات تحلیل خمس صادر نشد؛ بلکه احکام خمسی به شدت
- برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه علیهم السلام ۱۱۶
- برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه علیهم السلام ۱۱۶
- یک - وضعیت بد اقتصادی شیعیان ۱۱۶
- دو - موارد امنیتی و حاکمیت خفقان و جو پلیسی بر جامعه ۱۱۸
- سه - قطع کردن دست بنی عباس از خمس ۱۱۹
- چهار - تحلیل خمس تقیه بود ۱۱۹
- پنج - تحلیل در موضوعات خاص بود، نه فراگیر ۱۱۹
- شش - تصرف در سهم امام علیه السلام ۱۲۰
- ۲- آیا خمس حق الاماره و حق الولایه هست؟ ۱۲۰
- فهرست مصادر کتاب ۱۲۳
- پی نوشت ها ۱۲۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۶

تاریخ خمس

مشخصات کتاب

سرشناسه: قانع، مهدی، ۱۳۴۰ - عنوان و نام پدیدآور: تاریخ خمس / مولف مهدی قانع. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص. شابک: ۳۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۳۱-۲: وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: کتابنامه: ص ۳۸۹ - ۴۰۰؛ همچنین به صورت زیر نویس. موضوع: خمس شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۶ ق ۲۲ ت ۲ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۳۰۷۰۵

مقدمه

شیعه در طول حیات یک هزار و چهارصد و اندی ساله خود، تا به امروز که در نزد جهانیان به عنوان یک مذهب پویا و فراگیر شناخته شده، راه سخت و دشواری را پیموده است. پیشوایان معصوم آن از همان آغاز راه دچار بی حرمتی‌ها و خانه نشینی‌ها و غل و زنجیر و سیاه چال شدند، سر بریده به بالای نیزه دادند و گرفتار زهر جفا شدند. اینها همه گوشه‌ای از بهایی بوده که پرداخته‌اند تا این مذهب بماند. پس از گذران غیبت کوتاه آخرین امام معصوم علیه السلام و آغاز غیبت کبرای آن پیشوای پاک، پیروان و ره پویان آنان نیز گرفتار همان ستم سوزی‌ها و خفقان‌ها بودند؛ امّا هر از گاهی که روزگار، اندکی مهربانی خود را به آنها می‌چشاند، آنها در سایه همین آرامش خیال به گردآوری، تنظیم، تدوین و محافظت از میراث علمی پیشوایان خود می‌پرداختند و آن را نسل به نسل انتقال می‌دادند. آنچه در میان این فشارها و سختی‌ها سبب شد که زندگی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی شیعه به صورت پنهانی و یا نیمه آشکار ادامه یابد، ارتباط آنها با امامان علیهم السلام و جانشینان آنان به شکل سازمان یافته و پایدار بود، و این ارتباط جز در سایه یک شبکه مالی گسترده امکان‌پذیر نبود؛ شبکه‌ای که وظیفه آن از یک سوی رساندن حقوق مالی امام علیه السلام (خمس) به ایشان و از سوی دیگر رساندن پیام‌ها و کمک‌های امام علیه السلام به شیعیان و پیروان آنها بود. این ارتباط مالی به همراه خود پرسش‌های گوناگون پیروان و پاسخ‌های امامان علیهم السلام را جابه‌جا می‌کرد و همانند سیستم گردش خون و یا سیستم اعصاب، پیکره مذهب شیعه را تغذیه می‌کرد و آن را وادار به تحرّک و پویایی می‌ساخت و همین امر سبب می‌شد که علمای شیعه برای گردش حوزه‌های تبلیغی و علمی شیعه از جهت مالی مستقل بمانند و دست به سوی خلفای بیرون از مذهب دراز نکنند و در نتیجه، سر خود را در برابر سلطه سیاسی حاکمان ستم پیشه فروود نیاورند. این نوشتار نخست نگاه گذرایی به ریشه‌های خمس در دوره پیش از اسلام دارد. و پس از آن به بررسی پیدایش خمس در اسلام و دگرگونی‌های آن در سده‌های آغازین می‌پردازد و در پایان کوشش می‌کند که از میان اخبار و روایات تاریخی و فقهی، پاسخ برخی از پرسش‌هایی که از سوی پژوهشگران و یا منتقدین شیعه مطرح شده است را بیابد، چرا که پاسخ این پرسش‌ها تنها در کاوش و بررسی رویدادهای قرون نخستین اسلام یافت می‌شود. برخی از این پرسش‌ها چنین است: ۱ - آیا در سده‌های آغازین اسلام، خمس به صورت کنونی رواج نداشته است؟ ۲ - آیا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خمس در غیر از غنائم جنگی گرفته شده است یا خیر؟ ۳ - چرا خمس در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام گسترده نشد؛ بلکه در برخی روایات «تحلیل» خمس مربوط به روزگار خلافت ایشان بوده است؟ ۴ - چرا با وجود گستردگی و کاربری فراوان خمس در زندگی اقتصادی شیعه، روایات بسیار اندکی در مقایسه با روایات زکات، از سوی پیامبر و سایر امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است؟ ۵ - چرا با وجود اهمیّت اقتصادی - اجتماعی خمس برای حیات سیاسی شیعه، امامان معصوم علیهم السلام هیچ گونه دستوری و برنامه‌ای برای گردش کار، مالکیت و هزینه شدن آن پس از خود به ما نداده‌اند؟ ۶ - موضوع حلال شدن خمس برای شیعیان از سوی امامان به ویژه آخرین امام علیه السلام با گرفتن خمس از

سوی علمای شیعه چگونه قابل توجیه است؟ ۷- امروزه بیشترین میزان خمس از سود کسب‌های شیعیان گرفته می‌شود؛ حال آنکه گفته می‌شود دلیل چندانی در مورد تعلق خمس به این دسته سودها در دست نیست. ومن الله التوفیق له الحمد و الشکر سید مهدی قانع

بخش نخست

خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (از آغاز تا سال دهم هجری)

فصل اول

پیشینه خمس تا پیدایش اسلام ترکیب جمعیتی اعراب پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان، برگرفته از جغرافیای طبیعی این سرزمین بود، سرزمینی که به دو ناحیه مخالف آب و هوایی و براساس بود و نبود آب تقسیم می‌شد. در جنوب شبه جزیره، ریزش فراوان و منظم باران، زمین را حاصل خیز کرده و مایه زندگی پایدار و همیشگی مردم شده بود و در نتیجه شهرها و قوانین اجتماعی شهری و حکومت در این مناطق به وجود آمده بود. اما در ناحیه مرکزی و شمالی این شبه جزیره، سرزمین خشک و سوزانی پدید آمده بود که با بارش بسیار اندک باران در کوه پایه‌ها و درّه‌ها و یا در کنار گودال‌های آب باقی مانده از سیلاب‌ها، زمین اندکی سرسبز می‌شد که معمولاً چادر نشینان و قبایل در آنجا ساکن می‌شدند و تشکیل اجتماع کوچکی را می‌دادند. آنها گاه برای یافتن آب از این سوی صحرا به آن سوی صحرا کوچ می‌کردند و در این کوچ‌ها، گاه چند خانواده به ناچار با هم همراه می‌شدند و در این حرکت‌های دسته‌جمعی، بین آنها پیوندهای خویشی و اتحاد ایجاد می‌شد؛ معمولاً حرکت و اقامت آنها پیرو تصمیم افراد باتجربه و طبیعتاً مسن تر بود که آن را شیخ می‌گفتند و او رهبر و رئیس آنها محسوب می‌شد. او فرمان حرکت و سکونت، دفاع و یورش، پیوند با طایفه و یا جدایی را صادر می‌کرد، اگر او قرار، یا قانون و یا کیشی را می‌پذیرفت، قبیله او هم پیروی می‌کردند. او معمولاً دلیر و غمخوار زیردستان و داور در دعوای نزاع‌های درون قبیله بود. درگیری انسان با طبیعت خشن صحرا، از آنها انسان‌هایی خشن، شکیب و مقاوم و شجاع ساخته بود. کمبود امکانات سبب می‌شد برای به دست آوردن خوراک و امکانات بیشتر به جنگ با دیگران پردازند؛ لذا جنگ و غارت‌گری و خون‌ریزی جزء کار همیشگی آنها بود، آنان به اندک بهانه‌ای جنگ به راه می‌انداختند؛ لذا گفته می‌شود که یار همیشگی شان شتر و شمشیر بوده است. دکتر محمد خیر هیکل در کتاب خود، نزدیک به ۲۹ بهانه از بهانه‌هایی که عرب جاهلی، به خاطر آن جنگ به راه می‌انداخت، را نام برده است، که برخی از آنها چنین است: ۱- نیازمندی به ضروریات زندگی در صحرا. ۲- آزمندی و زیاده‌خواهی. ۳- خونخواهی هم تیره و انتقام. ۴- فریادرسی از مظلوم. ۵- پاک نمودن توهین فرد ضعیف با خونریزی. ۶- غیرت و ناموس داری. ۷- به دست آوردن کنیز و غلام برای فخرفروشی و تحقیر دیگران. ۸- به دست آوردن ثروت. ۹- چیره شدن بر قبیله دیگر. (۱) تقسیم غنائم در جنگ‌ها قانون ویژه‌ای داشت؛ مثلاً در دولت‌های بزرگ هر آنچه که از غنائم به دست می‌آمد، از آن پادشاه بود و او صاحب آن می‌شد و به هر کس که می‌خواست می‌بخشید و یا اجازه می‌داد که سربازان آن را بردارند. اقلاً در بین عرب‌ها قانون ویژه‌ای حاکم بود، آنها غنائم را یک‌جا جمع می‌نمودند و سپس شیخ و یا فرمانده سهم ویژه‌ای را برای خود برمی‌داشت که سهم او حدود ۲۵ درصد؛ یعنی یک چهارم کل غنائم بود، که در زبان عربی به آن «مربع» می‌گفتند، از آن رهبر و فرمانده آنها بود. مثلاً در شرح زندگانی عدی بن حاتم می‌گویند: او پادشاه - امیر - یکی از ملوک الطوائف «طی» بود و از آنها مربع را (مالیات چهار یک) دریافت می‌کرد. او می‌گوید: به هنگام اسلام آوردن، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «أنت تأکل مربع قومک؟ قلت: بلی! قال: هذا لایحلّ لک فی دین»؛ «تو کسی هستی که یک چهارم قبیله ات را می‌خوری؟ حاتم گوید: آری. پیامبر به او فرمود: این که در دین شما حلال نیست». (۲) از آنجا که

گرفتن مربع مخصوص فرمانده و یا رئیس ها بود، این جزء افتخارات هر قبیله و طایفه محسوب می شد که گیرنده مربع از تیره و قبیله آنها باشد. شاعر عرب پیش از اسلام در شعر خود چنین آورده است: إِنَّ لَنَا الْمَرْبَاعَ مِنْ كُلِّ غَارَةٍ نَغِيرُ بَنَجْدَ أَوْ بِأَرْضِ الْأَعَاجِمِ (۳) «یک چهارم هر چپاولی که در عربستان و یا سرزمین غیر عرب می کنیم، از آن ماست». و شاعر دیگری می گوید: أُنَا ابْنُ الرَّابِعِينَ مِنْ آلِ عَمْرٍو وَفَرَسَانِ الْمَنَابِرِ مِنْ جَنَابِ (۴) «من فرزند یک چهارم گیرندگان از خاندان عمرو هستم، و سواران بر تخت‌ها هستیم به هر سو که بخواهیم». اگر در بین غنایم، کالای ویژه و برگزیده‌ای بود، از آن شیخ بود که عرب‌ها به آن «صفی»؛ یعنی برگزیده می گفتند، و این در بین تمام قبایل و مناطق پذیرفته شده بود. عبدالله بن عثمه ضبی در شعر خود پاداش‌ها و سهم‌های حاکم بسطام بن قیس را این گونه برمی شمارد: لَكَ الْمَرْبَاعُ مِنْهَا وَالصَّفَايَا وَحَكْمُكَ وَالنَّشِيطَةُ وَالْفُضُولُ إِذَا قَاسْتَ بَنُو زَيْدٍ عَمْرٍو وَلَا يُوْفَى بِبَسْطَامٍ قَتِيلِ (۵) ۱ - صفایا: جمع صفی است؛ یعنی برگزیده، و در اصطلاح؛ به هر آنچه گفته می شود که در بین غنایم چشمگیر و تک باشد، فرمانده آن را از آن خود می کند، چیزهایی مانند شمشیر ویژه، اسب تیزرو، و یا کنیز زیبا و ... ۲ - حکمک: هر آنچه فرمانده از بین غنایم، به آن نیاز و یا تمایل داشت، می تواند فرمان دهد برایش بردارند. ۳ - نشیطه: هر آنچه هنگام حرکت به سوی دشمن در بین راه به دست سپاهیان می افتد، از آن حاکم است. شاید به خاطر آن است که بین سپاه، پیش از شروع نبرد بر سر تصاحب آن اختلاف و دو دستگی ایجاد نشود. ۴ - فضول: چیزی که پس از تقسیم غنایم زیاد می آمد و قابل تقسیم نبود، از آن فرمانده و حاکم می شد. (۶) شایان توجه است که حاکم نه تنها از غنایم جنگی سهمی می برده است؛ بلکه از هر فایده غیر منتظره‌ای که به چنگ افراد می افتاده است، سهمی به فراخور حال می گرفته است. مثلاً در خبری آمده است: پیش از اسلام، در ناحیه مکه، هر کسی گنجی می یافته است، خمس؛ یعنی یک پنجم آن، در اختیار شیخ قبیله بوده و او آن گونه که می خواست هزینه می کرد. مرحوم صدوق در کتاب خود، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! إِنَّ عَبْدِ الْمَطْلَبِ سَنَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ ... وَوَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ»؛ (۷) «ای علی! عبدالمطلب پیش از اسلام پنج قانون را بنیان نهاد که خداوند آن را در اسلام جاری ساخت ... گنجی که می یافت خمس آن را صدقه می داد».

فصل دوم

خمس پس از پیدایش اسلام

در آغاز اسلام، مسلمانان مکه چیزی به نام غنیمت در زندگی خود نداشتند؛ بلکه این اموال و دارایی آنها بود که توسط مشرکان مکه به غارت می رفت. بعد از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، از آنجا که دارایی‌های آنها در مکه جا مانده بود و گاهی نیز توسط مشرکان مصادره شده بود، معمولاً مهاجرین به فقر و تنگ دستی دچار شده بودند. در نتیجه به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم مسلمان مدینه به یاری مهاجرین شتافتند و بخشی از دارایی خود را در اختیار مهاجرین قرار دادند، از این رو به مسلمان‌های مدینه «انصار»؛ یعنی یاری کنندگان می گفتند. تقسیم دارایی بین انصار و مهاجرین در زندگی اقتصادی انصار تأثیر زیادی گذاشت و آنان را از رقبای اقتصادی خود در بازار مدینه، به ویژه با کاسب‌های یهودی عقب نگه داشت و این عقب ماندگی گاه سبب می شد از سوی آنان مورد نکوهش قرار گیرند و گاه به درگیری لفظی هم کشیده می شد. از سوی دیگر قریش در مکه دست به مصادره اموال مهاجرین زد، و این برای مسلمان‌های هجرت کرده بسیار سخت بود؛ لذا برای جبران دارایی‌های مصادره شده، و نیز برای حفظ آبروی مسلمانان در برابر یهودیان، پیامبر صلی الله علیه و آله مشروعیت جنگ را برای مصادره اموال مشرکان امضا نمودند.

۱ - نخستین خمس پیش از تشریع خمس

از همان آغاز هجرت، برخی از مسلمانان‌ها که در درگیری با مشرکان غنیمتی را به دست می‌آوردند، طبق همان رسم‌های پیش از اسلام رفتار می‌کردند؛ یعنی غنایم را نزد رهبر خود یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و می‌گفتند: «یا رسول الله! خذ صَفِیکَ والرَّیْع، ودعنا الباقی، فهكذا نفعَل فی الجاهلیة وأنشدوا: لَكَ المِرباع والصفایا»؛ (۸) «ای پیامبر خدا! یک چهارم و دلخواهت را بردار و باقی را برای ما بگذار، که پیش از اسلام نیز رسم مان چنین بوده، سپس این شعر را می‌خواندند: برای توست یک چهارم‌ها و دلخواهت». به احتمال بسیار، نخستین غنیمت جنگی که از آن سهم حاکم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شد، همان غنایمی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان مأموریت جنگی به عبد الله بن جحش داده شده بود، به دست آمد. در آخر ماه رجب، ماه هفدهم پس از هجرت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد الله بن جحش مأموریت داد تا در منطقه‌ای بین مکه و طایف به نام «نخله» بر سر راه کاروان قریشیان کمین کنند تا از آنها خبر بگیرند. اما عبد الله با گروهی از کاروانیان قریش درگیر می‌شود، یک نفر از مشرکان کشته و دو نفر از آنها اسیر و یک نفر می‌گریزد و اموال آنها که کشمش و پوست و دیگر کالاهای تجاری بود، به غنیمت مسلمانان در آمد و آنها این اموال را به مدینه آوردند. عبد الله یک پنجم (خمس) اموال را برای پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرده و بقیه را بین یاران خود تقسیم می‌کند و این رویداد پیش از نزول آیه خمس بود. (۹) اما اصمعی می‌گوید: پیش از اسلام، ما ربع (یک چهارم - ۲۵ درصد) اموال را می‌دادیم و پس از اسلام، این میزان به خمس (یک پنجم - ۲۰ درصد) رسید. (۱۰)

۲ - نخستین خمس پس از تشریع خمس در اسلام

هنگامی که نوزده ماه بیشتر از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود؛ یعنی در دوازدهم رمضان سال دوم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله برای رویارویی با مشرکان مکه به سوی چاه‌های منطقه «بدر» حرکت کردند و در آنجا جنگی سخت بین دو طرف در گرفت. در این جنگ که به پیروزی مسلمانان انجامید، دارایی‌هایی به دست جنگاوران اسلام افتاد، که پس از خاموش شدن آتش جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان به جمع‌آوری آنها داد و عبد الله بن کعب مازنی از طایفه بنی نَجَار را بر آنها گمارد و در منزلگاه «سیر» آن را بین سپاه به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سوار دو سهم تقسیم کرد. (۱۱) برخی گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله در این جنگ خمسی را برای خود بر نداشت (۱۲) و تنها به مانند سایر سپاهیان سهمی برداشت و افزون بر آن شمشیری بود که از منبه بن حجاج در میدان جنگ به دست آمد، که به عنوان صفایای غنایم برای خود برداشتند؛ (۱۳) لذا گفته‌اند: این آیات خمس برای پیشگیری از اختلاف بین جنگاوران پس از جنگ بدر نازل شد و خداوند سبحان فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ»؛ (... ۱۴) «اگر شما از باورمندان به خداوند هستید، آگاه باشید از هر آنچه که غنیمت به جنگ می‌آوردید، یک پنجم آن برای خدا و برای پیامبر و خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است». اما گروه دیگر بر این گمان هستند که آیات خمس در هنگامه جنگ بدر نازل شده است. (۱۵) در خبری از امام حسین علیه السلام به نقل از پدرشان علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمودند: در جنگ بدر از بابت تقسیم غنایم یک شتر به من رسید و یک شتر را نیز پیامبر صلی الله علیه و آله از سهمیه خمس به من دادند. (۱۶) ۲ - در نیمه محرم بیست و سه ماه پس از هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی معدن «بنی سلیم» در ناحیه «کُذْر» حرکت کردند؛ در آنجا سه شب ماندند و سرانجام بدون درگیری با اسیر کردن یک نفر و به غنیمت گرفتن پانصد شتر به مدینه بازگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از برداشتن خمس غنایم، بقیه را بین لشکریان خود که دویست نفر بودند، تقسیم کرد که به هر نفر دو شتر رسید. (۱۷) یکی از پژوهش‌گران در این باره می‌گوید: آنچه مسلم است این است که آیه مبارکه در جنگ بدر نازل شده و حکم خمس را بیان کرده است، لکن عمل

کردن به حکم مدّتی به صلاح نبود و رسول خداصلی الله علیه وآله عمل به آن را به تأخیر انداخته و یا گاهی که مصلحت می‌دیده، عمل کرده و گاهی هم به گونه‌ای دیگر رفتار کرده است؛ زیرا امام مسلمین، می‌تواند مطابق مصلحت جامعه اسلامی، حکم را اجرا نماید و یا چنان‌که رسول خداصلی الله علیه وآله بعدها در جنگ «حنین» غنایم را به سربازان رزمنده انصار نداد و میان کسانی که می‌خواست دل‌های آنها را برای پشتیبانی اسلام به دست آورد؛ یعنی «مؤلفه قلوبهم» تقسیم کرد. (۱۸)

۳- نبرد هایی که در آن خمس دریافت شد

پس از یک سال و اندی که از حیات سیاسی حکومت اسلامی در مدینه می‌گذشت، در جنگ‌هایی که از سوی سایرین بر حکومت اسلامی تحمیل می‌شد، غنایمی به دست مسلمانان می‌افتاد که پیامبرصلی الله علیه وآله سهم خود را از این غنایم برداشت می‌کرد، که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: ۱- روز دوشنبه پانزده شوال، ماه بیستم هجرت، به دلیل خیانت و پیمان‌شکنی طایفه «بنی قینقاع» از یهودیان مدینه، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان محاصره آنان را صادر کرد، تا این‌که آنان تسلیم شدند و مدینه را ترک کردند و تمامی دارایی آنها به دست مسلمان‌ها به غنیمت گرفته شد و پیامبر پس از برداشتن خمس و صفایای خود، بقیه اموال را بین سپاهیان تقسیم نمود. طبری در کتاب خود می‌گوید: این نخستین خمس در اسلام بود که پیامبرصلی الله علیه وآله آن را برداشت و بقیه آن را بین یارانش تقسیم کرد. (۱۹) ۲- در ماه جمادی الآخر بیست و هشت ماه پس از هجرت، پیامبرصلی الله علیه وآله زید بن حارثه را به یک مأموریت (سریه) فرستاد تا به یکی از کاروان‌های مشرکان مکه حمله کند و اموال آنها را به عوض اموال مصادره شده مسلمانان مصادره کند. در این سریه، مال بسیاری به دست آنان افتاد که خمس آن بیست هزار درهم می‌شد. (۲۰) ۳- در شعبان سال پنجم هجری، پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی چاه «مریسیع» برای مبارزه با گروهی از دشمنان اسلام که با هم همدست شده بودند، حرکت کردند و پس از شکست آنها و اسیر ساختن گروهی از آنها، دارایی زیادی از آنها به غنیمت گرفته شد، که پس از برداشت خمس آن، غنایم را تقسیم کردند. (۲۱) ۴- در ذی القعدة سال پنجم هجرت، هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله قلعه یهودیان «بنی قریظه» را به خاطر خیانتی که کرده بودند و پیمان خود را با مسلمانان زیر پا گذاشته بودند، محاصره کرد، در نتیجه آن، دارایی بسیاری به دست مسلمان‌ها افتاد. پیامبرصلی الله علیه وآله پس از برداشتن خمس خود، باقی‌مانده را بین سپاهیان به نسبت هر پیاده نظام یک سهم و هر سواره نظام سه سهم، تقسیم کردند و این نخستین بار بود که غنیمت پس از اخراج خمس در بین سپاه دو سهم می‌شود. (۲۲) ۵- دهم محرم سال ششم هجری، در مأموریت نظامی محمد بن مسلمه انصاری، با طایفه‌ای از «بنی بکر بن کلاب» درگیر شده بود، در این درگیری یکصد و پنجاه شتر و سه هزار گوسفند به غنیمت گرفته شد، که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از بیرون کردن خمس آن، بقیه را تقسیم کردند و هر شتر را برابر ده گوسفند محاسبه کردند. (۲۳) ۶- در ربیع الآخر سال ششم هجری، ابو عبیده پسر جراح مأموریت نظامی (سریه) گرفت تا به تعقیب گروهی از دشمن‌ها بپردازد، که در نتیجه فراری ساختن آنها، مقداری از کالاهای آنها به دست مسلمان‌ها افتاد. آن دارایی‌ها را به نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آوردند و حضرت پس از برداشت خمس، آنها را بین رزمندگان تقسیم نمود. (۲۴) ۷- در شعبان سال ششم هجری، مأموریت نظامی علی بن ابی‌طالب علیه السلام به فدک در منطقه خیبر، بر سر طایفه بنی سعد بن بکر به همراهی یکصد نفر انجام شد که پانصد شتر و دو هزار گوسفند به دست مسلمان‌ها افتاد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام خمس آنها را جدا کرد و بقیه را بین یاران خود تقسیم کرد و سپس به مدینه بازگشت. (۲۵) ۸- در محرم سال هفتم هجری، جنگ خیبر آغاز شد که غنایم بسیاری به دست مسلمان‌ها افتاد. پیامبرصلی الله علیه وآله پس از جدا نمودن خمس آن، بقیه آن دارایی‌ها را بین یک هزار و چهارصد پیاده نظام و دویست سواره نظام بر مبنای هر پیاده یک سهم و هر سواره سه سهم تقسیم کرد و از سهم خودش، به کسانی که با آن حضرت همکاری اطلاعاتی کرده بودند، اموالی را به عنوان پاداش داد. (۲۶) ۹- در شوال سال هشتم؛ یعنی نود و دو ماه پس از هجرت در غزوه (جنگ) حنین

که نبرد با طایفه «هوازن» بود، غنایم بسیاری به دست مسلمان‌ها افتاد؛ از جمله شش هزار اسیر، بیست و چهار هزار شتر، چهل هزار گوسفند، چهار هزار اوقیه نقره که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله همه را جمع کردند و به منطقه «جعراانه» بردند و وقتی شتاب مردم را برای تقسیم غنایم دیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله پاره‌ای از کرک شتر در دست گرفته و فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند از این غنایم شما و از این پاره کرک، جز خمس آن حقّی ندارم و خمس هم به شما برمی‌گردد». (۲۷) در این جنگ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای کشاندن و نرم کردن دل برخی از سران مشرک و تازه مسلمان شده مکّه، مقداری از سهم خمس خود را به عنوان «مؤلفه قلوبهم» به آنها داد. (۲۸) ۱۰ - در همان سال هشتم، پس از بازگشت از غزوه حنین، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان حرکت به سوی طائف را صادر کرد. در این جنگ غنایمی به دست مسلمین افتاد و پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام تقسیم آن پشمی را در دست گرفت و فرمود: «از غنیمتی که خداوند نصیب شما کرده، چیزی به اندازه این پشم هم برای من حلال نیست، مگر خمس آن و خمس هم به سوی خود شما برمی‌گردد». (۲۹) ۱۱ - در شعبان سال هشتم، ابی قتاده بن ربیع انصاری در مأموریت خود به خضره، اسیران فراوان و دویست شتر و سه هزار گوسفند غنیمت گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جدا نمودن خمس آن، بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد. (۳۰) ۱۲ - در ماه ربیع الآخر سال نهم هجری، امام علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت می‌یابد تا بت‌های قبیله «طی» را نابود کند. در این عملیات، اسیران و غنایم فراوانی به دست سپاهیان اسلام افتاد، که علی علیه السلام پس از جدا نمودن خمس، آنها را بین سپاهیان خویش تقسیم کرد. (۳۱) ۱۳ - در آخرین جنگ جهادی پیامبر صلی الله علیه و آله (نبرد تبوک)، صفایا و غنیمت فراوانی به دست آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله خمس آن را جدا کرد و بقیه را تقسیم نمود. (۳۲) ۱۴ - آخرین مأموریت نظامی که می‌توان نام برد، مأموریتی است که در رمضان سال دهم هجری به علی بن ابی‌طالب علیه السلام داده شد تا به سوی یمن برود. آن حضرت در این عملیات موفقیت‌آمیز، غنایمی را به دست آورد و خمس آن را جدا کرد و بقیه را بین سپاه تقسیم نمود. نکته‌ای که باید از این مأموریت یادآور شویم، اینکه علی علیه السلام در این تقسیم، تصرّفی در خمس می‌کند که مورد تأیید پیامبر واقع می‌شود. (۳۳) که شرح آن در گفتارهای بعدی خواهد آمد.

۴ - بخش نامه‌های اجرایی خمس

در گفتار پیشین آمد که: از رمضان سال دوم هجری یعنی بیست و دو ماه پس از هجرت، با نزول آیه خمس (سوره انفال: آیه ۴۲)، خمس به عنوان یک قانون و تکلیف الهی در بین مسلمان‌ها به رسمیت شناخته شد، به گونه‌ای که خود فرماندهان پیش از تقسیم هرگونه غنیمتی، در آغاز سهم خمس را کنار می‌گذاشتند. با گسترش حاکمیت اسلام بر منطقه‌ها و قبیله‌های دیگر جزیره العرب، پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت پیاده کردن احکام الهی اسلام، با فرستادن نامه و یا افراد آگاه به سوی آنها، این احکام را آموزش می‌داد؛ از جمله احکامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این بخشنامه‌ها تأکید فراوانی بر آن داشت، خمس غنایم بود، که به دستورالعمل‌های آن اشاره می‌شود: ۱ - بخشنامه صادر شده برای حارث و نعیم پسران عبد کلال همدانی، که توسط عمر بن حزم ارسال شد و در آن، به صلح و اطاعت از خدا و پیامبرش و به پا داشتن نماز و دادن خمس خدا و پیامبرش سفارش شده بود. در آغاز این بخشنامه این عبارت‌ها آمده بود: «فقد رجع رسولکم وأعطیتم من الغنائم خمس الله عزوجلّ وما کتب علی المؤمنین»؛ (۳۴) «نمایند شما رسید و خمس خداوند از غنایم، و آنچه که خداوند بر ایمان‌آوردندگان واجب کرده بود، به شما داده شد». ۲ - بخشنامه صادر شده برای مردم «جرش»، که در ضمن آن آمده بود: «هر کس از اهالی جرش که مسلمان شده، باید نماز به پای دارد و زکات بدهد و خمس غنیمت‌ها را بپردازد». (۳۵) ۳ - بخشنامه صادره برای سعد هذیم از قبیله «قضاعه»، که در آن چنین آمده است: «وَأُمِّرْهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا الصَّدَقَةَ وَالْخُمْسَ إِلَى رَسُولِهِ، أَبِي وَعَنْبَسَةُ أَوْ مِنْ أُرْسَلَاهُ»؛ (۳۶) «به آنها فرمان بده که صدقه (زکات) و خمس را به دو فرستاده خود، ابی و عنبسه یا هر کسی که ایشان فرستادند، بدهند». ۴ - در بخشنامه صادره ای که توسط معاذ بن

جبل برای مردم یمن فرستاده شده بود، پرداخت خمس را یادآور شده بود. (۳۷) ۵ - در بخشنامه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله برای فجیع بن عبدالله بکایی و کسانی که همراه او اسلام آورده بودند، صادر کرد؛ چنین آورد: «من أسلم وأقام الصلاة وأتى الزكاة وأطاع الله ورسوله وأعطى من الخمس لله» (۳۸ ... ۳۸) «هر کس که نماز به پا دارد و زکات بدهد و از خداوند و پیامبرش اطاعت کند و خمس خداوند را بپردازد و ...» ۶ ... - در دستورالعملی که به وسیله سفیان بن همام برای «بنی ربیعۀ بن قحطان و بنی زفر بن زفر و بنی شجر» و کسان دیگر از ایشان که اسلام آورده بودند، فرستاد، به آنها چنین فرمان داد: «نماز به پای دارید و زکات و خمس را بپردازید، از خداوند و پیامبرش فرمان برداری کنید و از مشرکان جدا شوید. هر کس مخالفت کند، امان خدا و پیامبرش از او برداشته می شود». (۳۹) ۷ - در بخشنامه صادره برای «قبیله زهیر» آمده بود: «إن شهدوا أن لا إله إلا الله ... وأقروا بالخمس في غنائمهم وسهم النبي وصفته»؛ (۴۰) «باید شهادت دهند که خدایی جز خداوند یکتا نیست ... و بپذیرند در غنائم آنها خمس هست و سهم پیامبر هست و نیز برگزیده آن». ۸ - بخشنامه ای برای مالک بن احمر الجدومی صادر شد، که در آن چنین آمده: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من محمد رسول الله لمالك بن أحمر ولمن أتبعه من المسلمين. أماناً لهم ما أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة، وأتبعوا المسلمين وجانبوا المشركين، وأدوا الخمس من المغنم وسهم الغارمين وسهم كذا وكذا. فهم آمنون بأمان الله عز وجل وأمان محمد رسول الله»؛ (۴۱) «به نام خداوند بخشايشگر مهربان، این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا به مالک بن احمر و هر کس از مسلمین که از او پیروی می کند. این امان نامه‌ای است برای آنها که نماز به پای می دارند و زکات می دهند و با مسلمین همراهی می کنند و از مشرکین کناره می گیرند و خمس غنائم خود را می دهند و سهم غرامت خواهان و دیگر سهم را می دهند تا در پناه خداوند عزوجل و پناه محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشند». ۹ - در بخشنامه ای به جناده و مردم طایفه اش چنین فرمان داد: «بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من محمد رسول الله لجنادة وقومه ومن أتبعه، بإقام الصلاة وإيتاء الزكاة، وأطاع الله ورسوله، وأعطى الخمس من المغنم خمس الله، وفارق المشركين؛ فإن له ذممة الله وذمة محمد»؛ (۴۲) «به نام خداوند بخشايشگر و مهربان. این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا برای جناده و مردمش و هر کس که پیرو او می باشد، به اینکه نماز را به پای دارد و زکات بدهد و از خدا و رسولش اطاعت نماید. خمس غنیمت ها را، خمس خداوند را بدهد و از مشرکین جدا شود، در این صورت او در پناه خداوند و پناه محمد صلی الله علیه و آله است». ۱۰ - پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای برای اهل یمن فرستاد و در آن به احکام اسلام در رابطه با یهود و جزیه و در مورد زکات و نصاب زکات و نماز یادآوری شده و در مورد خمس فرمود: «آتیتم الزكاة وأعطیت من المغنم خمس الله وسهم النبي والصفی»؛ (۴۳) «زکات را تحویل دهید و از غنیمت ها خمس خداوند و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و صفی (برگزیده) آن را بدهید». پیامبر صلی الله علیه و آله بخشنامه های دیگری، همگی با مضمون همین بخشنامه های ذکر شده صادر کرد، که به جهت اختصار، آنها را در ادامه فهرست ذکر می کنیم: ۱۱ - بخشنامه ای برای عمرو بن معبد جهنی و دیگران (۴۴ ... ۱۲) - بخشنامه صادره برای یغوث بن وعلۀ حارثی (۴۵) ۱۳ - بخشنامه ای صادره برای نهشل بن مالک، رئیس یکی از قبایل «باهله» (۴۶) ۱۴ - بخشنامه ای به پادشاهان عمان (۴۷) ۱۵ - بخشنامه ای به صیفی رئیس قبیله «بن ثعلبه» (۴۸) ۱۶ - بخشنامه ای به طایفه «بنی قرقه» و «جرمز» (۴۹) ۱۷ - بخشنامه ای به طایفه «حدس» (۵۰)

فصل سوم

خمس در غنائم غیر جنگی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

یکی از مباحث مهم بحث خمس، این است که آیا خمس شامل غنائم غیر جنگی هم می شده است یا خیر؟ و اینکه آیا می توان گفت: چون نزول آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» (۵۱ ...) به هنگام شرایط جنگی بوده، پس آیه

مربوط می‌شود به غنائیم جنگی و در غنائیم غیر جنگی و در غیر از آن جاری نمی‌شود؟ پرسش دیگر اینکه: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه شریفه و کارآمد کردن خمس در جامعه اسلامی آن روز، تنها از غنیمت جنگی خمس گرفته‌اند یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، می‌بایست با بهره‌گیری از دانش لغت شناسی و تفسیر، نگاه عمیقی به اخبار تاریخی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و متون روایات و تفاسیر قرآنی داشته باشیم. برخی اندیشمندان بر این باورند که در دوران آغازین اسلام، خمس در غیر غنائیم جنگی امری رایج بوده است و در این مورد دلایل گوناگونی می‌آورند: الف) لغت شناسان و مفسران قرآن به هنگام تعریف غنیمت گفته‌اند: «غنیمت تنها به آن دارایی که در جنگ به دست می‌آید، گفته نمی‌شود؛ بلکه به هر سودی که به چنگ انسان درمی‌آید، غنیمت می‌گویند». در این باره به دو تعریف معروف استناد می‌جویند: ۱ - برخی گفته‌اند: «غنیمت آن چیزی است که آدمی با تلاش و کوشش به آن می‌رسد» و با استناد به این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «الصیام فی الشتاء هی الغیمۃ الباردة»؛ (۵۲) «روزه گرفتن در زمستان بهره‌خیزی است که به چنگ در می‌افتد». گفته‌اند: روزه هرچند که در زمستان هم باشد باز برای آدمی رنج و سختی در پی دارد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به آن «غنیمت بار ده» گفته است. ۲ - برخی دیگر در تعریف خود گفته‌اند: «غنم؛ یعنی رسیدن به چیزی که بدون سختی و رنج باشد». (۵۳) در مجموع، بنابر هر دو تعریف، «غنیمت؛ یعنی به سود و بهره‌ای رسیدن، خواه برای آن رنجی کشیده باشد، یا اینکه رنجی نکشیده باشد». به عبارت روشن‌تر: «غنم، عبارت است از: به چنگ آوردن چیزی، بدون اینکه در برابر آن چیزی داده باشد». پس گفته‌اند: «غرم، ضد غنم است. غرامت؛ بیرون رفتن مال از چنگ آدمی، بی‌آنکه چیزی در مقابل آن دریافت کند. به عکس غنم و غنیمت؛ که به چنگ آوردن مال است، بی‌آنکه در مقابل آن مالی بدهد». (۵۴) در روایت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا أباذر! اغنم خمساً قبل خمس، شبابک قبل هرمک»؛ (۵۵) «ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز به چنگ انداز؛ جوانی ات را پیش از پیری». ... ب) از متن بخشنامه‌های صادر شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای رؤسای قبایل جهت پرداخت خمس غنائیم، به خوبی آشکار می‌شود که بسیاری از این غنیمت‌ها غیر جنگی بوده؛ چرا که اصولاً جنگ در اسلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست با دستور و فرماندهی خود ایشان باشد و در اخبار تاریخی کمتر به چشم می‌خورد که قبیله‌ای خودسرانه بجنگند و غنیمت به چنگ آورند؛ بلکه معمولاً این اقدامات مهم بدون دستور رهبر جامعه اسلامی انجام نمی‌گرفت. بنابراین خمسی که در تمامی بخشنامه‌ها در کنار عبارت‌هایی؛ مانند نماز و زکات و اطاعت از خداوند سبحان و پیامبرش آمده، نمی‌تواند خمس غنیمت‌های جنگی باشد. افزون بر آن، اینکه گاهی در بخشنامه‌ها، پرداخت خمس غنائیم از قبیله‌ای بسیار ضعیف درخواست شده است که توان جنگی را نداشته‌اند، تا بتوانند غنیمتی داشته باشند و خمسش را بدهند. دیگر اینکه: اگر بگوییم درخواست این خمس در بخشنامه‌های صادره توسط پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، درخواست خمس از غنیمت جنگی جنگ‌های انجام شده توسط قبیله‌ها است، این به معنای صدور مجوز جنگ برای همه در هر زمان و مکان است، و بسیار بعید است که در اسلام چنین حکمی صادر شده باشد. (۵۶) ج) راویان، روایت‌هایی را از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند و نیز مورخان برخی از روش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را گفته‌اند، که در آنها پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی سودهای غیر جنگی به دست آمده توسط مسلمان‌ها خمس دریافت می‌کرد و یا اینکه می‌فرمود: در آن خمس هست؛ مانند روایات و اخبار زیر: یک - گنج: گنج در زبان عربی «کنز» گفته می‌شود؛ یعنی جمع کردن و گردآوری مال، همچنان که برخی از مفسرین می‌گویند: «شرط کنز بودن، مدفون بودن مال نیست؛ بلکه ممکن است مال در روی زمین باشد». (۵۷) سراء بنت نبهان غنوی که از طایفه «غنی» بود، می‌گوید: طایفه او در محله «کلا» جایی را کردند و به گنجی برخوردند که مورد نزاع و اختلاف شد. طایفه «کلا» گفتند: محله، محله ماست، پس گنج از آن ما خواهد بود و طایفه «غنی» گفتند: ما کنده ایم و در آورده‌ایم، پس گنج از آن ما است. هر دو طایفه برای رفع نزاع، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند و جریان را گفتند، حضرت به سود طایفه غنی حکم کرد و خمس گنج را از آنها گرفت و بقیه را میان طایفه تقسیم کرد، که ما از سهم خود

صد رأس چهارپا خریدیم». (۵۸) از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: آنچه در خرابه‌های عادی (۵۹) پیدا شود، چه کنیم؟ ایشان فرمود: «فیه وفي الكنز خمس»؛ (۶۰) «در آن و در گنج خمس هست». دو - بهره‌برداری از چراگاهها و آب‌ها: در روایات تاریخی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده: ایشان از کسانی که از منابع عمومی بهره‌برداری می‌کردند، مبالغی را به عنوان خمس دریافت می‌کرد؛ مثلاً پیامبر صلی الله علیه وآله نامه‌ای برای قبیله «جهینه» فرستاد و در آن فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. هذا کتاب امان من الله العزيز على لسان رسوله بحق صادق و کتاب ناطق، مع عمرو بن مرة لجهينه بن زيد! ان لكم بطون الأرض وسهولها، وتلاع الأودية وظهورها، على أن ترعوا نباتها، وتشربوا ماءها على أن تؤدوا الخمس وتصلوا الخمس، وفي التبعة والصريمة شاتان إذا اجتمعتا، فإن فرقتا فشاء شاء، ليس على أهل الميثرة صدقة ولا على الواردة لبقه، والله شهيد على ما بيننا، ومن حضر من المسلمين»؛ (۶۱) «به نام خداوند بخشايشگر و مهر ورزنده. این امان نامه از سوی خداوند عزیز از زبان پیامبر راستینش است، نامه‌ای که گویا است با عمرو پسر مره برای جهینه پسر زید: درون زمین و چراگاههای آن و پستی و بلندی‌های آن برای شماست که در آن علف زار بچرانید و از آب‌های آن سیراب کنید، مبنی بر اینکه خمس بدهید، نمازهای پنج‌گانه را به جای آورید. از هر چهل گوسفند به بالا و بیست شتر به بالا - دو گوسفند و اگر هر دو باشد، جدا کنید گوسفندی برای آن و گوسفندی برای این؛ برای گاو‌های شخم زنی و نیز بر ظروف آب زکات نیست، و خداوند بر آن گروه از مسلمانان که حاضر هستند، گواه است برای آنچه که بین ما بسته شده». نکته‌ای که در این نامه جالب است، خمس را در کنار صدقه، که همان زکات باشد، آورده است. سه - رکاز: درباره معنای «رکاز»، بین اندیشمندان مسلمان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی آن را معدن و هر مال دفن شده در زمین می‌دانند، و گروهی دیگر آن را تنها مال دفن شده در زمین می‌دانند. (۶۲) اما این اختلاف در بحث ما چندان تأثیرگذار نیست؛ چرا که ما در پی اثبات خمس در «رکاز» هستیم و این مورد اتفاق همه فقهای اسلام است و کسی این را رد نمی‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرموده است: «فی الرکاز خمس»؛ (۶۳) «در رکاز خمس است». و نیز انس بن مالک می‌گوید: «با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به سوی خیبر می‌رفتیم، یکی از همراهان ما برای قضای حاجت درون خرابه‌ای شد، هنگامی که تکه‌ای سفال را برای پاک کردن خود برمی‌دارد، ناگهان شمش طلایی در آن پیدا می‌کند، آن را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آورده و جریان را برای پیامبر صلی الله علیه وآله بازگو می‌کند. وقتی آن را وزن کردند، دویست درهم بود، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: این رکاز است و خمس دارد. (۶۴) و یا می‌گویند: خمس مال پیدا شده را گرفت و باقی را به یابنده داد. (۶۵) چهار - معدن‌ها: چنان‌که در توضیح «رکاز» آمد، گروهی بر این گمان هستند که رکاز به مال مدفون گفته می‌شود و این باور آنها از خبری بود که از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیده بودند که آن حضرت از مال مدفون پیدا شده، خمس گرفته‌اند. و یا اینکه گروه دیگری از صحابه نزدیک پیامبر صلی الله علیه وآله؛ یعنی کسانی که با سیره پیامبر آشنایی کامل داشتند، شنیده بودند که معدن همان رکاز است و خمس به آن تعلق می‌گیرد، مثلاً ابوعبیده می‌گوید: «أفلا ترى علياً قد سمى المعدن ركازاً وحكم عليه بحكمه وأخذ منه الخمس»؛ (۶۶) «آیا ندیدید که علی علیه السلام معدن را رکاز نامید و حکم رکاز را بر آن جاری ساخت و از آن خمس گرفت». و حسن بصری می‌گوید: «در عنبر و لؤلؤ خمس هست؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله در رکاز خمس دانسته و برخی برای هر آنچه که از دریا بیرون آورده می‌شود، خمس قرار داده‌اند. (۶۷) ابویوسف در یک جمع‌بندی، خمس در غنایم را با توجه به احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱ - در غنیمتی که لشکر مسلمانان از مشرکین به دست آورده‌اند؛ چه کالا باشد یا سلاح و یا چهارپا و غیر اینها. ۲ - هر آنچه که از معدن‌های طلا و نقره و مس و آهن و سرب به دست آید، در آن خمس هست؛ چه در زمین‌های عرب باشد یا در زمین‌های غیر عرب. ۳ - در آنچه که از دریا بیرون کشیده می‌شود؛ چه زیور آلات باشد یا عنبر، در آن خمس هست. (۶۸) یاقوت حموی در کتاب خود درباره خمس می‌گوید: «اما خمس‌ها: از آنهاست خمس غنیمتی که همیشه پیامبر صلی الله علیه وآله آن را می‌گرفت، و از آنهاست خمس معدن و ... مثل معدن طلا و نقره و آهن و برنج و هر آنچه که از خاک زمین به صورتی استخراج شود، در آن

خمس است. و از آنهاست از محصولات دریایی و هر آنچه از آن به دست آید؛ مانند عنبر و مانند آن که گویا دریا به او بخشیده است، در آن خمس است. (۶۹)

فصل چهارم

ولایت در تصرف در خمس

مطابق برخی از اخبار تاریخی، که بخشی از آن گذشت، خمس یکی از بزرگ‌ترین منابع مالی بود که در اختیار فرمانده، یا رئیس و رهبر جامعه قرار می‌گرفته، و او هر گونه که تشخیص می‌داده، آن را هزینه می‌کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پس از اینکه خمس یک مالی را دریافت می‌کرد، هر گونه که تشخیص می‌داد، آن را تقسیم و یا هزینه می‌کرد (۷۰) و به کسی اجازه دخالت و تصرف نمی‌داد. هنگامی که پس از جنگ حنین، پیامبر صلی الله علیه و آله به گروهی از سران مشرکین سهمی را به عنوان «مؤلفه القلوب» داد، به عیینة بن حصن فرازی و اقرع بن حابس تیممی یکصد شتر و به عتّیاس بن مرداس پنجاه شتر داد. عتّیاس بن مرداس خشمگین شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کرد و درباره ایشان شعری گفت، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «اذهب فاقطع عتّی لسانه! لَمَّا ذهب به، قال: أترید قطع لسانی؟ قال: لا ولکنّی أعطیک حتّی ترضی! فأعطاه، فکان ذلک قطع لسانه»؛ (۷۱) «برو زبانش را از من بئر. پس هنگامی که به نزد او رفت، (عتّیاس بن مرداس) گفت: آیا می‌خواهی زبانش را ببری؟ گفت نه، ولی می‌خواهم آن اندازه به تو ببخشم تا راضی شوی، سپس به او بخشید و این گونه زبانش را کوتاه کرد». شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در یک مورد به کسی اجازه تصرف در خمس را داده است، و آن یک مورد نیز توسط علی بن ابی طالب در مأموریت نظامی او به یمن بوده است و پیامبر نه تنها تصرف او را تأیید می‌کند: بلکه در پاسخ مخالفین او می‌فرماید: «بعد از من او رهبری شما را دارد». عبد الله بن بریده می‌گفت: روزی به همراه پدرم بر مجلس گروهی که بر ضدّ علی علیه السلام سخن می‌گفتند، گذرمان افتاد. پدرم برخاست و گفت: من یک درگیری با علی علیه السلام داشتم و در دلم بر ضدّ او چیزی بود، تا اینکه به همراه خالد بن ولید در لشکر او وارد شدیم، هنگامی که غنیمت به دست آوردیم، در بین سهم خمس پیامبر صلی الله علیه و آله کنیزی بود که علی علیه السلام آن را برای خدمت‌گزاری به خود انتخاب می‌کند و چون بین علی علیه السلام و خالد بن ولید دشمنی بود، خالد گفت: این سهم تو است؟ خالد چون می‌دانست که من در دلم با علی علیه السلام خوب نیستم، به من گفت: برو پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و گزارش کن. من هم رفتم پیش پیامبر صلی الله علیه و آله تا خبر را به ایشان برسانم، من که مردی سر به زیر بودم و هنگام سخن گفتن، نگاهم را به پایین انداخته بودم، گزارش سپاه را دادم و سپس جریان علی علیه السلام را مطرح کردم، سرم را بلند کردم؛ دیدم گردن پیامبر صلی الله علیه و آله سرخ شده بود و فرمود: «من کنت ولیّه فعلی ولیّه»؛ «هر کس من سرپرست او هستم، پس علی هم سرپرست او هست». پس از آن، هر چه در دلم بود از بین رفت. (۷۲) از این مأموریت می‌توان فهمید که پیامبر به او حق تصرف در خمس را داده بود. در برخی از نقل‌ها، این گونه مأموریت‌ها چندین بار تکرار شده بود و شاید خبر عبدالرحمن بن ابی لیلی در همین راستا باشد. او می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: من و عتّیاس و فاطمه علیها السلام و زید بن حارثه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدیم، و من گفتم: یا رسول الله! اگر صلاح می‌دانید مرا سرپرست حقّ خودمان در این خمسی که در کتاب خدا آمده، گردان تا در زمان زنده بودن شما تقسیم کنم و پس از شما هیچ کس با من درگیر نشود که این کار را بکنم. پیامبر صلی الله علیه و آله هم چنین کردند، پس من در زمان زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خمس را تقسیم می‌کردم. (۷۳)

فصل پنجم

زمینه‌های مصرف خمس

زمینه‌های مصرف خمس

یکی از مهم‌ترین سرفصل‌ها پس از اثبات اصل خمس، موضوع زمینه‌های مصرف خمس در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ چرا که خمس به عنوان یک ابزار کارآمد در اختیار رهبر جامعه اسلامی قرار می‌گیرد و معمولاً مورد دقت است؛ لذا می‌بایست به موارد مصرف آن، از همان آغاز، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. ابن عباس می‌گفت: همیشه غنیمت به پنج قسمت تقسیم می‌شد. آن چهار قسمت از آن کسانی می‌شد که جنگیده بودند و آن یک پنجم هم به چهار قسمت تقسیم می‌شد. یک چهارم آن برای خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی القربی؛ یعنی نزدیکان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یک چهارم دوم را برای یتیمان و یک چهارم سوم را برای مساکین و یک چهارم باقی‌مانده را برای در راه ماندگان قرار می‌دادند. (۷۴) اما نمی‌توان این سخن ابن عباس را درباره سهم خداوند سبحان و پیامبر صلی الله علیه و آله تمام بدانیم؛ چرا که دیگران این تقسیم را به گونه‌ای دیگر آورده‌اند، مثلاً عطاء بن ابی رباح می‌گوید: سهم خمس خداوند و پیامبرش یکی بود، و همیشه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برمی‌داشت و آن را به هر کسی که می‌خواست می‌داد و هر کاری که با آن می‌خواست، انجام می‌داد و هر جایی که می‌خواست آن را قرار می‌داد. (۷۵) یا در مورد صفی (برگزیده) از غنایم، عبد الله بن ابی بکر می‌گوید: همیشه صفی از غنایم، متعلق به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ خواه پیامبر حاضر بود یا غایب. پیش از خمس: اگر عبد و یا کنیز و یا شمشیر و یا زره بود، می‌پذیرفت، مثلاً در جنگ بدر شمشیر ذوالفقار و در جنگ قینقاع، یک زره و در جنگ ذات الرقاع، یک کنیز و در جنگ ذات المریسی، یک برده سیاه که به او رباح می‌گفتند و در جنگ بنی قریظه، ریحانه دختر شمعون بن زید و در جنگ خیبر، صفیۀ دختر حیی و در جنگ حنین، اسب سرخی برداشت. (۷۶) با توجه به دارایی‌های فراوانی که از ناحیه خمس و انفال و سایر موارد به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید؛ امّا می‌بینیم ایشان این دارایی‌ها را به گونه‌ای در جامعه مسلمین توزیع و هزینه می‌کرد که هیچ انباشت ثروتی نزد ایشان پدید نیامد؛ لذا بایسته است اقدامات اقتصادی آن حضرت را درباره توزیع درآمد و هزینه کردن آن مورد بررسی قرار دهیم، تا راه کارهای کارآمدی و نحوه بهره‌وری از خمس در جامعه مسلمین را شناسایی کنیم. دیگر اینکه کارکرد خمس را تا حدودی مشخص کنیم، به همین جهت به مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس هزینه نموده؛ اشاره می‌کنیم:

۱ - هزینه‌های شخصی و جاری شخص پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله از سهم خویش، خمس مقداری را برای گذران زندگی شخصی خویش و خانواده‌اش هزینه می‌نمود؛ مثلاً پس از جنگ خیبر به هریک از همسران خود از خمس یکصد وسق خرما و بیست و یک وسق جو داد. (۷۷)

۲ - سهم خویشاوندان

یکی از مواردی که مطابق آیه شریفه ۴۲ سوره انفال می‌بایست بخشی از خمس برای آن هزینه می‌شد، سهم «ذوی القربی»؛ یعنی نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بود (۷۸) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سهمی از خمس را به خویشان خود؛ یعنی بنی هاشم و بنی مطلب می‌دادند. (۷۹) البته در همان زمان، برخی از افراد به خود جسارت داده و در مورد تقسیم خمس به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می‌کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می‌کردند که طایفه آنها را نیز در خمس شریک کند. از جمله این افراد، می‌توان به اعتراض صحابی شناخته شده پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل عثمان بن عفان اشاره کرد. جبیر بن مطعم می‌گوید: من و عثمان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد تقسیم خمس میان بنی هاشم و بنی مطلب، و اینکه چرا بین بنی عبد الشمس و بنی

نوفل تقسیم نمی‌کند، درحالی که خویشاوندی این‌ها با پیامبر برابر است؟ (۸۰) گفتمانی داشتیم که پیامبر فرمود: بنی هاشم و بنی المطلب یک چیزند، جبر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بین عبد الشمس و بنی نوفل چیزی از خمس تقسیم نکرد؛ بلکه بین بنی هاشم و بنی مطلب تقسیم کرد. (۸۱) درک این دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر آنها سنگین بود و عثمان در زمان خلافت خود، به تلافی این کار، اموال بسیاری را به بنی امیه بخشید. روزی مردم را جمع کرد و گفت: شما را به خدا سوگند! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را از میان مردم برتری نمی‌داد، آیا بنی هاشم را از سایر قریش برتر نداشت، اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آن را به بنی امیه میبخشیدم تا آخرین آنها داخل شوند. (۸۲)

۳ - سهم یتیمان و فقرا و در راه ماندگان

چنان‌که در آیه شریفه قرآن آمده، سهمی از خمس می‌بایست برای فقرا و یتیمان و در راه ماندگان خرج شود.

۴ - تهیه و خرید سلاح و ادوات جنگی

یکی از هزینه‌های مهم حکومتی که در آن زمان مسؤول خاصی نداشت و پیامبر صلی الله علیه و آله بنا به صلاحدید خود، آن را از سهمیه شخصی خویش از خمس تهیه کردند، هزینه‌های دفاعی و امنیتی بود؛ مثلاً پس از جنگ خیبر، به عنوان رهبر جامعه مسلمین احساس کردند که سپاه اسلام از جهت تجهیزات جنگی دچار ضعف و کمبود است؛ لذا هنگامی که سهم خویش را از خمس برداشت، با مقداری از آن، سلاح و ادوات جنگی تهیه نمود. (۸۳)

۵ - پاداش به کارگزاران پشت جبهه

در هنگامه جنگ‌ها، کسانی هستند که به طور طبیعی در حاشیه جنگ قرار می‌گیرند و فعالیت آنها به گونه‌ای غیر مستقیم و اما بسیار مؤثر، در سرنوشت جنگ دخالت دارد و از آنجا که در نبردها دخالت مستقیمی نداشته‌اند، به آنها غنیمتی تعلق نمی‌گیرد، که معمولاً پیامبر صلی الله علیه و آله پاداش تلاش و کوشش این گونه افراد را از سهم خودشان می‌پرداخت، مثلاً در جنگ خیبر، گروهی به عنوان رابط صلح میان مسلمانان و برخی یهودیان رفت و آمد می‌کردند، که پس از جنگ از پیامبر صلی الله علیه و آله پاداش دریافت نمودند. (۸۴)

۶ - مؤلفه القلوب

یعنی هزینه تبلیغاتی کردن. گاهی برای نرم کردن دل‌های سران و سرداران دشمن و کشاندن آنها به سوی اسلام، نیاز به برخی هزینه‌ها است که معمولاً پیامبر این هزینه‌ها را از سهم شخصی خویش - خمس - پرداخت می‌نمود، مثلاً پس از جنگ حنین، هنگامی که غنایم تقسیم شد، پیامبر خمس خویش را برداشت و مقداری از سهم خمس خود را به سران مشرک مکه داد تا دل‌های آنان را به سوی اسلام بکشاند، مثلاً از مجموع خمس پیامبر که ۴۸۰۰ شتر و ۸۰۰۰ گوسفند و ۸۰۰ اوقیه نقره می‌شد، از این مقدار یکصد شتر و چهل اوقیه نقره به هریک از ابوسفیان و دو فرزندش یزید و معاویه و مقدار زیادی نیز به دیگران داد، که مجموع این پرداخت ها ۱۸۵۰ شتر و ۱۲۰ اوقیه نقره می‌شد. (۸۵) البته بعدها آیه شریفه ۶۰ سوره توبه نازل شد و خداوند سبحان، محل تأمین این گونه هزینه‌ها را مشخص نمود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ»؛ «... زکات ها برای فقیران و بینوایان و جمع کنندگان زکات و دلجویی شدگان است». ... بنابراین پس از نزول این آیه شریفه، برای تبلیغات جنگی و نرم کردن دل سران دشمن، از خمس برداشت نشد؛ بلکه از زکات پرداخت شد.

۷ - هزینه‌های فرهنگی - اجتماعی

هنگامی که شرایط مالی برخی از خانواده‌ها دچار مشکل شده بود و جوانان آنها در وضعیت بد اقتصادی نمی‌توانستند ازدواج کنند، به پیامبر مراجعه می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله چنانچه شرایط تعلق خمس را در آنها می‌دید، از خمس به آنها کمک می‌کرد و چنانچه شرایط گرفتن خمس را نداشتند؛ بلکه شرایط گرفتن صدقات و زکات را داشتند، به آنها از صدقات و زکات کمک می‌کرد. این موضوع در مورد فضل بن عباس اتفاق افتاد و پیامبر از سهمیه خمس، او را داماد نمود. (۸۶)

۸ - بخشش به دختر و خانواده خویش

در روایات و اسناد تاریخی آمده که پیامبر بخشی از سهم خود را برای گذران زندگی به خانواده و همسران خود می‌داد و از جمله این بخششها، هدیه‌ای بود که از سهم خویش به دخترش فاطمه علیها السلام داد. «ابی مریم الأنصاری و أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمد قال: لما نزلت هذه الآية «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (۸۷) قال: دعا رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام فأعطاهما فدك. قال أبان بن تغلب: قلت لجعفر بن محمد: من رسول الله أعطاهما؟ قال: بل الله أعطاهما»؛ (۸۸) «ابی مریم انصاری و ابان بن تغلب از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) نقل می‌کنند که فرمود: هنگامی که این آیه «و بده به خویشانت حق آنها را» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را به او بخشید. ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از خودش بخشید؟ فرمود: بلکه خدا آن را بخشید». یکی از مواردی که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، موجب اختلاف خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی شد که خلافت را در دست گرفتند، موضوع بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام است و بالاخره آن را از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام باز ستانند و مالکیت فدک تا قرن‌ها بعد نیز مورد کشمکش بنی هاشم و خلفای بنی امیه و بنی عباس بوده است و نزدیک به بیست بار به خانواده پیامبر برگشت داده شده و معمولاً توسط خلیفه بعدی باز ستانده شده است. مثلاً هنگامی که امام موسی بن جعفر علیهما السلام به نزد مهدی عباسی می‌رود و می‌بیند او ردّ مظالم می‌کند! امام علیه السلام به او می‌فرماید: چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده را رد نمی‌کنی؟ مهدی عباسی می‌گوید: آن چیست؟ ای ابوالحسن! امام می‌فرماید: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش صلی الله علیه و آله را در فدک پیروز گردانید و آنجا بدون دخالت سپاهیان سواره و پیاده به دست آمده بود، خداوند به پیامبرش وحی نازل کرد: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ (۸۹) «سهم نزدیکانت را بده». و پیامبر نمی‌دانست که اینها چه کسانی را شامل می‌شود. در این باره از جبرئیل علیه السلام پرسش نمود و جبرئیل علیه السلام به نزد پروردگار رفت و خداوند به او وحی کرد که فدک را به فاطمه علیها السلام رد کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فراخواند و فرمود: «ای فاطمه! خداوند به من فرمان داد تا فدک را به تو بدهم، و او نیز گفت: من پذیرفتم ای پیامبر خدا! این را از خداوند و از شما». (۹۰)

نتیجه این بخش:

در فصل‌های این بخش، از موارد بسیار مهمی بحث شد که برای یادآوری بیشتر، در ذیل نتیجه آن را می‌آوریم: یکم - دریافت در صدی از غنائم پیش از اسلام به صورت مربع؛ یعنی ۲۵ درصدی بوده است و پس از اسلام تا پیش از تشریع خمس هم، این روند جریان داشته است، تا اینکه اسلام خمس یعنی ۲۰ درصدی را تشریع نمود. (۹۱) دوم - دریافت خمس از غنائم در سال‌های آغازین اسلام، یکی از منابع مالی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به گونه‌ای که دهها بخشنامه در مورد آن به قبایل و طوایف مختلف

صادر نمود. (۹۲) سوم - خمس یکی از واجبات اسلام است که درجه اهمیت آن همانند نماز، زکات و اطاعت خداوند عزوجل و پیامبر صلی الله علیه و آله است، که این مطلب به خوبی از متن نامه‌ها آشکار است، به ویژه آن که در بخشنامه صادره برای قبیله بنی زهیر، (۹۳) اقرار به خمس را در کنار شهادت به وحدانیت خداوند عزوجل و شهادت به رسالت قرار داده است و یا در بخشنامه صادره برای مردم «جرش» آمده: «هر کس مسلمان شد، باید نماز به پای دارد و زکات بدهد و خمس پردازد». بنابراین می‌توان گفت: خمس یکی از واجبات همیشگی؛ چون نماز و زکات است و هر مسلمان تکلیف به پرداخت آن دارد، و خطاب آن در این بخشنامه‌ها، همه مسلمان‌ها هستند، نه دست اندرکاران خمس. و در بخشنامه صادره برای قبیله بنی ربیع و بنی زفر و بنی شجر (۹۴) آمده، کسانی را که خمس ندهند، از امان خدا و پیامبرش خارج می‌شوند و چون مشرکان غیر ذمی هیچ تأمینی از سوی مسلمانان ندارند. روایتی در صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أ تدرؤن ما الإیمان بالله وحده؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصيام رمضان وأن تعطوا من المغنم الخمس»؛ (۹۵) «آیا می‌دانید ایمان به خداوند یگانه چیست؟ گفتند: خداوند و پیامبرش دانا ترند، فرمود: گواهی بر اینکه جز خداوند یگانه خدایی نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است و نماز را به پای دارد و زکات بدهد و روزه رمضان بگیرد و خمس غنیمت‌ها را پرداخت کند». چهارم - در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تنها خمس از غنائم جنگی گرفته نمی‌شد؛ بلکه از غنائم غیر جنگی، چون معادن، گنج‌ها و رکاز و بهره‌مندی از آب‌ها و چراگاه‌های عمومی نیز خمس دریافت می‌شد؛ است. (۹۶) پنجم - تصرف در خمس، تنها از اختیارات ویژه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و تنها یک نفر به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان آن حضرت در خمس تصرف کرده و آن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این کار را تأیید کرده بود و گویا این از اختصاصات علی علیه السلام می‌باشد. (۹۷) ششم - شیوه هزینه کردن و مصرف خمس تنها در دست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، که حضرت آن را در هزینه‌های شخصی و جاری و امنیتی و دفاعی و نیز تشویقی و تبلیغی و فرهنگی - اجتماعی و بخشش‌هایی که صلاح می‌دانست، هزینه می‌کرد. (۹۸)

بخش دوم

خمس در زمان خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (از سال یازدهم تا سال چهارم)

فصل اول

خمس در زمان ابی بکر (سال‌های ۱۱ تا ۱۳ ه.ق)

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری، گروهی با ادعای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود جانشینی انتخاب نکرده، با شتاب‌زدگی (شبه کودتایی) ابی بکر بن ابی قحافه را بر مسند رهبری جامعه اسلامی گماردند. (۹۹) در نتیجه این حوادث بود که در صحنه سیاسی، دسته‌بندی و جناح‌های جدیدی پدید آمد که این جناح‌ها عبارت بودند از:

۱ -

اهل بیت و خویشان پیامبر (علیهم السلام) و زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله و گروه دیگر که نظرشان بر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خود را علی بن ابی طالب علیه السلام تعیین کرده است. (۱۰۰)

۲ -

انصار؛ یعنی مردم اصلی شهر مدینه که با خلافت ابی‌بکر مخالف بودند، بعدها وضع به گونه‌ای شد که ناچار به بیعت شدند؛ اما بزرگ آنها سعد بن عباد تا پایان عمر بیعت نکرد.

۳ -

ابی‌بکر و عمر و گروهی از مهاجرین، که حکومت را بدون حضور دسته اول در سقیفه به دست گرفتند و از بقیه مردم و نیز از دسته نخست به اجبار بیعت گرفتند. برخی از قبایل و شهرها، هنگامی که فهمیدند پیامبر از دنیا رفته، از اسلام برگشتند و در نتیجه ابوبکر نیز درگیر جنگ با آنها شد و به واسطه این جنگ‌ها غنایمی به مسلمانان رسید و ابوبکر به مانند زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خمس آن را جدا کرد. وی در یکی از نامه‌های دستور جنگ به فرمانده سپاه خود چنین می‌نویسد: «آن‌گاه غنایمی را که خدا نصیب کرده تقسیم کند، به جز خمس که باید به نزد ما فرستاده شود». (۱۰۱) و در جنگ با شورشیان عمان، خمس غنایم هشتصد شتر بود (۱۰۲) و یا در نبرد با شورشیان مهره در نجد و یا در یمن، خمس غنایم به نزد او فرستاده شد و یا در جنگ با شورشیان حضر موت در یمن، هنگامی که خمس به نزد ابی‌بکر رسید، او خمس را بین مردم و چهار پنجم را بین سپاهیان پخش کرد. (۱۰۳) این نخستین بار بود که خمس را بین مردم تقسیم کردند؛ البته این برای جلب نظر و تألیف قلوب مردم به جناح حاکم در برابر جناح رقیب بسیار کارآمد بود.

توقیف خمس

جناح بندی‌های این دوران در روند خمس بسیار اثرگذار بود؛ چرا که جناح‌های حاکم از قدرت گرفتن و مطرح شدن سایر جناح‌ها همیشه در هراس هستند و می‌کوشند تا آنها را از نظر سیاسی و اقتصادی در فشار و سختی نگه دارند. بنابراین می‌بینیم همان‌گونه که علی علیه السلام پیش‌بینی می‌کرد، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، با دادن خمس به خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت شد. (۱۰۴) پس از پیامبر، حاکمان جامعه به مسایل مالی به ویژه خمس نگاهی حزبی و جناحی داشته و بالاخره با سیاست‌های گوناگون سهم اهل بیت پیامبر علیهم السلام را از خمس مصادره کردند، حتی برخی از اموالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خود به دختر خویش بخشیده بود؛ مانند منطقه فدک را از او گرفتند و به همین سبب فاطمه علیها السلام سوگند یاد کرد که تا پایان عمر با ابی‌بکر سخن نگوید. (۱۰۵) در زمینه دگرگون شدن تقسیم خمس، در زمان ابی‌بکر و یا عمر، اخبار به دو گونه است؛ برخی از آن‌ها حکایت از آن دارد که از زمان حکومت ابی‌بکر تا سال‌های میانی حکومت عمر، سهم خمس اهل بیت علیهم السلام پرداخت می‌شده است. و برخی دیگر از اخبار حاکی از این است که سهمیه خمس از همان زمان ابی‌بکر از اهل بیت علیهم السلام بازداشته شد. بنابراین شایسته است که در اینجا به این دسته از اخبار اشاره‌ای شود و دسته دیگر در فصل بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این دسته خبرها دربرگیرنده چند ویژگی است: نخست اینکه در این خبرها اعتراض اهل بیت علیهم السلام نسبت به قطع خمس بیان شده است، دیگر اینکه در این خبرها بهانه‌هایی که برای بازداشت خمس توسط حاکمان مطرح شده، بیان گردیده است؛ از جمله این اخبار عبارتند از: ۱ - قیس بن مسلم از حسن بن محمد حنفیه نقل می‌کند که او گفت: پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد دو سهم - سهم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی - اختلاف پیدا کردند، گروهی می‌گفتند: سهم پیامبر صلی الله علیه و آله برای جانشین بعد از او، و برخی دیگر گفتند: سهم ذوی القربی برای خویشان پیامبر است، دسته‌ای گفتند: سهم ذوی القربی برای خویشان جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است، سپس همگی اتفاق کردند که این سهم را در سواره نظام و سلاح هزینه کنند و این در زمان ابی‌بکر و عمر انجام گرفت. (۱۰۶) ۲ - عبدالله بن عباس می‌گوید: «خمس در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج سهم می‌شد، بخشی برای خداوند و پیامبرش، و سه بخش هم برای ذوی القربی و یتیم‌ها

و مسکین ها و در راه ماندگان؛ اما ابوبکر و عمر و عثمان آن را سه سهم کردند و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی را حذف کردند و آن را به بقیه دادند. (۱۰۷) ۳ - سعید بن مسیب نیز می گوید: ابی بکر، خمس خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را نداد. (۱۰۸) ۴ - طبری نیز آورده: در سال ۱۲ هجری، عکرمه به سوی مسیله در یمامه رفت، خمس فراوانی برای ابوبکر فرستاد و ابوبکر خمس را بین مردم تقسیم کرد و چهار پنجم را بین سپاهیان تقسیم کرد. (۱۰۹) ۵ - قاضی ابی یوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۱۳ تا ۱۸۲ ه.ق) در کتاب خود آورده: محمد بن اسحاق برایش گفت: از ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) پرسیدم: نظر علی علیه السلام درباره خمس چه بود؟ فرمود: نظرش در این باره، نظر اهل بیت علیهم السلام بود؛ ولی بیم داشت که ابوبکر و عمر مخالفت کنند. (۱۱۰) ۶ - یزید بن هرمز می گوید: نجده نامه‌ای به ابن عباس نوشت و پرسید: خمس برای کیست؟ ابن عباس به او نوشت: نامه نوشته‌ای و پرسیده‌ای که خمس برای کیست؟ ما می گوییم برای ما است؛ ولی قبیله ما از اینکه برای ما باشد، جلوگیری کردند. (۱۱۱)

فصل دوم

خمس در زمان عمر (سال‌های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)

خمس در زمان عمر (سال‌های ۱۳ تا ۲۳ ه.ق)

در فصل پیشین، اخباری از منابع گوناگون تاریخی آورده شده و حکایت از آن داشت که توقیف خمس از اهل بیت علیهم السلام در همان آغاز حکومت ابی بکر بن ابی قحافه صورت گرفت؛ اما دسته دیگر از اخبار گویای این است که ابوبکر در دوران حکومت خود (۱۱ - ۱۳ ه.ق) خمس را به مانند دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام واگذار کرده بود و عمر بن خطاب نیز در سال‌های آغازین حکومت خود چنین کرد؛ اما در سال‌های میانی حکومتش آن را به بهانه نیاز مسلمین، توقیف نمود:

۱ -

طبری در کتاب خود آورده: در جنگ حُلوان به هر سوار، دوازده هزار درهم رسید، سعد بن ابی وقاص هر چیزی را که عمر از آن تعجب می کرد؛ از لباس‌های کسری و جواهرات و شمشیر و مانند آن، تحت عنوان خمس برای عمر فرستاد و او آن را هر جا که خودش می خواست، تقسیم کرد. (۱۱۲)

۲ -

در روایت دیگری از نجده آمده: هنگامی که از ابن عباس درباره سهم ذوی القربی پرسیدم، ابن عباس می گوید: برای ما است و عمر بن خطاب از ما خواست فقط برای ازدواج بی همسران و برای هزینه زن و بچه از آن استفاده کنیم؛ ولی ما درخواست کردیم او سهم ما را بدهد، و او امتناع کرد. (۱۱۳)

۳ -

یعقوبی در تاریخ خود آورده: در سال بیستم هجری، اموال زیادی را برای عمر آوردند که او تلاش کرد به نسبتی بین همه مردم تقسیم کند؛ لذا دفتری درست کرد و عقیل بن ابی طالب و مخرمه بن نوفل و حبیر بن مطعم را خواست تا مردم را براساس جایگاه آنها بنویسد و آنها از بنی عبدمناف آغاز کردند؛ اما نخستین مقام در بین مردم علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن و حسین علیهما

السلام و عباس بن عبدالمطلب بود که هر کدام سه هزار درهم و اصحاب بدر از مهاجرین سه هزار درهم، اصحاب بدر از انصار چهار هزار درهم، بزرگان قریش مکه مثل معاویه و ابوسفیان پنج هزار درهم، همسران پیامبر شش هزار درهم، عایشه و حفصه و امّ حبیبه دوازده هزار درهم، برای صفیه و جویره پنج هزار درهم (... ۱۱۴) باید توجه داشت: به احتمال زیاد، این دارایی‌ها جدای از غنایمی است که بین سپاه اسلام تقسیم می‌شد؛ بلکه اینها همان خمسی بوده است که می‌بایست تنها در بین اهل بیت علیهم السلام و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی کسانی که صدقات بر آنها حرام شده، پرداخت می‌شد.

۴-

عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گفت: شنیدم علی علیه السلام فرمود: من و عباس و فاطمه و زید بن حارثه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدیم و گفتم: یا رسول الله! اگر صلاح می‌دانید مرا سرپرست حقّ خودمان در این خمسی که در کتاب خدا آمده گردان تا در زمان زنده بودن شما تقسیم کنم و پس از شما هیچ کسی با من درگیر نشود که این کار را بکنم، و پیامبر هم چنین کرد. علی علیه السلام گفت: من در زمان زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقسیم می‌کردم، سپس ابوبکر مرا سرپرست گردانید تا اینکه سال‌های پایانی فرمانروایی عمر شد، چون مال بسیاری برای او آوردند از حقّ ما جلوگیری کرد، سپس برایم فرستاد و من به او گفتم: امسال ما به آن نیاز نداریم و مسلمین به آن نیازمند هستند و آن را به او برگرداندم؛ اما پس از عمر، هیچ کسی به سراغ ما نیامد تا اینکه خودم به این جایگاه رسیدم. (در آن زمان) پس از اینکه از نزد عمر بیرون آمدم، به عباس بن عبدالمطلب برخورد کردم، او گفت: یا علی! تو امروز چیزی را بر ما حرام کردی که هرگز تا روز قیامت به ما برگردانده نمی‌شود. (۱۱۵)

۵-

یا در خبری دیگر حکم بن عتیبه از عبدالرحمن بن ابی لیلی آورده: او در دیداری که با علی علیه السلام داشته، پرسیده: پدر و مادرم فدایت باد! ابوبکر و عمر درباره حقّ شما اهل بیت از خمس چه کرده‌اند؟ علی علیه السلام فرمود: در زمان ابوبکر خمسی نبود و اگر چیزی هم بود، او وفا کرد و اما عمر آن را به ما می‌داد تا اینکه اموالی از شوش یا اهواز آمد. (۱۱۶) نکته‌ای که باید در بررسی این روایات به آن توجه کرد، به ویژه دو روایت آخر (روایت چهارم و پنجم) که راوی هر دو آنها عبدالرحمن بن ابی لیلی است. گویا راوی در این دو روایت اصرار دارد که قطع شدن خمس اهل بیت علیهم السلام را به گونه‌ای صحنه‌سازی کند که به خواست خود آنها بوده است؛ اما در خود این دو روایت، از نوع پرسش راوی، گویای فضای حاکم بر آن زمان می‌باشد. نخست اینکه: در روایت دوم آمده که راوی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش می‌کند: پدر و مادرم فدایت باد! ابوبکر و عمر درباره حقّ شما اهل بیت علیهم السلام از خمس چه کرده‌اند؟ بسیار گویا و آشکار است که در آن زمان مردم خمس را حقّ اهل بیت علیهم السلام می‌دانسته‌اند. دوم اینکه: در بین مردم نیز شایع بوده که ابوبکر و عمر این حقّ را نداده‌اند؛ لذا ابن ابی لیلی در صدد است با آوردن این روایت، که تنها خود او راوی آن است، این ذهنیت مردم را از بین ببرد. نکته دیگر اینکه: آنها نه تنها از دادن خمس امتناع کردند؛ بلکه اموالی که به طور طبیعی در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنها رسیده بود و یا بعد از ایشان می‌بایست برسد، را مصادره کردند. آن هم به استناد یک خبری که تنها ابوبکر و یا عمر شنیده بودند. عروّه بن زبیر می‌گوید: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان را به نزد ابی‌بکر فرستادند و از او سهم ارث خود از سهم پیامبر صلی الله علیه و آله در خیر و فدک را درخواست کردند؛ اما عایشه در اینجا به دفاع از پدر خود پرداخته و به آنها گفت: از خداوند پروا نمی‌کنید! مگر نشنیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: ما ارث به جای نمی‌گذاریم و هر چه ما از خود به جای بگذاریم صدقه است و این اموال امت محمد صلی الله علیه و آله و برای جانشین او (پدر عایشه) و برای میهمانان آنهاست و اگر او نیز بمیرد، برای فرمانروای بعدی است. (۱۱۷) ابی صالح از امّ هانی

نقل می‌کند: فاطمه‌علیها السلام دختر رسول خداصلی الله علیه وآله به ابی‌بکر فرمود: اگر تو بمیری، چه کسی وارث تو است؟ او گفت: پسر من و خانواده‌ام. (فاطمه‌علیها السلام) گفت: پس چرا گمان می‌کنی که پیامبر وارثی جز ما دارد؟ (یعنی خودش و عباس بن عبدالمطلب) او گفت: ای دختر پیامبر خدا! پدرت نه طلایی و نه نقره‌ای و نه هیچ چیز دیگر به ارث نگذاشت. (فاطمه‌علیها السلام) گفت: سهم او از خیر و فدک چیست؟ او گفت: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می‌گفت: این خوراکی بود که خدا در زندگانی به من داد که از آن بخورم و هنگامی که من از دنیا رفتم، مال مسلمانان باشد. (۱۱۸) به نظر می‌آید: با توجه به این دسته روایات و روایاتی که در قسمت نخست آورده شد، پرداخت خمس به اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در همان سال‌های نخست پس از پیامبرصلی الله علیه وآله، به دلیل مسایل سیاسی و جناحی دچار تزلزل و در نهایت قطع گردیده شد؛ لذا ذهبی در کتاب خود روایتی را به نقل از انس بن مالک آورده، که انس بعد از برخورد ابی‌بکر و عمر می‌گوید: تعجب کردم، گمان بردم که این دو از قبل با هم تبانی کرده‌اند، روایت چنین است: «یزید الرقاشی، عن أنس: أن فاطمة أوتت أبابكر فقالت: قد علمت المذی خلفنا عنه من الصدقات أهل البيت. ثم قرأت عليه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» ... إلى آخر الآية، فقال لها: بأبي وأمي أنت ووالدك وولدك! و على السمع و البصر كتاب الله وحق رسول الله وحق قرابته! وأنا أقرأ من كتاب الله مثل الذي تقرئين، ولا يبلغ علمي فيه أن أرى لقرباء رسول الله صلى الله عليه وآله هذا السهم كله من الخمس يجري بجماعته عليهم. قالت: أفلك هو ولقرباك؟ قال: لا، و أنت عندی أُمینة مصدقة، فإن كان رسول الله صلى الله عليه وآله عهد إليك في ذلك عهداً ووعدك موعداً أوجب لك حقاً وسلمته إليك. قالت: لا، إلا أن رسول الله صلى الله عليه وآله حين أنزل عليه في ذلك، قال: أبشروا آل محمد فقد جاءكم الغني. فقال أبو بكر: صدقت فلك الغني ولم يبلغ علمي فيه ولا بهذه الآية أن يسلم هذا السهم كله كاملاً، ولكن لكم الغني الذي يغنيكم ويفضل عنكم، فانظري هل يوافقك على ذلك أحد منهم، فانصرفت إلى عمر فذكرت له كما ذكرت لأبي بكر، فقال لها مثل الذي راجعها به أبو بكر، فعجبت وظننت أنهما قد تذاكرا ذلك واجتمعا عليه؛ (۱۱۹) «يزيد رقاشی از انس نقل می‌کند: فاطمه‌علیها السلام به نزد ابی‌بکر آمد و گفت: تو حتماً میراث ما اهل بیت را از صدقات می‌دانی، سپس این آیه را برای او خواند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» تا آخر آیه، بعد ابی‌بکر به او گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدرت و فرزندت بشود کتاب خدا و حق پیامبرش و نزدیکانش بر روی چشم و گوش من! و من نیز کتاب خدا را همین‌طور که تو می‌خوانی، می‌خوانم و دانشم به این نرسیده که در آن برای نزدیکان پیامبر چیزی ببینم و این سهم خمس نیز همه آن برای همه آنهاست. (فاطمه‌علیها السلام) گفت: آیا آن برای تو و نزدیکان تو است؟ او گفت: نه، تو نزد من یک نفر راستگو و امین هستی. اگر پیامبر خداصلی الله علیه وآله عهدی با تو در این باره بسته است و یا وعده‌ای داده که برای تو حقی واجب شود تا به تو تسلیم شود. (فاطمه‌علیها السلام) گفت: نه، مگر اینکه پیامبر خداصلی الله علیه وآله هنگامی که این آیه برای او نازل شد، گفت: بشارت باد بر خاندان محمد! این شما را بی‌نیاز می‌کند. ابی‌بکر گفت: راست گفتی پس تو بی‌نیازی و دانشم درباره این سخن پیامبر و درباره آیه به جایی نمی‌رسد تا اینکه همه این سهم را به طور کامل واگذار کنم؛ لکن شما بی‌نیاز هستید تا کسی شما را بی‌نیاز کند و به شما کمک کند، بین آیا کسی از اینها با تو در این باره موافق هست. آن‌گاه او (فاطمه‌علیها السلام) برگشت، آمد نزد عمر و آنچه که به ابوبکر گفته بود، نزد او هم گفت، عمر هم مانند آنچه که نزد ابوبکر شنیده بود، به او گفت، لذا تعجب کرد و گمان برد که این دو از قبل یاد هم داده‌اند و با هم تبانی کرده‌اند». نکته‌ای که باید یادآور شد، اینکه همان‌طور که از برخی خبرها - که در پایان بخش یکم آورده شد - معلوم می‌شود پیامبرصلی الله علیه وآله در زمان خود بخشی از خمس خود را به خانواده و نیز ملک فدک را به دختر خود بخشیده بود؛ اما پس از پیامبر این ملک را تحت عنوان اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله میراثی از خود به جای نگذاشته، مصادره کردند، والله اعلم!

اخبار تاریخی گویای این است که عمر از نخستین سال حکومت خود؛ یعنی سال (۱۳ ه.ق) در خمس در سهم پیامبر تصرف نمود و آن را یکی از ابزار در دست خلیفه می‌دانست. سال سیزدهم هجری، هنگامی که جریر بن عبدالله به نزد عمر می‌آید، او برای دلجویی از وی، یک چهارم از خمس غنایمی که در جنگ‌ها به دست آورده بود، را به او می‌دهد. (۱۲۰) و همچنین یک چهارم خمس را بر سهم سران و بزرگان بخیله افزود. جریر بن عبدالله برای تحریک مردم به جنگ، سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم بخیله! شما و همه کسانی که در این جنگ بوده‌اند، به سابقه و فضیلت و تلاش همانندید؛ اما در خمس غنایم، هیچ کس جز شما سهمی ندارد که یک چهارم خمس از آن شماست و امیرمؤمنان به شما بخشیده است، هیچ کس نباید زودتر از شما سوی دشمن رود و بیشتر از شما بکوشد که امید نیک دارید و یکی از دو نیکی را انتظار می‌برید، یا شهادت و بهشت یا غنیمت و بهشت. در این جنگ، گاو و اسیر و غنیمت بسیاری به دست آمد که مثنی فرمانده سپاه، علاوه بر سهم غنیمت، یک چهارم خمس را به مساوات بر مردم بخیله تقسیم کرد و سه چهارم را همراه عکرمه به مدینه فرستاد. (۱۲۱) اما در مورد سهم ذوی القربی و فقرای بنی هاشم، در آغاز خمس را به مانند زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین خاندان پیامبر تقسیم می‌کرد؛ اما در صدد بود در آن تصرفاتی داشته باشد، مثلاً در آغاز با استدلالی که کرد، فقرای مهاجرین را ضمیمه فقرای بنی هاشم نمود و بقیه را به مانند پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم نمود؛ مثلاً در سال (۱۵ ه.ق) یعنی دو سال پیش از حمله به ایران خمس را چنین تقسیم کرد. طبری در مورد حوادث سال پانزدهم هجری آورده است: در این سال، همه چیز بر طبق قرآن گرفته می‌شود، پس گفت: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى؛ (۱۲۲) یعنی خمس «فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»؛ (۱۲۳) این برای خدا و پیامبر، که فرمان از سوی خدا است، آمده که پیامبر آن را تقسیم کند: «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (۱۲۴) سپس این آیه را با آیه‌ای که کنار آن آمده، تفسیر کردند: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ» (۱۲۵) پس چهار پنجم آن (خمس) را بر کسانی که خمس بر آنها بود، تقسیم کردند. به گروه نخست (یعنی خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله) و به دوم (یعنی یتیمان) و به سوم (یعنی مسکینان) و چهار پنجم را برای کسانی گذارند که خداوند به آنها غنیمت داده و سپس از همین روش کمک گرفتند برای تفسیر آیه خمس: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» آن را به همین روش به پنج قسم تقسیم کردند، علی علیه السلام و عمر بر این توافق کردند و مسلمانان نیز پس از این به این روش عمل کنند. (۱۲۶) اما در سال‌های بعد، در خمس تصرفات بیشتری کرد و به بهانه‌های مختلف سهم بنی هاشم را قطع نمود. عبدالله بن هرمز می‌گوید: من نویسنده نامه ابن عباس به نجده بودم، در نامه‌ای از او درباره ... و سهم ذوی القربی پرسیده شده بود، او پاسخ نوشت ...: عمر بن خطاب به من گفت: سهم ذوی القربی را به من واگذار تا با آن ازدواجی راه بیندازم و بعد از سهم و طلب هایم آن را قضا می‌کنم، ما خودداری کردیم مگر اینکه آن را به ما بدهد و او از دادن سهم ما خودداری کرد. (۱۲۷) البته در این خبر، بی‌پول بودن عمر قابل تأمل و اندیشه است. ممکن است گونه‌ای سیاست باشد؛ چون او تنها در همین دوران، هنگامی که می‌خواست با دختری ازدواج کند، حاضر شد مهریه او را چهل هزار درهم قرار دهد. (۱۲۸) در سال شانزدهم هجری، هنگامی که سعد بن ابی وقاص خمس غنایم جمع می‌کرد، تصمیم گرفت هر چیزی که عمر را به تعجب می‌اندازد، در آن بگذارد؛ از لباس و شمشیر و جواهرات کسری گرفته تا هر چیزی مانند اینها که عرب از آن به تعجب می‌افتد، و پس از تقسیم غنایم مقداری از خمس ها را به سهم مردم افزود و یک پنجم (خمس) فرش به جا مانده که چیزی با او برابر نمی‌کرد، را برداشت و به مسلمانان گفت: آیا خیالتان را راحت کردم از چهار پنجم غنایم، سپس آنها را به نزد عمر فرستاد تا هر کاری می‌خواهد بکند ... عمر از خمس به مردم بخشید و گفت: از خمس ها به همه جنگاورانی که حضور داشته‌اند یا میان به دست آوردن دو خمس کوشا بوده‌اند، باید داد و گمان ندارم از خمس بسیار داده باشند، آن گاه خمس را به مصارف آن تقسیم کرد. در سال شانزدهم هجری در جلولاء، سی میلیون درهم بین سپاهیان تقسیم شد که خمس آن، شش میلیون، به نزد عمر فرستاده شد. (۱۲۹) «أبي سلمة قال: لما قدم علي عمر بالأخماس من جلولاء ... وأشكل علي عمر في أخماس القادسية حتى خطر عليه ما أفاء الله؛ يعني من الخمس، فوضع ذلك في أهله، فأجری جلولاء مجری خمس القادسية»

عن ملاء-وتشاور وإجماع من المسلمین، ونفل من ذلك بعض أهل المدینة»؛ (۱۳۰) «هنگامی که خمس قادیسیه را نزد عمر آوردند، عمر درباره آن دچار اشکال شد، آن گاه به این نتیجه رسید که همه غنیمت را خدا داده؛ یعنی خمس را میان مستحقانش تقسیم کند و لذا خمس جلواء را نیز با اطلاع و مشورت و اجماع مسلمانان، چون خمس قادیسیه کرد و اضافه آن را به بعضی مردم مدینه داد».

سایر موارد خمسی در زمان عمر

عمر معمولاً در دوران حکومت خویش، احکام تازه‌ای را تأسیس می‌کرد و در شریعت اسلام وارد می‌ساخت؛ لذا گاهی در حکم یک موضوع دچار چندگانگی و تردید می‌شد، مثلاً درباره خمس شعبی می‌گوید: «مردی در خارج مدینه هزار دینار پیدا کرد که دفن شده بود، آن را پیش عمر آورد، عمر خمس آن را، که دویست دینار بود، گرفت و بقیه را به آن مرد داد، عمر دویست دینار را بین کسانی که از مسلمین حاضر بودند، تقسیم کرد. لکن دو حکم دیگر در همین موضوع، از عمر بن خطاب نقل شده است که ابوعبیده در کتاب خود می‌گوید: در قبر دانیال مالی پیدا شد، عمر دستور داد که همه را جزء بیت المال قرار دهند. و یا به او گفتند: در مدائن در قبری مالی پیدا شده، عمر همه را به پیدا کننده برگرداند. ابوعبیده می‌گوید: این سه حکم گوناگون از عمر است که درباره گنج دفن شده گفته شده است. (۱۳۱)

فصل سوم

خمس در زمان عثمان بن عفان (سال‌های ۲۳ تا ۳۵ ه.ق)

هنگامی که عمر بن خطاب، توسط غلام مغیره ترور شد و دانست با زخمی که برداشته، جان سالم به در نخواهد برد، گزینش جانشین خود را به شورای شش نفره‌ای واگذار ساخت. در این شورا، از همه معروف‌تر، علی علیه السلام و عثمان بودند. عبدالرحمن بن عوف پیش شرطی را به علی علیه السلام پیشنهاد کرد که همه می‌دانستند علی علیه السلام این شرط را نخواهد پذیرفت، او نخست به نزد علی علیه السلام آمد و گفت: من خلافت را به تو واگذار می‌کنم به شرط آن که علاوه بر عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، به روش ابوبکر و عمر در میان مردم رفتار کنی ... علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ لَا يَحْتَاجُ مَعَهُمَا إِلَى أَجِيرٍ أَحَدٍ. أَنْتَ مُجْتَهِدٌ أَنْ تَزُورَ هَذَا الْأَمْرَ عَنِّي»؛ (۱۳۲) «قرآن و سنت پیامبر احتیاج به طریقه احدی ندارد، تو میکوشی تا خلافت را از من دور کنی». لذا خلافت به سود عثمان تمام شد. ابو الطفیل می‌گوید: روز شورا دم درب ایستاده بودم، سر و صدای آنها بلند شده بود و من می‌شنیدم که علی می‌گفت: مردم با ابی‌بکر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند! من از او به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برتر و سزاوارتر بودم؛ اما من به ترس اینکه مردم از دین برگردند و کافر شوند و همدیگر را کشتار کنند، فرمان‌برداری کردم. سپس با عمر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند! من از او هم به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برتر و سزاوارتر بودم؛ اما به ترس اینکه مردم از دین برگردند و کافر شوند و همدیگر را کشتار کنند، فرمان‌برداری کردم. پس اینک شما می‌خواهید با عثمان بیعت کنید که من فرمان‌برداری کنم ... شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی هست که ... آیا بین شما کسی هست که غیر از من و فاطمه علیها السلام خمس بگیرد؟ آنها گفتند: به خدا نه! (۱۳۳) ابوعثمان گوید: وقتی عثمان به خلافت رسید، عمرو بن عاص را بر فرمانروایی مصر نگه داشت؛ چرا که او هیچ کس را بی شکایت و استعفا بر نمی‌داشت. (در سال ۲۷ ه.ق) عبد الله بن سعد جزو سپاه مصر بود، عثمان وی را سالار سپاه آنجا کرد و کسان به یاری وی فرستاد و روانه افریقیه کرد، عبد الله بن نافع بن عبد القیس و عبد الله بن نافع بن حصین را نیز همراه عبد الله بن سعد کرد و به وی گفت: «اگر خدای عزوجل افریقیه را برای تو گشود، یک پنجم از خمس غنایمی که خدا نصیب مسلمانان می‌کند، به تو بخشوده است ...

عبدالله غنایمی را که خدا نصیب کرده بود بر سپاه تقسیم کرد و یک پنجم خمس را بگرفت و چهار پنجم آن را همراه ابن وثیمه نصری پیش عثمان فرستاد. عده‌ای از این برداشت عبدالله به عثمان شکایت کردند، عثمان گفت: من به او بخشیده‌ام و باید آن‌طور کند که من دستور داده بودم، اکنون به اختیار شماست اگر راضی هستید، همین‌طور باشد و اگر راضی نیستید، پس داده شود! گفتند: راضی نیستیم. عثمان به عبدالله نوشت که آن را پس دهد و از آنها دلجویی کند. گفتند: او را معزول کن، که نمی‌خواهیم پس از این ماجرا سالار ما باشد، عثمان به عبدالله نوشت: کسی را که مورد رضایت تو و رضایت آنها باشد، به جای خویش بر آفریقا بگمار و یک پنجمی را که در راه خدا به تو بخشیده بودم، تقسیم کن؛ چرا که آنها به این بخشش راضی نیستند. (۱۳۴)

تلافی جویی عثمان در خمس

عثمان بن عفان از طایفه بنی امیه بود که در سال ۲۳ ه. ق بر مسند خلافت نشست، او در زمان فرمانروایی خود، در امور مالی به ویژه در خمس غنیمت‌ها، چنان ریخت و پاش نمود که کسی پیش از او چنین نکرد، و چنانکه گذشت، ریشه این رفتار او به خاطر کینه‌ای بود که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در دل داشت؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله بنا به فرمان خداوند خمسی را برای خدای سبحان و پیامبرش و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیازمندان آنها قرار داده بود (۱۳۵) و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نزدیکان خود را تنها از دو خاندان هاشم و مطلب شناسانده بود و سهمی از خمس را به آنها می‌داد و از سوی دیگر آنها را از گرفتن صدقه باز می‌داشت. از آنجا که علی علیه السلام از فرزندان هاشم به شمار آمد و عثمان که داماد دیگر پیامبر بود، از بنی امیه بود و به او خمس تعلق نمی‌گرفت، این کار بر او گران آمد؛ لذا در همان زمان به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کرد و پیامبر پاسخ او را داد (۱۳۶) و اعتراض او را درست ندانست. بنابراین هنگامی که عثمان بر جای عمر بنشست، کوشید تا به همه آرزوهای دیرین خود جامه عمل بپوشاند؛ لذا خمس را از آن خود و خاندانش ساخت. گفته می‌شود: روزی مردم را جمع کرد و گفت: «شما را به خدا آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را از میان مردم برتری نمی‌داد، آیا بنی هاشم را از سایر قریش برتر نداشت، اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آن را به بنی امیه می‌بخشیدم تا آخرین آنها داخل شوند». (۱۳۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزگارش را چنین ترسیم می‌کند: «تا این که سومین از ایشان به قدرت رسید، تا حلقوم پر می‌کرد و بین آخور و تخلیه گاه می‌بود و بنی امیه همچون شتری که گیاه بهاری می‌خورد با او همراه شدند و مال خداوند را خوردند تا اینکه مهار پاره کرد و رفتارش، گرفتارش ساخت». (۱۳۸) در سال ۲۷ هجری، هنگامی که سپاهیان اسلام برای جنگ جهادی به سوی آفریقا حمله کردند، دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار نصیب مسلمانان شد و چون عثمان دختر خود را به عقد مروان بن حکم درآورده بود، فرمان داد خمس این غنایم را که بالغ بر پانصد هزار دینار می‌شود، به او بدهند. (۱۳۹) شاعری عرب ضمن شعرهای خود، از برخورد عثمان با خمس چنین یاد می‌کند: أَلْهَفَ بِاللَّهِ رَبَّ الْعِبَادِ مَا تَرَكَ الْحَقَّ شَيْئاً سُدًى وَلَكِنْ خَلَقْتَ لَنَا فِتْنَةً لَكِي نَبْتَلِيَ بَكَ أَوْ تَبْتَلِيَ فَمَا أَخَذَا دَرَهْمًا غِيلَةً وَلَا أُعْطِيَا دَرَهْمًا فَي هَوَى وَأَعْطَيْتَ مَرْوَانَ خَمْسَ الْعِبَادِ فَهِيَهَاتُ شَاوُكُ مِمَّنْ سَعَى (۱۴۰) «سوگند به خداوند! آن پروردگار بندگان که آنچه از حق را فرو گذاشت چیز سختی بود. لکن تو آفریده شدی برای آزمایش ما، تا ما را با تو بیازمایند و یا که تو را بیازمایند. هیچ درهم @ غیلی گرفته نشد و هیچ درهمی به هوس بخشیده نشد. خمس بندگان خدا را به مروان بخشیدی. پس دور باد خواست تو از هر تلاشگری». ابی مخنف آورده است: در خزانه مدینه، صندوقچه‌ای بود که در آن جواهرات بود، عثمان آن جواهرات را به افراد خانواده‌اش داد، مردم به او اعتراض کردند تا اینکه او ناراحت شد و سخنرانی کرد و گفت: من نیازهای خود را از غنایم برمی‌دارم، اگرچه بینی همه طایفه‌ها را به خاک بمالم ... عمار بن یاسر گفت: خداوند را گواه می‌گیرم بینی من نخستین بینی بود که به خاک مالیده شد. (۱۴۱) البته او بارها مورد اعتراض یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، که چرا با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده و سهم خدا و پیامبرش و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و ... را به مروان

بخشیده است. (۱۴۲) شیخ مفید اعتراض مردم را به گونه‌ای دیگر آورده است، او می‌گوید: «مردم به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و از بخشش‌های عثمان دادخواهی کردند، علی علیه السلام نزد عثمان می‌رود و او را نصیحت می‌کند و آنچه که سبب اعتراض مسلمان‌ها شده، را به او یادآور می‌شود. عثمان یک کلمه هم پاسخ نمی‌دهد، علی علیه السلام هنگامی که می‌بیند خاموشی به درازا کشید، به او می‌گوید: به مسلمان‌ها چه بگویم؟ آیا درباره کاری که کردی بهانه‌ای داری؟ او می‌گوید: پسر ابی طالب برگرد! به زودی به مسجد می‌آیم و پاسخ را می‌شنوی؟ عثمان هنگام عصر بیرون آمد و از منبر بالا رفت و مسلمان‌ها گرد آمدند تا سخن او را بشنوند. او گفت: ای مردم به من رسانده‌اند که شما درباره نیکی من به خاندانم و بخشش من به آنها و نیز پیش کش‌های من به خانواده‌ام و دوستانم و نزدیکانم اعتراض دارید! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بنی هاشم بود، به آنها بخشش و کمک می‌کرد و خمس غنیمت‌های ما را به آنها می‌داد، صفی (برگزیده) اموال و غنیمت‌ها را به آنها رساند تا آنها را بی‌نیاز ساخت، ابوبکر هم هرچه دارایی می‌خواست تنها به خانواده‌اش داد، عمر هم به پسران عدی می‌رساند و آنها را ارج می‌نهاد و برتری می‌بخشید و هرچه دارایی می‌خواستند به آنها می‌داد. پس بنی امیه و بنی عبد الشمس طایفه و خواص من هستند و من در دادن مال، آنها را از دیگران برتری می‌بخشم. به خدا سوگند! اگر کلیدهای بهشت در مشت من بود، برای به خاک مالیدن بینی بعضی‌ها، آن را به بنی امیه می‌دادم. در این هنگام عمار بن یاسر بینی خودش را می‌گیرد و بلند می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند! بینی من نخستین بینی است که به این خاطر، به خاک مالیده شد. مردم با خشم از این سخنان پراکنده شدند، در این هنگام خزانه‌داران بیت المال آمدند و کلیدها را جلوی عثمان انداختند و گفتند: ما هیچ نیازی به این‌ها نداریم و تو هرچه می‌خواهی با مالهای خداوند انجام بده. (۱۴۳) عثمان برای اینکه صدای اعتراض یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بلند نشود، سعی کرد برخی از آنان را در خمس شریک گرداند. عامر گوید: زبیر و خباب و ابن مسعود و ابن یاسر و ابن هبار در زمان عثمان (از زمین‌های سواد) تیول گرفتند، اگر عثمان خطا کرد، آنها که از وی پذیرفته‌اند خطا کار ترند و همین‌ها بودند که دین خویش را از آنها گرفته‌ایم. عمر نیز به طلحه و جریر بن عبدالله و ربیع بن عمرو تیول داد. دار الفیل را نیز به تیول ابا مضر داد و به کسان دیگر نیز که از آنها تعلیم گرفته‌ایم تیول داد، تیول‌ها به صورت بخشش از خمس غنیمت بود. (۱۴۴) بنابراین خمس در دوران عثمان، به عنوان ملک شخصی خلیفه و خاندان او به شمار می‌آمد و او حتی به معاویه - کارگزار خود در شام - پیغام فرستاد: هرگاه غنیمتی به چنگ آوردی آن را بگیر و پنج سهم نما و بر روی یکی از آنها بنویس: آن برای خداوند! سپس با قرعه آن را انتخاب کن و هر کدام که شد آن را بردار و بقیه را بین یاران تقسیم کن. (۱۴۵)

فصل چهارم

خمس در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (سال‌های ۳۵ تا ۴۰ ه.ق.)

روز شنبه هیجدهم ذیحجه سال (۳۵ ه.ق) مردم با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند. (۱۴۶) و آن حضرت در سرآغاز حکومت خود با چالش‌های بزرگ روبه‌رو شد، که از جمله آنها: ۱ - کار گزارانی که به زندگی اشرافی خو گرفته بودند و برای ثروت بیشتر از هم سبقت می‌گرفتند. ۲ - مردمی که زندگی خود را از راه غنایم جنگی اداره می‌کردند و چشم به راه جنگ‌های تازه به سرزمین‌های ثروتمند همراه با غنایم تازه تر و یا پاداش و بخشش از سوی حاکمان بودند. ۳ - حاکمان شورشی برخی از سرزمین‌های اسلامی مانند معاویه در شام که زندگی شاهانه و نیز قدرت نظامی فراوانی برای خود درست کرده بودند و اینک حاضر نبودند از انسانی عدالت‌خواه پیروی کنند. ۴ - برخی از شخصیت‌های سیاسی؛ مثل عایشه و فرزندان عمر و نیز برخی از طایفه بنی امیه که هواداران عثمان بودند، مانند مروان و دیگران که با خاندان بنی هاشم و علی علیه السلام روی خوش نداشتند. اما از آنجا

که علی علیه السلام تربیت شده پیامبر خداصلی الله علیه وآله و مکتب اسلام بود هدف خود را تربیت و رشد انسان و گسترش عدالت در جامعه قرار داد؛ لذا به نظر می‌رسد سیاست گذاری کلی نظام را که تا آن زمان گسترش مرزهای جغرافیایی و تسخیر سرزمین‌های تازه بود، به گسترش عدالت در همین محدوده جغرافیایی تغییر داد. نتیجه این سیاست آن شد که از یک سواشراف و کارگزاران بنای ناسازگاری گذاشتند و جنگ‌های گوناگونی را به امام علیه السلام تحمیل کردند، و از سوی دیگر چون جنگ داخلی بود و اثری از غنایم برای تقسیم بین مردم نبود، همین امر سبب نارضایتی مردم شد. پس از پایان جنگ جمل - نخستین جنگ در زمان زمامداری علی علیه السلام - گروهی از یاران از امام خواستند تا اسیران و دارایی مردم بصره را تقسیم کند، و گرنه چرا کسانی که ریختن خون آنها حلال است، دارایی آنها حلال نباشد. امام فرمود: «هیچ راهی برای اسارت این مردان نیست، اینها در سرزمین اسلام هستند و ما تنها با کسانی که با ما کشتار کردند، و بر ما ستم کردند، جنگیدیم؛ اما دارایی اینها هم میراث بازماندگان آنهاست». (۱۴۷) آن‌گاه سپاهیان امیرالمؤمنین بصره را به تصرف خود درآورده و وارد بیت المال بصره شدند. در آنجا شش میلیون درهم بود که امام بین دوازده هزار نفر لشکریان تقسیم کرد و به هر کدام پانصد درهم رسید و به خود وی همین مقدار رسید؛ ولی چون به یکی از این افراد نرسیده بود، سهم خود را به او واگذارد. (۱۴۸) از آنجا که این جنگ غنیمتی نداشت، بنابراین خمس جنگی هم دربر نداشت و سپاهیان تنها از بیت المال دستمزد گرفتند.

چرا امیرالمؤمنین در زمان حکومت خود خمس را احیا نکردند؟

این پرسشی بود از همان هنگامی که شیعه توانست احکام خود را آشکار کند؛ یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، یعنی اواخر قرن اول هجری مخالفین از شیعیان و امامان شیعه‌علیهم السلام می‌کردند، که اگر می‌گویید: خمس یکی از احکام ضروری است، چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی که قدرت و زمام حکومت را در دست داشت، خمس را احیا نکرد؟ حماد بن زید گفت: محمد بن اسحاق برایم گفت: از اباجعفر (امام باقر علیه السلام) پرسیدم: علی علیه السلام با خمس ذوی القربی چه کرد؟ گفت: به همان روش ابی‌بکر و عمر رفتار کرد. پرسیدم: شما که این را می‌گویید، آیا این گونه هم فتوا می‌دهید؟ گفت: به خدا سوگند! او کاری نمی‌کرد مگر از روی فتوایش؛ ولی بیم داشت که مخالفت با ابی‌بکر و عمر کند. (۱۴۹) و در جایی دیگر آمده: «محمد بن اسحاق أنه يسأل أبا جعفر عنهما: أين وضعهما علي؟ فقال: سلكت بهما طريق أبي بكر وعمر، وكان يكره أن يدعى عليه خلافتهم»؛ (۱۵۰) «محمد ابن اسحاق از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: علی علیه السلام سهم خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله از خمس را کجا قرار داد؟ امام گفت: به همان راهی رفت که ابی‌بکر و عمر رفتند و همیشه بیم داشت به او اعتراض کنند که چرا برخلاف آن دو عمل کرده». نکته‌ای که باید در اینجا یادآور شد، اینکه بیش از دو دهه بر مسلمین گذشت و هر حاکمی که بر آنها حکومت کرد، احکام دلخواه خود را بر این مردم جاری ساخت و برخی از احکام را به تعطیلی کشانده و یا تغییر دادند. از سوی دیگر، دنیاطلبی مردم و ناآگاهی آنها از احکام دین از دیگر سو، سبب گردید که امام علی علیه السلام نتواند احکام ساختگی خلفای پیشین را کنار بزنند و احکام و سنت‌های فراموش شده پیامبر خداصلی الله علیه وآله را پیاده کند. امام علیه السلام بارها از این درد جامعه خود شکایت می‌کرد. سلیم بن قیس می‌گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نمازش، مردم را سفارش به دوری از هوی و هوس و آرزوهای بلند می‌کرد و می‌فرمود: آغاز پیدایش فتنه از هوس‌های پیروی شده و احکام ساخته شده است، در آن با حکم خدا مخالفت می‌شود و در سایه آن، برخی از مردان دیگران را به فرمانروایی می‌رسانند، بدانید اگر حق بدون آلودگی نشان داده می‌شد، کسی مخالفت نمی‌کرد و اگر باطل را هم بدون دگرگونی نشان می‌دادند، آدم ترسی از آن نداشت؛ اما کمی از این و اندکی از آن را به هم می‌آمیزند. در اینجا است که شیطان یار گیری می‌کند... حاکمان پیش از من با تکیه بر خلافت، کارهایی کردند که مخالف رفتار پیامبر خداصلی الله علیه وآله بود، پیمان او را شکستند و سنت او را به گونه‌ای تغییر دادند که اگر

بخواهیم مردم را به سویی که پیامبر خداصلی الله علیه و آله قرار داده بود، بکشانم، همه از لشکر من جدا می‌شوند و حتی یک نفر از آنها باقی نمی‌ماند! مگر شیعیانم، کسانی که به شایستگی من شناخت دارند و امامت مرا از روی کتاب خدا و سنت پیامبرصلی الله علیه و آله واجب می‌دانند... به خدا سوگند! به مردم دستور دادم در ماه رمضان به جز نماز واجب، نماز واجب دیگری نداریم و این که نافله را با جماعت می‌خوانید، بدعت در دین است. پس از آن برخی از سپاهیانم که در کنارم می‌جنگیدند فریاد زدند: وای مسلمان‌ها! سنت «عمر» را تغییر دادند و ما را از نماز نافله رمضان نهی می‌کنند، ترسیدم که در میان اختلاف شود... از جمله این کارها (تغییر سنت) سهم ذوی القربی... که خداوند آن را برای خود و پیامبرش و ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان قرار داده تا دارایی‌های در چنگ ثروتمندان پایدار نماند... و نخواست ما از صدقه که مثل چرک دست مردم است، استفاده کنیم؛ بلکه ما را ارزشی بخشید. در کتاب خدا درباره حق ما یادآوری شده؛ اما جلوی سهمی که خداوند به ما اختصاص داده شده بود، گرفتند و خدا و پیامبرش را تکذیب کردند. (۱۵۱)

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام خمس را در زمان خویش رها و حلال ساخت؟

برخی از روایات و اخباری که از سوی امامان معصوم شیعه‌علیهم السلام نقل شده، چنین حکایت می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را در روزگار خویش بر پیروان خود حلال کرده است. ۱ - در روایتی که ابی‌بصیر و زراره و محمد بن مسلم، جملگی از امام باقرعلیه السلام نقل می‌کنند، که فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌گفت: «هلک الناس فی بطونهم وفروجهم، ولأنهم لم یؤدوا إليها حقنا إلّا وأنّ شیعتنا من ذلک وآباءهم فی حلّ»؛ (۱۵۲) «مردم به خاطر شکمها و هم خوابه‌های خود نابود می‌شوند؛ چرا که آنها سهم ما را نپرداخته‌اند، آری ما شیعیان خود و پدران آنها را از این بابت حلال ساختیم». و در روایت صحیح دیگری از امام باقرعلیه السلام آمده، که فرمود: «أمیر المؤمنین علیه السلام حلّ لهم من الخمس - یعنی الشیعة - لطیب مولدهم»؛ (۱۵۳) «امیرالمؤمنین علیه السلام اینها (یعنی شیعیان) را از خمس حلال کرد تا آنها پاک زاده باشند». پرسشی که امروزه مطرح می‌شود، اینکه با توجه به اهمیتی که خمس در اسلام دارد، پس چگونه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را بر پیروان خود حلال کرده است؟ پاسخ این پرسش را باید در همان چالش‌های حکومت علی علیه السلام جستجو کرد؛ چرا که آن حضرت در اجرای سنت پیامبرصلی الله علیه و آله در بسیاری از زمینه‌ها، به ویژه مسایل مالی مانند خمس، با مشکلات و فشارهای گوناگونی روبه‌رو بود. از جمله این مشکلات، می‌توان به فشار اقتصادی و مالی که بر درآمد شیعیان در شرایط جنگ‌های تحمیلی از سوی مخالفین حکومت علوی، که هیچ‌گونه غنیمتی دربر نداشت، وارد شده بود. لذا می‌توان گفت: در دوران حکومت آن حضرت خمس چندان از غنائم جنگی نبود و اگر هم بود، از غنائم غیر جنگی بوده است. ابی‌عبیده می‌گوید: علی علیه السلام معدن را رکاز نامید و حکم رکاز را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت. (۱۵۴) و یا اینکه در یک دعوا، کسی معدنی را به صد گوسفند فروخته بود، با هم اختلاف پیدا کردند و چون نزد آن حضرت آمدند، از فروشنده خمس معدن (بیست گوسفند) را گرفت. (۱۵۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خاطر همین شرایط بد اقتصادی، گاهی همین میزان خمس را نیز بیشتر بین مستمندان تقسیم می‌کرد؛ چنان که مردی - در حوالی دیری قدیمی و کهنه در کوفه - یک ظرف حاوی چهارصد درهم را یافت، آن را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، آن حضرت دستور داد آن را به پنج سهم تقسیم کنند و سپس فرمود: چهار سهم آن را خود بردار و یک سهم را بگذار. بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا و مستمندان هستند؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: این یک سهم را هم بگیر و میان آنها تقسیم کن. (۱۵۶) و باز در مورد دیگری، مردی نزد امام علی علیه السلام آمد که در یکی از خرابه‌های سواد (عراق مرکزی و جنوبی) هزار و پانصد درهم پیدا کرده بود، امام به او فرمود...: «إن کنت وجدتها فی قریة خربة تحمل خراجها قریة عامرة فهی لهم، وإن کانت لا تحمل فلك أربعة أخماس ولنا خمس»؛ (۱۵۷) «اگر آن را در روستای غیر آبادی که یک روستای آباد مالیات آن

را می‌دهد، پیدا کردی، این برای آنهاست؛ امّا اگر کسی مالیات آنها را نمی‌دهد، پس چهار پنجم آن برای تو و خمس آن برای ماست». از برخی اخبار - بر فرض صحت آنها - آشکار می‌شود که امام در سهمی که مربوط به خودشان بوده، تصرف می‌کرده و سهم بقیه صاحبان خمس را در صورت ناراضی بودن آنها، به آنان رد می‌کرد. برای مثال: روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عباس و عبدالله بن جعفر سهم خویش را از حضرت درخواست کردند، امام فرمود: این حقّ شماست و چون من درگیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایلید از این حقّ خود در گذرید. (۱۵۸) با توجه به کمبود درآمد پیروان امام علیه السلام از ناحیه نبود غنایم غیر جنگی، و نیز دور بودن آنها از فعالیت‌های اقتصادی به سبب حضور در جنگ‌های دفاعی، گرفتن خمس همین درآمد ناچیز، فشار سنگینی بر آنها وارد می‌ساخت، از سوی دیگر این مردم سال‌ها با پول‌های آمیخته به سهم خمسی ذوی القربی، زندگی خویش را گذرانیده بودند. و همین در آمیختگی دارایی‌ها بود که سبب نگرانی مؤمنین می‌شد. حتّی کنیزانی که اینک مادران فرزندان آنها بودند، خریداری کرده بودند، معمولاً از پول و یا غنایمی بود که خمس آن پرداخت نشده بود؛ لذا یک پنجم آن از آن امام و ذوی القربی محسوب می‌شد. پس اگر رضایت امام و اهل بیت علیهم السلام بر این معاملات آنها نباشد، معامله آنها و در نتیجه زاد و ولد آنها اشکال پیدا می‌کرد و همین امر سبب یک بحران روانی در آنها می‌شد؛ لذا بسیاری به نزد حضرت آمدند و این مشکل خود را مطرح کردند و امام علیه السلام با توجه به این شرایط، در این موارد خمس را بر شیعیان خود حلال می‌ساخت. البته علّتی که در این گونه روایات آمده، گویای این است که تحلیل خمس فقط از حیث پاک بودن زاد و ولد است، نه اینکه خمس به طور کلی حلال شده است. بنابراین امام علیه السلام در چنین شرایط خاصی، گاه سهم خود از خمس را بین فقرا تقسیم می‌کرد و به مردم باز می‌گرداند و گاه در مورد معاملاتی که در گذشته انجام شده بود و در مورد نکاح، چون به پاک زادگی و لقمه حلال بازگشت می‌کرد، امام آن را حلال می‌کرد و این گونه نبوده است که اصلاً خمسی گرفته نمی‌شده؛ بلکه در برخی موارد نیز بنا به صلاحدید امام خمس گرفته می‌شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می‌کنم؛ امّا نگاه نمی‌کنم که از راه حلال است یا حرام! حالا - می‌خواهم توبه کنم؛ امّا حلال و حرام آن را نمی‌دانم، به هم آمیخته است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تصدّق بخمس مالک؛ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخَمْسِ وَسَائِرَ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ»؛ (۱۵۹) «خمس دارایی ات را صدقه بده؛ چرا که خداوند به یک پنجم چیزها رضایت داده و بقیه دارایی برای حلال است». و در روایت دیگری آمده: «اثنتی بخمسه، فأتاه بخمسه فقال: هو لك»؛ (... ۱۶۰) «خمس آن را به من بده و او خمس آن را داد. پس فرمود: برای تو است».

نتیجه بخش دوم

در بخش دوم چند نکته درباره خمس دریافتیم: یکم - پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در دوران خلفا (سال‌های ۱۱ تا ۴۱ ه.ق) با مسأله خمس سه گونه برخورد صورت گرفت: الف) برخورد جناحی و حزبی ابی‌بکر و عمر، که در این دوران سهم ذوی القربی، که مربوط به خاندان پیامبر (علیهم السلام) است، را گام به گام از دسترسی آنان دور نگه داشتند و تحت بهانه‌های گوناگونی چون تأمین هزینه‌های جنگی، تنگدستی مسلمین، بی‌نیازی خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن و ... آن را قطع کردند. ب) برخورد ملوکانه عثمان با خمس و مصادره آن به عنوان بخشی از دارایی خود و خاندانش و جلوگیری از رسیدن آن به صاحبانش. ج) امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خودش با مسأله خمس برخوردهای متنوعی داشت، که عبارت بودند از: ۱ - دریافت خمس و تقسیم آن به صاحبان آن. ۲ - دریافت خمس و مصرف آن با اجازه صاحبان خمس در راه مصالح نظام. ۳ - دریافت خمس و برگرداندن آن به پردازنده جهت تقسیم بین فقرا. ۴ - اعلام وجوب خمس و تحلیل آن برای شیعیان، تا حلال‌زاده باقی بمانند. ۵ - اعلام اینکه اگر احکام خمس را پیاده نمی‌کند، تنها به جهت اختلاف در سپاهیان و مردم است. دوم - برخی از

اخبار و روایات حکایت از این دارد که علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرستی خمس ذوی القربی را برعهده داشت و حتی برخی از اخبار گویای این بود که این سرپرستی را نیز ابوبکر و عمر در سال‌های آغازین پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به رسمیت شناخته بودند؛ اما بعدها نیز آن را قطع کردند. (۱۶۱) سوم - اخبار و روایات این بخش نشان می‌دهد که برخلاف برداشت برخی، خمس تنها بر غنائم جنگی تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه در زمان عمر بن خطاب از برخی غنائم غیر جنگی، چون گنج خمس گرفته شده است. (۱۶۲) و همچنین امام علی علیه السلام برای مال مخلوط به حرام خمس تعیین کرد و نیز اجازه داد که آن را صدقه بدهند و یا برای گنج و دینه‌های پیدا شده خمس تعیین کرد. چهارم - از رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با موضوع خمس چنین فهمیده می‌شود که امام می‌تواند برای بالا بردن سطح رفاه زندگی مردم تنگ دست، با اجازه صاحبان خمس، از خمس بهره‌برداری نماید و یا اینکه در برخی موارد آن را تخفیف داده و یا به تعلیق درآورد.

بخش سوم

خمس در زمان اموی‌ها (سال‌های ۴۱ تا ۱۲۳ ه.ق)

فصل اول

معاویه و جانشینان او

معاویه سرسلسله اموی‌ها در منطقه شام، سال‌ها برای خود فرمانروایی ملوکانه ای ساخته بود، به گونه‌ای که عمر او را کسری و پادشاه عرب مینامید. (۱۶۳) در این راه به میل خود رفتار می‌کرد و خلفا تنها به او تذکراتی می‌دادند. او در زمان عثمان نیز در زمینه ثروت و غنائم شعار «المال مال الله؛ مال تنها از آن خداوند است» را سر داد، تا به این وسیله بتواند به دلخواه در آن تصرف و هزینه کند؛ امّا ابوذر - صحابی پیامبر - این سخن معاویه را رد می‌کرد و می‌گفت اموال از آن مسلمان‌ها است و معاویه امانت‌دار و مسؤول آنها است. او حق ندارد اموال مسلمان‌ها را بی‌جا مصرف کند و به غیر اهلش بسپارد ... معاویه نامه‌ای درباره ابوذر برای عثمان فرستاد و عثمان در پاسخ به معاویه نوشت: امّا بعد! «جندب» را سوار چموش ترین و بد راه ترین چهارپا نزد من روانه کن ... (۱۶۴) معاویه پس از عثمان، خود را وارث و خونخواه عثمان خواند و به هنگام خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر بر شورش و درگیری با خلیفه برحق مسلمین نهاد و حکومت خود را خود مختار خواند و پس از شهادت امام علی علیه السلام در ماه رمضان سال ۴۱ ه.ق، و پس از جنگ با امام حسن علیه السلام، سرانجام در ربیع الثانی سال ۴۱ ه.ق فرمانروایی خود را بر سراسر سرزمین‌های اسلامی چیره ساخت، او همه چیز را از دریچه قدرت و سیاست می‌نگریست. می‌توان گفت: معاویه به دین و احکام آن، به مانند یکی از ابزارهای حکومتی نگاه می‌کرد، که او آن را در چنگ داشت و هرگونه بخواهد می‌تواند با آن رفتار کند. برخی از احکام دین را کنار می‌گذاشت و یا روش تازه‌ای درست می‌کرد. او برای مردم مدینه سخنرانی کرد و گفت: «به خدا سوگند! من خلافت را با میل و رضایت شما به دست نیاوردم؛ بلکه در راه به دست آوردنش با این شمشیر با شما جنگیدم» (۱۶۵) لذا از همان آغاز به مسایل و احکام دینی و فقهی همین گونه می‌نگریست و حتی گاه به سود خود و حکومت خود حکم شرعی می‌ساخت. هنگامی که ابو الدرداء انصاری درباره معامله طلا و نقره به بیشتر از وزن و زیادتر از قیمت برای او، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرد و گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین معاملاتی را نهی می‌فرمود، معاویه پاسخ داد: «امّا به نظر من اشکال ندارد». (۱۶۶) و یا اینکه او در زمینه خرید و فروش شراب، آن را جایز می‌شمرد. (۱۶۷) همچنین درباره توزیع غنیمت‌ها برای خود نظر تازه‌ای داد که مورد اعتراض ابوذر قرار گرفت. (۱۶۸)

خمس به فراموشی سپرده می‌شود

معاویه در دوران سلطنت خود، نخست به خمس غنیمت‌ها بسنده می‌کرد و واژه خمس در دیوان اداری و حساب خزانه او از ردیف و جایگاهی برخوردار بود؛ اما از آنجا که این واژه دارای پیشینه و معنا و مفهوم ویژه‌ای و نیز یادآور احکام و صاحبان حقی بود و به هنگام کاربرد آن در گفتگوها و مکاتبات، این معانی و مفاهیم به ذهن‌خطور می‌کرد و هرچند کسی جرأت می‌کرد به آن اشاره کند، پس از چندی که از آغاز سلطنت معاویه گذشت. او خود را صاحب تمام غنیمت‌ها خواند و به همه کارگزارانش بخشنامه صادر کرد که باید تمامی غنیمت‌ها را برای او بفرستند. زیاد، حاکم بصره و اهواز، هنگامی که سپاهی را به فرماندهی حکم بن عمرو به سوی خراسان گسیل داشت، پس از پیروزی زیاد به او نامه نوشت و گفت: «امیرالمؤمنین معاویه به من نامه نوشته که باید هر سفید و زردی (درهم و دیناری) که هست، برای او بفرستی». حکم بن مروان با این فرمان مخالفت می‌کند و فقط خمس غنیمت‌ها را برای معاویه می‌فرستد و مورد خشم او واقع می‌شود. (۱۶۹) سپس او را دستگیر و زندانی می‌کند که در همان بازداشت می‌میرد و دفن می‌شود. (۱۷۰) او برای جلوگیری از اعتراض مردم به تصرفات مالی‌اش، خود را نماینده تمام الاختیار خداوند بر روی زمین مینامید. روزی معاویه می‌گفت: «زمین از آن خداست و من خلیفه و جانشین او هستم؛ بنابراین آنچه را که می‌گیرم از آن من است و هر آنچه را که برای مردم می‌گذارم، بخششی است از جانب من به آنان». (۱۷۱) معاویه نخستین خلیفه اموی بود که چنین ادعایی را مطرح کرد و آن را به عنوان یک سنت برای خلفای پس از خود باقی‌گذاشت؛ لذا خلفای اموی پس از او نیز می‌گفتند: اموال از آن خداست و خداوند آن را تحت اختیار ایشان قرار داده و به آنان اجازه دخل و تصرف داده است؛ بنابراین تصرفات آنان در اموال، مطابق خواست و اراده خداوند است. (۱۷۲) در آغاز برخی از سران بنی‌هاشم در برابر او از خود مقاومت و اعتراض نشان دادند؛ اما چون دیدند پاسخی نمی‌شنوند، دست از اعتراض برداشتند. در کتاب اخبار الدولة العباسیة آمده است: روزی جمعی از بنی‌هاشم چون عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس و فضل بن عباس بن عتبه بن ابی‌لهب و برخی از بزرگان عرب در نزد معاویه جمع بودند، معاویه گفت: بارگاه من به روی شما باز است و پادشاه‌های من به سوی شما سرازیر است، پس آن را قطع نکنید... درگاه مرا کوچک‌نمایید، هنگامی که به برخورد شما نگاه می‌کنم، برخورد شماها را طوری دیگر می‌بینم و شماها سهم خود را بیشتر از اینها می‌دانید... ابن عباس در این هنگام بلند می‌شود و با صراحت این حق را به او گوشزد می‌کند و می‌گوید: «مالی را که تو به ما می‌دهی، نه مال تو است و نه مال هیچ مسلمان دیگر؛ بلکه در کتاب خداوند برای ما دو حق قائل شده است: یک حق در غنیمت‌ها و حق دیگر در خراج و مالیات‌هایی که به حاکم مسلمین می‌رسد. اما غنیمتی به دست ما نرسیده و از مالیات نیز کسی به ما چیزی نداده، مالی که تو به ما می‌دهی، به خاطر کدام یک از این دو است که از تو بگیریم و خدا را شکرگزار باشیم؟ به جان خودم سوگند! اگر ما در این مال حقی نداشتیم، تو مالی به ما نمی‌دادی... سپس فضل بن عباس بن عتبه بن ابی‌لهب چنین شعر می‌خواند: ألا أبلغ معاویه ابن حرب و کلّ الناس یعلم ما أقول لنا حقّان: حقّ الخمس جار و حقّ فیء جاء به الرسول فکلّ عطیة وصلت إلینا وإن سحبت بخدعتها الذیول ففی حکم القرآن لنا مزید علی ما کان لا قال وقیل أ تأخذ حقّنا وتحوز حمداً وهذا لیس تقبله العقول أتیح لک ابن عبّاس مجیباً کأنّ لسانه سیف صقیل (۱۷۳) «آیا به معاویه پسر حرب نرسیده، همه مردم می‌دانند که چه می‌گویم. دو حق برای ماست، حق جاری خمس و حقی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را روشن کرده است. پس هر پاداشی باید به ما برسد، اگرچه فرودستان با فریب پنهانش کنند. اما بس است ما را همین فرمان قرآن بر هر قیل و قالی که بر آن شود. حق مان را گرفتی و سپاس می‌خواهی، عقل‌ها این را نمی‌پذیرند. بداد ابن عباس او را پاسخی که زبانش به مانند شمشیری براق است». روش معاویه در برابر این گونه اعتراض‌ها زیرکانه بود. او با سیاست‌بازی آن را خاموش می‌ساخت و به جای پرداخت سهم خمس به خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصیت‌های بزرگ آنها را به دربار خود فرامی‌خواند و آنها را به خود نزدیک می‌گرداند و پول‌های هنگفتی به آنها می‌داد. با این روش، افراد صاحب نام سیاسی و دینی را با خود همراه می‌ساخت، تا هم از اعتراض آنها در

امان باشد و هم از حضور آنها در پیرامون خود برای مشروعیت و رسمیت بخشیدن به حکومتش و قوی‌تر ساختن آن، بهره‌گیری کند. ابراهیم ثقفی از مغیره ضبی نقل می‌کند: اشراف کوفی نسبت به علی علیه السلام بد دل و بدبین بودند و به معاویه دلخوش می‌داشتند، چون علی علیه السلام از درآمد بیت المال به کسی بیش از سهمش نمی‌داد و معاویه برای شرف خاندانی دوهزار درهم بیشتر می‌داد (۱۷۴) و یا هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از نزد آن حضرت کوچید و به شام به نزد معاویه رفت، معاویه در همان آغاز ورود او به وی یکصد هزار درهم داد. (۱۷۵) بنابراین خمس از دوران حکومت معاویه رو به فراموشی سپرده شد و در زمان خلفای پس از او، کمتر نامی از آن به گوش می‌خورد و یا این که کمتر فقهی از فقیهان هوادار بنی امیه، نامی از آن به میان می‌آورد، مگر در زمان عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری که در فصل‌های بعد به آن می‌پردازیم.

فصل دوم

مدیریت خمس امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام

پس از حکومت امام علی علیه السلام، از سال ۴۱ ه.ق به بعد، که همزمان با اوج‌گیری قدرت معاویه و پس از آن به قدرت رسیدن مروانی‌ها بود، دوران بسیار سخت و بحرانی برای ائمه معصومین علیهم السلام پیش آورد، دریافت‌ها و منابع مالی آنها بسیار محدود شد و هر آنچه که دارایی در زندگی شخصی آنها بود، بیشتر به خاطر فعالیت‌های الهی خود هزینه می‌کردند. (۱۷۶) تنها نمونه دریافت کلان مالی را که در این دوران به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده، می‌توان نام برد، مبلغی است که معاویه در یکی از بندهای صلح نامه خود با امام حسن علیه السلام پذیرفته بود و آن بند چنین بود: «سالانه مبلغ پنجاه و پنج هزار دینار از خزانه و نیز خراج شهر «داراب جرد» را در اختیار امام قرار دهد، (۱۷۷) که برخی مبلغ آن را یک میلیون و پانصد هزار درهم گفته‌اند که معاویه برای امام حسن علیه السلام فرستاده است. (۱۷۸) اما بیشتر مورخان می‌گویند: او به پیمان خود رفتار نکرده است. البته امام حسن علیه السلام تصرفات معاویه را در بیت المال نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: معاویه نمی‌تواند از بیت المال مسلمین به من تعهدی بدهد (۱۷۹) و آنچه را که ایشان در صلح نامه یاد کرده بود، احتمالاً حقی بوده است که به عنوان ذوی القربی در حساب خزانه و نیز سهم امام از غنائم بوده است (۱۸۰) و یا اینکه گفته شده: داراب جرد با صلح فتح گردیده و واجب بود طبق آیه شریفه: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِتْدَى الْقُرْبَى» (... ۱۸۱) غنائم آن باید به زعیم اهل بیت واگذار شود. (۱۸۲) در زمان امام حسین و امام سجاد علیهما السلام وضع همین گونه بود؛ بلکه می‌توان گفت: در دوران سی و چهار ساله امامت ایشان، شیعه یکی از سخت‌ترین دوران حیات خویش را طی کرد، دورانی با حادثه خونین عاشورا (۶۱ ه.ق) آغاز شد و پس از آن، واقعه سیاه حرّه در سال (۶۳ ه.ق) یکی از بزرگ‌ترین جنایات عصر اموی پس از کربلا- توسط مسلم بن عقبه معروف به مسرف ادامه یافت و پس از آن، با سرکوبی شدید کارگزاران اموی؛ چون حجاج بن یوسف ثقفی و هشام روبه‌رو شد. از سوی دیگر، با جنایات عبدالله بن زبیر (از سال ۶۴ تا ۷۳ ه.ق) در مکه همراه بود؛ اما امام سجاد علیه السلام توانست با مدیریت بسیار هوشمندانه خود و به کار بستن اصل سیاسی - مذهبی «تقیه»، گروه شیعه را از میان ضربات مهلک دشمنان به سلامت عبور دهد؛ لذا در این شرایط خفقان و کشتار، امکان طرح احکام مالی و ولایی و تبیین و آموزش آنها وجود نداشت. افزون بر آن، شیعیان در این دوران کسانی بودند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگر مردمان جدا شدند و دنبال سخن و اندیشه‌های علی علیه السلام رفتند و در زمان امام سجاد علیه السلام به ایشان، نه به عنوان رهبر یک مذهب و با دیدگاه فقهی خاص؛ بلکه به عنوان یک فقیه زاهد و وارث علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نگریستند و صف‌بندی شیعه به عنوان یک گروه فقهی خاص هنوز آشکار نشده بود؛ لذا در نزد آنان، خمس و احکام آن به مانند نظر سایر مسلمانان بود و هیچ‌گونه آشنایی با احکام مذهب تشیع نداشتند و امام نیز شرایط را برای تبیین

چنین احکامی مساعد نمی‌دیدند. و تنها وجود شیعه از لحاظ سیاسی و اعتقادی احساس می‌شد و این صف‌بندی از زمان امام باقر علیه السلام آغاز شد. (۱۸۳)

فصل سوم

عمر بن عبدالعزیز بن مروان، نیم‌نگاهی به واقعیت (سال‌های ۹۹-۱۰۱ ه.ق)

عمر بن عبدالعزیز تنها خلیفه از خلفای بنی امیه بود که نگاهی به سوی واقعیت داشت و شاید اگر خلافت او به درازا کشیده می‌شد، بسیاری از واقعیت‌های پنهان شده تاریخ و مذهب آشکار می‌گردید. قیس بن جبیر می‌گوید: مثلاً عمر بن عبدالعزیز در میان طایفه بنی امیه، مانند آن مؤمن آل فرعون در میان فرعونیان است. (۱۸۴) عمر بن عبدالعزیز بر این باور بود که خلیفه‌های پیشین بنی امیه، مردم را دچار بلا و سختی کرده‌اند و فرمان خدا را رها کرده و سنت‌های ناروا بنیان نهاده‌اند؛ لذا دست به اصلاحات زد (۱۸۵) و حقایق چندی را آشکار ساخت. او با بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام، حق بودن دادخواهی فاطمه دختر پیامبر خدا در برابر ابی‌بکر را اعلان کرد. (۱۸۶) در کتاب تاریخ دمشق آمده: عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به عمر بن ولید نوشت که در آن آورده است: پدرت همه خمس را به تو بخشید، در صورتی که سهم پدرت مانند سهم بقیه مردان مسلمان است و در آن حق خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. چه بسیاری که در روز قیامت طلب کار پدرت هستند، چگونه می‌تواند از این همه طلب کار رهایی یابد؟ رواج تار و تنبور و نی توسط تو بدعتی در دین اسلام بود، تصمیم گرفتم کسی را به نزدت بفرستم تا تو و کارهایت را جمع کند. (۱۸۷) از جمله کارهای او، زنده ساختن مسأله خمس و سهم اهل بیت پیامبر علیهم السلام از غنیمت‌ها بود، که تا آن زمان خلفای اموی روش معاویه را دنبال می‌کردند و همه غنائم را از آن خود می‌دانستند و خمس و واژه فراموش شده‌ای شده بود. از امام محمد باقر علیه السلام آورده شده که فرمود: «ما قسم علینا خمس منذ زمن معاویه إلى اليوم»؛ (۱۸۸) «از زمان معاویه تا به امروز (زمان عمر بن عبدالعزیز) خمسی در میان ما پخش نشد». بشر بن حمید می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز مرا فرا خواند و گفت: این چهار هزار یا پنج هزار را بگیر و به نزد ابوبکر بن حزم برو و بگو پنج هزار یا شش هزار دیگر به آن اضافه کند تا ده هزار دینار گردد و آنها را به گونه مساوی بین بنی هاشم تقسیم کن. پس چنین کردم و به هر نفر پنجاه دینار رسید که در نتیجه حال و روز آنها بهبود یافت. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام در همین رابطه، نامه تشکر آمیزی به عمر بن عبدالعزیز می‌نویسد و او نیز خوشحال می‌شود و در پاسخ به او نامه‌ای می‌نویسد و فضایل خانواده او و نیز حقی که خداوند برای آنها واجب کرده یادآور می‌شود و فرمان می‌دهد تا پانصد دینار دیگر به او ببخشند. (۱۸۹) او سهم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی را به بنی هاشم و بزرگان آنها و امام باقر علیه السلام داد. برخی گفته‌اند: او از خزانه اش هفتاد بار درهم و دینار که مربوط به خمس بود، را به آنها داده است. (۱۹۰) عبدالله بن محمد بن عقیل می‌گوید: نخستین مالی را که عمر برای اهل بیت علیهم السلام فرستاد او به زن‌ها همان مقدار داد که به مرد‌ها می‌داد و به بچه‌ها همان مقدار داد که به زن‌ها داد، به ما اهل بیت سی هزار دینار رسید و نوشته بود: اگر من ماندگار شدم، همه حق‌های شما را خواهم پرداخت. (۱۹۱) او تلاش کرد این روش در سیستم مالی حکومت نهادینه شود؛ بنابراین ردیف ویژه‌ای برای آن در حساب خزانه خود قرار داد. اسحاق بن یحیی می‌گوید: در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به نزدش رفتم، او را دیدم درحالی که برای خمس، خزانه جداگانه‌ای و برای زکات، خزانه جداگانه‌ای و برای فیه خزانه جداگانه‌ای درست کرده بود. (۱۹۲) عمر بن عبدالعزیز در زمان خود، فرمان داد که از معدن‌ها - که تا آن زمان خمس می‌گرفتند - خمس نگیرند؛ بلکه زکات بگیرند. (۱۹۳) اما این اصلاحات چندان به درازا نکشید و عمر بن عبدالعزیز پس از دو سال و اندی به مرگ مرموزی از دنیا رفت و خلفای پس از او، به همان روش خلفای ماقبل عمر بن عبدالعزیز

رفتار کردند و دیگر اثری از خمس در دستگاه خلافت باقی نماند و این واژه برای همیشه در دستگاه خلافت به فراموشی سپرده شد.

نتیجه بخش سوم

یک - روشی که عثمان در برخورد ملوکانه خود با خمس و مصادره آن به عنوان بخشی از دارایی خود و خاندانش در پیش گرفته بود، توسط معاویه دنبال شد؛ بلکه افزون بر آن، خود را مالک تمام غنائم می‌دانست و به هر کس که می‌خواست می‌پرداخت، به گونه‌ای که پس از گذشت چندی در حساب‌های دریافت و پرداخت خزانه حکومتی، نامی از حساب خمس دیده نمی‌شد. و این روش توسط خلفای پس از او نیز به شدت دنبال شد و تنها در مدت کوتاه دوساله حکومت عمر بن عبدالعزیز، اندکی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال شد، آن هم در سهم ذوی القربی، و خلفای پس از او دوباره به همان روش معاویه رفتار کردند. دو - رفتار معاویه و خلفای پس از او سبب گردید که فقهای جامعه اسلامی آن روزگار در زمینه خمس و احکام آن خاموش بمانند و همین موضوع آغازی شد برای اینکه خمس و احکام آن از فقه اسلامی اهل سنت رخت بر بندد؛ لذا بعدها نیز احکام خمس، گرچه در برخی از کتاب‌های فقهی آنها اندکی مطرح شد؛ اما به عنوان یک حکم فقهی، کمتر برای آن مصداقی یافت می‌شد و اختیار آن را نیز با حاکمان می‌دانستند. سه - امامان شیعه علیهم السلام در این دوران برای حراست از هویت مذهب شیعه، از بیان احکام خمس خودداری کردند.

بخش چهارم

احیای خمس در مکتب اهل بیت علیهم السلام

فصل یکم

امام باقر علیه السلام احیای احکام فقه شیعه (سال‌های ۹۵ تا ۱۱۴ هجری)

ممنوعیت گفتن و نوشتن احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سال‌های نخستین پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سال ۹۹ ه. ق؛ یعنی زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز (۹۴) سبب گردید که برخی از احکام دستخوش تغییر و دگرگونی واقع شود و حاکمان آن گونه که خود و یا فقهای نزدیک به آنها می‌خواستند، احکام را تدوین می‌کردند که نتیجه آن، اختلاف در احکام و پیدایش مذاهب گوناگون در سال‌ها بعد گردید. عمر بن عبدالعزیز در زمان حکومت دوساله خود اصلاحات گوناگونی انجام داد، از جمله فرمان رفع توقیف از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و نگارش و پخش آنها بود. احادیثی که از زمان ابی بکر تا آن زمان به فراموشی سپرده شده بود. (۱۹۵) این حرکات اصلاحی همزمان بود با سال‌های آغازین ولایت و امامت ابی جعفر امام باقر علیه السلام (سال‌های ۹۵ الی ۱۱۴ هجری). آن حضرت از همین فضای باز سیاسی - فرهنگی پدید آمده، بیشترین استفاده را نمود، نشست‌ها و حلقه‌های علمی برای بیان احادیث و سنت نبوی تشکیل داد و فقهای بسیاری، که تشنه شنیدن احکام اسلام ناب از سرچشمه‌های زلال آن بودند، در این نشست‌ها شرکت می‌کردند و امام علیه السلام توانست با کمک برخی از همین شاگردان خود، مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام را بر محوریت کتاب خداوند تبارک و تعالی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان نهد و احکام به فراموشی سپرده شده را زنده و برپا کند. یکی از احکامی که در دوران حکومت دوساله عمر بن عبدالعزیز مطرح و احیا شد، موضوع خمس است، و این فرصت خوبی را برای پدید آوردن امام باقر علیه السلام آن را به عنوان یکی از پروژه‌های نشست علمی خود قرار دهد و بتواند از این راه، جایگاه راستین آن را در احکام شریعت اسلام ناب روشن سازد و صاحبان اصلی آن را

بشناساند.

آغاز کوتاه سازی دست خلفا از خمس شیعه

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز موضوع پرداخت خمس را به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله مطرح کرد، گفت: اینان چون از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند، باید سهم ذوی القربی را از خمس جدا کرده و به ایشان پرداخت نمود، اما می‌بایست توجه داشت که این پرداخت های مالی خلفا به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله سبب آسیب‌های جدی می‌گردید؛ از جمله: الف) خلفا از زمان عثمان به بعد یاد گرفته بودند از سلاح پول برای خاموش کردن مخالفین استفاده کنند و از آن به عنوان ابزاری برای تقویت پایه‌های حکومت خود و رسمیت آن در برابر مخالفین، بهره بگیرند و یک پشتوانه سیاسی و برگ برنده‌ای حساب کنند، و این بخشش‌ها تحت عنوان خمس می‌توانست سبب جلب قلوب برخی به سوی خلیفه و تشکر از او باشد. (۱۹۶) ب) خلفا با دادن مستمری به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله آنها را در نزد مردم، نان‌خور و وابسته به دربار خلیفه نشان می‌دادند تا اینکه پناه دهنده مردم در برابر ظلم و ستم خلفا نشوند؛ لذا می‌بینیم برخی مورخین اصرار دارند حکومت عمر بن عبدالعزیز را مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام و نیز اهل بیت علیهم السلام را بسیار شادمان و وابسته به سهمی که او به آنها داده، نشان دهند. (۱۹۷) ج) از سوی دیگر این پرداخت‌ها سبب می‌گردید که برخی از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله به حاکمان وقت وابستگی اقتصادی و سپس سیاسی نشان دهند و حاکمان، هر وقت اراده می‌کردند می‌توانستند با کم کردن و یا قطع سهمیه، آنها را در تنگنا قرار دهند و یا با زیاد کردن آن، از برخی آنها بر علیه برخی دیگر بهره بگیرند.

فصل یکم

گام‌های اساسی امام باقر علیه السلام در راستای احیای خمس

امام باقر علیه السلام این آسیبها و چالش‌ها را به خوبی شناخته بود، پس در راستای مبارزه گام به گام با آن، گام‌های اساسی برداشتند، که برخی از این اقدامات چنین است:

۱ - خمس را باید به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله برسانند

امام باقر علیه السلام نخست اعلام کرد هر کس مال خمسی در اختیار دارد، مالک آن نیست؛ بلکه از آن خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله است و او وظیفه دارد که آن را به امام باقر علیه السلام برساند؛ گرچه حاکم راضی به پرداخت آن نباشد. ایشان در آغاز بحث ذوی القربی را مطرح نمود و به کنایه اشاره کرد که اینها حق ما را نمی‌دهند و مال جد ما پیامبر صلی الله علیه وآله را می‌خورند. ابوبصیر می‌گوید، به امام باقر علیه السلام گفتم: «ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال: من أكل من مال اليتيم درهماً ونحن اليتيم»؛ (۱۹۸) «ابوبصیر می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: چه چیز بنده را آسان‌تر درون آتش می‌کند؟ فرمود: هر کس یک درهم از مال یتیمی را بخورد و ما یتیم هستیم». و در روایت دیگری فرمود: «چون کسی غیر از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله مالک آن نمی‌شود، پس حکم غضب را دارد و نمی‌تواند با آن معامله کند». و نیز در روایت دیگری، ابی‌بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «سمعتہ يقول: من اشترى شيئاً من الخمس لم يعذره الله، اشترى ما لا- يحل له»؛ (۱۹۹) «شنیدم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: هر کس چیزی از خمس بخرد، خداوند بهانه اش را نمی‌پذیرد؛ زیرا او چیزی را که برایش حلال نبوده، خریده است». این روشنگری‌های امام باقر علیه السلام در زمینه احکام واقعی خمس، سبب گردید بخشی از خمس به صاحبان واقعی خمس آن؛ یعنی

اهل بیت پیامبر علیهم السلام باز گردد.

۲ - اعلان حاکمیت امام علیه السلام بر خمس

برخی تصور می‌کردند سهمی که به امام علیه السلام می‌رسد، تنها سهم خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله؛ یعنی سهم ذوی القربی است؛ اما امام علیه السلام در مجالس علمی خود آشکارا می‌فرمود: «همه خمس برای ما هست و هیچ کسی حق تصرف در آن را ندارد». در روایت آمده: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «کل شیء قوتل علیه علی شهادة أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله، فإنّ لنا خمسة، ولا يحلّ لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتّى يصل إلینا حقّاً»؛ (۲۰۰) «هر آنچه در جنگ برای برپایی گواهی بر یکتایی خداوند و اینکه محمد صلی الله علیه وآله پیامبر خداوند است، به دست آید، خمس آن برای ما است و برای هیچ کس خریدن چیزی که در آن خمس ما هست، حلال نیست، مگر اینکه سهم ما را به ما برساند». بنابراین شیعیان، که تنها پیروان خاندان اهل بیت علیهم السلام و امام علیه السلام بودند، برای پرداخت خمس به نزد اهل بیت پیامبر علیهم السلام مراجعه می‌کردند؛ اما هنوز مرکزیت و محوریت امام علیه السلام در بین خاندان اهل بیت علیهم السلام و جایگاه امام علیه السلام می‌بایست تدوین گردد؛ پس امام باقر علیه السلام در نشست های علمی خود، روش پیامبر صلی الله علیه وآله را درباره خمس بیان می‌نمود، سپس سهم پیامبر صلی الله علیه وآله را از سهم خویشاوندان پیامبر جدا می‌کرد. مثلاً در مورد آیه شریفه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى (۲۰۱) می‌فرمود: «هم قرابه رسول الله صلی الله علیه وآله والخمس لله و للرسول صلی الله علیه وآله لنا»؛ (۲۰۲) «اینها نزدیکان پیامبر خدا هستند و خمسی که برای خداوند و برای پیامبر است، مال ما است». و نیز می‌فرمود: «این‌ها را رها نکنید و به نزد دیگران بروید». (۲۰۳) ابی حمزه ثمالی می‌گوید: امام فرمود: «ماکان للملوک، فهو للإمام»؛ (۲۰۴) «هر آنچه برای پادشاهان گذاشته می‌شود، از آن امام است». ایشان با جداسازی سهم خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه وآله از سهم پیامبر صلی الله علیه وآله و سهم خداوند عز و جل که همان سهم امام علیه السلام بود، آشکارا خود و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را به عنوان جانشینان راستین پیامبر صلی الله علیه وآله به شیعیان و جامعه علمی آن روز شناساند. و این آغاز یک روند سازمان یافته و تشکیلاتی شد، که تحت رهبری پنهانی امام علیه السلام در درون جامعه آن روز بود که تا قرن‌ها پس از آن حیات سیاسی، اجتماعی شیعه را جاودانگی بخشید.

۳ - اختیار تصرف در خمس با امام علیه السلام است

امام باقر علیه السلام درباره شیوه مصرف خمس این گونه تبیین می‌فرمود: «حقّ تصرف در سهم خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله، با پیامبر صلی الله علیه وآله بوده است و چون اختیاراتی که پیامبر صلی الله علیه وآله داشتند به امام علیه السلام و جانشین واقعی او منتقل می‌شود؛ پس ایشان به صراحت اعلان می‌شود که اختیار تصرف خمس با امام است». محمد بن مسلم می‌گوید: از ابی جعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الفيء والأنفال ... لله ولرسوله، فما كان لله فهو لرسوله، يضعه حيث شاء وهو للإمام بعد الرسول ... وليس لنا فيه غير سهمين، سهم الرسول وسهم القربى، ثم نحن شركاء الناس فيما نحن بقى»؛ (۲۰۵) «فیء و انفال از آن خداوند و پیامبرش است، پس آنچه از آن خداوند است برای پیامبرش می‌شود و به هر که بخواهد می‌دهد و این اختیار پس از پیامبر به امام می‌رسد ... و بر ما جز دو سهم بیشتر نیست، و آن سهم پیامبر و سهم خویشاوندی است، پس ما شریک با مردم در آنچه که باقی مانده هستیم». زراره بن اعین یکی از مشهورترین شاگردان امام می‌گوید: «الإمام يجري وينفل ويعطى ما شاء قبل أن تقع السهام ...»؛ (۲۰۶) «امام اختیار دارد پیش از تقسیم سهام زیاد بدهد و یا به هر کس که خواست بدهد». این امری پذیرفته شده نزد شاگردان امام علیه السلام بود و کسی در این باره به خود تردیدی راه نمی‌داد.

۴ - گسترش خمس در غنائم غیر جنگی

از آنجا که جنگ‌ها همه توسط خلفا و فرماندهان نظامی آنها صورت می‌گرفت و غنائم جنگی و تقسیم آن و جدا نمودن خمس آنها و ارسال آن به نزد خلیفه، همه در اختیار سرداران لشکر بود؛ لذا از این غنائم کمتر در نزد امام علیه السلام پرسش و یا درباره آن بحث می‌شد؛ اما همان‌گونه که گذشت، محدوده خمس تنها در چهارچوب غنائم جنگی نبود؛ بلکه در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از رکاز، گنج، مرتع و چراگاهها و معدن (۲۰۷) نیز خمس دریافت می‌کردند. در زمان امام باقر علیه السلام نیز بیشتر خمس در غیر غنائم جنگی مطرح بود؛ مثلاً - روزی زراره بن اعین، محمد بن مسلم، و ابی بصیر، که سه تن از شاگردان برجسته امام علیه السلام بودند، از ایشان پرسیدند: حق امام در دارایی مردم کدام است؟ امام علیه السلام فرمود: «الْفِیءُ وَالْأَنْفَالُ وَالْخُمْسُ وَكُلُّ مَا دَخَلَ مِنْهُ فِیءٌ أَوْ أَنْفَالٌ أَوْ خُمْسٌ أَوْ غَنِیمَةٌ، فَإِنَّ لَهُمْ خُمْسَهُ، فَإِنْ يَقُولُ: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَىٰ وَالْیَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِینِ» وَكُلُّ شَیْءٍ فِی الدُّنْیَا فَإِنَّ لَهُمْ فِیه نَصِیبًا، فَمَنْ وَصَلَهُمْ بِشَیْءٍ فَمِمَّا یَدْعُونَ لَهُ لَا مِمَّا یَأْخُذُونَ مِنْهُ»؛ (۲۰۸) «در فِیء و انفال و خمس و هرچه که در آن فِیء یا انفال یا خمس و یا غنیمتی داخل شود، پس خمس آن برای امامان علیهم السلام است؛ چرا که خداوند می‌گوید: «بدانید هر غنیمتی از چیزی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان است» و هر آنچه که در دنیا است، سهمی از امامان علیهم السلام در آن است؛ پس هر کس هر چیزی را از او خواستند، باید به او برساند، نه آنچه که از او گرفتند». شیعیان و پیروان حضرت این حاکمیت امام باقر علیه السلام را بر شئون مالی خود به خوبی پذیرا شدند و به آن عمل می‌کردند. حکم بن علباء اسدی می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به ایشان گفتم: من کارگزار بحرین شدم و به دارایی بسیاری رسیدم و کشتزار فراوان و کالاهای و غلامان و کنیزان و زنانی که برایم فرزند بیاورند، خریداری کردم و هزینه آنها را می‌دهم و این هم خمس این دارایی‌ها و این کنیزان، زنان و مادر فرزندانم شده‌اند که نزد شما آورده‌ام. امام فرمود: «أَمَا أَنَّهُ كُلُّهُ لَنَا وَقَدْ قَبِلْتَ مَا جِئْتَ بِهِ، وَقَدْ حَلَلْتُكَ مِنْ أَمْهَاتِ أَوْلَادِكَ وَنِسَائِكَ، وَمَا أَنْفَقْتَ وَضَمَنْتَ لَكَ - عَلَیَّ وَعَلَیْ أَبِی - الْجَنَّةَ»؛ (۲۰۹) «چنین است همه این‌ها از آن ما هست، هرچه که آوردی از تو پذیرفتم و زنان و مادر فرزندانان و نیز هزینه‌هایی را که بر تو حلال کردم، من و پدرم بهشت را برای تو تضمین کرده‌ایم». بررسی برخی خبرها و روایات نشان می‌دهد که در این زمان، در آغاز برنامه، تدوین خمس بدین گونه بوده است، خمس چندانی گرفته نشده است و امام باقر علیه السلام نیز در دریافت خمس، با عفو و بخشش برخورد می‌نمود و اگر چیزی دریافت می‌کرد، بیشتر از ثروتمندان شیعه و یا کارگزاران دولتی شیعی بوده که به ناچار به استخدام دولت اموی درآمده بودند. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَیْئًا أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِینَ، فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ، وَمَا حَزَمْنَاهُ مِنْ ذَلِكْ، فَهُوَ حَرَامٌ»؛ (۲۱۰) «اگر از سوی کارمندان این حاکمان ستمگر به کسی چیزی برسد، اگر ما آن را بر او حلال کردیم، پس حلالش باد و اگر بر او حرام کردیم، آن برای او حرام می‌شود».

۵ - تحلیل اضطراری خمس

بیان احکام تازه و نو توسط امام باقر علیه السلام از یک سو جامعه شیعه را دچار سرافرازی و بالندگی نمود؛ چرا که آنها با یادگیری احکام و آموزه‌ها در صف‌بندی فقهی نوینی قرار می‌گرفتند و از این که برای دریافت پرسش‌های فقهی خود، ناگزیر به روی آوردن به اندیشمندانی که با عقاید آنها مخالفت نمی‌کردند، احساس پویایی و آرامش می‌کردند؛ اما از سوی دیگر، از اینکه می‌دیدند با پذیرش این آموزه‌ها می‌بایست بار مالی ویژه‌ای را بر دوش کشند و بخشی از سود سالیانه خود را به امام باقر علیه السلام واگذار کنند، گاهی برای آنها سختی در پی داشت. یک روز هنگامی که آیه خمس را نزد امام باقر علیه السلام خواند، فرمود: «ما

كان لله فهو لرسوله، وما كان لرسوله فهو لنا. ثم قال: يَسِّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ رَزَقَهُمْ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ وَجَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَكُلُوا أَرْبَعَةً حَلَالًا. ثم قال: هذا من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل به ولا يصبر عليه إِلَّا ممتحن قلبه للإيمان؛ (۲۱۱) «آنچه برای خداوند است از آن پیامبرش است، و آنچه برای پیامبر خداست از آن ماست. سپس فرمود: خداوند به آسانی پنج درهم روزی به مؤمنان می‌دهد تا چهار درهم آن را پاک بخورند و یک درهم آن برای پروردگارشان باشد. سپس فرمود: این دستور ما سخت دشوار است، کسی به آن عمل و تحمّل نمی‌کند مگر آن که قلبش بر ایمان آزموده شده باشد». یکی از نگرانی‌های مردم پس از آگاهی به احکام خمس، آمیختگی دارایی آنها با اموال امام و در نتیجه غصبی بودن کنیزانی می‌شد که از آنها صاحب فرزند بودند و در پاک نهادی فرزندان خود دچار تردید می‌شدند. به سبب همین بحران روانی، آنها به امام مراجعه می‌کردند، از آنجایی که این دوران تبیین احکام خمس، به مانند آغاز دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و برای نخستین بار پس از خلفای سه گانه خمس اموال مطرح شده بود، لذا بحرانی نظیر بحران روانی و عاطفی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش آمد. (۲۱۲) و امام باقر علیه السلام با بهره‌گیری از تجربه امیرالمؤمنین علیه السلام از حقّ امامت خود برای تحلیل اضطراری خمس استفاده کرد. ابی بصیر و زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: هلك الناس في بطونهم وفروجهم؛ لأنهم لم يؤدوا إلينا حقنا، إلّا وأنّ شيعتنا من ذلك وآباءهم في حلّ لطيب مولدهم»؛ (۲۱۳) «مردم به سبب شکمها و شهوت هایشان نابود می‌شوند؛ چرا که اینها حقّ ما را ندادند مگر شیعیان و پدران آنها که ما آنها را از این جهت حلال کردیم، تا فرزندان آنها پاک نهاد شوند». امام علیه السلام در این باره به ابوحزمه چنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيءِ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فنحن أصحاب الخمس والفئء، وقد حرّمناه على جميع الناس ما خلا شيعتنا. والله يا أبا حمزة! ما من أرض تفتح ولا خمس يخمس، فيضرب على شيء منه إلّا كان حراماً على من يصيبه فرجاً كان أو مალًا»؛ (... ۲۱۴) «خداوند در همه فیء‌ها برای ما اهل بیت علیهم السلام سه سهم قرارداد داده است؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «بدانید از هر غنیمتی به چنگ می‌آورید، یک پنجم آن برای خداوند و برای پیامبر و برای خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. پس ما صاحبان خمس و فیء هستیم و ما آن را بر همه مردم حرام ساختیم مگر بر شیعیان خود. سوگند به خدا ای اباحمزه! هیچ زمینی فتح نمی‌شود و هیچ خمسی گرفته نمی‌شود مگر مال یا زنی را بر کسی که این خمس را تصرف کرده، حرام می‌گرداند»....

۶- تبیین احکام خمس

یکی از وظایف امامان معصوم شیعه علیهم السلام، تبیین احکام شریعت اسلام است. هریک از ایشان، با توجه به شرایط و موقعیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در آن زندگی می‌کرده، برخی از احکام را آشکار می‌ساخته‌اند، چه بسا امام پیشین مصلحت ندیده بود آن را در ظرف زمانی خویش مطرح سازد. این نوآوری در تبیین احکام را می‌توان در موضوع خمس به خوبی دریافت، مثلاً می‌توان به احکام زیر اشاره کرد: یک - اعلان متعلق بودن سهم خداوند عزّوجلّ و پیامبر صلی الله علیه و آله به امام؛ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «فما كان لله فهو لرسوله، يضعه حيث شاء وهو للإمام بعد الرسول»؛ (۲۱۵) «آنچه برای خداوند است، پس آن برای پیامبرش است، در اختیار هر کس که بخواهد می‌گذارد و پس از پیامبر برای امام است». و یا می‌فرمود: «الخمس لله والرسول صلى الله عليه وآله ولنا»؛ (... ۲۱۶) «خمسی که برای خداوند و پیامبرش است، برای ماست». دو - اعلان اینکه حقّ امام به اصل مال خمسی تعلّق می‌گیرد؛ اگر حاکم مال خمسی را غصب کرد و به دیگری بخشید، گویا مال یتیم را غصب کرده و به دیگری بخشیده؛ بنابراین کسی که مال خمسی را در دست دارد - گرچه حاکم به او بخشیده باشد - تکلیف دارد آن را به صاحب خمس، یعنی امام برساند. امام علیه السلام می‌فرمود: «لا يحلّ لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا»؛ (۲۱۷)

«حلال نیست بر کسی که از مال خمس چیزی را خریداری کند، مگر آنکه حقّ ما را به ما برساند». و نیز فرمود: «من أحللنا له شيئاً أصابه من أعمال الظالمين، فهو له حلال، وما حرّمناه من ذلك، فهو حرام»؛ (۲۱۸) «هر کس چیزی از کارگزاران ستمگر به او برسد، اگر ما آن را حلال کردیم پس حلالش باد، و آنچه ما آن را حرام کردیم، پس آن حرام است». و نیز در روایت ابوبصیر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما أيسر يدخل به العبد النار من أكل مال اليتيم درهماً ونحو اليتيم»؛ (۲۱۹) «آنچه بسیار آسان بنده را وارد دوزخ می‌کند، کسی است که درهمی را از مال یتیم بخورد و ما نیز یتیم هستیم». سه - تبیین موارد خمس و توضیح آن، در اخبار و روایات این دوران موارد خمسی چنین آمده: یک - معدن: یکی از موارد خمس معدن بود، محمد بن مسلم می‌گوید: «سألت عن أبي جعفر عليه السلام، عن معادن الذهب والفضة والصفرة والحديد والرصاص؟ فقال: عليها الخمس جميعاً»؛ (۲۲۰) «از امام باقر علیه السلام درباره معدنهای طلا و نقره و مس و آهن و سرب پرسیدم؟ امام فرمود: بر همه آنها خمس است». و نیز زرارۀ از امام باقر علیه السلام درباره معدن ها پرسش می‌کند؟ امام می‌فرماید: «كل ما كان ركازاً ففيه الخمس. وقال: ما عالجت به ما لك ففيه - مما أخرج الله سبحانه منه من حجارته مصفى - الخمس»؛ (۲۲۱) «هر آنچه در دل زمین جای دارد، در آن خمس هست. و فرمود: آنچه که خداوند در زمین قرار داده و نزد صاحب آن کاربری دارد، در سنگ خالص آن خمس است». و یا اینکه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد نمکزار می‌گوید: امام فرمود: «ما الملاحه؟ فقلت: أرض سبخة مالحه يجمع فيها الماء فيصير ملحاً. فقال: هذا المعدن فيه الخمس. فقلت: والكبريت والنفط يخرج من الأرض؟ قال: فقال: هذا وأشباهه فيه الخمس»؛ (۲۲۲) «نمکزار چیست؟ گفتم: زمین شوره‌زار نمکی است که در آن آب می‌بندند تا نمک گردد. پس (امام علیه السلام) فرمود: در این معدن خمس است. پس گفتم: در گوگرد و نفتی که از زمین بیرون می‌آید؟ (امام) فرمود: در این و مانند اینها هم خمس است». دو - زمینی که یک نفر غیر مسلمان از مسلمان بخرد. یکی از مواردی که به موارد خمس در این دوره افزوده شد و مخاطب آن کفار و مشرکین ساکن در سرزمین اسلامی هستند، زمینی بود که غیر مسلمان از یک نفر مسلمان می‌خرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرمود: «أَيُّما ذمّي اشتر من مسلم أرضاً، فإنّ عليه الخمس»؛ (۲۲۳) «هر غیر مسلمان هم پیمان مسلمین که زمینی را از مسلمانی بخرد بر او خمس آن لازم است».

فصل دوم

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام و کارآمد سازی خمس (سال‌های ۱۱۹ تا ۱۴۸ ه.ق)

در زمان امام باقر علیه السلام کم‌کم خمس به عنوان یکی از واجب‌های مالی به مانند زکات، در فرهنگ و باور شیعیان نهادینه شد. هنگامی که به دوران امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت نیز با تشویق شیعیان بر پرداخت خمس، سعی در گسترش این فرهنگ داشت و می‌فرمود: «درهم يوصل به الإمام أعظم وزناً من أحد»؛ (۲۲۴) «درهمی که به امام پردازی سنگین‌تر از کوه احد است» و یا می‌فرمود: «درهم يوصل به الإمام أفضل من ألفي ألف درهم فيما سواه من وجوه البر»؛ (۲۲۵) «درهمی که به امام پردازی بهتر از دو میلیون درهمی است که در سایر موارد خیر هزینه کنی». آن حضرت با تبیین بیشتر، این باور و رفتار را عمق بخشید و به تمامی پرسش‌هایی که در این باره مطرح بود، پاسخ می‌داد. «مردی از امام صادق علیه السلام درباره سهم صفوه پرسید، امام صادق علیه السلام فرمود: «كان لرسول الله صلى الله عليه وآله، أربعة أخماس للمجاهدين والقوّام؛ وخمس يقسم (فمنه سهم) رسول الله صلى الله عليه وآله، ونحن نقول: هو لنا، والناس: يقولون ليس لكم، وسهم لذي القربى وهو لنا، وثلاثة أسهم لليتامى والمساكين وأبناء السبيل يقسمه الإمام بينهم. فإن أصابهم درهم لكل فرقة منهم نظر الإمام بعد فجعلها في ذى القربى قال: يردها إلينا»؛ (۲۲۶) برای پیامبر خداصلی الله علیه وآله است و نیز چهار پنجم (غنیمت‌ها) برای جنگجویان و رزم‌آوران است و یک پنجم نیز

تقسیم می‌شود که سهمی از آن پیامبر خدا است که ما می‌گوییم از آن ماست و مردم (غیر شیعه) می‌گویند مال شما نیست و سهمی برای نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و آن برای ماست و سه سهم دیگر برای یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است که امام بین آنها تقسیم می‌کند، اگر برسد به آنها درهم به درهم به هر گروه آنها می‌دهد و پس از این امام علیه السلام آن را برای ذوی القربی می‌گذارد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خمس را به ما تحویل دهید». این نشان می‌دهد که امام برای نهادهای ساختن خمس در باور شیعه، به تمامی پرسش‌های آنان با استدلال پاسخ می‌داد؛ مثلاً گاهی شیعیان درباره حد و مرز و چگونگی تصرف در آن به وسیله امام پرسش می‌کردند. در این روایت، امام علیه السلام شیوه و چگونگی کارکرد خمس و برخی از شبهاتی که در جامعه آن روز مطرح بوده را، برای پرسش کننده بیان می‌کند. محمد بن ابی عمیر، یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام، بر این باور بود که همه دنیا ملک امام است و خود امام به ملک خود سزاوارتر است. در برابر او، ابا مالک حضرمی (شاگرد هشام بن حکم) خلاف این عقیده را داشت؛ بلکه املاک مردم ملک خودشان است مگر آنچه که دستور داده شده برای امام است؛ مانند فیه و خمس و غنیمت که برای امام است. بحث این دو بالا- می‌گیرد تا اینکه هردو برای داوری به نزد هشام بن حکم می‌روند و هشام سخن ابا مالک را از سخن ابن ابی عمیر درست‌تر می‌داند و ابن ابی عمیر از داوری هشام ناراحت می‌شود. (۲۲۷)

خمس در نزد خلفای نخستین بنی عباس (دوره پنهانی خمس)

دوران امام صادق علیه السلام از لحاظ سیاسی، یکی از دوران‌های بسیار مهم و حساس بود؛ چرا که در این زمان حکومت بنی امیه منقرض شده و حکومت بنی عباس روی کار آمد. در این دوران، دوستان و هم رازان دیروز تبدیل به دشمنان خون‌ریز امروز شده بودند. سران دولت بنی عباس، چون ابوالعباس، سفاح و ابوجعفر منصور، (۲۲۸) پیش از رسیدن به قدرت، همگی خود را هوادار و محرم اهل بیت علیهم السلام و خاندان علوی می‌دانستند و از اسرار و شیوه‌های مبارزاتی آنان باخبر بودند. و همچنین بهره‌گیری آنها از توان مالی شیعیان و خمس، در مبارزه سیاسی و قیام‌های شیعی و علوی بود، دیده بودند؛ مانند ارسال هزار دینار از جانب امام صادق علیه السلام برای بازماندگان کسانی است که در قیام «زید بن علی بن الحسین» به شهادت رسیده بودند. (۲۲۹) و از آنجا که عباسیان خود از بنی هاشم بودند، خود را از مستحقین و مدعیان خمس می‌دانستند و گاهی نیز از درآمد آن در جهت مبارزه با فرمانروایان بنی امیه بهره می‌بردند، مثلاً پنج سال پیش از سقوط بنی امیه، در سال ۱۲۸ ه.ق، گروهی از هواداران و مبلغین بنی عباس در یک گردهمایی پنهانی نزد ابراهیم بن محمد (معروف به امام، برادر بزرگ‌تر منصور و سفاح) جمع شدند، در این گردهمایی که ابومسلم خراسانی نیز در میان آنها بود، هواداران بنی عباس خمس اموال خود را به ابراهیم دادند و کمک مالی فراوانی به او کردند تا در جهت فعالیت‌های مبارزاتی خود به کار گیرد؛ (۲۳۰) پس هنگامی که خود آنان به حکومت رسیدند، ابوالعباس سفاح در دوران حکومت خود (۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق) از همان آغاز به کشتار و نابودی بنی امیه و کارگزاران آنها پرداخت و ابوجعفر منصور در تمام سال‌های حکومتش (سال‌های ۱۳۶ تا ۱۵۸ ه.ق) به سرکوبی و بازداشت هم‌زمان پیشین و رقیبان خود از خاندان علوی پرداخت. او با راه کارهای علویان آشنا بود و از تحرکات مالی آنها خبر داشت، لذا برای کنترل تحرکات مالی آنها جاسوسانی قرار داده بود. صفوان بن یحیی می‌گوید: جعفر بن محمد بن اشعث به من گفت: می‌دانی چرا من آمدم شیعه شدم ... می‌گوید: روزی ابوجعفر منصور به من گفت: مرد باتجربه و دانایی را برایم پیدا کن. پدرم دایی خودش را پیش او می‌برد، منصور مقدار زیادی پول به او داد و گفت: این پول‌ها را بگیر و به مدینه ببر و برو نزد علوی‌ها از جمله عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب و جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) برو و بگو: من مرد غریبی از اهالی خراسان هستم، در آنجا شما پیروان و هوادارانی دارید که مرا به همراه این اموال به نزد شما فرستاده‌اند، پول‌ها را به آنها بده و از آنها با خط خودشان برگه رسید بگیر و بیاور ... او مال را گرفت و به مدینه رفت و بعد از مدتی برگشت و برگه رسید هر کدام را با خط آنها نزد منصور آورد، مگر امام صادق علیه السلام را. چون

منصور عَلت را پرسید، گفت: جعفر بن محمد را در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله در حال نماز دیدم پشت سرش نشستم، و آنچه که باید به او بگویم، گفتم. او رو کرد به من و گفت: فلانی از خدا پروا کن و خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را فریب مده و برگرد و برو به اربابت بگو: اینجا تازه از سلطه بنی امیه بیرون آمده‌اند و همه آنها نیازمند هستند. من به او گفتم: خدا خیرت دهد! این چه فرمایشی است که می‌کنید؟ او به من گفت: نزدیک بیا! نزدیک که رفتم، آن‌گاه تمام آنچه که بین من و تو گذشته بود، را برآیم گفت، گویا او بین من و تو، نفر سوم بوده است (... ۲۳۱) در این دوران، رهبری و سیاست گذاری بسیار هوشمندانه ای را طلب می‌کرد. امام علیه السلام با هوشیاری که داشت، پیش از اینها سعی می‌کرد فعالیت‌های خود را از دید بسیاری، حتی انقلابیون علوی، مثل فرزندان و نوادگان عبدالله بن عباس، چون منصور و سفاح پنهان نماید؛ بنابراین هنگامی که منصور به سرکوب انقلابیون و مدعیان خلافت پرداخت، امام صادق علیه السلام تلاش کرد تا فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و علمی‌اش از ضربات او در امان بماند، در حالی که دو فرزندش محمد «نفس زکیه» و ابراهیم در جریان این سرکوبی‌ها کشته شدند.

شبکه خمسی، سیاست حکومت در حکومت

امام صادق علیه السلام از سال ۱۱۴ ه.ق، بسیاری از احکام مذهب تشیع از جمله احکام خمس را تبیین کرده بود، به گونه‌ای که موضوع نزد شیعیان امری واجب و بایسته به شمار می‌آمد. امام به صراحت می‌فرمود: «الإمام يأخذ كما أخذ الرسول»؛ (۲۳۲) «همان‌طور که پیامبر خمس می‌گرفت، امام هم خمس را می‌گیرد». با تبیین وجوب خمس در بین شیعه، رابطه امام و شیعیانش از یک رابطه فقهی خارج شده و به یک رابطه مالی و ولایی و سپس حکومتی کشیده شده بود. در پی این رفت و آمدها و دریافت و پرداخت‌ها، کم‌کم یک تشکیلات مالی و سیاسی ویژه‌ای پدید آمد و امام علیه السلام بدین وسیله از اوضاع و موقعیت اقتصادی و اجتماعی شیعه در همه سرزمین‌ها باخبر می‌شد و آنان را راهنمایی و رهبری می‌کرد و به آنها می‌آموخت که چگونه مذهب خود را در پس مذهب حاکم حفظ کنند و حتی شرکت در جنگ را نیز منوط به اجازه امام علیه السلام می‌دانستند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا غزوا قوم بغیر إذن الإمام، فغنموا كانت الغنیمه کلّها للإمام، وإذا غزوا بأمر الإمام فغنموا كان للإمام الخمس»؛ (۲۳۳) «هر کس بدون اجازه امام به جنگ رود و غنیمتی به دست آورد، همه غنایم از آن امام علیه السلام است؛ اما اگر با فرمان امام به جنگ رود و غنیمت به دست آورد، تنها خمس آن به امام می‌رسد». با توجه به این قبیل احکام حکومتی، حتی برخی از یاران امام صادق علیه السلام انتظار مأموریت از سوی امام را می‌کشیدند. در مورد معاویه بن وهب می‌گوید: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: السريّة يبعثها الإمام فيصیبون غنائم كيف يقسم؟ قال: إن قاتلوا عليها مع أمير أمره الإمام عليهم، أخرج منها لله وللرسول وقسم بينهم ثلاثة أخماس، وإن لم يكونوا قاتلوا عليها المشرکین، كان كلّ ما غنموا للإمام يجعله حيث أحب»؛ (۲۳۴) «به امام صادق علیه السلام گفتم: در مأموریتی که امام می‌فرستد و غنیمتی به دست می‌آید، چگونه تقسیم می‌کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به همراه امیر لشکری که امام به او فرمان داده باشد، به جهاد بروی، سهم خداوند و پیامبر را از خمس آن برمی‌دارد و سه پنجم را بین آنها تقسیم می‌کند. و اگر این‌گونه (به فرمان امام) با مشرکین جنگ نکنند، همه غنیمت‌ها برای امام می‌شود و هر جا که دوست داشته باشد، آن را مصرف می‌کند». گاهی نیز امام به همین وسیله فرمان مصادره اموالی را می‌داد و فرمود: «خذ مال الناصب حیثما وجدته وادفع إلینا الخمس»؛ (۲۳۵) «مال دشمن اهل بیت علیهم السلام را هر جا یافتی، بگیر و خمس آن را برای ما بفرست». در نزد امام علیه السلام، اموال دشمن اسلام و پیامبر صلی الله علیه وآله و دشمن امام علیه السلام به مانند غنیمت جنگی شمرده می‌شود که در صورت تصرف آن، بایستی خمس آن پرداخت شود و حتی فراتر از این فرموده و آن اینکه: اموالی را که سلطان ظالم به شیعه می‌بخشد، نیز خمس به آن تعلق می‌گیرد. «عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، إنّه سئل عن عمل السلطان يخرج فيه الرجل؟ قال: لا، إلّا أن لا يقدر على شيء يأكل ولا يشرب ولا يقدر على حيلة، فإن فعل فصار في يده شيء فليبعث بخمسه إلى أهل البيت»؛ (۲۳۶) «عمار می‌گوید: از

امام صادق علیه السلام درباره کار کردن برای سلطان پرسیده شد، آیا از (دستگاه و دربار او) بیرون بیاید؟ امام فرمود: نه مگر اینکه اختیار خوردن و آشامیدن هم نداشته باشد و اینکه نتواند سیاستی به خرج دهد، بنابراین اگر کار کرد و چیزی به دست آورد، خمس آن را به نزد اهل بیت بفرستد. آن حضرت حتی در بین شیعیان، یک دستگاه قضایی مستقل ایجاد کرده بود و می‌فرمود: «من تحاکم إلیهم فی حقّ أو باطل، فإنّما تحاکم إلی الطاغوت»؛ (۲۳۷) «هر کس که دعوی را چه حقّ و چه ناحقّ به نزد اینها ببرد، به راستی رجوع به طاغوت کرده است». از امام علیه السلام پرسیدند: به هنگام اختلاف و دعوا چه کنیم، امام فرمود: «ینظران إلی من کان منکم، ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا ... فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنّما استخفّ بحکم الله وعلینا ردّ، والردّ علینا الرادّ علی الله، وهو علی حدّ الشّرك بالله»؛ (۲۳۸) «دو طرف دعوا به رأی کسی رفتار کنند که احادیث ما را روایت می‌کند و با حلال و حرام ما آشنایی دارد ... پس من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هنگامی که او به حکم ما داوری کرد؛ ولی کسی از او نپذیرد، فرمان خداوند را سبک کرده و ما را نپذیرفته و کسی که ما را نپذیرد، خدا را نپذیرفته و این خود شرک به خداوند است».

تبیین و گسترش موارد خمس

تبیین و گسترش موارد خمس

در دوران گذار حکومت از بنی امیه به بنی عباس و کشمکش‌های سیاسی - نظامی برخی علویان، فرصت خوبی را برای امام صادق علیه السلام پدیدار ساخت تا برخی از احکام حکومتی و ولایی شیعه را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، قضایی و مالی و ... بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای در جلسات علمی خود تبیین کند. با بررسی موارد و موضوعاتی که تا این زمان خمس به آنها تعلّق می‌گرفته و مقایسه آن با زمان امام صادق علیه السلام، به خوبی دانسته می‌شود که خمس در زمان امام صادق علیه السلام کمی گسترش پیدا کرده و آن حضرت مصداق‌های تازه‌ای از غنیمت را مطرح کرده و چند گروه دیگر به آن افزود:

یک - مال ناصبی

ایشان خمس غنائم جنگی را تنها در اموالی که از کفار و مشرکین در جنگ به دست می‌آمد، منحصر نمی‌دانست؛ بلکه می‌فرمود: اموالی که از دشمنان جنگی اهل بیت علیهم السلام (ناصبی‌ها) به دست شیعیان آمده، باید خمس آن را به امام پرداخت کنند. این در حالی است که در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسانی که خواستند اموال مردم بصره را که با امام جنگیده بودند، به عنوان غنیمت بردارند، امام فرمود: هیچ راهی برای اسارت این مردان نیست، اینها در سرزمین اسلام هستند و تنها ما با کسانی که با ما کشتار کردند و بر ما ستم کردند، جنگیدیم؛ امّا دارایی اینها هم میراث بازماندگان آنهاست. (۲۳۹) امّا امام صادق علیه السلام درباره اموال ناصبیان؛ یعنی کسانی که دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند، چنین می‌فرمود: «خذ مال الناصب حیثما وجدته وادفع إلینا الخمس»؛ (۲۴۰) «دارایی دشمن خونی اهل بیت علیهم السلام را هر جا یافتی، بگیر و یک پنجم آن را برای ما بفرست».

دو - اجرت از سلطان

اموال و دارایی‌هایی که از سوی سلطان به شخص مؤمن داده شده؛ گرچه آن حضرت در این روایت، همکاری با سلاطین را جایز

نمی‌داند و فقط در برخی شرایط که انسان ناچار باشد، آن را اجازه داده، که در آن هنگام نیز، می‌بایست خمس آن را به اهل بیت‌علیهم‌السلام رد کنند. «عمار، عن أبی عبد الله علیه السلام، إنه سئل عن عمل السلطان يخرج فيه الرجل؟ قال: لا، إلا أن لا يقدر على شيء يأكل ولا يشرب ولا يقدر على حيلة، فإن فعل فصار في يده شيء فليبع بخمسه إلى أهل البيت»؛ (۲۴۱) «عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کار کردن برای سلطان پرسیده شد: آیا از (دستگاه و دربار او) بیرون بیاید؟ امام فرمود: نه، مگر اینکه اختیار خوردن و آشامیدن هم نداشته باشد و اینکه نتواند سیاستی به خرج دهد، بنابراین اگر کار کرد و چیزی به دست آورد، خمس آن را به نزد اهل بیت‌علیهم‌السلام بفرستد». امکان دارد این به عنوان مال مخلوط به حرام و یا اموالی باشد که خمس داخل در آنها شده است.

سه - توسعه مفهوم معدن

تا زمان امام صادق علیه السلام، به گوهرها و اشیای ارزشمند زمینی؛ چون سنگ‌های گرانبها، معادن و عناصر شیمیایی و... خمس تعلق می‌گرفت؛ اما در این زمان، مفهوم معدن توسعه پیدا کرد و به گوهرهای دریایی؛ مانند جمع‌آوری عنبر از آب دریا و مروارید به دست آمده از غواصی نیز تعلق گرفت. یکی از شاگردان امام به نام محمد بن علی حلبی می‌گوید: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العنبر وغوص اللؤلؤ؟ فقال: عليه الخمس. قال: وسألته عن الكثر كم فيه؟ قال: الخمس. وعن المعادن كم فيها؟ قال: الخمس. وعن الرصاص والصفر والحديد وما كان بالمعادن كم فيها؟ قال: يؤخذ منها كما يؤخذ من معادن الذهب والفضة»؛ (۲۴۲) «از امام صادق علیه السلام در مورد عنبر و غواصی برای مروارید پرسیدم؟ فرمود: بر آن خمس هست، از گنج پرسیدم که به آن هم چقدر تعلق می‌گیرد؟ فرمود: خمسش هست، از معدن‌ها پرسیدم که به آنها چیزی تعلق می‌گیرد؟ فرمود: در آن خمس هست، از سرب و مس زرد و آهن و آنچه که در معدن است پرسیدم؟ فرمود: هرچه که از معادن طلا و نقره گرفته می‌شود، از آنها نیز گرفته می‌شود». و نیز ابی سیار، مسمع ابن عبد الملك می‌گوید: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني كنت وليت الغوص فأصبحت أربع مائة ألف درهم، وقد جئت بخمسة ثمانين ألف درهم، وكرهت أن أحبسها عنك وأعرض لها وهي حقك الذي جعل الله تعالى لك في أموالنا، فقال: وما لنا من الأرض وما أخرج الله منها إلّا الخمس؟! يا أبا سيّار! الأرض كلّها لنا، فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا، قال: قلت له: أنا أحمل إليك المال كله؟ فقال لي: يا أبا سيّار! قد طيّناه لك وحلّناك منه فضم إليك مالك، وكلّ ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محلّون، ومحلّل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم ... منها صغرة»؛ (۲۴۳) «به امام صادق علیه السلام گفتم: من کارم غواصی بود، که چهارصد هزار درهم به دست آوردم، اینک خمس آن، هشتاد هزار درهم را آورده‌ام، نگران بودم که نتوانم به دست شما برسانم، بفرمایید این سهم شماست که خداوند تعالی برای شما در ثروت ما قرار داده است. امام علیه السلام فرمود: ای ابا سیار! همه زمین از آن ماست، و هرچه که خداوند از آن بیرون آورد، نیز از ماست. [با سیار] می‌گوید: پرسیدم: آیا همه آن را برای شما بیاورم؟ امام به من فرمود: ای ابا سیار! ما آن را برای تو پاک کردیم و بر تو حلال ساختیم، مالت را برای خود بردار و هرچه از زمین در اختیار شیعیان ما است، آن را برایشان حلال ساختیم و این حلال است تا هنگامی که قیام کننده از ما بپاخیزد....»

ضربه حکومت به شبکه مالی خمس

امام صادق علیه السلام امور مالی خود را توسط افراد گمنام و یا کسانی که جاسوسان به آنها گمان نمی‌بردند، انجام می‌داد؛ از جمله این افراد می‌توان به مفضل بن عمر جعفی و معلی بن خنیس اشاره کرد که هنوز هم علمای رجالی شیعه در مورد آنها با اخبار ضد و نقیضی روبه‌رو هستند. معمولاً امام صادق علیه السلام اموالی را در نزد مفضل بن عمر داشت و به او اجازه هزینه کردن داده بود.

یکی از شیعیان به نام ابوحنیفه سائق می‌گوید: من و داماد مان بر سر میراثی درگیر شدیم که مفضل بن عمر رسید و ما را به منزلش برد و چهارصد درهم به ما داد و بین ما صلح برقرار کرد و گفت: این پول مال من نیست، ابو عبد الله امام صادق علیه السلام به من دستور داده از مالش بین شیعیان صلح و دوستی برقرار کنم. (۲۴۴) مفضل برای اینکه توسط جاسوسان شناسایی نشود و به عنوان پوشش کارهای خود، معمولاً با جوانان عیار مسلک همدم می‌شد و در برخی موارد یاران امام صادق علیه السلام به این رفتار او اعتراض می‌کردند. یک بار امام برای اینکه سلامت مفضل را ثابت کند، توسط نامه از او مقدار زیادی پول و اموال درخواست می‌کند که هیچ کدام از مؤمنین و یاران امام نتوانستند آن را فراهم کنند، مفضل نامه درخواستی امام صادق علیه السلام را بر جوانان به ظاهر لایابالی می‌خواند، آنها فوراً اموال درخواستی امام صادق علیه السلام، همراه با دوهزار دینار و ده هزار درهم حاضر می‌کنند. (۲۴۵) همچنین معلی بن خنیس نیز نزدیک به بیست سال وکیل مالی و مخفی امام صادق علیه السلام بوده است، (۲۴۶) امام همواره او را به پنهان کاری سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «یا معلی! اکتُم أمرنا ولا تدعه؛ فإِنَّه من کتم أمرنا ولم یدعه، أعزّه الله به فی الدنیا وجعله نوراً بین عینیة فی الآخرة... یا معلی! إِنَّ التَّقِیَّةَ من دینی و دین آبائی، ولا دین لمن لا تقیَّة له»؛ (۲۴۷) «ای معلی! امور ما را پنهان ساز و آن را علنی نکن، هر کس که کار ما را پنهان سازد و آشکار نکند، خداوند در دنیا به او عزت می‌بخشد و در آخرت نوری شود بین چشمانش... ای معلی! پنهان کاری روش من و پدرانم است و کسی که پنهان کاری نکند، دین برایش نمی‌ماند». و یا به او سفارش می‌کردند که با کسی نشست و برخاست نکن مگر اینکه او را بشناسی. (۲۴۸) معلی سالیان درازی وکیل امام صادق علیه السلام بود، تا اینکه جاسوسان منصور او را شناسایی کردند و پی به شبکه مالی امام بردند. صفوان بن مهران جمال جریان شناسایی شدن او را این گونه می‌گوید: بعد از کشته شدن محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن، مردی از قریش مدینه برای منصور خبر می‌برد که جعفر بن محمد، معلی بن خنیس را می‌فرستد تا مالیات اموال (خمس) پیروانش را جمع‌آوری کند و او همیشه به وسیله این اموال به محمد بن عبدالله کمک می‌رسانده. منصور با شنیدن این خبر، از شدت خشم نزدیک بود دست خود را زیر دندانش له کند، به عموی خود داود بن علی که حاکم آن روز مدینه بود، نوشت که جعفر بن محمد را به نزد او بفرستد. داود نیز نامه منصور را نزد امام صادق علیه السلام فرستاد و گفت: فردا بدون تأخیر، به سوی امیرالمؤمنین حرکت کن. صفوان می‌گوید: آن روزها من در مدینه بودم که امام صادق علیه السلام برایم پیغام فرستاد: مرکبی برایم آماده کن که فردا ان شاء الله می‌خواهم به سوی عراق حرکت کنم... به وقت حاضر شدم... و به سوی عراق حرکت کردیم تا به کوفه رسیدیم. امام از مرکب پیاده شد، سپس استر خوب درخواست کرد و با لباس و دستار سفید بر منصور وارد شد. منصور به امام علیه السلام گفت: مثل پیامبران شدی؟ امام علیه السلام فرمود: تو مرا از فرزندان آنان دور می‌دانی؟ منصور گفت: وسوسه شدم بفرستم تا نخل‌های مدینه را ریشه کن کنند و فرزندان را اسیر کنند، امام علیه السلام فرمود: به چه سبب یا امیر؟ منصور گفت: خبر به من رسیده که نماینده تو معلی بن خنیس مردم را به سوی تو فرا می‌خواند و برای تو پول و مالیات جمع می‌کند؟ امام فرمود: سوگند به خدا که چنین باشد. (۲۴۹) چندی پس از این جریان، داود بن علی حاکم مدینه، معلی بن خنیس را فرا می‌خواند و او را مورد بازجویی قرار می‌دهد و از او می‌خواهد هواداران امام را معرفی کند و نام آنها را بنویسد! معلی می‌گوید: من هیچ کس از یاران ابی عبد الله را نمی‌شناسم، من تنها مردی هستم برای نیازهای ایشان رفت و آمد می‌کنم و برای او هواداری نمی‌شناسم. به او می‌گویند: پنهان کاری نکن و گرنه تو را می‌کشیم. معلی می‌گوید: مرا به کشتن تهدید می‌کنید. به خدا سوگند! اگر نام آنها زیر پایم پنهان بود، پایم را بر نمی‌داشتم و اگر مرا بکشی، سعادت مند می‌گردم و تو خود را بدبخت می‌کنی. (۲۵۰) پس از این جریان، معلی بن خنیس توسط داود بن علی دستگیر و زندانی می‌شود. در بازجویی معلی بن خنیس می‌گوید: بدهی زیاد و دارایی بسیاری دارم، مرا به نزد مردم ببر تا به این بدهی‌ها و دارایی‌ها گواهی دهم. هنگامی که او را به بازار آوردند و مردم بر گرد او جمع شدند، او فریاد زد: ای مردم! من معلی بن خنیس هستم، هر کس که مرا نمی‌شناسد، بشناسد. من گواهی می‌دهم هر آنچه که از من به جا می‌ماند، از پول و جنس و

طلب کاری گرفته، تا غلام و کنیز و خانه، کم یا زیاد، همه از آن جعفر بن محمد علیه السلام است، در این هنگام رئیس و نگهبانان به او حمله می‌کنند و او را به قتل می‌رسانند. (۲۵۱) هنگامی که خبر قتل معلی بن خنیس به امام صادق علیه السلام رسید، امام سخت خشمگین شد و به نزد داود بن علی آمد و به او فرمود: ای داود! چرا کارمند مرا، وکیل در کارهای من و خانواده‌ام را کشتی؟ آن‌گاه امام علیه السلام او را نفرین می‌کند. (۲۵۲) بنی عباس به ویژه منصور، چون تازه مزه قدرت را چشیده بودند، و برای ماندن بر قدرت، از هر سو که احساس خطر و تهدید می‌کردند، آن را از میان بر می‌داشتند و دست به هر تبهکاری می‌زدند و هر رقیبی را از میدان به در می‌کردند، آنها تنها به جهت توهمی که از ابی سلمه خلال و ابومسلم خراسانی - کوشا ترین سرداران و مبلغین بنی عباس - داشتند، آن دو را به قتل رساندند. (۲۵۳) امام صادق علیه السلام در این شرایط به تمامی یاران و هواداران خود هشدارهای لازم را می‌داد و هرگونه بی احتیاطی را از سوی آنان نمی‌بخشید و به صراحت می‌فرمود: «والله ما الناصب لنا حرباً أشدّ علينا مؤونة من الناطق علينا بما نكروه»؛ (۲۵۴) «به خدا سوگند! آنچه که از ستیز دشمن بر ما سخت تر است، یاری کردن کسی است که آنچه ما مصلحت نمی‌دانیم بر زبان بیاورد». در مورد معلی بن خنیس نیز، امام علیه السلام گاهی او را به خاطر رعایت نکردن اصول پنهان کاری و افشای برخی اسرار، مورد نکوهش قرار می‌داد و به او هشدار می‌داد: هر کس اخبار مهم ما را افشا کند، نمی‌میرد مگر با سلاح و یا طناب دار و به او بشارت شهادت نیز می‌داد، (۲۵۵) و پس از شهادت او فرمود: «رحم الله المعلی! وقد كنت أتوقع ذلك؛ لأنه أذاع سرنا»؛ (۲۵۶) «خداوند رحمت کند معلی را و من همیشه انتظار این را (کشته شدن) برای او داشتم چرا که او اسرار ما را پخش می‌کرد». بنابراین امام صادق علیه السلام در دوران منصور تلاش می‌کرد تا رابطه مالی خود را با دیگران پنهان سازد و برای جلوگیری از شناسایی شیعیان خود و کم نمودن رفت و آمد آنها، ناچار به تحلیل خمس در برخی از موارد شد، که در بخش‌های بعدی به این مقوله می‌پردازیم.

دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام

دلایل تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام

در بررسی روایات خمس مربوط به این زمان، به دو حکم متضاد برخورد می‌کنیم: نخست اینکه امام صادق علیه السلام تأکید بر پرداخت خمس و اهتمام ایشان در دریافت خمس را داشت، به گونه‌ای که می‌فرمود: «إني لأخذ من أحدكم الدرهم»؛ (۲۵۷) «من حتی یک درهم را از هر کدام شما می‌ستانم». و یا اینکه درباره سهم غنیمتی یکی از مردان می‌فرمود: «يؤدّي خمسنا ويطيّب له»؛ (۲۵۸) «خمس ما را پرداخت کند تا مال او پاک شود». و یا احادیث چندی، که در آن وجوب خمس در معادن و گنج و ... را لازم شمرده‌اند. (۲۵۹) از سوی دیگر روایاتی از آن حضرت وارد شده، که در آن وجوب خمس برداشته شده و در آن فرموده ...: «الناس كلّهم يعيشون في فضل مظلمتنا إلّا أنا أحلّلنا شيعتنا من ذلك»؛ (۲۶۰) «مردم با سهم به ستم گرفته شده از ما زندگی می‌کنند، مگر این که ما آن را تنها برای شیعیان خودمان حلال کردیم». و در روایت مسمع بن عبدالملک امام صادق علیه السلام فرموده: «كلّ ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محلّلون، ومحلّل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيدي سواهم... منها صغرة»؛ (۲۶۱) «هرچه از زمین در اختیار شیعیان ما است، آن را برایشان حلال ساختیم و این حلال است تا هنگامی که قیام کننده از ما به پا خیزد، پس مالیات آنچه که در دست دیگران هست، می‌ستاند ... حلال کرده‌ایم». اکنون پرسش اینجاست که با توجه به تأکیدات امام علیه السلام بر وجوب خمس و پرداخت آن، چرا ایشان آن را تحلیل کرده‌اند؟ شاید در زمان ایشان رویدادهای ویژه‌ای رخ داده است، که شایسته توجه به آنها باشد، با توجه به چنین نگرشی می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱ - سختی زندگی اقتصادی شیعیان

برخی از خبرهای مربوط به این دوران، نشان دهنده این است که زندگی اقتصادی شیعیان در زمان ایشان و پس از ایشان چندان رضایت‌بخش نبوده است و امام صادق علیه السلام مراعات حال برخی از شیعیان را نموده و از آنها خمس دریافت نمی‌کرد. مثلاً در روایت یونس بن یعقوب آمده: مردی که طناب و گهواره فروش بود، به نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: فدایت شوم، ما کالاهایی داریم، تجارت می‌کنیم، سود می‌بریم و می‌دانیم حقّ مشخصی برای شما در آن است که ما در مورد آن کوتاهی می‌کنیم! امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ما أنصفناکم إن کلفناکم ذلک الیوم»؛ (۲۶۲) «درست نیست که ما امروز شما را در سختی بیندازیم».

۲ - دگرگونی اوضاع سیاسی

در زمان خلفای بنی امیه که معمولاً مرکز خلافت آنها در شام بود، کمتر از اسرار مالی امام در مدینه باخبر بودند و هواداران اهل بیت علیهم السلام توانستند خود را به امام برسانند؛ اما عباسیان با توجه به تجربه‌ای که در به کارگیری خمس در پیشبرد فعالیت‌های تشکیلاتی و نظامی خویش در براندازی امویان داشتند، به خوبی از این اسرار و کاربرد آن و از اسرار مالی امام علیه السلام و خاندان علویان کم و بیش باخبر بودند؛ لذا در زمان فرمانروایی خود، نسبت به هرگونه رفت و آمد شیعیان و تجمع ثروت نزد آنان احساس خطر می‌کرده و واکنش سختی از خود نشان می‌دادند، چنان‌که در بازجویی از معلی بن خنیس، بحث رفت و آمدهای مشکوک او مورد پرسش قرار می‌گرفت. (۲۶۳) خلفای بنی عباس سعی می‌کردند با گماشتن جاسوسان، شیعیان و هواداران امام را شناسایی کنند. (۲۶۴) این واکنشها هم برای امام و هم برای شیعیان هزینه سنگینی دربر داشت که بسا جان آنها را به خطر می‌انداخت. لذا بایسته بود امام صادق علیه السلام در زمان خلافت سفاح (از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ ه.ق) و منصور (از سال ۱۳۶ تا ۱۵۶ ه.ق) تقيه و پنهان‌کاری شدیدی داشته باشد و از رفت و آمد شیعیان بکاهد تا آنها شناسایی نشده و همچنین از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به خود امام بکاهند. عبدالعزیز بن نافع حکایتی نقل می‌کند که نشان می‌دهد تحلیل خمس در زمان امام صادق علیه السلام تنها مربوط به دوران بنی عباس است، او می‌گوید: امام سفارش کرده بود که شیعیان دو به دو به منزل امام وارد و خارج شوند. من و مرد دیگری داخل خانه امام شدیم، به آن مرد گفتم: دوست دارم در مورد حلالیت یک مسئله پرسش کنم، گفت: باشد. پس به امام گفتم: قربانت گردم! پدرم از سپاهیان بنی امیه بود و می‌دانم که بنی امیه حلال و حرام برایشان نبود و هر کم و زیادی به دستشان می‌رسید، بر می‌داشتند و آن حقّ شما بوده است و من هنگامی که فکر می‌کنم چه چیزی به من رسیده، عقل از سرم می‌پرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «أنت فی حلّ مما کان من ذلک، و کلّ من کان فی مثل حالک من ورائی، فهو فی حلّ من ذلک»؛ «تو را از این بابت حلال کردم و هر کسی هم که بعد از تو چنین حالتی دارد حلال کردم». گفت: ما برخاستیم تا بیرون رویم، کسانی پیش از ما منتظر نشسته بودند تا امام صادق علیه السلام به آنها اجازه ورود دهد. آن مرد همراهم به آنها گفت: عبدالعزیز بن نافع به چیزی دست یافت که هیچ کسی دیگر به آن نرسید! پرسیدند: آن چیز چه بود؟ و او هم جریان را توضیح داد. پس دو نفر دیگر برخاستند و به نزد امام صادق علیه السلام رفتند، یکی از آن دو گفت: فدایت شوم! پدرم از سپاهیان بنی امیه بود و می‌دانید که بنی امیه کم و زیاد نداشتند و من دوست دارم من را در این مورد حلال کنید؟ امام علیه السلام فرمود: «وذلك إلینا؟! ما ذلک إلینا ما لنا أن نحلّ ولا- أن نحرّم»؛ «مگر این دست ما است؟ این دست ما نیست و ما نمی‌توانیم آن را حلال کنیم و یا حرام کنیم». آن دو مرد بیرون رفتند. امام صادق علیه السلام خشمگین شد و در این شب کسی به نزد ایشان نرفت؛ مگر اینکه امام صادق علیه السلام در آغاز دیدار خود می‌گفتند: «ألا تعجبون من فلان یجئنی فیستحلّنی مما صنعت بنوأمیه؛ کأنّ یری أن ذلک لنا»؛ (۲۶۵) «آیا تعجب نمی‌کنید از فلانی که نزد من آمده و می‌گوید: مرا حلال کن از آنچه که با بنی امیه انجام داده است، گویا این را وظیفه ما می‌داند». راوی

گوید: هیچ کس دیگر در این شب فایده‌ای چه کم و یا زیاد نبرد، مگر اینکه همان دو نفر اولی که به خواسته خود رسیدند.

۳ - قطع کردن دست بنی عباس از خمس

نکته دیگری که نباید از توجه به آن غافل ماند، اینکه عباسیان خود را از یک سوی به خاطر جدّ خود عیّاس، ذوی القربی می‌دانستند و از سوی دیگر خود را خلیفه و صاحب سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله از خمس می‌دانستند؛ بنابراین امام صادق علیه السلام در این دوران، روایات تحلیل خمس را رواج داد تا شیعیان بتوانند به آن استناد کنند و از پرداخت خمس به خاندان بنی عباس خودداری ورزند تا مالیات جدیدی از سوی عباسیان از آنها درخواست نشود و فشار مالی به شیعیان وارد نشود.

۴ - تحلیل خمس از باب تقیه بود

در میان شاگردان امام صادق علیه السلام، عبد الله بن سنان شاگرد کوشای آن حضرت، بیشترین روایات خمس را از امام نقل کرده است و نیز شاگردان نامی ایشان، زرارۀ بن اعین، حلبی، ابی بصیر، حفص بختری، جملگی روایات وجوب خمس و شیوه محاسبه و پرداخت خمس را نقل کرده‌اند و هیچ کدام از این بزرگان، روایات تحلیل خمس را نقل نکرده‌اند و این نمی‌تواند امری تصادفی باشد؛ بلکه نشانگر دو نکته است: یکم - امام علیه السلام روایات تحلیل خمس را نزد اشخاص ویژه‌ای و یا در شرایط ویژه‌ای به خاطر مسائل سیاسی بیان کرده‌اند. دوم - این دسته از شاگردان امام، این روایات تحلیل خمس را به مانند دیگران از امام شنیده‌اند؛ امّا آنها قصد واقعی امام را می‌دانستند و این روایت‌ها را جزء روایات تقیه‌ای و غیر واقعی قلمداد نموده‌اند و از نقل آن خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر، در کنار روایت‌های تحلیل خمس، روایات فراوانی نیز هست که شیعیان در زمان امام صادق و سایر امامان علیهم السلام با وجود سختی‌ها و خطرها و دوری راه، تلاش می‌کردند تا خمس دارایی خود را به امام علیه السلام برسانند، که از این همه کوشش و تلاش به خوبی می‌توان فهمید پرداخت خمس در نزد آنان امری واجب قلمداد می‌شده است.

۵ - تحلیل خمس امری ولایی و موقت بوده

به احتمال قوی، که می‌توان در مورد دلیل تحلیل خمس آورد، این که تنها در برخی موضوعات که حلال نبودن آن شیعیان را دچار سختی و گرفتاری شدید می‌کرده است؛ از جمله اموالی را که شیعیان در گذشته به دلیل ناآگاهی از مسأله و یا سهل‌انگاری، خمس آن را نداده و با آن معاملات گوناگون انجام داده‌اند؛ از قبیل: نکاح، و یا کنیزی خریده و از آن صاحب فرزند شده‌اند و حال آن که مقداری از پول آن سهم امام بوده و امام در بخشی از آن شریک بوده. روایات گوناگونی که از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده؛ از جمله: روایت حارث بن مغیره که از امام می‌پرسد: ما کالاهایی داریم از قبیل غلات و کالاهای تجاری و مانند اینها، و می‌دانیم که شما در آن سهمی دارید؟ امام فرمود: «فلم أحلّلنا إذاً لشیعتنا إلّا لتطیب ولادتهم، وکلّ من والی آبائی فهو فی حلّ مما فی أیدیهם فی حقّنا فلیبلغ الشاهد الغائب»؛ (۲۶۶) «حلال نکردیم این را بر شیعیان خود، مگر برای پاک بودن زاد و ولد آنها، و هر که ولایت پدرانم را پذیرفته باشد، پس آنچه از حقّ ما در دست ایشان است، بر آنها حلال می‌باشد، پس این خبر را شاهدان و حاضران به غایبان برسانند». و یا در روایت فضیل آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «من وجد برّد حبّنا فی کبدہ، فلیحمد الله علی أوّل النعم. قال قلت: جعلت فداک! ما أوّل النعم؟ قال: طیب الولادۃ، ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: قال أمير المؤمنين علیه السلام لفاطمه علیها السلام: أحلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا لیطیبوا. ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: إنّنا أحلّلنا أمّهات شیعتنا لآبائهم لیطیبوا»؛ (۲۶۷) «کسی که حلاوت دوستی ما را در دل احساس کند، باید خداوند را بر نخستین نعمتش سپاس گوید، فضیل

می‌گوید: گفتم: قربانت شوم نخستین نعمت چیست؟ امام فرمود: پاک زاده شدن، سپس امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: گوارا باد سهم تو از غنائم برای پدران شیعیان ما تا پاک نهاد گردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما نیز حلال کردیم مادران شیعیانمان را بر پدرانشان تا پاک زاده شوند. و در روایت ضریس کناسی که امام صادق علیه السلام فرمود: «أ تدری من أين دخل علی الناس الزنا؟ فقلت: لا أدری. فقال: من قبل خمسنأ أهل البيت إلأ لشيعتنا الأتیین، فإنه محلل لهم ولمیلادهم»؛ (۲۶۸) «آیا می‌دانی زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتم: نمی‌دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت؛ مگر برای شیعیان پاک نهاد ما، پس برایشان حلال شده و برای زاد و ولد شان».

فصل سوم

خمس در زمان امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام (سال‌های ۱۴۸ تا ۱۸۴ ه.ق)

دوران امام کاظم علیه السلام از روزگار امامان پیشین علیهم السلام بسیار سخت‌تر بود، چرا که آن حضرت در زمان چهار خلیفه بنی عباس پیشوایی نمود: منصور تا سال ۱۵۸ ه.ق؛ مهدی تا سال ۱۶۹ ه.ق؛ هادی در سال ۱۷۰ ه.ق؛ و هارون تا سال ۱۸۴ ه.ق؛ که هر کدام از آنها سیاست سرکوب گرانه ویژه‌ای در برابر مخالفین حکومت و پیشوای مذهب حق در پیش می‌گرفتند؛ لذا شایسته است در آغاز این فصل نگاهی گذرا به سیاست هر کدام در برابر اهل بیت و امامان شیعه علیهم السلام داشته باشیم. از آنجایی که امام صادق علیه السلام بزرگ خاندان علوی و نیز شایسته‌ترین افراد به خلافت در نزد مردم مکه و مدینه و کوفه و ... به شمار می‌آمد، منصور ایشان را به عنوان یک مدعی خلافت، چون خاری در چشم خود می‌دید؛ ولی چون امام صادق علیه السلام هیچ اقدام و فعالیت بر اندازانه‌ای بر علیه او نمی‌کرد، بهانه‌ای برای دستگیری و یا قتل آن حضرت نداشت. از سوی دیگر جایگاه علمی و مقبولیت ایشان نزد مردم مانع از ترور ایشان می‌شد. او در صدد بود هر کس پس از امام صادق علیه السلام، ادعای جانشینی و امامت نمود، فوراً او را از سر راه خلافت خود بردارد. هشام بن سالم می‌گوید: به هنگام وفات امام صادق علیه السلام، من و ابوجعفر - مؤمن طاق - در مدینه بودیم، مردم بر گرد عبدالله فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام جمع شده بودند، ما هم نزد او رفتیم. او را شایسته امامت نیافتیم، از نزدش بیرون آمديم، در حالی که ره گم کرده بودیم، نمی‌دانستیم به کجا رو کنیم؟ از مرجئه پیروی کنیم؟ یا زیدیه؟ یا قدریه و یا از معتزله؟ در کوچه‌ای نشستیم و گریه کردیم، ناگهان پیرمردی ناشناس را دیدیم که با دست اشاره می‌کند که همراه او برویم، ترسیدیم از جاسوسان مخفی منصور باشد، چرا که او در مدینه جاسوسانی را گماشته بود تا بیند شیعه بر چه کسی اتفاق می‌کنند تا آنها گردن او را بزنند. ترسیدیم این هم از همان جاسوسان باشد ... به هر حال، به همراه او راه افتادیم تا اینکه ما را به نزد امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام برد. از امام پرسیدم: قربانت گردم پدرتان فوت کرده‌اند؟ فرمود: آری. پرسیدم: قربانت گردم چه کسی بعد از او امام است؟ فرمود: ان شاء الله تو را راهنمایی و هدایت می‌کند ... گفتم: قربانت گردم شما خودتان هستید؟ فرمود: من این را نمی‌گویم! پرسیدم: قربانت شوم پرسش کنم از شما آنچه که از پدرتان می‌پرسیدم؟ فرمود: بپرس و پاسخ بگیر؛ امّا پخش نکن، اگر پخش کنی گردنت زده می‌شود. از آن حضرت پرسش کردم، او را دریایی یافتم، گفتم: فدایت شوم! راه را به شیعیان شما و شیعیان پدرتان که راه را نیافته‌اند، نشان بدهم و آنان را به سوی شما و آنچه که از من کتمان می‌کردید، فرا بخوانم؟ فرمود: هر کس که در او معرفتی یافتی، راهنمایی کن همراه با پنهان کاری، که اگر پخش کند، گردنش زده می‌شود. (۲۶۹) امام صادق علیه السلام با دوراندیشی ویژه‌ای که داشتند، با یک تصمیم کاملاً سیاسی توانستند تا مدت‌ها جانشین خود را از آسیب توطئه‌های منصور دور نگه دارند. ایشان به جای آن که به موسی بن جعفر علیه السلام وصیت کنند، به خود منصور و عبدالله، فرزند بزرگ خود و موسی بن جعفر علیه السلام وصیت کردند. (۲۷۰) گرچه این اقدام امام صادق علیه السلام مشکلاتی را

در تشخیص مردم از امام بعدی به وجود آورد؛ اما اصل امامت به این وسیله حراست شد و چون عبدالله بن جعفر چند ماه پیش زنده نماند و دیگر خطر گمراهی متوجه شیعه نمی‌شد و منصور به خاطر وصیت امام صادق علیه السلام، سعی می‌کرد امام کاظم علیه السلام را به خود نزدیک گرداند و آن حضرت را از مردم جدا نگه دارد. لذا در خبرها آمده: منصور در عید نوروزی امام کاظم علیه السلام را به جای خود نشاند تا هدیه های امیران و فرماندهان و بزرگان را پذیرا شود ... اما امام علیه السلام خودداری می‌کند و می‌گوید: چنین عیدی را در سنت جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ندیدم ... منصور می‌گوید: این را به خاطر سیاست لشکر انجام می‌دهم و امام را سوگند می‌دهد که درخواست او را اجابت کند (... ۲۷۱) بنابراین خبری درباره بازداشت امام کاظم علیه السلام در زمان منصور به ما نرسیده است، که اگر این واقعیت داشته باشد، باید گفت: این نتیجه دوراندیشی امام صادق علیه السلام بوده است که خطر منصور را از امام کاظم علیه السلام دور کند. منسوری که هزاران نفر از فرزندان اهل بیت علیهم السلام را در زندان‌های خود شکنجه می‌کرده و به دنبال فراریان می‌گشت. (۲۷۲) منصور که از یافتن جانشین امام صادق علیه السلام و یا اثبات آن برای کسی ناامید گشت، برای مبارزه با محوریت پیشوایی دین در خاندان علوی از راه دیگری درآمد و برای حکومت خود فقهی پیدا نمود تا به فتوای فقهای هوادار بنی امیه نیازمند نشود و مردم نیز به سوی پیشوای دینی علویان روی نیاورند، گفته شده است: منصور و فرزندش مهدی بسیار به مالک بن انس نزدیک شده و فتاوی او را ترویج می‌کردند. (۲۷۳) در این زمان جارچیان در مدینه جار زدند که هیچ کس نباید در مدینه مردم را فتوا دهد مگر مالک بن انس و ابو ذؤب (استاد مالک)، (۲۷۴) بنابراین دیگر جایی برای نشست های علمی و فتوایی امام کاظم علیه السلام باقی نماند. پس از منصور، فرزندش مهدی، راه پدر را در مذهب سازی دنبال می‌کند. او تلاش کرد مدینه را از مرکزیت علمی خارج سازد و بغداد را پایتخت علمی و دینی جهان اسلام قرار دهد؛ لذا نشست های علمی مذاهب گوناگون را در بغداد به راه انداخت و سعی نمود گروه‌ها و جناح‌های گوناگون در بین مذهب ایجاد کند تا مردم یک پارچه نباشند. پس از او هادی عباسی نیز یک سال بیشتر خلافت نکرد؛ اما در مدت همین یک سال، به سیاست سرکوب علویان ادامه داد. هنگامی که سر حسین بن علی (شهید فخ) را برای او آوردند، او گفت: به خدا سوگند! حسین به دستور او (موسی بن جعفر علیه السلام) قیام کرده و تحت تأثیر او قرار گرفته، صاحب وصیت (بزرگ خاندان) در این خانواده اوست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. قاضی ابویوسف که در مجلس حاضر بود او را آرام کرد و گفت: نه موسی بن جعفر علیه السلام و نه هیچ کدام از فرزندان این خانواده اعتقاد به خروج علیه خلفا را ندارند. (۲۷۵) پس از هادی، برادرش هارون به خلافت رسید، او در آغاز برای جلب قلوب بنی هاشم سعی نمود با پاداش و اعطای خمس، قلوب آنها را به سوی خود جلب کند، در روزی که هادی از دنیا رفت، با هارون بیعت شد ... و در این روز به خاندان طالبین امان داده شد و نیز به بنی هاشم خمس پرداخت شد که به مردان دوهزار و به بانوان پانصد ... داده شد. (۲۷۶) ولی بالاخره هارون در زمان حکومت خویش، نه تنها سیاست شکنجه و سرکوب را پیش گرفت؛ بلکه کوشش می‌نمود این خانواده را در فشار مالی قرار دهد. گفته شده: او یک بار برای آزمایش سردار خود، حمید بن قحطبه، فرمان کشتن شخصت نفر از فرزندان فاطمه علیها السلام را می‌دهد. (۲۷۷) با توجه به فشارهای سیاسی و مالی، که در این زمان بر امام و شیعیان ایشان وارد می‌شد، امام با مدیریت خردمندانه ای که داشت، بیشترین بهره‌وری و کارآمدی را از خمس برد و نیز ماهرانه ترین مانورهای مدیریتی مالی را از خود نشان داد.

مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام

مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام

شیعیان و خاندان علوی در زمان بنی عباس با مشکلات فراوان مالی روبه‌رو بودند و امام موسی بن جعفر علیه السلام به عنوان امام

شیعیان و نیز رئیس علویان تلاش می‌کرد تا آنها را سرپرستی و یاری نماید؛ اما با وجود جاسوسان فراوان خلیفه و نیز دشمنان اهل بیت علیهم السلام، نمی‌توانست به آسانی خمس و هرگونه پولی از افراد دریافت کند و یا به نیازمندان کمک و پولی پرداخت کند؛ بنابراین نیاز به برنامه‌ریزی محرمانه‌ای بود. پس آن حضرت مدیریت ویژه‌ای را بر منابع مالی تحت اختیار خود به کار بست. ایشان شبکه مالی منظمی را با هدف: ۱- تنوع بخشی در منابع درآمد. ۲- تنوع بخشی در شیوه دریافت و پرداخت پول. ۳- ایجاد تشکیلات کار پردازان و وکلا بنیان نهاد، که به شرح و توضیح هر یک از این اهداف می‌پردازیم:

۱- تنوع بخشی به منابع درآمد

امام کاظم علیه السلام با توجه به حساسیت عباسیان به خمس و درآمدهای مالی علویان، کوشش نمود منابع مالی خود را گسترش و متنوع سازد تا به هنگام یورشها و مصادره اموال، رهبری شیعه دچار تنگنای مالی نگردد؛ مثلاً از میان یاران مورد اعتماد خود، اشخاصی را چون مفصل بن عمر، هشام بن حکم (۲۷۸) و عبدالرحمن بن حجاج (۲۷۹) را قیم و کارگزار خود نموده بود تا با پول‌های رسیده برای ایشان تجارت و داد و ستد کنند. یا در برخی خبرها آمده: آن حضرت از پول‌های خود، املاک باغی و زراعی خریداری نموده، در حالی که شخصاً نیازی به آن نداشت. (۲۸۰) یکی دیگر از منابعی که امام نیازهای شخصی و تشکیلاتی خود را از آن تأمین می‌کرد، صدور حواله‌های پرداخت و یا خرید برای شیعیانی بود که از توان مالی بالایی برخوردار بودند، به ویژه شیعیانی که در پست‌های بالای حکومتی شغلی داشتند. حسن، فرزند علی بن یقطين (وزیر خاندان عباسی) می‌گفت: موسی بن جعفر علیه السلام همیشه اگر چیزی برای نیازهای خودش و یا اداره کارهایش می‌خواست به پدرم می‌نوشت تا تهیه کند (... ۲۸۱) و یا موسی بن بکر می‌گفت: موسی بن جعفر علیه السلام برگه‌ای برایم فرستاد که در آن لیست نیازهای آن حضرت بود که فرموده بود تا برایشان تهیه کنم. (۲۸۲)

۲- تنوع بخشی در شیوه‌های دریافت خمس

یکی از مشکلات روزگار امام کاظم علیه السلام کنترل رفت و آمدها و داد و ستدهای پولی ایشان توسط جاسوسان حکومتی و محلی بود. لذا امام برای دریافت خمس و سایر پول‌ها، راه‌های گوناگونی را تعیین نموده بود؛ از جمله: یک - دریافت مستقیم: این روش تنها در مواردی انجام می‌شد که افراد مورد اعتماد آن حضرت بودند؛ موسی بن بکر که در خانه امام خدمت می‌کرد، می‌گفت: ندیدم مالی به امام برسد مگر از سوی مفصل بن عمر. (۲۸۳) و نیز در خبر دیگری آمده است: گاهی عبدالرحمن بن حجاج، که کارگزار مورد اعتماد ایشان بود، مال بسیاری به ایشان تحویل می‌دهد. (۲۸۴) و گاهی نیز برای شناخته نشدن، برخی از شیعیان این اموال را از امام به گونه‌ای پنهانی دریافت می‌کردند. دو تن از نزدیکان علی بن یقطين به نام‌های اسماعیل بن سلام و اسماعیل بن جمیل می‌گفتند: علی بن یقطين ما را مأمور کرد دو شتر بارکش تهیه کنیم و مال‌ها و نامه‌ای را به ما داد و گفت: این را به ابوالحسن موسی علیه السلام برسانید، از بیراهه می‌روید و هیچ کس از حرکت شما دو نفر خبردار نشود! ما از بیراهه به راه افتادیم، بسیار رفتیم، در میان روز شترها به سختی افتادند، آنها را نشانیدیم و علف برای آنها ریختیم، در این هنگام سواری که غلامی به همراه داشت، به ما نزدیک شد، دیدیم خود ابوالحسن موسی علیه السلام است، بارها را دریافت نمود و یک نامه به ما داد و فرمود: این پاسخ نامه شما. و آن حضرت اجازه ورود به مدینه را هم به ما نداد و دستور داد بازگردیم. (۲۸۵) دو - دریافت غیر مستقیم: روش معمول امام کاظم علیه السلام در این زمان این گونه بود که از کسی پول دریافت نمی‌کرد و پول‌های رسیده را به کارگزاران خود ارجاع می‌داد. موسی بن بکر می‌گوید: هنگامی که به امام خدمت می‌کردم هرگاه مالی برای امام می‌رسید، ایشان نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: به مفصل بن عمر تحویل دهید. (۲۸۶) سه - دریافت جنس: برخی مواقع امام علیه السلام نیازهای کاری خود را به

کسانی سفارش می‌داد؛ مثلاً لیست کالاهای درخواستی خود را برای علی بن یقظین می‌فرستاد و بعد دستور می‌داد پس از تهیه کردن، آن را به هشام بن حکم (یکی از شاگردان اندیشمند امام، که بین بغداد و مدینه تجارت می‌کرد) تحویل دهد. (۲۸۷) چهار - واگذاری هزینه‌ها: از آنجایی که گرفتن وجه نقد از برخی شیعیان دست اندر کار حکومت، آسیب فراوانی داشت. امام کاظم علیه السلام در برخی از اوقات به جای دریافت وجه نقد، بخشی از هزینه‌های خود و یا شیعیان را به آنها واگذار می‌کرد. مثلاً امام به علی بن یقظین می‌فرمود: «هزینه زندگی کاهلی (عبد الله بن یحیی) را تأمین کن، من هم بهشت را برای تو تضمین می‌کنم. او هم چنین کرد و هزینه زندگی او را تا هنگام مرگ می‌پرداخت. (۲۸۸) یا در بررسی زندگی علی بن یقظین می‌بینیم هر ساله بین ۱۵۰ الی ۳۰۰ نفر از سوی او به حج فرستاده می‌شدند تا از سوی او در میقات لبیک می‌گفتند. وقتی به نام‌های این افراد نگاه می‌کنیم، نام اکثر شیعیان و شاگردان امام را می‌بینیم؛ افرادی مانند عبدالله بن یحیی کاهلی، عبدالرحمن بن حجاج و ... که به هر کدام از این شاگردان امام ده تا بیست هزار درهم دستمزد می‌داد؛ ولی به دیگران پانصد و گاهی هزار درهم دستمزد می‌داد. (۲۸۹) و گاهی به سفارش حضرت، او هزینه ازدواج و تشکیل زندگی برخی از سادات وابسته به امام را می‌پذیرفت؛ (۲۹۰) مثلاً در مورد علی آمده: امام به سه یا چهار نفر از فرزندان خود همسر داد و به علی بن یقظین نامه نوشت که من مهر آنها را برعهده تو قرار دادم. (۲۹۱) اینها کسانی بودند که مانند علی به یقظین در دستگاه بنی عباس بودند و با امام رابطه مخفیانه و تشکیلاتی داشتند؛ افرادی مانند عبدالله بن سنان که از شاگردان ویژه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و از سویی خزانه‌دار و انبار دار منصور و مهدی و هادی و هارون محسوب می‌شد (۲۹۲) و یا جعفر بن محمد بن اشعث که از مشاوران نزدیک به هارون الرشید بود. (۲۹۳) و گاهی امام علیه السلام آنها را از استعفا و بیرون آمدن از دربار منع می‌کرد. علی بن یقظین در ضمن نامه‌ای به امام علیه السلام چنین می‌نویسد: فدایت شوم! از اینکه برای سلطان کار می‌کنم، قلبم به تنگ آمده، شما اجازه بدهید تا از این کار فرار کنم. امام در پاسخ او می‌فرماید: «لا إذن لك بالخروج من عملهم و اتق الله»؛ (۲۹۴) «اجازه بیرون آمدن از دستگاه آنها را به تو نمی‌دهم، از خداوند پروا کن». بنابراین می‌توان گفت: امام کاظم علیه السلام برای مبادلات مالی نظیر خمس، سیستم مالی ویژه‌ای تنظیم کرده بود و از عناوین پوششی بهره می‌گرفت.

مقابله هارون با مبادلات مالی امام

حکومت‌های خودکامه در آن روزگار از مخالفین حکومت خود دو نگرانی مهم داشتند: نخست: گرایش و رویکرد مردم به سوی مخالفین؛ یعنی بالا رفتن توانمندی انسانی آنها. و دیگری: بالا رفتن توان مالی و فراهم آمدن امکانات برای برنامه‌ریزی و نقشه‌های خود. نگرانی حاکمان بنی عباس از این جهت دوچندان بود؛ چرا که با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی ویژه مکه و مدینه، به عنوان پایتخت معنوی مسلمانان و جایگاه بسیاری از فقها و مفسران و محل زندگی خاندان شخصیت‌های برجسته صدر اسلام و فرزندان مدعیان خلافت، و نیز کانون بسیاری از شورش‌ها و اعتراض‌ها در این نقطه بوده و از سوی دیگر، دوری از بغداد مرکز خلافت، همه و همه آن چنان فضای مشکوک سیاسی به وجود آورده بود، که همه خلفا از آن در هراس بودند و کوچک‌ترین رفتار سیاسی و اجتماعی را با شدت بازجویی می‌کردند. نزد آنان جمع‌آوری مال و دریافت خمس و وجوهات شرعی برابر بود با استخدام نیرو و هوادار و خروج از حاکمیت و آمادگی برای خرید سلاح و استخدام نفرت و غیره: لذا آنها بر جا به جایی هرگونه پول و رفت و آمد مردم در نزد خاندان علویان بسیار حساس بودند و هنگامی که کیسه‌های پول دویست تا سیصد دیناری کمک‌ها و هدیه‌های امام کاظم علیه السلام به مردم، ضرب‌المثل زبان مردم شد، (۲۹۵) مهدی عباسی فرمان داد امام علیه السلام را به خاطر بخشش هایش دستگیر و روانه زندان بغداد کنند و بعد به خاطر خوابی که دیده بود، ایشان را آزاد می‌کند. (۲۹۶) در میان خلفای عباسی، منصور و بیشتر از همه، هارون از این شرایط وحشت‌زده بودند؛ چرا که احساس کرده بودند شیعیان امام در دربار او هم

نفوذ کرده‌اند، مثلاً جعفر بن محمد بن اشعث، یکی از مشاوران هارون، از کسانی بود که از هر درآمد و دریافتی که داشت، خمس آن را برای امام علیه السلام می‌فرستاد. یک بار به طور اتفاقی، یحیی بن خالد برمکی (مشاور دیگر هارون) به این رابطه پی می‌برد و جریان را نزد هارون افشا می‌کند؛ اما امام با تدبیری خردمندانه او را از این خطر نجات می‌دهد. (۲۹۷) از سوی دیگر، مأموران هارون نیز تلاش می‌کردند از بین یاران و نزدیکان امام خبر چین‌هایی را پیدا کنند تا اخبار امور مالی امام را به دست آورند؛ اما در میان یاران امام کسی را نیافتند تا این که خبر چین‌ها خبر بردند: محمد بن ابی عمیر راوی بزرگ، نام همه پیروان امام را در عراق می‌داند، پس او را بازداشت کردند، هارون دستور داد نام پیروان امام را افشا کند، او خودداری کرد، سندی بن شاهک او را برهنه بین دو ستون آویزان کرد و صد و بیست تازیانه بر او زد، او گفته بود: هنگامی که تازیانه‌ها به عدد صد رسید، از درد شدید نزدیک بود زبانم باز شود که فریاد محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنیدم که می‌گفت: ابن ابی عمیر جایگاهت را نزد خداوند بیاد بیاور، پس مقاومت کردم. (۲۹۸) سرانجام مأموران هارون، یکی از خویشان دنیا طلب امام را پیدا نمودند و او را به یحیی بن خالد معرفی کردند، او کسی جز علی فرزند اسماعیل بن جعفر - پسر برادر امام - نبود. یحیی بن خالد او را به بغداد فرا می‌خواند. (۲۹۹) در خبرها آمده: هنگامی که او آهنگ سفر به بغداد را داشت، امام کاظم علیه السلام از او می‌پرسد: برای چه به نزد سلطان می‌روی؟ وی بدهکاری و نداشتن هزینه زندگی را بهانه می‌کند! امام علیه السلام فرمود: من تو را تأمین می‌کنم، او کمک امام را رد می‌کند و می‌گوید: من باید بروم! امام به همراه او و برادرش محمد بن اسماعیل سیصد دینار و چهارصد درهم می‌فرستد و به کنایه به او می‌گوید: فرزندان مرا یتیم نکن و در ریختن خونم از خدا بترس! (۳۰۰) هنگامی که به بغداد می‌رسد، او را برای فروختن خبر، نزد یحیی بن خالد می‌برند. یحیی از او می‌پرسد: به من از عمویت و شیعیان او و از پول‌هایی که برایش می‌آورند، خبر بده؟ او در پاسخ می‌گوید: از پول‌های بسیارش بگویم که یک بار مزرعه‌ای به نام بشریه خرید به سی هزار دینار. هنگامی که پول را حاضر کرد، فروشنده گفت: از این پول نمی‌خواهم؛ بلکه از پول فلاخن جا می‌خواهم، او دستور داد تا آن را به بیت المالش بریزند و سی هزار دینار، پول همان جایی را که او می‌خواست، آوردند. (۳۰۱) برادرش محمد بن اسماعیل نیز هنگامی که بر هارون وارد شد، پس از سلام به هارون گفت: گمان نمی‌کردم روی زمین دو خلیفه باشد، مگر اینکه دیدم عمویم موسی بن جعفر علیه السلام را که بر او به عنوان خلیفه سلام می‌دهند. (۳۰۲) او در مدینه خراج می‌گیرد و تو در عراق مالیات و خراج می‌گیری. هارون گفت: به خدا سوگند یاد کن که راست می‌گویی! او گفت: سوگند به خدا! (۳۰۳) هارون امام علیه السلام را به بغداد فرا می‌خواند. امام فرمود: هنگامی که بر او وارد شدم سلام کردم، پاسخ را نداد، دیدم خشمگین است، طوماری به سویم انداخت و گفت: بخوان! در آن نوشته شده بود از سوی پیروان افراطی و کسانی که قائل به امامت او هستند، مالیات و خراج به تو می‌دهند و گمان می‌کنند که تا روز قیامت، این بر آنها واجب است و هر کس به او یک درهم را نپردازد، کافر و خون و مالش حلال است... نامه طولانی بود و من هم ایستاده آن را خواندم و او ساکت بود، سپس سرش را بلند کرد و گفت: هرچه خواندی کافی است، بگو چه دلیلی بر آنچه خواندی داری؟ گفتم: ای فرمانروای مؤمنین! سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، حتی یک درهم و دینار از راه خراج برای من فرستاده نشده است؛ ولی ما گروه خاندان ابی طالب هدیه‌ای که خداوند برای پیامبرش حلال کرده و آنجا که فرمود: اگر آب نیم خورده‌ای به من هدیه شود، می‌پذیرم... و فرمانروای مؤمنین خود فشاری که بر ما وارد می‌شود و زیادی دشمنان ما را می‌داند و نیز می‌داند که پیشینیان خمسی را که در کتاب خدا آورده شده، از ما بازداشتند و کار بر ما سخت شده و صدقه هم به سبب جایگزینی خمس بر ما حرام شده، پس ما ناچاریم هدیه را بپذیریم، همه اینها را فرمانروای مؤمنین می‌داند. (۳۰۴) نکته‌ای که در این روایت است، نشان می‌دهد که ممنوعیت دریافت خمس از زمان خلفای پیشین بوده و دریافت خمس نزد آنان برابر با شورش علیه حاکمیت مالی بنی عباس بوده است؛ لذا دریافت‌های امام علیه السلام در این دوران، تحت عنوان‌های پوششی چون هدیه انجام می‌گرفته است. و نیز عبارت‌های بالا، دیدگاه شیعه را از خمس و وجوب آن را نشان می‌دهد که آنها خمس را به عنوان

حقّ امامت و سرپرستی امام تلقی می‌کردند. شاید پس از این ملاقات با امام باشد، که هارون تصمیم می‌گیرد برای پایداری خلافت در خاندان خود، جانشینان خود را به ترتیب معرفی کند و از آنها در کنار خانه کعبه پیمان بگیرد و در ضمن برای سرکشی، از مکه و مدینه بازدید می‌کند و برای راضی نمودن مردم آنجا هدیه‌ها و جایزه‌های فراوانی به آنها می‌دهد و از امام نیز بازجویی غیر مستقیم می‌کند. مأمون جریان ملاقات امام را با پدرش این گونه شرح می‌دهد: وقتی به مدینه رسیدیم، به مردم مدینه، هر کس به اندازه نسبش، از پنج هزار زر سرخ تا دویست زر می‌دادیم، تا اینکه ابوالحسن موسی علیه السلام وارد شد. پدرم فرمان داد ما سه برادر او را بسیار احترام و اکرام کنیم ... پدرم از امام پرسید: یا ابالحسن! چقدر نان خور داری؟ امام علیه السلام پاسخ داد: پانصد نفر. پرسید: همه فرزندان هستند؟ امام پاسخ داد: نه، بیشتر آنها وابسته‌ها و خدمتگزاران هستند و فرزندان من سی و چند نفرند. پدرم پرسید: چرا دختران را به ازدواج پسر عموها و هم‌طرازان در نمی‌آوری؟ امام علیه السلام فرمود: آن اندازه دستم باز نیست؟ پدرم گفت: مگر ملک و مزرعه نداری؟ امام علیه السلام فرمود: گاهی حاصل می‌دهد و گاهی نمی‌دهد. پدرم گفت: بدهکار هم هستی؟ امام علیه السلام گفت: آری، حدود ده هزار دینار می‌شود. پدرم گفت: پسر عمو! من آن اندازه پول به تو می‌دهم که پسران را داماد کنی و دختران را عروس و مزرعه را آباد کنی، حضرت هم او را دعا کرد. مأمون می‌گوید: چون خواستیم مدینه را ترک کنیم، فقط دویست دینار برای موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد، وقتی من اعتراض کردم، پدرم گفت: خاموش باش بی‌مادر! اگر من مال بسیار به او بدهم روی آسایش را نخواهم دید؛ چرا که فردا یکصد هزار شمشیرزن به روی من و او می‌دارد. آن‌گاه که او و اهل بیتش در تنگ‌دستی و پریشانی باشند برای من و شما بهتر است. (۳۰۵) جالب اینکه در همین سفر، مخارق شاعر هارون، سی هزار دینار و ده هزار دینار زمین زراعی از هارون جایزه می‌گیرد و او پنهانی همه را یک‌جا به امام تقدیم می‌کند و امام نیز همه را به خود او می‌بخشد. (۳۰۶)

کمبود روایات خمسی در این دوران

با توجه به گستردگی عملیات خمسی و مالی در این زمان، نسبت به دوره‌های پیشین، از نظر علمی و تئوریک اثر چندانی از روایات خمسی که مربوط به این دوران باشد، در ابواب فقهی دیده نمی‌شود. با بررسی‌هایی که در این زمینه شد، این کمبود از دو عامل ناشی می‌شود: نخست: فضای خفقان و ترور که در آن روزگار حاکم شده بود؛ یعنی پس از امام صادق علیه السلام، منصور برای جلوگیری از گسترش فتواهای اهل بیت علیهم السلام و رویکرد مردم به آنها، بر فضای علمی آن روزگار حاکم کرد، او به تقویت مالک بن انس پرداخت. گفته شده است: منصور و فرزندش مهدی بسیار به مالک بن انس نزدیک شده و فتاوی او را ترویج می‌کردند، (۳۰۷) و جارجیان در مدینه جار می‌زدند: هیچ کس نباید در مدینه برای مردم فتوا دهد، مگر مالک بن انس و ابو ذؤب (استاد مالک) (۳۰۸) و از سوی دیگر دانشمند بزرگ شیعی، محمد بن ابی عمیر را یکصد و بیست تازیانه می‌زنند تا نام یاران امام را بگوید. (۳۰۹) با توجه به این شرایط کسی جرأت نقل روایت نداشت و اگر هم روایت نقل می‌کرد، نام امام برده نمی‌شد و اگر هم برده می‌شد، با نام‌های رمزی مانند «العبد الصالح»، «الفقیه»، «الرجل»، «الرجل الصالح»، «العالم» و «الشیخ» و ... نام می‌برد؛ (۳۱۰) لذا دیده می‌شود روایتی چون عبدالله بن سنان، محمد بن ابی عمیر، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن که در طول زمان امام حضور داشته‌اند، یک روایت و یا حداکثر پنج روایت و برخی هیچ روایتی از امام نقل نکرده‌اند، در حالی که از امام صادق علیه السلام هر کدام صدها روایت آورده‌اند. بنابراین جایی برای نشست‌های علمی امام نبود؛ بلکه همه پرسش‌ها توسط نزدیکان امام از ایشان پرسیده می‌شد، به عنوان مثال: علی بن جعفر برادر امام کاظم علیه السلام، پرسش‌های زیادی را از امام پرسید که همه آنها در کتابی به نام «مسائل علی بن جعفر» گردآوری شده و یا علی بن یقطین و یونس بن عبدالرحمن نامه‌ها و پرسش‌های خود را از امام کاظم علیه السلام گردآوری کرده بودند که فهرست نگاران از آنها با عنوان «مسائل عن ابی الحسن موسی علیه السلام» یاد

کرده‌اند. (۳۱۱) عامل دوم: وحشت خلفای بنی عباس به ویژه هارون، از بیان راستین احکام خمس بود. چنان که گذشت، در کشمکش‌های لفظی او با امام، این هراس به خوبی دیده می‌شد؛ لذا امام این گونه احکام را در موارد بسیار ضروری، با رعایت اصول حفاظتی بیان می‌کرد، بنابراین در میان صدها روایتی که علی بن جعفر در مسائل خود از برادرشان آورده، تنها یک پرسش از خمس است، آن هم امام با واسطه امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند. (۳۱۲) در کتاب خمس وسائل الشیعه، برخی از نظرات و فتواهای امام را درباره خمس گردآوری شده است که مجموعاً دوازده روایت می‌شود در بررسی‌هایی که از این روایات شد، آنها را این گونه طبقه‌بندی کردیم: یک - روایت‌های ۴ و ۹ از باب ۲ ابواب مایجب فیه الخمس با روایت ۸ از باب ۱ و روایت ۱ از باب ۳ قسمة الخمس و نیز با روایت ۴ از باب ۱ از ابواب انفال، هر پنج روایت یک روایت هستند و آن روایت حماد از برخی از اصحاب از «عبد الصالح علیه السلام» است. دو - روایت ۶ از باب ۱، مایجب فیه الخمس با روایت ۱۱ از باب ۱، قسمة الخمس یک روایت هستند. سه - روایت ۵ و ۲۶ از باب ۱ از ابواب انفال، نیز هیچ رابطه‌ای با بحث خمس ندارد. چهار - روایت ۲۱ از باب ۴ از ابواب انفال، گرچه از نظر متن، روایت بسیار خوبی است؛ اما به دلیل ضعف و ارسال سند روایت آن را نمی‌توان منتسب به امام دانست، نجاشی و ابن غضائری و دیگران سند را صحیح نمی‌دانند. (۳۱۳) نتیجه اینکه: همه این دوازده روایت به سه روایت بازگشت می‌کند که روایت حماد بن عیسی از بعضی فقها، از عبد الصالح یعنی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است، که در آن به چگونگی تقسیم نمودن خمس و تعلق آن به پنج چیز پرداخته است؛ ولی در آن اشاره‌ای به حق امام نمی‌کند؛ بلکه با کنایه سخن گفته و فرموده: «فهم الله وسهم رسول الله لأولى الأمر من بعد رسول الله وراثته»؛ (۳۱۴) «سهم خداوند و سهم پیامبر خداصلی الله علیه وآله پس از پیامبر خدا از باب ارث به اولی الامر پس از ایشان می‌رسد». اما در دو روایت دیگر، امام کاظم علیه السلام بسیار رسا و آشکارا به سهم خود از خمس اشاره می‌کنند، در یکی از آنها به شدت و اهمیت و وجوب خمس اشاره می‌کنند و در دیگری گستردگی و فراگیری خمس را می‌گویند. عمران بن موسی می‌گوید: بر موسی بن جعفر علیه السلام آیه خمس خوانده شد، فرمود: «قرأت علیه آیه الخمس فقال: ما كان لله فهو لرسوله، وما كان لرسوله فهو لنا. ثم قال: واللّه لقد يسّر الله على المؤمنين أرزاقهم بخمسة دراهم، جعلوا لرّبهم واحداً وأكلوا أربعة أحلاء. ثم قال: هذا من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل به ولا يصبر عليه إلا ممتحن قلبه للإيمان»؛ (۳۱۵) «آنچه برای خداوند است از آن پیامبرش می‌شود و آنچه برای پیامبرش است از آن ما می‌شود. سپس فرمود: سوگند به خدا! خداوند به آسانی به مؤمن ها پنج درهم روزی می‌دهد تا یک درهم برای پروردگارشان باشد و چهار درهم گوارای شان باشد، پس فرمود: این دستور ما دشوار و رنج آور است و کسی آن را انجام نمی‌دهد و بر آن شکیبایی نمی‌ورزد مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد». در روایت دیگر سماعه می‌گوید: از ابو الحسن علیه السلام درباره خمس پرسش کردم؟ امام فرمود: «فی کلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير»؛ (۳۱۶) «در هر چیزی که مردم از آن سود می‌برند؛ چه اندک باشد یا بسیار، خمس هست». و در حدیث دیگری که مربوط به باب انفال است، سماعه از امام درباره انفال پرسش می‌کند، امام علیه السلام می‌فرماید: «کلّ أرض خربة أو شيء يكون للملوك، فهو خالص للإمام وليس للناس فيها سهم»؛ (۳۱۷) «هر زمینی که ویران شود یا هر چه از آن پادشاهان می‌شد، تنها برای امام می‌شود و مردم در آن سهمی ندارند». ... با توجه به این احادیث، می‌توان به نتایج زیر رسید: ۱ - گرچه در این زمان فتوا دادن درباره خمس بسیار سخت و اندک بود؛ اما با مدیریت پنهان مالی امام کاظم علیه السلام، کاربری خمس گسترده و خمس بسیار کارآمد شده بود و امام در روزگار امامت خود، خمس را با تأکید فراوان می‌گرفت. ۲ - با کنترل شدیدی که از سوی خلفا بر دریافت‌ها و پرداخت‌های امام کاظم علیه السلام می‌شد، امام ناچار به کاربرد شیوه‌های گوناگون برای دریافت خمس شد و از نام‌های پوششی چون هدیه، سود تجارت و یا اجازه هزینه کردن برای نیازمند شیعه، دریافت اجناس و یا وا نهادن هزینه‌های زندگی شخصی و یا سازمانی برعهده آنها ... استفاده می‌کرد؛ لذا برای بررسی فتواهای امام در مورد خمس و سایر تکالیف مالی، باید به این گونه نام‌های پوششی مانند هدیه - که اندک هم نیستند -

توجه دو چندان نمود. با توجه به آسیبها و تنگناهایی که به هنگام دیدار امام و نیز رساندن خمس به ایشان برای شیعیان پدید می‌آمد و خود امام می‌فرمود: خمس دادن از دستورهای سخت و رنج آور است و کسی آن را انجام نمی‌دهد و بر آن پایدار نیست مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد. (۳۱۸) امّا با همه این دشواری‌ها، امام علیه السلام در این زمان نه تنها فتوا به معافیت خمس نداده؛ بلکه آن را فراگیر ساخته و فرموده: هرگونه سودی چه اندک باشد یا بسیار، خمس آن برای ماست، (۳۱۹) و شیعیان این زمان، آن را تا روز قیامت واجب می‌دانستند و ندادن آن را به اندازه کفر و شرک به خدا می‌دانستند. (۳۲۰) ۳ - کار سازمانی و تشکیلاتی امام کاظم علیه السلام در اداره رهبری شیعه در این زمان، نیازمند بودجه مالی بسیاری بود؛ لذا امام علیه السلام با مدیریت خود از خمس و پول‌هایی که به دستشان می‌رسید، منابع درآمدی گوناگونی را پیش‌بینی کرد؛ از جمله به کار اندازی پول‌های راکد در کارهای تجاری، خرید باغ و مزارع آباد سودآور و نیز کاهش هزینه‌ها با واگذاری بخشی از هزینه‌های سازمانی و شخصی برعهده شیعیان پر درآمد. ۴ - برخی از مخارجی که امام کاظم علیه السلام در کار سازمانی خود داشت و برای آنها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم هزینه می‌کرد، رسیدگی به وضع زندگی شاگردان فقیه خود (۳۲۱) و رسیدگی به وضع زندگی علویان و فراهم نمودن شرایط کار و ازدواج برای آنها، و قرض دادن برای سرمایه کار و برای تجارت و (... ۳۲۲)

فصل چهارم

خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام (سال‌های ۱۸۴ تا ۲۰۳ ه.ق)

خمس در دوران پیشوایی ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام

هنگامی که ابوالحسن الرضاعلیه السلام به امامت رسید، در همان سال هارون الرشید مرد و فرزندش محمد امین بر جای او نشست و از همان سال‌های نخستین جنگ سرد بین او و برادرش عبدالله مأمون آغاز شد، تا اینکه در سال ۱۹۵ ه.ق آتش جنگ شعله‌ور شد و در سال ۱۹۸ مأمون بر امین چیره گشت و بر جای او نشست. امامت حضرت رضاعلیه السلام بدون تأثیر از این دگرگونی‌های سیاسی نبود، به گونه‌ای که برای بررسی جایگاه خمس در این دوران، می‌بایست دوره پیشوایی ایشان را به دو دوره تقسیم کنیم: ۱ - دوره حضور ایشان در مدینه؛ یعنی در طی سال‌های ۱۸۴ تا ۱۹۸ ه.ق ۲ - دوره حضور ایشان در مرو؛ یعنی در طی سال‌های ۱۹۸ تا سال ۲۰۳ ه.ق

۱ - برنامه‌های خمسی امام رضاعلیه السلام در مدینه

آغاز امامت ایشان، همراه با یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های درون مذهبی شیعه بوده و آن پیدایش فرقه «واقفیه»، که ریشه‌های پیدایش آن در دستبرد برخی از وکلا - و نمایندگان امام موسی بن جعفر علیه السلام به پول‌های خمسی که نزد آنها نگهداری می‌شود، بود. امام موسی بن جعفر علیه السلام در هنگامه فشار و خفقان حاکم، کوشش می‌نمود تا پول‌های رسیده از سوی شیعیان را نزد خود نگهداری ننماید تا از شیخون مأموران حکومت به منزل ایشان در امان بماند، لذا آن را به برخی افراد که مورد اطمینان خود می‌سپرد، تا به تدریج آنها را هزینه کرده و یا برای امام بعدی نگهداشته شود. داود بن زری می‌گوید: پولی را نزد ابوالحسن موسی علیه السلام بردم، ایشان مقداری از آن را برداشت. پرسیدم: چرا باقی را نمی‌گیرید؟ فرمود: صاحب آن خودش می‌آید و می‌گیرد. پس از درگذشت ایشان، آقا ابوالحسن رضاعلیه السلام آمد و آن را گرفت. (۳۲۳) و یا حسن بن خزاز نیز می‌گفت: به همراه علی بن ابی حمزه از مکه بیرون آمدیم، با او پول و کالاهایی بود، پرسیدم: این‌ها چیست؟ گفت: عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) دستور داده تا این‌ها را نزد فرزندشان علی علیه السلام ببرم. (۳۲۴) و گاهی نیز به دلایل گوناگون، از جمله زندان بودن امام

کاظم علیه السلام و در دسترس نبودن ایشان، پول در نزد نمایندگان ایشان باقی می ماند، این پول ها در هنگام درگذشت امام علیه السلام، برخی از نمایندگان را به طمع انداخت و آنها مرگ امام را انکار کردند. عمر بن یزید از عموی خود می گوید: او سی هزار دینار پول حق امام کاظم علیه السلام را نزد خود جمع آوری کرده بود؛ چون امام در زندان بود، آنها را به دو تن از نمایندگان موسی بن جعفر علیه السلام داد و آنها با آن پول خانه می خریدند و قرارداد می بستند و غلات می خریدند، چون امام از دنیا رفت و خبر به آنها رسید، آنها مرگ آن حضرت را نپذیرفتند و در میان پیروانش شایعه کردند که او نمی میرد. (۳۲۵) یونس بن عبدالرحمن، که یکی از یاران وفادار امامان شیعه، می گوید: هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت، و کیلی از ایشان نبود مگر این که نزدش پول بسیاری بود، و همین سبب در ماندگی آنان در بحث امامت شد و مرگ امام از سوی برخی از آنان انکار شد. مثلاً در نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود؛ چون این را دیدم، حقیقت برای من آشکار شد و اعتقاد به امامت ابی الحسن رضاعیه السلام بیشتر شد، پس برای مردم سخنرانی کردم و مردم را به سوی آن حضرت فرا خواندم، این دو نفر به نزد آمدند و گفتند: کسی را به سوی حضرت دعوت نکن، اگر پول بخواهی بی نیازت می کنیم، تو نزد ما ده هزار دینار داری؟ سپس پرسیدند: خوشحال شدی؟ یونس می گوید: من پاسخ آنها را دادم، آنها به من ناسزا گفتند و پس از آن با من دشمنی کردند. (۳۲۶) هنگامی که حضرت رضاعیه السلام به این و کلا پیام فرستاد تا میزان موجودی نزدشان را مشخص کنند، آنها پاسخ منفی به امام دادند. مثلاً به عثمان بن عیسی روایی، وکیل پدرشان در مصر که مال بسیاری در نزدش بود، پیام فرستاد که پدرم درگذشت و ارث او را تقسیم کردیم، حال اموالی که در نزد تو است، برای من بفرست. او در آغاز، مرگ حضرت را انکار می کند و سپس بهانه آورد که پدرتان به من سفارش شما را نکرده تا اموالی را به شما بسپارم (... ۳۲۷) لذا این گروه از وکلا، برای فرار از پاسخ گویی مالی، فرقه ای را تشکیل دادند، البته بعدها برخی از آنها توبه و به گناه خود اعتراف کردند؛ اما مبارزه با آنان، نیروی بسیاری از امام و یاران ایشان را هزینه نمود و اثرات اندیشه های گمراه برخی از آنان، تا سال ها پس از امام رضاعیه السلام نیز باقی بود. مقابله با اندیشه تحلیل خمس با آغاز کشمکش و درگیری سیاسی و نظامی میان امین و مأمون، و کاهش فضای پلیسی و اختناق پیرامون امام و نیز آزادی نسبی برای امام رضاعیه السلام، فرصت مناسبی را برای تبیین آشکار احکام مذهب به ویژه احکام خمس پیش آورد، ایشان آشکارا بر وجوب پرداخت خمس و لزوم رساندن آن به امام تأکید می ورزید و در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» ... می فرمود: «الخمس لله وللرسول وهو لنا» (۳۲۸) «خمس که برای خداوند و برای پیامبر است آن خمس برای ماست». یکی از ویژگی های این دوران، برخورد با اندیشه معافیت و تحلیل خمس بود، که در زمان برخی از امامان پیشین به سبب برخی شرایط صادر شده بود. محمد بن زید، کارپرداز امام رضاعیه السلام می گفت: گروهی از خراسان نزد امام رضاعیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند: آیا آنها را از خمس معاف می دارند؟ امام فرمود: «ما أمحل هذا؟! تمحضونا المودة بالستكم وتزوون عنا حقاً جعله الله لنا وجعلنا له (وهو الخمس)، لا نجعل لا نجعل لأحد» (۳۲۹) «چرا این را معاف کنم؟ با زبان می گوید: تنها شما را دوست داریم؛ ولی حقّی که خداوند بر ما گذارده، و آنچه به ما واگذار شده است، شما آن (خمس) را از ما دریغ می کنید. یک نفر از شما را هم معاف نمی داریم، نمی داریم نمی داریم». همچنین برخی از بازرگانان فارس، در نامه ای از امام خواسته بودند که به آنها در خمس رخصت دهند، امام علیه السلام در پاسخ آنها نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. إن الله واسع كريم، ضمن على العمل الثواب، وعلى الضيق الهمة، لا يحل مال إلا من وجه أحله الله. إن الخمس عوننا على ديننا وعلى عيالاتنا وعلى موالنا، وما نبذله ونشتري من أعراضنا ممن نخاف سطوته فلا تزووه عنا ولا تحرموا أنفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه، فإن إخراجهم مفتاح رزقكم، وتمحيص ذنوبكم وما تمهدون لأنفسكم ليوم فافتكم، والمسلم من يفى لله بما عهد إليه، وليس المسلم من أجاب باللسان وخالف بالقلب، والسلام» (۳۳۰) «به نام خداوند بخشایشگر و بسیار مهربان. همانا بخشش خداوند فراگیر است، پاداش کار نیک را پذیرفته است، و بازداشت بر (کیفر بر گناه) پریشانی را بدهد. هیچ مالی حلال نیست، مگر اینکه

خداوند آن را به گونه‌ای حلال کرده باشد. خمس کمک رسان ما در دین ما، زندگی خانوادگی ما، و دارایی ماست، آن را به کسی واگذار نمی‌کنیم، آبروی خودمان را در برابر کسانی که از توانمندی آنها در هراسیم نمی‌فروشیم، پس آن را از ما جدا نکنید و دعای ما را که در حق شما کرده‌ایم بر خودتان حرام نسازید، بیرون آوردن خمس (از اموال تان) گشاینده روزی شما و از بین برنده گناهان شماست. برای روزگار تنگدستی تان چاره‌ای سازید، مسلمان کسی است که به پیمانی که با خدا بسته است، پای‌بند باشد، کسی که با زبان پاسخ گوید؛ اما در دل مخالفت کند مسلمان نیست. بدرود». از عبارات‌های بالا، می‌توان وجوب خمس و کاربرد خمس را در زندگی سیاسی اجتماعی و خانوادگی امام و ضرورت آن را دانست. و نیز از عبارت «إِنَّ الْخُمْسَ عُنَا عَلِي دِينَا وَعِيَالَتَنَا وَأَمْوَالَنَا» فهمیده می‌شود که مصارف بیشتر خمس در پیشرفت دین و مذهب، هزینه‌های شخصی و به طور کلی بودجه منصب امامت بوده است. امام رضا علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، وکلا و نمایندگان برای امور مالی و سایر کارهای خود انتخاب کرده بود، با این تفاوت که وکلا این دوره با توجه به آسیب‌های شناخته شده، جزو بهترین اصحاب بودند، نمایندگان مانند صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم در قم، عبدالعزیز مهتدی در قم، عبدالله بن جندب در اهواز و بصره و ... (۳۳۱)

۲ - برنامه‌های خمسی امام رضا علیه السلام در مرو

مأمون پس از شکست برادر خود امین و با حمایت پشتیبانان او از خاندان بنی عباس و آسودگی خاطر از عراق، به این اندیشه افتاد تا خیال خود را از رقیب‌های دیگر خود در مدینه نیز آسوده سازد؛ لذا امام رضا علیه السلام، که بزرگ خاندان علوی و پیشوای شیعیان بود، را با تهدید به مرو فراخواند و او را با نقشه‌ای حساب شده ولیعهد خود ساخت. او در جلسه‌ای خصوصی، نزد یکی از هواخواهان خود، دلیل فراخوانی امام رضا علیه السلام را این گونه اعتراف می‌کند: «این مرد - امام رضا علیه السلام - کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می‌خواند، ما از این جهت، او را ولیعهد خود ساختیم که فراخوانی مردم توسط او، به سود ما تمام شود و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید، در ضمن هواداران و شیفتگانش بدانند که او کم و بیشی از آنچه ادعا می‌کند، ندارد و این حکومت شایسته ماست نه او، و ترسیدیم اگر او را در همان‌جا به حال خود رها کنیم، کارهای زیرزمینی علیه ما انجام دهد و ما نتوانیم جلوی او را بگیریم و آن‌گاه است که او بر ما فرود آید و ما تاب مقاومت در برابر او را نداشته باشیم». (۳۳۲)

برخلاف دوران سکونت امام رضا علیه السلام در مدینه، دوران ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، بی‌تأثیر بر خمس و ولایت‌مداری ایشان نبود؛ بلکه می‌توان گفت: کمترین اثری که بر این امور می‌گذاشت، این بود که تمام کارهای راه‌بردی امام را در مدینه به حالت تعلیق درآورد و از اخبار اندکی که از این دوران در کتب تاریخی و روایی آورده شده، می‌توان فهمید: به دلیل کنترل محسوس و غیر محسوس جاسوسان مأمون، که پیرامون امام علیه السلام بودند، خمس در این دوران پنج ساله، تقریباً تعطیل بوده است. در روایتی صحیح در کتاب اصول کافی آمده، که گویا امام رضا علیه السلام برای گرفتن خمس در خراسان احساس خطر شدید می‌کرده و فرموده است: همه امامان پیشین به همین سبب‌ها ترور و به شهادت رسیده‌اند. سعد بن عبد الله گفته: ایوب بن نوح برایم گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: من امیدوار بودم شما صاحب الامر باشید و خداوند کار حکومت را بدون شمشیر و خونریزی به شما رساند؛ ولی با شما به عنوان جانشین پس از مأمون بیعت شد و به نام شما سکه زدند. امام فرمود: «ما مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَيْهِ الْكُتُبَ وَأَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَسُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فَرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا خَفِيَ الْوِلَادَةَ» (۳۳۳) «هیچ کس از ما خاندان نیست که با او نامه‌نگاری شود و انگشت‌ها (به جهت پیشوایی) به سوی او نشانه رود و پرسش‌ها از او پرسیده شود و پول‌ها به سویش سرازیر شود، مگر اینکه ترور شود و یا در رختخواب میرانده شود، تا اینکه خداوند برای حکومت پسری را از ما، که تولدش پنهانی باشد، برانگیزد». ... بنابر این حدیث صحیح می‌توان گفت: امام

رضاعلیه السلام در خراسان از نظر دریافت خمس و وجوهات دچار مشکل و کنترل بود. یک مرد صوفی در جریان مناظره ای که در حضور امام رضاعلیه السلام با مأمون داشت، به این موضوع اشاره می‌کند. صوفی به مأمون گفت: «بلعت الخمس بعد ذلک، فلا أعطیت آل الرسول حقاً»؛ (۳۳۴) «پس از آن خمس را بلعیدی و حقّ خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را ندادی». با وجود پول‌های حکومتی که به حضرت می‌دادند، ایشان آنها را بیشتر با عناوین گوناگون به فقرا و شیعیان می‌رساند؛ اما با همه این اوصاف، ایشان از سوی مأمون به شدت دچار سختی و فشار بود، به گونه‌ای که حتی آن را آشکارا به مأمون گوشزد نمود. هنگامی که مأمون برای فروکش نمودن شورش برخی نواحی، از امام درخواست کرد تا نامه‌ای به آنها - که از امام پیروی می‌کنند - بنویسد، ... امام به مأمون فرمود: «هنگامی که در این کار (ولیعهدی) وارد شدم، با تو شرط کردم که نه فرمان به کاری دهم و نه کسی را از کاری بازدارم و نه کسی را سرپرست کاری بکنم و نه کسی را برکنار کنم. این کار، که در آن وارد شدم، نه تنها چیزی به نعمت‌هایی که داشتم نیافزود؛ بلکه من در مدینه که بودم نامه‌ام در مشرق و مغرب نفوذ و بُرش داشت. سوار الاغی می‌شدم و در کوچه‌های مدینه می‌رفتم در حالی که کسی از من عزیزتر نبود، کسی نبود که چیزی از من بخواهد و در توانم باشد مگر اینکه به او بدهم ...» (۳۳۵) نتیجه اینکه: در دورانی که امام رضاعلیه السلام در مرو بود، پدیده خمس نه تنها هیچ تحولی پیدا نکرد؛ بلکه روایات خمسی مربوط به این دوران نیز به ما نرسیده است و تنها موردی که می‌توان یافت، عبارتی است که در رساله منسوب به امام رضاعلیه السلام آمده که امام در این رساله طولانی، یک دوره احکام اعتقادی، عبادی برای مأمون نگاشته است، و در آن درباره خمس نوشته است ...: «والخمس من جمیع المال مرّة واحدة»؛ (۳۳۶) «خمس به همه دارایی یک بار تعلق می‌گیرد».

احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام

احکام جدید خمسی در زمان امام رضاعلیه السلام

امام رضاعلیه السلام در دوره نخست امامت خود - یعنی زمانی که در مدینه بود - محدودیت کمتری داشت؛ لذا شاگردان و روایتگران همه پرسش‌های خود، به ویژه پرسش‌های اختلافی شیعه و دیگر مذاهب، را می‌پرسیدند و امام نیز با آسودگی و به دور از تقيه، به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد؛ مثلاً در حالی که فقهای دیگر مذاهب، خمس در گنج را واجب نمی‌دانستند، احمد بن محمد بن ابی نصر از میزان خمس در گنج پرسش می‌کند، امام پاسخ می‌دهد: «ما یجب الزکاة فی مثله ففیہ الخمس» (۳۳۷) «به آن اندازه‌ای که در همانندش زکات واجب است، در این هم خمس است».

یک - تمام خمس در اختیار امام است

ابن ابی نصر از امام رضاعلیه السلام درباره چگونگی تقسیم خمس پرسش می‌کند: سهمی که برای خداوند بوده، برای چه کسی است؟ امام فرمود ...: «لرسول الله صلی الله علیه وآله، وما کان لرسول الله صلی الله علیه وآله فهو للإمام»؛ (۳۳۸) «برای پیامبر خدا است و آنچه از آن پیامبر خدا است، برای امام است». از ایشان پرسیده شد: اگر دیده شود سهم گروهی از گروه‌ها بیشتر و سهم گروه دیگر کمتر است، چه باید کرد؟ امام فرمود: «ذاک إلی الإمام، أ رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله کیف یصنع؟ ألیس أنما کان یعطی علی ما یری؟ کذلک الإمام»؛ (۳۳۹) «این مربوط به امام است. آیا مگر تو دیده‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چگونه رفتار می‌کرد؟ و می‌بخشید هرطور که می‌خواست؟ امام هم همین‌طور است». از این عبارت به خوبی آشکار می‌شود که امام از این حسابرسی رنجیده شده؛ زیرا همان‌گونه که گوشزد کرده: خمس در اختیار پیامبر و امام است و هرطور که تشخیص دهند رفتار می‌کنند و کسی حقّ بازپرسی از امام معصوم و عادل را ندارد.

دو - خمس پس از کسر هزینه‌ها محاسبه می‌شود

از مواردی دیگری که مربوط به چگونگی محاسبه خمس است، نامه امام رضا علیه السلام به وکیل خود ابراهیم بن محمد همدانی است، که در آن چنین نوشته بود: «إِنَّ الْخَمْسَ بَعْدَ الْمُؤَنَةِ»؛ (۳۴۰) «خمس پس از محاسبه و جدا نمودن هزینه‌ها، محاسبه می‌شود».

سه - پولی را که صاحب خمس بخشیده است، خمس ندارد

آنچه مسلم است، اینکه در زمان حضرت رضا علیه السلام وجوب پرداخت خمس در ذهن تمامی شیعیان امری آشنا بود، به گونه‌ای که گمان می‌کردند در تمامی پول‌هایی که به دست انسان می‌رسد، خمس است؛ مثلاً علی بن حسین بن عبد ربّه می‌گوید: امام رضا علیه السلام برای دلجویی از پدرم مقداری پول برایش فرستاد. پدرم به ایشان نوشت: آیا بر پولی که شما برایم فرستادید، خمس بر گردنم هست؟ امام علیه السلام برایش نوشت: «لا خمس عليك فيما سرح به صاحب الخمس»؛ (۳۴۱) «در آنچه که صاحب خمس به تو بخشیده، خمسی بر گردن تو نیست».

فصل پنجم

خمس در زمان ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام (سال‌های ۲۰۳ تا ۲۲۰ ه.ق)

امام جواد علیه السلام، با توجه به سن پایین ایشان به هنگام امامت، در همان آغاز با چالش بسیار بزرگی روبه‌رو بود و آن اثبات نظری و عملی پیشوایی یک انسان هشت ساله، برای یاران و نمایندگان و شیعیان پدرش و همچنین مدیریت آنان برای بیرون رفتن از این چالش و اداره امور شیعه و پویا نمودن مذهب بود. از سوی دیگر، برخورد با سیاست‌های زیرکانه بود. مأمون برای کنترل بیشتر امام جواد علیه السلام و دور نگه داشتن شیعیان از ایشان، به بهانه پشتیبانی و نگهداری از وی، آن حضرت را به بغداد فراخواند و پس از چندی، دختر خود را همسر ایشان ساخت. امام که از تبهکاری این خاندان باخبر بود، تلاش کرد خود را از دربار آنها دور سازد؛ لذا پس از چندی به بهانه حجّ به مدینه آمد و در همانجا ماندگار شد، تا شیعیان آزادانه به ایشان دسترسی داشته باشند.

تأسیس تشکیلات پنهانی

از بررسی روایات و نامه‌های گوناگون در مورد نمایندگان و رفت و آمد کارپردازان مربوط به این دوران، به دست می‌آید که امام جواد علیه السلام در سراسر کشور یک تشکیلات و سازمان فعال پنهانی را اداره می‌کرد، این تشکیلات از شبکه مالی و پیام‌رسانی ویژه‌ای برخوردار بوده است. شبکه مالی این سازمان متشکل از: ۱- وکلا- و نمایندگان ثابت، آنها در رأس به اصطلاح امروز، دفترهای نمایندگی در هر منطقه بودند و مسئول پاسخ دادن به پرسش‌ها و جمع‌آوری نامه‌های حاوی پرسش‌های دینی و نیز جمع‌آوری خمس و هدیه‌های مردم هر منطقه بودند. ۲- سفیران و نمایندگان سیار امام، که وظیفه داشتند به عنوان رابط بین امام و دفترهای نمایندگی عمل کنند و از منطقه‌ای به منطقه دیگر بروند و نامه‌ها و پول‌ها را جمع‌آوری کنند و یا پاسخ نامه‌های پیشین را برسانند، معمولاً از یک شغل پوششی مانند انواع تجارت برای پنهان‌کاری استفاده می‌کردند...

برخی از پیام‌های تشکیلاتی امام

امام جواد علیه السلام در یکی از پیام‌های تشکیلاتی خود، به ابراهیم بن محمد همدانی، بین نمایندگان خود هماهنگی و سازماندهی

می‌کند، ایشان دستور می‌دهد ...: « پول‌هایی که از مکه فرستادی رسید ... تو را به نصر (بن محمد) معرفی کردم و دستور دادم تو را آزاد بگذارد و مزاحم تو نشود و با تو مخالفت نکند، پست و نمایندگی تو از سوی خودم را به او فهماندم و به «ایوب» (گویا وکیل سیار امام بوده) نامه نوشتم و همین دستور را به او دادم و به پیروان خود در همدان نامه نوشتم و به آنها دستور دادم از تو پیروی کنند و برای کارهایشان نزد تو بیایند که ما جز تو در آن منطقه نماینده‌ای نداریم». (... ۳۴۲) و یا برای محاسبه خمس و تغییراتی که در آن اعمال کرده، به علی بن مهزیار نماینده خود در اهواز چنین بخشنامه می‌کند: «آنچه را که امسال (یعنی سال دویست و بیست) واجب کردم، تنها به منظور برخی مسایل بود که خوش ندارم همه آن فاش شود؛ چون می‌ترسم پخش شود و به زودی اندکی از آن را برایت روشن می‌کنم، ان شاء الله. اینک که دانستم شیعیان ما یا برخی از آنها - که از خداوند می‌خواهم آنها را هدایت گرداند - در آنچه که بر آنها واجب است کوتاهی می‌ورزند، با کاری که امسال درباره خمس کردم، دوست داشتم آنها در این سال پاک و پیراسته شوند ... پس هر کس که چیزی از اینها در دست او باشد، باید به نماینده ما برساند و هر کسی که تصمیم دارد: اما در دوردست‌ها است، باید اراده کند آن را برساند، گرچه پس از گذشت زمانی باشد: چرا که نیت مؤمن بهتر از عملش است». (... ۳۴۳) در این میان، گاهی نمایندگان ثابت به نمایندگان سیار اعتماد پیدا نمی‌کردند و از تحویل پول به آنها خودداری می‌ورزیدند، لذا امام جواد علیه السلام در این گونه موارد، با نامه‌ای جداگانه او را معرفی می‌کرد؛ از جمله احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: نزد امام جواد علیه السلام رفتم، ایشان فرمود ...: این ابا علی، ابو یحیی (زکریا بن آدم) ماندی ندارد، او همیشه نماینده پدرم علیه السلام بود. همان جایگاهی که نزد پدرم داشت، نزد من هم دارد و بعد از این هم دارد، هروقت که نیاز به پول پیدا کردم او نفرستاد. (احمد بن محمد می‌گوید): گفتم: قربانت شوم او پول را حتماً می‌فرستد. (امام) فرمود: اگر نزد او رسیدی به او بفهمان، آنچه سبب شد که تو پول را نفرستی، اختلاف بین «میمون» و «مسافر» بود. سپس فرمود: این نامه مرا پیش او ببر و به او دستور بده که پول را برایم بفرستد». (... ۳۴۴) گفته شده: در این زمان امام جواد علیه السلام نمایندگان در مناطق قم، ری، آبه، همدان، بیهق و نیشابور، اهواز و بصره، سمرقند و بخارا داشته است؛ مثلاً زکریا بن آدم و احمد بن محمد بن عیسی و صالح بن محمد بن سهل همدانی نمایندگان امام در قم و پیرامون آن، ابراهیم بن محمد همدانی نماینده تائم الاختیار امام جواد علیه السلام در همدان، علی بن مهزیار نماینده امام در اهواز و احتمالاً در بصره، و فضل بن شاذان نماینده آن حضرت در نیشابور و بیهق ... و کسانی با نام‌های مستعار ایوب، میمون، مسافر، خادم، خیران و.. و کلای سیار امام بوده‌اند. (... ۳۴۵)

شیوه مدیریت کار با نمایندگان

امام به برخی از نمایندگان و کارپردازان خود پاداش‌هایی برای دلگرمی آنها می‌بخشید، در نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، که یکی از وکلای کوشا بود، چنین نوشت: «صورت حساب هایت رسید، خداوند از تو بپذیرد و از تو راضی باشد و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد. این مقدار دینار و این تعداد پوشاک برایت فرستادم، خداوند در این‌ها و همه نعمت‌هایش به تو برکت دهد (... ۳۴۶) گاهی امام جواد علیه السلام بدون دریافت پولی، رسید آن را اعلان می‌کرد و آن را به وکیل خود واگذار می‌نمود، عبدالعزیز مهتدی یکی دیگر از نمایندگان امام نامه‌ای به امام می‌نویسد و می‌گوید: مقداری از پول‌های شما نزد من مانده است، دستور فرمایید آن را چه کنم و به چه کسی تحویل دهم؟ امام در پاسخ نوشت: آنچه در این برگه نوشته‌ای، من دریافت کردم، الحمد لله. خداوند گناهان تو را ببخشد. (... ۳۴۷) و کلای امام در این دوران به گونه‌ای آموزش دیده بودند که حتی بدون اجازه امام، از تصرف در هدیه‌هایی که به خود آنان داده می‌شد، خودداری می‌کردند؛ مثلاً کسی به «خیران» مقدار هشتاد درهم پول هدیه داد، او به امام علیه السلام چنین نوشت: برایم سخت است پول را به او باز گردانم و نیز نمی‌توانم بدون دستور شما با آن کاری بکنم، پس آن را به نزد شما فرستادم ... آیا دستور می‌فرمایید مانند این پول‌ها را بپذیرم یا خیر؟ امام پاسخ می‌دهد: «اگر به تو هدیه

دادند، بپذیر». در خبر دیگر آمده: خیران در پایان نامه‌اش می‌گوید: «نظر من این است که آنچه پنهانی به من میبخشند، بگیرم. امام فرمود: در این مورد به نظر خود رفتار کن، نظر تو نظر ما هست و کسی که از تو فرمانبری کند، از ما فرمانبری کرده است. (۳۴۸) مواردی نیز وجود دارد که امام جوادعلیه السلام از روش نماینده خود ناراحت شده است، ابراهیم بن هاشم می‌گوید: نزد ابی جعفرعلیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل، سرپرست برخی موقوفات امام در قم، وارد شد و گفت: سرورم مبلغ ده هزار را بر من حلال کن؛ چون که آن را مصرف کردم. امام فرمود: «أنت فی حلّ. فلما خرج صالح فقال أبو جعفر علیه السلام: أحدهم یشب علی أموال آل محمّد وایتامهم و مساکینهم و أبناء سیلهم فیأخذهم، ثمّ یجیء فیقول: اجعلنی فی حلّ أ تراہ ظنّ أنّی أقول: لا أفعل! واللّٰه لیسألنّهم اللّٰه یوم القیامه عن ذلک سؤالاً حیثاً»؛ (۳۴۹) «حلالیت باشد. هنگامی که صالح بیرون رفت، امام فرمود: برخی شماها از دارایی که به خاندان محمدصلی الله علیه و آله و یتیمان و نیازمندان و در راه ماندگان او رسیده است، می‌خورید و بعد می‌آید و می‌گوید: ما را حلال کن! آیا گمان نمی‌کنید که من بگویم: حلال نمی‌کنم. به خدا سوگند روز قیامت در این باره فوراً از شما می‌پرسند». آنچه که امام را ناراحت نموده بود، دخل و تصرف بدون اجازه بوده، و گرنه امام به هنگام نیاز، کمک‌های لازم را به آنها می‌نمود و یا اجازه تصرف می‌داد.

احکام جدید خمس

احکام جدید خمس

در این زمان حکم‌های تازه‌ای در زمینه خمس از سوی امام جوادعلیه السلام صادر شده است، که هر کدام از آنها دریچه تازه‌ای را در محاسبه خمس باز می‌کند. از جمله آنها، احکام صحیح‌ه علی بن مهزیار است که می‌توان آن را طولانی‌ترین بخشنامه خمس نام نهاد، و آن چنین است: احمد و عبدالله پسران محمد بن عیسی اشعری می‌گویند: علی بن مهزیار گفت: ابوجعفرعلیه السلام نامه‌ای برایم نوشت که من نامه آن حضرت را در مسیر مکه خواندم، ایشان نوشته بود: «إِنَّ الذی أوجبت فی سنتی هذه، وهذه سنه عشرين ومائتين فقط لمعنی من المعانی أکره تفسیر المعنی کلّه خوفاً من الانتشار، وسأفسّر لك بعضه إن شاء الله. إن موالی - أسأل الله صلاحهم - أو بعضهم قصروا فيما يجب علیهم، فعلمت ذلک فأحببت أن أطهرهم وأزکیهم بما فعلت فی عامی هذا من أمر الخمس (فی عامی هذا)، قال الله تعالى: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاةَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيَرْجُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَنْتَبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳۵۰) ولم أوجب ذلک علیهم فی کلّ عام، ولا أوجب علیهم إلّا الزکاة التي فرضها الله علیهم، وإنما أوجب علیهم الخمس فی سنتی هذه فی الذهب والفضة التي قد حال علیهما الحال، ولم أوجب ذلک علیهم فی متاع ولا آتیه ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه فی تجارة ولا ضیعة إلّا ضیعة، سأفسّر لك أمرها تخفيفاً منی عن موالی ومنی علیهم لما یغتال السلطان من أموالهم ولما ینوبهم فی ذاتهم. فأما الغنائم والفوائد، فهي واجبة علیهم فی کلّ عام، قال الله تعالى: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳۵۱) والغنائم والفوائد، یرحمک الله! فهي الغنیمه یغنمها المرء، والفائده یفیدها، والجائزه من الإنسان للإنسان التي لها خطر، والمیراث الذی لا یحتسب من غیر أب ولا ابن، ومثل عدوّ یصطلم فیؤخذ ماله، ومثل مال یؤخذ ولا یعرف له صاحب، وما صار إلى موالی من أموال الخرمیه الفسقه. فقد علمت أن أموالاً عظماً صارت إلى قوم من موالی، فمن کان عنده شیء من ذلک فلیوصل إلى وکیلی، ومن کان نائياً بعید الشقه فلیتعمّد لإیصاله ولو بعد حین؛ فإنّ نیه المؤمن خیر من عمله، فأما الذی أوجب من الضیاع والغلات فی کلّ عام، فهو نصف السدس ممن کانت ضیعتة

تقوم بمؤنثه، ومن كانت ضيعته لا- تقوم بمؤنثه، فليس عليه نصف سدس ولا- غير ذلك»؛ (۳۵۲) «آنچه امسال (یعنی همین سال دویست و بیست) واجب کردم، تنها به منظور برخی مسایل است که خوش ندارم همه آنها افشا گردد؛ چون بیم پخش شدن آن را دارم؛ ولی به زودی اندکی از آن را برای روشن می‌کنم، ان شاء الله. اینکه که دانستم شیعیان ما و یا برخی از آنها - که از خدا می‌خواهم آنان را هدایت گردانند - در آنچه بر آنها واجب شده کوتاهی می‌ورزند؛ چون دوست داشتم آنها از گناه پاک و پیراسته شوند، حکمی را درباره خمس امسال دادم؛ چرا که خداوند تعالی می‌فرماید: «از دارایی هایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزه سازی» ... و این در هر سال برای آنها واجب نمی‌شود و بر آنها واجب نیست مگر زکاتی را که خداوند بر آنها واجب کرده است. خمسی که امسال بر آنها واجب کرده‌ام، تنها در طلا و نقره‌ای است که یک سال بر آنها گذشته باشد، این را در کالاها و ظرف‌ها و چهار پاها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود، واجب نکردم مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به زودی برای توضیح خواهم داد. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و متنی است که بر آنها گذاردم، به خاطر پول‌هایی است که سلطان از چنگ آنها درآورده و به خاطر اینکه سر جای خودشان بمانند. اما در مورد غنیمت‌ها و فایده‌ها، درحالی که این‌ها در هر سال بر آنان واجب است و خداوند تعالی فرموده: «بدانید هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید، خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است»؛ اما غنیمت‌ها و فایده‌ها - رحمت خداوند بر تو باد - (عبارتند از غنیمتی است که انسان آن را به چنگ می‌آورد، و سودی است که می‌برد، و جایزه‌ای است که از کسی به کس دیگر می‌رسد و میزان آن زیاد است و میراث حساب نشده‌ای که غیر از پدر و فرزندی به انسان می‌رسد؛ مانند مال دشمن اسیر شده‌ای که مالش را گرفته‌اید؛ مانند مالی را که گرفته‌اید و صاحب آن را نمی‌شناسید، دارایی‌هایی که از «خرمیان» فاسد به دست شیعیان ما رسیده و می‌دانم که دارایی‌های بزرگی به سوی گروهی از شیعیان ما آمده. پس هر کس چیزی از اینها را در دست او هست، باید به نماینده ما برساند و هر کس می‌خواهد برساند؛ اما اگر در دوردست است باید نیت کند آن را برساند، گرچه پس از گذشت زمانی باشد؛ چرا که نیت مؤمن بهتر از عملش است. و اما آنچه از مزرعه‌ها و غلات هر ساله واجب می‌شود؛ نصف یک ششم (یک دوازدهم) برای کسی که توان هزینه اداره مزرعه اش را دارد و کسی که توان هزینه‌های اداره مزرعه اش را ندارد، بر او، نه این نصف یک ششم است و نه غیر از آن». در بخشنامه بالا احکام جدیدی در مورد خمس وارد شده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

یک - تعطیل بخشی از خمس

امام ممکن است در یک سال خمس را تعطیل کند، مثلاً در بخشی از صحیحه می‌فرماید ...: «ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة إلا ضيعة، سأفسر لك أمرها تخفيفاً مني عن موالی و مناً مني عليهم»؛ ... «این را در کالاها و ظرف‌ها و چهار پاها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود، واجب نکردم مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به زودی برای توضیح خواهم داد، این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و متنی است که بر آنها گذاردم».

دو - اضافه کردن موارد جدید به طور موقت

امام در یک سال ممکن است در برخی چیزها خمس واجب کند مثلاً خمس مزرعه. در بخشی دیگر از صحیحه چنین آمده است: «... فأما الذي أوجب من الضياع والغلات في كل عام، فهو نصف السدس ممن كانت ضيعته تقوم بمؤنثه، ومن كانت ضيعته لا تقوم بمؤنثه فليس عليه نصف سدس ولا- غير ذلك»؛ «... و اما آنچه از مزرعه‌ها و غلات هر ساله واجب می‌شود، نصف یک ششم

(یک دوازدهم) برای کسی که توان هزینه اداره مزرعه اش را دارد و کسی که توان هزینه‌های اداره مزرعه اش را ندارد، بر او نه این نصف یک ششم است و نه غیر از آن.

سه - جایزه‌ای که میزان آن زیاد نباشد و نیز ارث حساب نشده‌ای که از غیر پدر و فرزندی به انسان می‌رسد، خمس ندارد

امام علیه السلام این موارد را تحت عنوان غنیمت تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «... فیه الغنیمۃ یغنمها المرء والفائدة یفیدها، والجائزۃ من الإنسان للإنسان التي لها خطر، والمیراث الذی لا یحتسب من غیر أب ولا ابن»؛ «... اینها (عبارتند از) غنیمتی است که انسان آن را به چنگ می‌آورد، و سودی است که می‌برد، و جایزه‌ای است که از کسی به کس دیگر می‌رسد و میزان آن زیاد است و میراث حساب نشده‌ای که غیر از پدر و فرزندی، به انسان می‌رسد».

چهار - دشمن اسیر شده‌ای که مالش را گرفته‌اید، مانند مالی را که گرفته‌اید

ایشان درباره اموالی که از شورشیان خرمیه به دست پیروانشان افتاده است، می‌فرماید: «... وما صار إلی موالی من أموال الخرمیۃ الفسقة، فقد علمت أن أموالاً عظاماً صارت إلی قوم من موالی، فمن کان عنده شیء من ذلک فلیوصل إلی وکیلی، ومن کان نائياً بعید الشقة فلیتعمد لإیصاله ولو بعد حین، فإنّ نية المؤمن خیر من عمله ...»؛ «... دارایی هایی که از خرمیان فاسد به دست شیعیان ما رسیده است و می‌دانم که دارایی‌های بزرگی به سوی گروهی از شیعیان ما آمده، پس هر کس چیزی از اینها را در دست او است، باید به نماینده ما برساند و هر کس می‌خواهد برساند؛ اما در دوردست است، باید نیت کند آن را برساند گرچه پس از گذشت زمانی باشد؛ چرا که نیت مؤمن بهتر از عملش است...».

پنج - پولی که برای حج به کسی بخشیده می‌شود، خمس ندارد

علی بن مهزیار می‌گوید: «به امام نوشتم: سرورم! به مردی پولی داده می‌شود تا با آن حج بگذارد، آیا به این پول - تا هنگام رفتن به حج - خمس واجب است؟ یا آنچه که پس از حج در دست او زیاد مانده (پرداخت خمس آن واجب است؟) امام پاسخ نوشت: «لیس علیه الخمس»؛ (۳۵۳) «بر او خمس نیست». علی بن مهزیار می‌گوید: در نامه‌ای ابی جعفر علیه السلام به مردی - که خواسته بود او را در پرداخت خمس مواد نوشیدنی و خوردنی حلال کنند - به خطّ خودش نوشته بود: «من أعوزہ شیء من حقّی، فهو فی حلّ»؛ (۳۵۴) «هر کسی به سهم من نیازمند شد، حلالش باشد». و یا محمد بن حسن اشعری می‌گوید: برخی از دوستان نامه‌ای به ابی جعفر دوم علیه السلام نوشتند که ما را از خمس آگاه فرما، آیا بر هر استفاده‌ای که انسان می‌برد، چه کم باشد یا زیاد، از هر چه که باشد؟ و بر سازندگان؟ و آن چگونه است؟ امام علیه السلام به خطّ خودش نوشت: «الخمس بعد المؤونة»؛ (۳۵۵) «خمس پس از محاسبه هزینه‌ها می‌باشد».

تحولاتی در زمینه دریافت خمس

از خبرها و روایت‌هایی که در این فصل آورده شد، تحولات ویژه‌ای در زمینه دریافت خمس پدیدار شده است، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یک - تقسیم‌بندی وجوب خمس به خمسی که خداوند سبحان در قرآن شریف واجب فرموده است؛ مانند خمس در غنیمت‌ها. و دیگر، خمسی که با فرمان امام معصوم علیه السلام به سبب شرایط زمان به گونه‌ای موقت واجب می‌شود؛ مانند وجوب خمس در طلا و نقره، و خمس بر غلات و مزرعه. این گونه دستورها بیشتر در شرایط زمانی ویژه‌ای صادر می‌شد؛ مثلاً

در بخشنامه طولانی امام به علی بن مهزیار به برخی از مال‌هایی که تاکنون از آنها خمس دریافت نمی‌شد، به طور موقت خمس قرار داده شد و یا میزان خمس را بر برخی از مال‌ها به یک دوازدهم کاهش داد و گاهی نیز وجوب خمس را از برخی چیزها برمی‌داشت؛ مانند سود برخی از مشاغل چون سود بازرگانی و خمس کالاها و ظروف و چهارپاها و بردگان (۳۵۶) دو - تفسیر و تبیین معنای غنیمت را به هر گونه فایده‌ای که به دست انسان می‌رسد، معنی و گونه‌های آن را چنین بیان نموده: «غنیمتی که انسان آن را به چنگ می‌آورد، و سودی که می‌برد، و جایزه‌ای که از کسی به کس دیگر می‌رسد و میزان آن زیاد است و ارث حساب نشده‌ای که از غیر پدر و فرزند، به انسان می‌رسد، مانند مال دشمن اسیر شده‌ای که مالش را گرفته‌اید، مانند مالی را که گرفته‌اید و صاحب آن را نمی‌شناسید، دارایی‌هایی که از «خرمیان» فاسد، به دست شیعیان ما رسیده است». (۳۵۷) سه - حلال کردن امام سهم خود را بر کسانی که نیاز شدید به آنها داشته. (۳۵۸) چهار - بر پول بخشیده شده برای حج، خمس تعلق می‌گیرد. (۳۵۹) پنج - مردم وظیفه دارند هر گونه توانایی که دارند، خمس را به صاحب آن برسانند. (۳۶۰) شش - نمایندگان و وکلای امام هر از چندی، صورت حساب گردش مالی خود را به نزد امام می‌فرستادند و امام نیز به آنها پاداش و هدیه می‌داد. (۳۶۱) هفت - امام گاه بی‌آن که پولی را دریافت کند، رسید و قبض آن را پذیرا می‌شد. (۳۶۲) هشت - دریافت هدیه توسط نمایندگان امام با اجازه امام برای خودشان اشکال نداشت. (۳۶۳) نه - پیش از گرفتن اجازه از امام، دخل و تصرف در پول‌های خمسی ممنوع و موجب ناخوشنودی امام بود. (۳۶۴) ده - شیوه‌های ارسال خمس به سوی امام و ناخوشنودی امام از کوتاهی برخی شیعیان در پرداخت خمس، واجب بودن خمس فایده‌ها و غنیمت‌ها در آن روزگار برای شیعیان، دستوری آشنا و معلوم بود؛ اما از آنجایی که دارایی‌هایی که به دست انسان می‌افتد و فایده‌هایی که به انسان می‌رسد، گوناگون است، بسیار پیش می‌آید که این موضوع برای شیعیان روشن نبوده باشد؛ لذا پرسش‌های گوناگونی در این زمینه از نمایندگان امام می‌شد.

فصل ششم

خمس در دوران ابی الحسن سوم، علی بن محمد الهادی علیه السلام (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ه.ق)

روزگار پیشوایی امام هادی و فرزند گرامی ایشان علیه السلام سخت‌ترین نظارت پلیسی بر رفتار امام و شیعیان انجام می‌شد و این شدت در زمان متوکل (سال‌های ۲۳۲ تا ۲۴۷ ه.ق) به اوج خود رسید. در همین زمان به فرمان او بود که مزار سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام را تخریب کردند و شخم زدند و امام هادی علیه السلام را به سامراء - مرکز خلافت - فراخواند و ایشان را در کنار پایگاه نظامی خود تحت نظارت پلیسی خود قرار داد.

مدیریت امام هادی علیه السلام در دوران بحران

جا به جایی امام از مدینه به سامراء و تحت نظر قرار دادن ایشان، مشکلات فراوانی را برای امام به وجود آورد؛ از جمله کنترل شدید پلیسی مأموران مخفی حکومتی بر رفت و آمدهای شیعیان امام و گزارش‌های جاسوسی برخی از اطرافیان امام به خلیفه، که سبب گردید بارها به منزل امام شیخون زده شود و منزل ایشان را برای یافتن پول و سلاح مورد بازرسی قرار دهند. امام برای مقابله با این مشکلات، ناچار به بنیان گذاری شبکه مخفی و تشکیلاتی ویژه‌ای شده. این شبکه به مانند رگ‌های بدن که در زیر پوست بدن موجودات زنده قرار دارد، کار می‌کرد، و از یک سو، دستورات و فتواها و پاسخ پرسش و نیز کمک‌های مالی را به شیعیان می‌رساند و از سوی دیگر، خمس و سایر وجوهات و پرسش‌های شیعیان را به امام هادی علیه السلام می‌رساند. سیستم مدیریت مالی امام در سامراء بدین شکل بود که معمولاً کمتر کسی را به حضور می‌پذیرفت و از کسی شخصاً پول دریافت نمی‌کرد؛ بلکه آنها را

نزد نمایندگان ویژه خود در مرکز می‌فرستاد. کار پرداز نزدیک امام‌علیه السلام، عثمان بن سعید عمری بود که در سال‌های نوجوانی، یار و همدم آن حضرت و رابط امام با دیگر وکیل‌ها بود. احمد بن اسحاق قمی (نماینده امام در قم) می‌گوید: روزی از روزها بر ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام وارد شدم و به او گفتم: آقا جان! من در اینجا نیستم و گاهی به اینجا می‌آیم و هنگامی که هستم همیشه شرایط طوری نیست که به حضورتان برسم، ما سخن چه کسی را گوش کنیم و از چه کسی دستور بگیریم. امام به من فرمود: این ابوعمرو (عثمان بن سعید) مورد اعتماد ما و امانت‌دار ماست، هر چه به شما می‌گوید، از گفته من است و آنچه به شما می‌دهد، از سوی من است که به شما می‌دهد. (۳۶۵) پس از عثمان بن سعید، نماینده دوم و یکی از خزانه‌دارها و سرپرست و کلا، علی بن حسین بن عبد ربّه، وکیل امام در بغداد بود که امام نمایندگان را به او ارجاع داد، سپس ابوعلی حسن بن راشد را به جای او معرفی کرد. امام در معرفی نامه ابوعلی بن راشد به پیروان خود در بغداد و مدائن و سواد و پیرامون آن، چنین آورد ...: «من ابوعلی بن راشد را به جای (علی بن) حسین عبد ربّه و هر کس که پیش از او نماینده من بود، گذاردم، او در نزد من همان جایگاه او را دارد، همه اختیاراتی را که نماینده‌های پیشین بر شما داشتند، او نیز از آن برخوردار است تا سهم مرا از شما دریافت کند، من چون او را شایسته نمایندگی ام بر شما دیدم او را برای این کار فرستادم، او شایسته این کار و جایگاه است، پس - خدا رحمت تان کند - نزد او بروید و به او پرداخت کنید تا به من بدهد ... فرمانبری از او را واجب کردم، که فرمانبری من است و رفتن به سوی نافرمانی او، نافرمانی از من است. (۳۶۶) در نامه دیگری، که تاریخ آن سال دویست و سی و دو است، به ابی علی بن بلال چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم ... من ابوعلی را به جای (علی بن) حسین بن عبد ربّه گذاردم و با شناختی که از او دارم، او را بر کاری گماردم که کسی دیگر بالاتر از او نیست. و چون می‌دانستم که تو بزرگ منطقه ات هستی، دوست داشتم احترامت کنم و تنها به تو در این مورد نامه می‌نویسم، و بر تو واجب است که از او فرمانبری کنی و هر چه سهم نزدت است به او تحویل بده و شیعیان ما را به سوی او بفرست، و بشناسان آنها را به آنچه سبب کمک و کارآمدی اوست». (۳۶۷) از برخی مکاتبات امام و نمایندگان خود چنین برمی‌آید که دریافت‌ها و رویکرد مردم به نزد نمایندگان، گاه موجب می‌شد که کار نمایندگان مناطق همجوار با هم تداخل پیدا کند و به گلایه نمودن نزد امام کشیده می‌شد؛ مثلاً در نامه امام هادی علیه السلام به ایوب بن نوح (قاضی کوفه و نماینده امام در کوفه) که با ابوعلی راشد اختلاف پیدا کرده بود، این چنین هشدار می‌دهد ...: «من به تو ایوب بن نوح دستور می‌دهم که زیاده‌روی با ابوعلی را تمام کن. هریک از شما دو نفر باید در مرزهای نمایندگی که به او واگذار شده و در منطقه‌ای که دستور داده‌ام کار کند، هنگامی که به همه آنچه دستور دادم عمل کنید، از آمدن به نزد من بی‌نیاز می‌شوید. ابا علی به تو هم همان فرمانی که داده بودم، دستور می‌دهم. ای ایوب! هیچ یک از چیزهایی که مردم بغداد و مدائن نزدت می‌آوردند، نپذیر، و از سوی من ولایتی بر آنها نداری و اگر کسی از بیرون منطقه ات چیزی نزدت آورد، از آن بگذر و او را به سوی نماینده منطقه خودشان بفرست. به تو ابوعلی نیز دستوری مثل آنچه که به ایوب دادم، می‌دهم و باید هر کدام از شما مطابق فرمانی که دادم کار کند، (۳۶۸) و یا در موردی دیگر، یکی از یاران گمراه و کنار گذاشته شده امام هادی علیه السلام به نام فارس بن حاتم قزوینی، نزد نماینده امام در همدان می‌رود و از او درخواست پول می‌کند، در همان زمان نماینده سیّار امام، علی بن جعفر برای تحویل پول نزد نماینده امام در همدان می‌رود، سرانجام کار با فرستادن نامه به امام و پاسخ امام مبنی بر بزرگواری علی بن جعفر و درستی مأموریت او خاتمه می‌یابد. (۳۶۹) بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت: نماینده‌های امام از سه راه با آن حضرت ارتباط برقرار می‌ساختند: ۱ - دیدار خود امام هادی علیه السلام، به هنگامی که شرایط آن فراهم بود. ۲ - دیدار عثمان بن سعید، مسؤول دفتر امام و کار پرداز ایشان. ۳ - دیدار با نمایندگان منطقه‌ای امام هادی علیه السلام.

متوکل عباسی بارها درصدد کشف تشکیلات مالی امام برآمده بود و به همین جهت برای یافتن پول و سلاح منزل امام را بازرسی می‌کرد؛ اما چیزی به دست نمی‌آورد. سرانجام شبکه جاسوسی او، برخی از نماینده‌های امام را شناسایی کرده و آنها را بازداشت و شکنجه می‌نمود، که در این میان تعدادی از آنها مانند ابوعلی بن راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم معروف به عاصمی و ابن بند به شهادت می‌رسند. در همین رابطه، محمد بن فرج نماینده امام در مصر می‌گوید: نامه‌ای به ابو الحسن علیه السلام نوشتم و از ابن راشد و عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند پرسیدم، ایشان در پاسخ نوشت: «از ابن راشد یاد کردی: خدا رحمتش کند، سعادت مند زندگی کرد و با شهادت از دنیا رفت، ابن بند و عاصمی را نام بردی، ابن بند را آنقدر با میله زدند تا جان داد، ابن جعفر (عاصمی) را نیز سیصد تازیانه زدند و او را به دجله انداختند. (۳۷۰) پس از چندی، خود محمد بن فرج نیز دستگیر می‌شود، خود او می‌گوید: ابا الحسن علیه السلام به من نوشت: محمد! کارهایت را جمع و جور کن و کناره بگیر. من نیز به جمع کردن کارها پرداختم و نمی‌دانستم چرا امام هادی علیه السلام چنین نوشته است، تا اینکه نیروهای امنیتی آمدند و مرا به بند کشیده و از مصر آوردند، آنها با هر اظهار ناراحتی که می‌کردم، مرا می‌زدند، و سرانجام مرا هشت سال به زندان انداختند. (۳۷۱) برخی از افراد، مانند علی بن جعفر الهمانی برمکی - نماینده سیار امام - پس از دستگیری، با سفارش و ضمانت سه هزار دیناری پسر برادر خود (عبدالله بن خاقان) آزاد می‌شود و امام او را فوراً به سوی مکه می‌فرستد. (۳۷۲) او نقل کرده بود: هنگامی که گزارش کارهای مرا به متوکل داده بودند، رو به عبدالله بن یحیی بن خاقان می‌کند و به او می‌گوید: با این ماجرای عمومی ات و مانند این، خودت را سرزنش نمی‌کنی. به من گزارش کرده‌اند که او رافضی است و او نماینده علی بن محمد علیه السلام شده، سوگند می‌خورم که او را از زندان آزاد نمی‌کنم مگر پس از مرگش. (۳۷۳) امام هادی علیه السلام در برابر این ضربه سنگین نیروهای امنیتی متوکل، به سرعت بخش‌های آسیب دیده را بازسازی نموده و خزانه‌ای که نزد علی بن راشد بود، آن را به عروۀ بن یحیی دهقانی تحویل می‌دهد. (۳۷۴) و همچنین برای جلوگیری از آسیب بیشتر، دریافت خمس و سایر وجوهات را به حالت تعلیق درآورد؛ لذا هنگامی که محمد بن داود قمی و محمد طَلْحی از قم برای تحویل پول‌های خمس و هدایا و نذورات، به دیدن حضرت هادی علیه السلام به سوی سامراء حرکت نمودند، در بین راه، پیک امام به نزد آنها می‌رود و می‌گوید: امام فرموده: اینک هنگام پرداخت خمس نیست، برگردید. و آنها به سوی قم برمی‌گردند و پس از مدتی امام پیام داد که راه باز است شتری فرستادم، هرچه دارید بار او کنید... (۳۷۵) از دیگر واکنش‌های امام علیه السلام، پاک‌سازی افراد فاسد و خائن از پیرامون یاران خود بود؛ از جمله این افراد، فارس بن حاتم قزوینی بود، او مردی شیاد و با اندیشه‌ها و کردار بسیار زشت، که گاه خود را نزد دیگران به عنوان نماینده امام علیه السلام معرفی می‌کرد. امام در مورد او به عروۀ چنین می‌نویسد: «او را تکذیب کن و آبرویش را ببر؛ هرچه ادعا و توصیف می‌کند، دروغ است. خودتان را از پیرامون او و سخنان او دور نگه دارید». (۳۷۶) و سرانجام امام فرمان می‌دهد که این خائن را از میان بردارند. (۳۷۷)

تبیین خمس بر سود کسب‌ها

در زمان ائمه آخرین علیهم السلام، خمس و احکام آن برای شیعیان پدیده‌ای ناشناخته نبود؛ بلکه وجوب پرداخت خمس، یکی از نشانه‌ها و مشخصه‌های شیعه شده بود. دیگر این که با بودن سازمان گسترده نمایندگان امام و آشنایی بالای آنها با احکام خمس، نیازی به پرسش از امام کمتر پیش می‌آمد و تنها پرسش‌های تازه و نو بی‌پاسخ می‌ماند. به همین دلیل است که روایت‌های رسیده از دوران ائمه آخرین علیهم السلام بسیار اندک است؛ مثلاً از امام ابی الحسن الهادی علیه السلام سه تا چهار روایت بیشتر نقل نشده، که از آن جمله روایات، روایتی است درباره تخفیفی که پدر بزرگوارشان (امام جواد علیه السلام) در نامه سال ۲۲۰ ه. ق به علی بن مهزیار ابلاغ کرده بود. در این زمینه پرسش‌های فراوانی از نماینده‌های امام شد؛ لذا نماینده امام در همدان، ابراهیم بن محمد

همدانی، طی نامه‌ای این پرسش را از امام پرسید و پاسخ آن را در اختیار نماینده امام در اهواز، علی بن مهزیار، قرار داد. متن نامه این چنین است: «ابلاغیه پدرتان را بر من خوانده‌اند، درباره آنچه بر مزرعه داران واجب است به اینکه پس از کم نمودن هزینه‌ها، نیم یک ششم (یک دوازدهم) واجب است و بر کسی که مزرعه اش به اندازه هزینه اش نرسد، نه نیم یک ششم واجب است و نه چیز دیگر. در این باره نزد ما اختلاف است، برخی می‌گویند: خمس مزرعه پس از هزینه مزرعه و مالیات، واجب می‌شود نه هزینه‌های انسان و خانواده‌اش. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «علیه الخمس بعد مؤنثه ومؤنثه عیاله وبعد خراج السلطان»؛ (۳۷۸) «خمس پس از هزینه‌های او و هزینه خانواده‌اش و مالیات سلطان واجب می‌شود». نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این که امام هادی علیه السلام همچون پدر بزرگوارشان، خمس را بر سود به دست آمده از درآمد کشاورزی واجب می‌دانست، و این زمینه خوبی برای پژوهش در چگونگی وجوب خمس در سود کسب‌ها است. از جمله موضوعاتی که برای شیعه در این دوران تازگی داشت و مورد پرسش قرار می‌گرفت، خمس بر درآمد رایج ترین شغل این دوران؛ یعنی کشاورزی بود؛ چرا که بیشتر آنها بر این گمان بودند که یک کشاورز از درآمدش چیزی جز زکات و مالیات سلطان، بر او واجب نیست؛ لذا محمد بن شجاع نیشابوری از امام می‌پرسد: مردی از مزرعه اش یکصد کز گندم خالص به دست می‌آورد، و یک دهم آن، یعنی ده کز را از او برای مالیات گرفته‌اند و برای آبادی مزرعه اش سی کز هزینه شده. آنچه در دستش مانده، شصت کز است، آیا بر او چیزی واجب است؟ امام در پاسخ او نوشت: «لی منه الخمس مما یفضل من مؤنثهم»؛ (۳۷۹) «پس از کم کردن همه هزینه‌هایش خمس مازاد آن برای من است». در مورد دیگری، ابوعلی بن راشد نماینده امام هادی علیه السلام در بغداد، با امام دیداری دارد و گزارش برخورد شیعیان با این حکم تازه را به اطلاع امام می‌رساند و سپس پرسش‌هایی در این باره از امام می‌کند، چندی بعد جریان دیدار خود با امام را، به علی بن مهزیار نماینده امام در اهواز شرح می‌دهد: «قلت له: أمرتني بالقيام بأمرک وأخذ حقک، فأعلمت موالیک بذلك. فقال لی بعضهم: أی شیء حق؟ فلم أدر ما أجیب؟ فقال: یجب علیہ الخمس، فقلت: فی أی شیء؟ فقال: فی أمتعتهم وصنائعهم. قلت: والتاجر علیہ والصانع بیده؟ فقال: إذا أمکنهم بعد مؤنثهم»؛ (۳۸۰) «به امام گفتم: شما فرمودید دستور تان را اجرا کنم، من هم آن را به آگاهی هواداران تان رساندم، برخی از آنها به من گفتند: سهم او چیست؟ و من نمی‌دانستم چه پاسخی بدهم؟ امام فرمود: همان خمس بر آنها واجب است. من پرسیدم: در چه چیزی؟ امام فرمود: در اجناس و تولیدات شان، من پرسیدم: (تجارت) تاجر به آن وابسته است و هم (سرمایه) تولید کننده در دستش است؟ امام فرمود: بعد از هزینه‌ها اگر توانستند بدهند». این روایت یکی از گویا ترین روایت هاست، که در آن اثبات می‌کند وجوب خمس فراگیر است و شامل سود کسب‌ها می‌شود، چه تولیدی باشند چه خدماتی ...

تشریح جایگاه امامت و مالکیت خمس

با توجه به مبادلات مالی امام هادی علیه السلام و نمایندگان و شیعیان، گاهی این پرسش برای آنها پیش می‌آمد که امام این اموال را به چه مصارفی می‌رساند، آیا این اموال شخصی است؟ یا اینکه امام اینها را برای اهداف مذهب مصرف می‌کند؟ و این پرسشی بود که برای نمایندگان امام نیز مطرح می‌شد. از جمله ابوعلی (حسن) بن راشد نماینده امام در بغداد، از امام هادی علیه السلام می‌پرسد: چیزهایی را پیش ما می‌آورند و می‌گویند این‌ها برای ابی جعفر (امام جواد علیه السلام) نزد ما بوده، ما با آنها چه کنیم؟ امام به او فرمود: «ما کان لأبی علیه السلام بسبب الإمامة فهو لی، وما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله وسنة نبیه»؛ (۳۸۱) «آنچه برای جایگاه امامت پدرم بود، پس از وی به من می‌رسد و آنچه به غیر از جایگاه امامت، برای او بوده، آن میراث است که باید بر اساس احکام کتاب خداوند و سنت پیامبرش تقسیم شود». این روایت دارایی‌های امام را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته‌ای از دارایی‌ها برای جایگاه امامت و شخصیت حقوقی ایشان است؛ مانند خمس و انفال، که این گونه دارایی‌ها پس از درگذشت امام، از آن امام

بعدی خواهد شد. دسته‌ای دیگر، دارایی‌هایی که برای جایگاه امامت نیست؛ بلکه برای شخصیت حقیقی و شخصی ایشان است؛ مانند پولی که نذر ایشان شده و یا آن مقدار از خمس را که برای شخص خود و یا هزینه خانواده خود برداشت کرده و یا در نظر گرفته است، این گونه دارایی‌ها پس از درگذشت امام، جزء میراث فرزندان و خاندان ایشان شمرده می‌شود.

نخستین کتاب‌های خمس

با گسترش کاربری و کارآمدی خمس در زندگی سیاسی اجتماعی و مالی امام و شیعیان در این دوره و واسطه قرار گرفتن نمایندگان بین پرسش‌های شیعیان و پاسخهای امام، سبب گردید که آنها صاحب مجموعه‌ای از این پرسش و پاسخ‌ها، و به عبارت دیگر، صاحب مجموعه‌ای از روایات فقهی در این زمینه گردند؛ لذا در کتاب‌های «فهرست» به نام برخی از شاگردان و نمایندگان امام هادی علیه السلام در این دوره برمی‌خوریم، که کتابی با عنوان خمس نگاشته‌اند و این‌ها را می‌توان به عنوان نخستین کتاب‌های مستقل خمس نام برد، از جمله اند: ۱ - علی بن مهزیار اهوازی (قبل از ۲۵۴ ه.ق)، کتابی به عنوان خمس نگاشته است. (۳۸۲) ۲ - علی بن حسن فضال (م ۲۶۰ ه.ق) کوفی، کتابی به عنوان خمس نگاشته است. (۳۸۳) ۳ - محمد بن عیسی بن عبید (زنده در ۲۵۴ ه.ق) کتاب الفیء و الخمس را نگاشت. (۳۸۴) ۴ - حسین و حسن بن سعید (قبل از ۲۵۴ ه.ق) کتاب خمس نگاشته بودند. (۳۸۵) ۵ - ابوجعفر محمد بن اورمه قمی، کتاب خمس نگاشته بود. (۳۸۶)

نتیجه بخش چهارم

از روایت‌ها و خبرهایی که در این فصل آورده شده می‌توان به نتیجه‌های زیر رسید: یکم - امامت یک جایگاه حقوقی الهی است که برخی از دارایی‌ها، ویژه همین جایگاه است و بین ورثه امام تقسیم نمی‌شود؛ بلکه از آن کسی است که در آن جایگاه قرار می‌گیرد. دوم - از روایت‌های این زمان به روشنی فهمیده می‌شود که خمس به سود کسب‌ها، همانند سود به دست آمده از فروش کالاهای تجاری، و سود به دست آمده از تولید کالا- و سود به دست آمده از محصولات کشاورزی تعلق می‌گیرد. سوم - از این روایات چنین آشکار می‌شود که خمس پس از کم نمودن کلیه هزینه‌های تولید، تعمیر و مالیات‌های گوناگون و هزینه‌های زندگی محاسبه می‌گردد.

فصل هفتم

خمس در دوران ابامحمد، حسن بن علی عسکری علیه السلام (سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه.ق)

امام حسن عسکری علیه السلام با درگذشت پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام، اداره تشکیلات نمایندگی‌های پدر را با همان کار پردازان در دست گرفت. احمد بن اسحاق، فرستاده مردم قم می‌گوید: وقتی از امام ابامحمد، حسن عسکری علیه السلام درخواست یک نفر رابط بین من و خودشان را کردم. ایشان درست به مانند پدر بزرگوارشان، ابا عمرو عثمان بن سعید را معرفی کرد و فرمود: این ابا عمرو مورد اطمینان و امانت‌دار من و پدرم بوده و هست. (۳۸۷)

فعالیت سازمان مالی پنهانی تر می‌شود

تفاوتی که این دوره با دوره‌های پیشین داشت، این بود که حاکمان بنی عباس بیش از پیش به وجود سازمان زیرزمینی نمایندگان پی برده بودند و لذا بیشتر سخت‌گیری می‌کردند و امام حسن عسکری علیه السلام نیز ناچار بود شیوه‌های نوینی از اصول پنهان‌کاری

را به کار گیرد؛ مثلاً عثمان بن سعید عمری که پس از امام در رأس تشکیلات بود از شغل پوششی بازرگانی روغن استفاده می کرد، به گونه‌ای که او را «سَمَان» (روغن فروش) می گفتند. او خمس و سایر وجوهات و نامه‌های شیعیان را دریافت می کرد و در بین مشک‌ها و ظرف‌های روغن جای می داد و به امام می رساند. (۳۸۸) عثمان بن سعید در دوران امام هادی علیه السلام، کار پرداز نخست و برجسته امام عسکری علیه السلام بود و در این کار با نهایت پنهان کاری، خبرها و نامه‌ها و پول‌ها را جابه جا می کرد، به گونه‌ای که نزدیک‌ترین افراد به امام نیز، از فعالیت‌های او باخبر نمی شدند. خدمت کار امام می گفت: سرورم ابو محمد علیه السلام روزی مرا فراخواند، سپس تکه چوبی مانند پاشنه درب که در دست جای می گرفت، به من داد و فرمود: این را به عمری (عثمان بن سعید) برسان، من گرفتم و راه افتادم، در بین راه به الاغ آب فروشی برخورددم که مانع رفتنم شد، با چوبی که همراه داشتم ضربه‌ای به الاغ زدم، چوب شکاف برداشت. هنگامی که به شکستگی آن نگریستم، در آن یک نامه پنهان بود، فوراً چوب را درون آستینم کردم ... پس از بازگشت، امام به من فرمود: ما در شهر و سرزمین بدی هستیم، گزارش کارهایت به ما می رسد، تو همیشه راحت را بگیری و برو (۳۸۹) شرایط برای امام بسیار سخت تر می شد، ایشان علاوه بر زندانی شدن، هنگامی که آزاد بودند، می بایست در هفته دو بار حضور خود را در دارالخلافه به آگاهی حکومت می رساند. (۳۹۰) ایشان به شیعیانی که در بین راه رفتن به دارالخلافه منتظر ایشان می شدند تا با آن حضرت ملاقات کنند، سفارش کرده بود: «لا یسلمن علی أحد ولا یشیر الی بیده ولا یومی؛ فإنکم لا تومنون علی أنفسکم»؛ (۳۹۱) «هیچ کس به من سلام نکند و با دست به طرفم اشاره نکند و مرا با چشم و ابرو نشان هم ندهد؛ چرا که جان شما در امان نیست». امام در این شرایط می کوشید شیعیان خود در سراسر کشور، به ویژه نمایندگانش، را از آسیب و گرفتاری دور نگه دارد؛ لذا آن حضرت به هنگام نگارش نامه و یا در نشست‌ها، اگر ضرورتی نداشت از بردن نام اصلی نمایندگان فعّال خود خودداری می کرد؛ بلکه از نام‌های مستعاری بهره می گرفت تا کمتر مورد شناسایی جاسوسان و یا افراد مشکوک قرار گیرد. از آنجا که برخی از این اسامی مستعار، برای فهمیدن بهتر روایات و اخبار، کارآمدی بسیاری دارد، به برخی از این اسامی اشاره می کنیم: ۱ - «عمری»، «سَمَان» و ... عثمان بن سعید نماینده نخست امام. ۲ - «مبارک»، «بدر» و «خادم»: خدمت گزار خانه امام. ۳ - «دهقانی»: عروّه بن یحیی النّخّاس، نماینده امام در بغداد. ۴ - «بلالی»: محمّد بن علی بن بلال، نماینده دیگر ایشان. ۵ - «محمودی»: محمّد بن احمد بن حماد، یکی از نمایندگان امام. ۶ - «رازی»: احتمالاً نام مستعاری برای احمد بن اسحاق قمی که معمولاً به عنوان فرستاده مردم قم به حضور امامان می رسیده است. ۷ - «ابو محمّد رازی»: ابراهیم بن ابی بکر رازی، یکی دیگر از نمایندگان امام. ۸ - «همدانی»: ابراهیم بن محمّد همدانی، نماینده امام در همدان. (۳۹۲) امام برای مدیریت و رهبری جامعه شیعه در گستره سرزمین پهناور اسلامی آن روز و برای حراست از بویایی و بالندگی مذهب، می بایست به گونه‌ای هماهنگ عمل کند و این مهم انجام نمی گرفت مگر از راه شبکه مالی خمس و سایر وجوهات ارسالی از سوی شیعیان.

راه‌های دریافت خمس در این زمان

یکی از نشانه‌های آشکار شیعه بودن در این زمان وجوب پرداخت خمس به امام بود، و خمس یک زنجیره ارتباطی بین امام و شیعیان بود. هر نیروی فعال و توانمند اقتصادی شیعه، که غیر از هزینه‌های زندگی و کاری و مالیاتی، اگر سودی به دست می آورد، خمس آن را به امام خود می رساند. به عبارت دیگر، تمامی شیعیان با کار و تلاش، نه تنها زندگی عادی خود را می گذراندند؛ بلکه آنها با درآمد کار خود، برای حراست از مذهب و پیشرفت و پایداری آن، هزینه لازم را می پرداختند و گاهی برای رساندن خمس به امام نیز، با دشواری‌هایی روبه‌رو می شدند و یا هزینه فراوانی می کردند تا خمس خود را به امام برسانند (۳۹۳) و گاهی نیز برای شیعیان خطر جانی از سوی راهزنان و نیروهای دولتی به وجود می آمد؛ لذا ضرورت اساسی این بود که برای حراست از جان و مال شیعیان و دور ساختن آنها از خطرها و نیز هموار سازی راه‌های پرداخت خمس و سایر واجبات مالی و راهنمایی آنها، امام را ناچار

می‌ساخت تا سازمان مالی خود را با معرفی نماینده‌های بیشتر، کارآمدتر سازد، و این نماینده‌ها می‌بایست مورد اعتماد مردم و بزرگان آن سرزمین‌ها باشند. امام برای شناسایی و اعتماد آنها، معرفی نامه‌هایی برای آنان می‌نوشت و در این معرفی نامه‌ها، وظایف و اختیارات هر کدام را درج می‌کرد، این معرفی نامه‌ها، حاوی نکات بسیاری در مورد گردش مالی و دریافت خمس بود، و می‌تواند اطلاعات مفیدی در اختیار محققین قرار دهد؛ مثلاً در معرفی نامه نماینده خود در منطقه نیشابور، برنامه کاری او را به همراه روند جمع‌آوری خمس مشخص نموده است. امام حسن عسکری علیه السلام در فرمان نمایندگی ابراهیم بن عبده، که توسط اسحاق بن اسماعیل نیشابوری به وی رسانده شده، چنین آورده است: «... ابراهیم بن عبده از سوی من به نمایندگی گماشته شد... و تو ای اسحاق! پیک من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا به آنچه من در نامه محمد بن موسی نیشابوری ابلاغ کرده‌ام، رفتار کند و همچنین تو و همه کسانی که در شهر تو هستند، باید مندرجات نامه را عملی کنید. ابراهیم بن عبده هم باید این نامه را برای همه مردم شهرش بخواند تا دیگر از من پرسش نکنند. درود خدا بر ابراهیم بن عبده و تو و همه شیعیان ما، کسانی که این نامه را بخوانند و کسانی که در سرزمین شما بوده - این نامه را از کسانی که دچار انحراف شده‌اند، دور نگاهدارند - آنها باید سهم ما را به ابراهیم بدهند تا او هم به «رازی» و یا کسی که او را «رازی» می‌گویند، برساند و این دستور من است. ای اسحاق! نامه مرا برای بلالی (محمد بن علی بن بلالی) که مورد اعتماد ما و آگاه به وظایفش است، و همچنین بر «محمودی» (محمد بن احمد بن حماد) بخوان و هنگامی که به بغداد رفتی برای دهقانی، نماینده امام در بغداد، که او نماینده و مورد اعتماد است بخوان. او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می‌کند، و نیز بر هر کس از پیروان ما را که دیدی، این نامه را بخوان و اگر کسی خواست نسخه‌ای بردارد مانعی ندارد... از شهر سامراء بیرون نرو تا «عمری» (عثمان بن سعید) را ببینی، به او سلام کن او هم تو را می‌شناسد، او پاک و امانت‌دار است، از خود ماست و برای ما کار می‌کند، هر چه که از دوستان ما می‌رسد، در پایان پس از چند واسطه به او می‌رسد. (۳۹۴) غیر از این نامه، امام نامه دیگری به عبدالله بن حمدویه - یکی از بزرگان بیهق - می‌نویسد و در آن، ابراهیم بن عبده را این گونه معرفی می‌کند: «من ابراهیم بن عبده را به سوی شما فرستادم تا مردم آن سرزمین‌ها و سرزمین خودت (بیهق) سهم ما را به او بپردازند. من او را امانت‌دار خود در نزد شیعیان آن سامان گذاردم. از خدا پروا داشته باشید و بشتابید، سهم ما را بپردازید که در رها کردن و یا دیر کردن آن بهانه‌ای نیست. (۳۹۵) جالب این که گروهی از شیعیان نیشابور، این نامه‌ها را باور نمی‌کردند، درباره درستی آن از امام، پیام و نشانی می‌خواهند. امام در پاسخ آنها چنین می‌نویسند: نامه‌هایی که در آن، ابراهیم به عنوان نمایندگی از سوی من است و آن را به خط خودم نوشتم، من او را در آن سرزمین با شایستگی و همیشه منصوب کردم. از خدا پروا کنید، سهم را به او بپردازید، من به او اجازه دادم هر گونه که می‌خواهد با آن رفتار کند، خداوند او را موفق گرداند و منت بر او گذارد و او را از کوتاهی‌ها دور کند. (۳۹۶) در این دوران پس از امام علیه السلام، ابوجعفر عثمان بن سعید عمری، در رأس سازمان مالی قرار داشت. او رئیس دفتر و یا مدیر اجرایی و یا خزانه‌دار کل بود که بیشتر در سامراء بود و گاهی برای رسیدگی به خمس‌های دریافتی توسط نمایندگان، با شغل پوششی تجارت روغن، به بغداد و برخی شهرها رفت و آمد می‌کرد. پس از ایشان می‌توان به نقش دو نماینده امام در بغداد، عروء بن یحیی معروف به دهقانی و محمد بن علی بن بلال معروف به بلالی اشاره نمود، گویا دهقانی بخشی از خزانه پولی را در دست داشته است. پس از این دو، سایر نمایندگان و نماینده‌های سیار قرار داشتند. برخی از اخبار، گویای این است که دهقانی پس از مدتی به امام خیانت می‌کند و به اموال متعلق به امام طمع کرده و آن را به سود خود برداشت کرده و امام از او بیزاری جسته و او را لعن نموده است. (۳۹۷)

افزایش دریافت های خمس

حاکمیت اختناق و شکنجه، مانع از تماس امام با شیعیان می‌شد؛ اما با توجه به روایات و خبرهای رسیده مربوط به این دوران،

گویای این است که نه تنها دریافت خمس در این دوران متوقف نشد؛ بلکه دریافت های خمس در مدت پنج سال و هشت ماه امامت امام عسکری علیه السلام بسیار زیاد بوده است. سعد بن عبدالله قمی می گوید: هنگامی که به دیدار امام حسن عسکری علیه السلام در سامراء رفتیم، بر دوش احمد بن اسحاق کیسه‌ای بود که روی آن با عبای طبری پوشیده شده بود، و در آن یکصد و شصت کیسه دینار و درهم بود که مَهر صاحبان آنها بر روی کیسه‌ها زده شده بود که این مربوط به فلاّن محله و فلاّن شخص است. (۳۹۸) راوندی در کتاب خود آورده است: جعفر بن شریف گرگانی در سامراء به دیدار امام رسید و به ایشان گفت: شیعیان شما در گرگان به شما سلام می‌فرستند، آنها همراه من پول‌هایی را فرستاده‌اند، امام فرمود: آنها را به خادم مبارک تحویل دهید. (۳۹۹) همچنین، گروهی از مردم یمن، که گرد سفر بر تن داشتند، پول‌هایی را به نزد امام می‌آوردند که امام به خادم خود «بدر» می‌گوید: عثمان بن سعید عمری را حاضر کنید. پس از آمدن عثمان بن سعید، امام به وی می‌گوید: تو که نماینده و مورد اعتماد و امانت‌دار مالهای خداوند هستی، رسید بده و پول‌ها را بگیر. (۴۰۰)

آیا پول‌های ارسالی، خمس بوده یا هدایا؟

با توجه به فضای خفقان حاکم بر جامعه آن روز و نیز کیفرهای مالی و جانی که توسط خلفای عباسی و حاکمان محلی برای پشتیبانان مالی اهل بیت علیهم السلام قرار داده بودند، به گونه‌ای که در کوچه و بازار نیز نمی‌توانستند به امام نگاه و اشاره کنند، (۴۰۱) کمتر کسی را برای هدیه و پیش کشی مستحب برمی‌انگیخت، که جان خود و خانواده‌اش را به خطر اندازد. از سوی دیگر، در مورد نذر و یا درآمد وقف بودن این پول‌ها باید گفت: بسیار بعید است درآمد این گونه کارها تا این اندازه باشد که از سرزمین‌ها و حتی محله‌های گوناگون یک شهر این حجم پول را به سوی ایشان سرازیر کند. افزون بر این مطلب، این‌ها تنها آن بخش از پول‌های فرستاده شده شیعیان بود که مورد شناسایی راویان قرار گرفته است. همچنین در بخش وقف و نذر کتاب‌های روایی، درباره فرستادن پول به این سبب‌ها، روایت‌های اندکی دیده می‌شود و حال آن‌که وقف و یا نذر برای اهل بیت علیهم السلام کیفر چندانی نداشت و چه بسا از سوی نزدیکان و وابستگان دربار خلفا نذرهایی برای اهل بیت علیهم السلام انجام گرفت.

روایت‌های خمس این دوران

از این دوران، تنها یک روایت مربوط به دستور امام حسن عسکری علیه السلام در مورد پرداخت خمس نقل شده و آن روایت ریان صلت است، او می‌گوید: به ابا محمد علیه السلام نوشتم: سرورم! آیا از درآمد آرد گندم زمینی که به من واگذار گردید، و از درآمد فروش ماهی آنجا و (درآمد فروش نی‌های «بردی» و «قصب» نیز از این زمین، چیزی بر من واجب است؟ ایشان در پاسخ نوشت: «يجب عليك الخمس إن شاء الله تعالى»؛ (۴۰۲) «بر تو خمس واجب است، إن شاء الله تعالى». و این کمبود روایت‌های خمس در این زمان، ممکن است ناشی از یکی از سه دلیل زیر باشد: نخست - مدت کوتاه امامت ایشان و تحت نظر بودن امام عسکری علیه السلام در این مدت و بالاخره خفقان شدید بر فضای سیاسی، اجتماعی این دوران به ویژه در سامراء. دوم - ارتباط گسترده نماینده‌های امام با شیعیان در سرزمین‌های گوناگون و پاسخ‌گویی آنان به پرسش‌ها سبب شد که از رفت و آمد آنها به نزد امام کاسته شود، به گونه‌ای که در زمینه‌های فقه، تنها ۶۴ روایت از ایشان آورده شده است. (۴۰۳) سوم - از روند رو به رشد پرداخت خمس در این دوران، می‌توان به باور شیعیان به موضوع خمس پی برد و همین باور بالای شیعیان باعث شد که از چون و چرا و پرسش‌های آنان در این موضوع بسیار کاسته بود.

خمس در دوران غیبت صغری امام زمان، حجة بن الحسن علیه السلام (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه.ق)

خمس در دوران غیبت صغری

زندگانی آخرین امام و پیشوای شیعه دارای دو بخش جدا از هم بوده است. یکم - دوره غیبت صغری؛ یعنی امام در غیبت کوتاه‌مدت بوده و در این دوره تنها با اشخاص بسیار اندکی دیدار داشته و از همین راه، فرمانها و دستورات خود را صادر می‌کرد، که این دوره نزدیک هفتاد سال به درازا کشید. دوم - دوره غیبت کبری؛ یعنی امام در این دوره برای صدها سال از دید مردمان پنهان شده. از آنجایی که در دوره هفتاد ساله غیبت صغری، آخرین دستورات و آخرین دگرگونی در گردش پولی خمس از سوی آخرین پیشوای معصوم صادر شده، شایسته است در این گزینه از تاریخ بررسی دوچندان نمود.

دگرگونی سیاست‌های خمسی

دگرگونی سیاست‌های خمسی

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و به امامت رسیدن حضرت مهدی علیه السلام در شیوه جمع‌آوری و دریافت خمس دگرگونی‌هایی انجام گرفت، که به شرح زیر است:

یک - تسویه نمودن حسابهای وکلا

در همان سال نخست امامت امام عصر علیه السلام، نماینده‌های مالی امام عسکری علیه السلام به بغداد فراخوانده شدند و پول‌ها و کالاهای خود را تحویل دادند. حسن بن نصر و ابو صدام و چند نفر دیگر، که در آن روزها برای دادن خمس به امام، راهی بغداد شده بودند، چنین نقل کرده‌اند: «در بغداد خانه‌ای را کرایه کرده بودیم، چند روزی نگذشته بود که ناگهان دیدم نماینده‌های گوناگون امام، از جمله احمد بن اسحاق قمی، هر کدام جدا جدا به خانه ما آمدند و هریک پول‌ها و لباس‌هایی را تحویل می‌دادند و می‌رفتند، تا اینکه خانه پر شد. پس از آن، از سوی امام پیامی برای ما فرستاد شد که پول‌ها و کالاهای ما را به سامراء ببریم و در منزل امام تحویل دهیم و ما نیز چنین کردیم. (۴۰۴) نکته جالب اینجاست که امام برای جمع‌آوری و تحویل پول‌ها و اجناس، از پیروان ناشناس خود، که هرگز مأموران حکومتی به آن شک نمی‌بردند، استفاده کردند. ابراهیم بن مهزیار اهوازی نیز برای تسویه حساب راهی بغداد شده بود، که در بین راه سخت بیمار شد و از دنیا رفت. وی به فرزند خود محمد سفارش می‌کند که مال‌ها را به بغداد ببرد و به کسی که نشانی آنها را داد، تحویل دهد. او نیز چنین نموده و به بغداد می‌رود و خانه‌ای را در آنجا کرایه می‌کند و کسی از سوی امام به همراه نشانه مال‌ها به او مراجعه می‌کند و آنها را تحویل می‌گیرد و چند روز بعد نیز از سوی امام، فرمان جانشینی محمد بن ابراهیم بن مهزیار، به جای پدرش، ابراهیم بن مهزیار، به عنوان نماینده امام در اهواز به او داده می‌شود. (۴۰۵) بدین ترتیب، این روایات بیانگر این است که امام با تسویه حساب نمایندگان و تحویل اموال خود از آنها، تصمیم به ابتکار و شیوه خاصی گرفته است.

دو - دگرگونی در ساختار سازمان مالی

زندگی پنهانی امام سبب گردید دیدارهای مستقیم نماینده‌ها با ایشان قطع شود و این ارتباط تنها با سفیر ویژه ایشان برقرار باشد،

که در آغاز عثمان بن سعید عمری نماینده نخست امام عسکری علیه السلام به این جایگاه رسید. او پس از تسویه حساب خمسی نمایندگان، به فرمان امام، به بازسازی سازمان مالی پرداخت و افراد تازه‌ای را به نمایندگی گمارد، و معمولاً گزینش افراد را خود امام انجام می‌داد و طی نامه‌ای برگزیدن وی را به آگاهی او می‌رساند؛ مثلاً امام در فرمان گزینش محمد بن ابراهیم بن مهزیار این گونه نوشت: «قد أقمناك مكان أبيك فاحمد الله»؛ (۴۰۶) «تو را به جایگاه پدرت منصوب کردم، پس خدای را سپاس گزار باش». شیوه گزینش سفیر ها نیز این گونه بود که پیش از فرا رسیدن مرگ سفیر، امام طی نامه‌ای جانشین او را معرفی می‌کرد و فرمان می‌داد تا همه حساب ها را به وی تحویل دهد. پس از عثمان بن سعید، در سال‌های حدود ۲۶۵ ه. ق، فرزند او ابوجعفر محمد بن عثمان - که یکی از نماینده های بسیار کوشای امام در بغداد بود - را به جای او برگزیدند و در زمان او، مرکز مدیریت مالی از سامراء به بغداد منتقل شد و او نیز در سال ۳۰۵ ه. ق هنگامی که مرگش نزدیک شد، به فرمان امام، ابوالقاسم حسین بن روح را - که یکی از ده نفر دستیار او بود - به جانشینی او برگزید و در سال ۳۲۶ نیز به او فرمان داده شد تا ابوالحسن علی بن محمد سمری را به جای خود بگمارد، او که آخرین سفیر ویژه امام بود، سرانجام در سال ۳۲۹ ه. ق به او چنین فرمان داده شد. «بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمری! أعظم الله أجر إخوانك فيك! فإنك ميت ما بينك وبين سنة أيام، فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى»؛ (۴۰۷) «به نام خدای بخشایشگر و بسیار مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند با پاداشی چون پاداش همتایانت، تو را بزرگ دارد، تو از این روز تا شش روز دیگر خواهی مرد، کارهایت را جمع و جور کن و به هیچ کس سفارش نکن که پس از مرگت به جای تو بنشیند. آن غیبت تام فرا رسید، دیگر دیده شدنی در کار نیست، مگر پس از اجازه خدای تعالی». علی بن محمد سمری نیز، این فرمان را به هنگام فرا رسیدن نشانه‌های مرگ در او در جمع شیعیان بغداد خواند. در نتیجه، با توجه به پنهان ماندن امام از دیدگان مردمان، می‌بایست شیوه‌ای مخصوص وجود می‌داشت تا شیعیان و یا نمایندگان آنها با اطمینان و امنیت با امام و یا نمایندگان ایشان ارتباط برقرار نموده و وجوهات و یا پاسخهای خود را دریافت کنند؛ لذا در برخی موارد، سفیران برای شناساندن خود ناگزیر بودند از برخی خبرهای پنهانی آگاهی پیدا کنند و از آن، به عنوان نشانه ارتباط خود با امام استفاده نمایند. امام برای جلوگیری از شناسایی، شیعیان و فرستادگان آنها توسط مأمورین حکومتی و نیز برای آسان نمودن راه رساندن خمس، اقداماتی را انجام داد. از جمله: ۱ - تعداد و کلا را در مناطق مختلف زیاده‌تر کرد؛ لذا هنگام بررسی اسامی و کلاهی حضرت در دوران غیبت صغری درمی‌یابیم که تعداد آنها نسبت به و کلاهی سایر ائمه‌علیهم السلام بسیار بیشتر است. حتی در شهر همدان، در یک زمان، سه نفر به عنوان وکیل امام بوده‌اند. (۴۰۸) اسامی کسانی که به عنوان وکلاهی امام صادق علیه السلام نام برده شده‌اند، ۶ نفر؛ وکلاهی امام کاظم علیه السلام ۱۳ نفر؛ وکلاهی امام رضا علیه السلام ۱۰ نفر؛ وکلاهی امام جواد علیه السلام ۱۳ نفر؛ وکلاهی امام هادی علیه السلام ۱۴ نفر و بالاخره وکلاهی امام حسن عسکری علیه السلام ۲۱ نفر بوده‌اند؛ اما تعداد وکلاهی امام عصر علیه السلام ۴۵ نفر نام برده شده‌اند. (۴۰۹) ۲ - برای جلوگیری از رفت و آمدهای زیاد، به نزد نایب و سفیر امام و شناسایی آنها و نیز شیعیان، دفاتری در بغداد تأسیس کردند که در راس این دفاتر، ده نفر از بزرگان شناخته شده نزد شیعیان قرار داشتند، که زیر نظر سفیر امام؛ یعنی محمد بن عثمان اداره می‌شدند و مأمور دریافت نامه‌ها و وجوهات شیعیان و دادن پاسخ نامه‌ها بودند، (۴۱۰) که از جمله این افراد: ۱ - جعفر بن احمد بن متیل. (۴۱۱) ۲ - ابی القاسم حسین بن روح. (۴۱۲) ۳ - داود بن قاسم معروف به ابی هاشم جعفری. (۴۱۳) ۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمری. (۴۱۴) ۵ - محمد بن علی بن بلال. (۴۱۵) ۶ - حاجز بن یزید الوشاء. (۴۱۶) نماینده شهرهای گوناگون که وارد بغداد می‌شدند، می‌بایست به یکی از این دفتر ها مراجعه می‌کردند و یا توسط یکی از این دفتر ها مورد شناسایی قرار می‌گرفتند و آنها را راهنمایی می‌کردند و معمولاً از مراجعه مستقیم به نزد سفیر امام ممانعت می‌شدند؛ مثلاً یکی از فرستاده‌های شیعیان به حاجز بن یزید، که یکی از نماینده های امام در بغداد بود، اطمینان نموده و سلسله مراتب سازمانی را رعایت نمی‌کند، خودش پول‌ها را به

سامراء می‌برد، در نتیجه از سوی امام نامه‌ای صادر می‌شود که در آن آمده بود: «در ما و نماینده ما شک نکن، آنچه که آورده‌ای به حاجز بن یزید بده» (۴۱۷). گاهی نیز برای اطمینان به درخواست آنان پاسخ مثبت داده می‌شد؛ مثلاً علی بن محمد بن متیل می‌گوید: زنی به نام زینب که همسر محمد بن عبدل آبی از اهالی آبه (روستایی نزدیک ساوه) بود، او سیصد دینار با خودش داشت که به نزد عمویم جعفر بن احمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم این مال را با دست خودم به دست شیخ ابی القاسم حسین بن روح بدهم. پس او مرا با او فرستاد تا مترجم او باشم. هنگامی که بر ابن روح وارد شدیم، او به زبان آوهای روان به آن زن گفت: «زینب! چوناً خویندا، کوا بذا، چون استه»؛ یعنی «زینب چطوری، خوب هستی، حالت چطور است»، او بی‌نیاز از ترجمه کردن من بود و مال را به او تحویل داد. (۴۱۸) ۳ - ایجاد تقسیم کار در میان نمایندگان و دفاتر. در برخی از اخبار آمده: گونه‌ای تقسیم کار منطقه‌ای در بین نمایندگان وجود داشته است؛ مثلاً برخی برای کوفه و برخی محافل شیعیان و برخی دیگر مخصوص نواحی شرق ایران و... (۴۱۹) معمولاً در جاهایی که جمعیت شیعیان از تراکم بیشتری برخوردار بود، برای این که کارها به آسانی انجام شود، امام، نماینده‌ای را بر آن شهر و سرزمین‌های پیرامونی آن نصب می‌کرد؛ مثلاً نجاشی در مورد محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی آورده که: او و فرزندش قاسم و جدش نیز وکیل امام عصر علیه السلام بوده‌اند. او می‌گوید: در یک زمان، امام در همدان سه نماینده داشت؛ (۴۲۰) اما در برخی از شهرها، خود مردم کسی را به عنوان فرستاده به همراه پول‌ها و اجناس سهم امام به عراق می‌فرستادند؛ مثلاً احمد بن اسحاق اشعری قمی، فرستاده قمی‌ها به نزد امام بود (۴۲۱) که معمولاً به قصد سفر حج، به این سو می‌آمدند. در خبرها آمده افرادی از مصر، بخارا، اردبیل، یمن، و... به نزد امام آمده‌اند.

سه - شیوه دریافت و رسید خمس

مردم خمس‌های خود را - که بیشتر به صورت درهم و دینار بود - در درون کیسه‌های کوچک که به آن «صَرّه» می‌گفتند، جای می‌دادند و درب آن را می‌بستند و گاه مهر خود را بر روی آن می‌زدند و یا نام خود را روی آن و یا درون آن می‌نوشتند، و آن را توسط نماینده امام و یا فرستاده‌ای به عراق می‌فرستادند و آنها نیز این پول‌ها را در بغداد به دست یکی از خزانه‌داران امام می‌رساندند، البته برخی موارد نیز خمس آنها کالاهای قیمتی و ارزشمند؛ مانند: پارچه، اسب، شمشیر، زیور آلات و شمش طلا و... بود. حسین بن علی بن محمد قمی می‌گوید: از بخارا شمش‌های طلا- برای امام به بغداد آوردم و تحویل حسین بن روح دادم. (۴۲۲) و یا احمد بن حسن می‌گوید: یزید بن عبدالله مرکب و شمشیرش و پولی به من داد تا به امام برسانم (... ۴۲۳) و ابی عبد الله نسایی به همراه خمس، برای امام زیورآلات زنانه آورده بود. (۴۲۴) پرداخت کنندگان خمس معمولاً از نماینده‌ها برگه رسید دریافت می‌کردند؛ اما از خود امام و یا سفیر ایشان برگه رسید نمی‌گرفتند؛ هنگامی که ابی جعفر محمد بن عثمان می‌خواست نیابت حسین بن روح - سفیر سوم - را به جای خود اعلان کند، دستور داد از او درخواست رسید نکنند؛ (۴۲۵) ولی بسیاری از موارد، امام و یا سفیرها در برابر خمس گرفته شده از نماینده‌ها و فرستاده‌ها، به آنها نامه و یا رسید می‌دادند. محمد بن علی بن شاذان می‌گوید: نزد من پانصد درهم بیست درهم کم، جمع گردید. من از خودم بیست درهم روی آن گذاشتم و آن را نزد محمد بن جعفر (نماینده امام در ری) فرستادم که پاسخ آمد: پانصد درهم که بیست درهم آن از خودت بود، را دریافت کردیم. (۴۲۶) و یا امام در برابر خمس یک نفر خوزستانی که توسط نصر بن صباح بلخی تحویل شده بود، چنین رسید داد: «کان المال ألف دینار فبعثت بمأتی دینار، فإن أحببت أن تعامل أحدًا فعامل الأسدي بالری»؛ (۴۲۷) «همه پول هزار دینار بوده که تو دویست دینار (خمس) آن را فرستادی. اگر دوست داشتی با کسی کار کنی با اسدی (نماینده امام) در ری کار کن»، گویا حضرت در این قبض و توقیع، به خوزستانی نشانی نماینده در دسترس او را می‌دهند و او را برای پرداخت‌های آینده‌اش به سوی ابو حسین محمد بن جعفر اسدی رازی راهنمایی می‌کنند و این پیام، تلاش امام در جهت سامان بخشیدن به روند دریافت خمس است و این تلاش‌ها را نیز می‌توان

از دیگر خبرها دریافت نمود. احمد بن محمد دینوری، یک یا دو سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برای رفتن به زیارت خانه خدا از اردبیل به سوی عراق حرکت می‌کند تا از آن راه به حجاز برود، هنگامی که به دینور می‌رسد، مردم آنجا شانزده هزار دینار خمس خود را برای رساندن به امام، به او می‌دهند، در قریسن (کرمانشاه)، احمد بن حسن قریسن، هزار دینار به همراه طاقه‌های پارچه رنگارنگ برای سهم امام می‌فرستد، او می‌بایست پس از گرفتن نشانی همه را تحویل نماینده امام بدهد، می‌گوید: در بغداد به دنبال نماینده امام می‌گشتم، به من گفتند: سه نفر ادّعی نمایندگی از سوی امام را دارند. به سراغ آنها رفتم، دو نفر آنها را به نام‌های باقطنی و اسحاق احمر، افرادی خوشگذران دیدم؛ اما نفر سوم به نام ابی جعفر محمد بن عثمان عمری را فردی پارسا و پرهیزکار دیدم. او نشانی خانه امام را در سامراء به من داد، وقتی به منزل امام رفتم، ابتدا با دستیار نزدیک امام دیدار کردم، او «درجی؛ سیاه و قبض رسید» که دربردارنده نشانی‌های آشکار و پنهان مال‌ها با تمام ریزه کاری آنها بود، به دستم داد و گفت: مال‌ها را به بغداد ببر و هرچه ابوجعفر عمری گفت، انجام بده. چون به بغداد آمدم، دیدم مانند همان «درج و سیاه» در دست ابوجعفر عمری هست، او فرمان داد تا مال‌ها را به شخصی به نام ابوجعفر محمد بن احمد قطان ببرم و تحویل دهم. (۴۲۸)

چهار - برخورد با ادّعاهای دروغین

پنهان ماندن چهره امام و مدیریت در پس پرده ایشان، گروهی از شیادان دنیا خواه را بر آن داشت که خود را به عنوان نماینده و فرستاده امام معرفی کنند و وجوهات شرعی آنها را دریافت دارند؛ مثلاً در سال دویست و هشتاد و یک ه. ق در بحرین، مردی به نام یحیی بن مهدی، مهمان یکی از شیعیان متعصب به نام علی بن معلی بن حمدان می‌شود، مهمان (یحیی) ادّعا می‌کند که فرستاده مهدی (حضرت حجت علیه السلام) است و او به شیعیان خود، وعده قیام و ظهور داده و به زودی ظهور خواهد کرد. علی بن معلی به شیعیان قطیف پیغام داد که آماده شوند. آنها را جمع کرد و نامه یحیی بن مهدی را که ادّعی فرستادگی قائم منتظر علیه السلام را کرده بود، برای آنها خواند. شیعیان همه اجابت کردند و وعده دادند که هر وقت ظهور واقع شود قیام و یاری و جهاد کنند. یحیی اندکی بعد، از طرف امام غایب به وسیله نامه‌هایی به شیعیان تکلیف می‌کرد، که هر یک می‌بایست خمس خود را به یحیی تسلیم کنند و آنها نیز مدت‌ها چنین می‌کردند؛ که البته سرانجام یحیی با قرامطه، که فرقه‌ای شورشی بودند، گره خورد. (۴۲۹) اما برخی نیز در مرکز؛ یعنی بغداد و سامراء، خود را نماینده امام معرفی و وجوهات فرستاده شده شیعیان از سرزمین‌های گوناگون را تحویل می‌گرفتند تا برای خود ثروتی جمع کنند، علی بن سنان موصلی می‌گوید: پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده‌هایی از قم و جبال، مال‌هایی را به مانند همیشه به سامراء می‌آوردند، هنگامی که به آنها گفته شد: امام از دنیا رفته، سراغ وارث او را می‌گیرند. به آنها نشانی برادرش جعفر بن علی را می‌دهند، آنها او را مردی نادرست می‌بینند، از او نشانی اموال را می‌خواهند و او نمی‌تواند پاسخ بدهد؛ لذا نزد خلیفه شکایت می‌برد. آنها به خلیفه می‌گویند: این اموال نزد ما امانت است و ما باید آن را به کسی که نشانی آن را داریم، تحویل دهیم و خلیفه نیز سخن آنها را می‌پذیرد و آنها را رها می‌کند ... سرانجام هنگامی که عزم بازگشت داشتند، فرستاده حضرت ولی عصر علیه السلام به سراغ آنها می‌آید و آنها را نزد حضرت راهنمایی می‌کند و حضرت پس از دریافت اموال به آنها می‌فرماید: پس از این، هیچ پولی را به سامراء نیاورید، نماینده‌ای را در بغداد تعیین کرد تا پول‌ها را نزد او ببرند و از او نامه‌ها و فرمانهای حضرت را بگیرند. (۴۳۰) گروهی نیز با ادّعی نیابت و سفارت و اینکه باب و دریچه ارتباط با حضرت هستند، درصدد کشاندن توجّه و ثروت مردم به سوی خود برآمدند؛ از آن جمله: ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بود، او که از نمایندگان کوشای امام عسکری علیه السلام و امام عصر علیه السلام در بغداد بود، پس از گزینش ابوجعفر محمد بن عثمان به سمت نیابت خاص به فرمان امام، از تحویل دادن پول‌های خمس به وی خودداری کرد و حتّی هنگامی که او را با امام روبه‌رو می‌کنند و امام به او فرمان می‌دهد که هرچه دارایی از من نزدت هست، به محمد بن عثمان بده، باز او مخالفت و به دروغ ادّعی

نیابت می‌کند و حضرت نامه‌ای در لعن او صادر می‌کند. (۴۳۱) از دیگر افراد، می‌توان به احمد بن هلال عبرتایی (م ۲۶۷ ه. ق) (۴۳۲) و نیز محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن عزاقری (۴۳۳) اشاره کرد، در این آشفتگی سیاسی - مالی که برخی از کثر اندیشان در فضای آن روز بغداد پیش آورده بودند، خبر به گوش عبید الله بن سلیمان وزیر عباسی رسید، که حضرت مهدی علیه السلام از مردم سهم مالی (خمس) می‌گیرد و نمایندگانی دارد که در همه جا پراکنده‌اند و نام آنها چنین و چنان است، وزیر و خلیفه درصدد برمی‌آیند برای پیدا کردن حضرت، نماینده‌های ایشان را شناسایی و دستگیر نمایند، به پیشنهاد وزیر تصمیم می‌گیرند عده‌ای ناشناس را برای خبر چینی، با پول نزد نمایندگان حضرت بفرستند تا هر کس که پول را پذیرفت، او را دستگیر نمایند. در همین هنگام از سوی حضرت، بخشنامه‌ای به همه نمایندگان خود داده می‌شود که از گرفتن هرگونه پولی از هر شخصی خودداری کنید. یکی از خبر چین‌ها نزد محمد بن احمد، یکی از نمایندگان امام در بغداد می‌رود و در تنهایی به او می‌گوید: می‌خواهد سهم خود را پرداخت کند. او در پاسخ می‌گوید: اشتباه آمده‌ای! من با این چیزها سر و کاری ندارم. و تا هنگامی که خطری در کار بود، نمایندگان به همین دستور رفتار می‌کردند. (۴۳۴)

پنج - حسابرسی دقیق

یکی از شیوه‌های مدیریت خمسی امام عصر علیه السلام، که می‌توان از دستورات و فرامین داده شده ایشان به آن پی برد، محاسبه و حسابرسی دقیق و دریافت همه بدهی خمسی افراد بوده است، امام تأکید بسیاری بر این شیوه کاری داشت. محمد بن صالح نقل می‌کند: هنگامی که پدرم درگذشت، نمایندگی او از سوی امام به من رسید، نزد پدرم تعدادی سفته که از دارایی‌های حضرت بود و صاحبان آنها در دادن آنها کوتاهی می‌کردند، نامه‌ای نوشتم و موضوع را به استحضار ایشان رساندم، ایشان در پاسخ نوشت: «طالبهم واستقض علیهم»؛ (۴۳۵) «از آنها بخواه و بدهی را از آنها بگیر». شخص دیگری نیز، به نام ابی عبد الله نسایی گفته بود: کالاهایی را از سوی مرزبان حارثی، که در میان آنها دست‌بند زرینی بود، به امام دادم، امام همه را پذیرفت؛ ولی دست‌بند را به من داد و فرمود: آن را بشکن. هنگامی که آن را شکستم، در میان آن چند مثقال آهن و مس و یا برنج بود، آنها را جدا کردم و طلا-یش را برای امام فرستادم و امام آنها را پذیرفت. (۴۳۶) همچنین ابو حسین محمد بن جعفر اسدی، نماینده امام در ری، طی نامه‌ای، پرسش‌هایی درباره چگونگی برخورد با دارایی‌های امام و هزینه‌ها و مالکیت بر آنها می‌پرسد. امام علیه السلام در پاسخ، فرمان‌هایی را در این مورد، به خط نایب خود شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان قدس الله روحه صادر می‌کند، که برخی از مواد آن چنین است ...: «وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَتِنَا وَمَا يَجْعَلُ لَنَا، ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ، فَكُلُّ مَا لَمْ يَسْلَمْ فَصَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ، وَكُلُّ مَا سَلَّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لَصَاحِبِهِ، احْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْتَاجْ، افْتَقِرْ إِلَيْهِ أَوْ اسْتَغْنَى عَنْهُ. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُلْعُونٌ وَنَحْنُ خَصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَتَرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ" فَمَنْ ظَلَمْنَا كَانْ مِنْ جَمَلَةِ الظَّالِمِينَ، وَكَانَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ". وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَتِنَا، هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَأَدَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَصَرْفُ مَا يَفْضُلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَةِ احْتِسَابًا لِلْأَجْرِ وَتَقَرُّبًا فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا، مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا، فَقَدْ اسْتَحِلَّ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَسَيَصْلِي سَعِيرًا. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الرَّجُلِ الَّذِي يَجْعَلُ لِنَاحِيَتِنَا ضِعْفًا وَيَسْلِمُهَا مِنْ قِيمٍ يَقُومُ بِهَا وَيَعْمَرُهَا وَيُؤَدِّي مِنْ دَخْلِهَا خَرَاجَهَا وَمُؤَوَّنَتَهَا وَيَجْعَلُ مَا يَبْقَى مِنَ الدَّخْلِ لِنَاحِيَتِنَا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لِمَنْ جَعَلَهُ صَاحِبُ الضَّيْعَةِ قِيمًا عَلَيْهَا، إِنَّمَا لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لغيره. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثَّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمْرُ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَاوَلُ مِنْهُ وَيَأْكُلُهُ، هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ؟ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ»؛ (۴۳۷) «آیا درباره چگونگی برخورد با چیزی که برای ما (امام) وقف شده و یا به ما واگذار شده و پس از آن، صاحبش به

آن نیاز پیدا کرده، پرسش کردی؟ هر چیز تا زمانی که به ما واگذار نشده، اختیار آن با صاحبش است و هر چه که به ما واگذار شد، دیگر صاحب آن اختیاری ندارد؛ چه صاحبش به آن نیاز پیدا کند یا اینکه نیازی به آن نداشته باشد؛ چه به آن چیز ناچار باشد یا توانمند. و اما درباره چگونگی برخورد با کسی که تصرف در دارایی‌هایی که از ما در دست او هست، را جایز می‌شمرد و به مانند تصرف در مال خودش در آن، بدون اجازه ما تصرف می‌کند، هر کس چنین کاری بکند، ملعون است و ما در روز قیامت سر راهش را می‌گیریم، به درستی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس آنچه را که خداوند، تنها مخصوص خاندانم گذارده، در آن تصرف کند، به زبان من و زبان همه پیامبران علیهم السلام لعنت می‌شود. پس هر کس بر ما ستم کند، از گروه ستم‌کاران است؛ چرا که خداوند بر آن لعنت فرستاد، آنجا که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است. و اما درباره باغی که برای ما گذارده اند، پرسیده بودی که آیا می‌توان آن را بسازیم و هزینه مالیات را از آن بپردازیم و هر چه از درآمدش ماند، آن را برای شما بفرستیم تا به جای سهم خود حساب کنید، تا به ما نزدیک شوید؟ هیچ کس به خود اجازه نمی‌دهد در مال دیگران بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه این را در مال ما جایز می‌دانید. هر کس چنین چیزی را بدون دستور ما انجام دهد، او کاری که بر او حرام بوده را حلال کرده و هر کس چیزی از اموال ما را بخورد، در حقیقت آتش در شکم خود فرو داده که به زودی شعله‌ور خواهد شد. و اما پرسیدی از موضوع میوه‌هایی که جزء اموال ما بوده و کسی از کنار آنها می‌گذرد، از آن می‌چشد و می‌خورد که: آیا این بر او حلال است یا خیر؟ برای او خوردنش حلال است و بردنش حرام». امام تا سال‌های پایانی غیبت صغری، خمس را نه تنها دریافت می‌کرد؛ بلکه بسیار حساب رس و دقیق بود.

بخش پنجم

خمس در دوران غیبت کبری

فصل یکم

بررسی توقیع مبارک درباره تحلیل خمس و نظر فقها

حضرت بقیه الله الاعظم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در دوران غیبت صغری، نه تنها تأکید بر گرفتن خمس داشت؛ بلکه شبکه مالی امامان پیشین را گسترده‌تر و ساختار آن را پایدارتر و سازمان یافته‌تر ساخت و آن را از عناصر ضعیف و سودجوی پاک‌سازی نمود و همواره بر حرمت خوردن مال امام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌ورزید. و حتی تصرف بی‌جا در آن را روا نمی‌شمرد. اما یکی از شبهات مهم، که نه تنها در گذشته‌های دور؛ بلکه امروزه نیز برخی بدان پرداخته‌اند، این است که امام عصر علیه السلام در یکی از دستورات خویش، خمس را بر شیعیان خود تا روز قیامت حلال کرده است. و از همان قرون نخستین بعد از غیبت کبرای امام، این شبهه در اذهان ایجاد شد که تکلیف خمس چه می‌شود؟ آیا خمس تعطیل شده است یا خیر؟ و این پرسش، مشکلی برای فقهای آن روزگار بود و امروزه نیز برخی همین پرسش را می‌کنند که اگر آخرین امام معصوم علیه السلام خمس را تا روز قیامت بر شیعیانش حلال کرده است، پس چرا فقها در عصر غیبت کبری خمس را واجب شمرده‌اند؟ لذا شایسته است که در این فصل به بررسی این روایت و پاسخ‌های داده شده از سوی فقهای امامیه به این شبهه بپردازیم. در آغاز بحث، بهتر آن است که به بررسی این توقیع مبارک بپردازیم: شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین»، از محمد بن محمد بن عصام کلینی و او از محمد بن یعقوب و او از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفته بود: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را، که در آن پاسخ پرسش‌هایی را که برایم مشکل کرده بود، به من برساند، و او نامه‌ای به خط مولایمان صاحب الزمان علیه

السلام، بدین مضمون به من داد: «امّا سألت عنه أرشدك الله وثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا وبنی عمنا. فاعلم أنه ليس بين الله عزوجل وبين أحد قرابه، ومن أنكرني فليس مني وسيله سبيل ابن نوح عليه السلام. أمّا سبيل عمي جعفر وولده، فسبيل إخوة يوسف عليه السلام. أمّا الفقاع فشربه حرام، ولا بأس بالشلماب. وأمّا أموالكم فلا تقبلها إلّا لتطهروا، فمن شاء فليصل ومن شاء فليقطع، فما آتاني الله خير مما آتاكم. وأمّا ظهور الفرج، فإنه إلى الله تعالى ذكره، وكذب الوقّاتون. وأمّا قول من زعم أن الحسين عليه السلام لم يقتل، فكفر وتكذيب وضلال. وأمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله عليهم. وأمّا محمّد بن عثمان العمري - رضی الله عنه وعن أبيه من قبل - فإنه ثقتي وكتابه كتابي. وأمّا محمّد بن علي بن مهزيار الأهوازي، فسيصلح الله له قلبه ويزيل عنه شكّه. وأمّا ما وصلتنا به، فلا قبول عندنا إلّا لما طاب وطهر، وثمر المغنيّة حرام. وأمّا محمّد بن شاذان بن نعيم، فهو رجل من شيعتنا أهل البيت. وأمّا أبو الخطاب محمّد بن أبي زينب الأجدع، فملعون وأصحابه ملعونون، فلا تجالس أهل مقاتلهم؛ فإنّي منهم بریء وآبائي عليهم السلام منهم براء. وأمّا المتلبسون بأموالنا، فمن استحلّ منها شيئاً فأكله، فإنما يأكل النيران. وأمّا الخمس، فقد أبيع لشيعتنا وجعلوا منه في حلّ إلى وقت ظهور أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث. وأمّا نداهم قوم قد شكّوا في دين الله عزوجل على ما وصلونا به، فقد أقلنا من استقال، ولا حاجة في صلّة الشاكين. وأمّا علّة ما وقع من الغيبة، فإنّ الله عزوجل يقول: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُوكُمْ» (۴۳۸) إنّهُ لم يكن لأحد من آبائي عليهم السلام إلّا وقد وقعت في عنقه بيعه لطاغية زمانه، وإنّي أخرج حين أخرج، ولا يبعه لأحد من الطواغيت في عنقي. وأمّا وجه الانتفاع بي في غيبتی، فكالانتفاع بالشمس إذا غيبتها عن الأبصار السحاب، وإنّي لأمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء، فأغلقوا باب السؤال عمّا لا يعينكم، ولا تتكلّفوا علم ما قد كفيتم، وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج؛ فإنّ ذلك فرجكم، والسلام عليكم يا إسحاق بن يعقوب وعلى من اتّبع الهدى»؛ (۴۳۹) «أمّا - ای که خداوند ارشاد و پایداری کند - پرسش کرده بودی از کار کسانی از خاندان ما و پسر عموهایم که منکر من هستند، بدان که بین خداوند عزوجل و بین هیچ کسی خویشی نیست و هر کس که مرا انکار کند، از من نیست و همان راهی رفته که پسر نوح علیه السلام رفته است. امّا راه عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران یوسف علیه السلام است. امّا فقاع، نوشیدنش حرام است و نوشیدن آب شلغم مانعی ندارد. و امّا در مورد اموال شماها، ما آنها را نمی‌پذیریم مگر برای پاک کردن تان، پس هر کسی خواست برساند و هر کسی خواست ببرد. آنچه خداوند به من می‌دهد، بهتر است از آنچه که شما می‌دهید. و امّا در مورد زمان پیدایش گشایش کار ما (ظهور فرج)، این در اختیار خداوند تعالی است و دروغ می‌گویند کسانی که زمان تعیین می‌کنند. و امّا گفته کسی که گمان می‌کند حسین علیه السلام به قتل نرسیده است، چنین کسی کفر ورزیده و دروغ می‌گوید و گمراه است. و امّا در این رویدادهای پیش آمده، رجوع کنید به روایتگران احادیث ما؛ چرا که اینها حجّت من بر شماها هستند و من هم حجّت خداوند بر اینها هستم. و امّا محمّد بن عثمان عمري - که خداوند از او و پیش از او از پدرش خشنود باشد - مورد اعتماد من است و نوشته اش نوشته من است. و امّا محمّد بن علی بن مهزيار اهوازي، به زودی خداوند دل او را نیکو می‌سازد و تردید را از او برمی‌دارد. و امّا آنچه برای ما فرستادی، مورد پذیرش ما نیست مگر آنچه پاک و پاکیزه باشد. و پول فروش زن آوازه‌خوان حرام است. امّا محمّد بن شاذان بن نعيم، مردی از پیروان و شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام است. و امّا ابو خطاب محمّد بن ابی زينب اجدع، او و همراهانش ملعون هستند، با سخنگویان آنان همنشین مباش، که من و پدرانم - درود خداوند بر آنها باد - از آنها بیزاریم. و امّا کسانی که اموال ما را بر خود می‌گیرند، پس هر کسی چیزی از اموال ما را بر خود حلال شمارد و آن را بخورد، در حقیقت او خورنده آتش است. و امّا این خمس را در این مورد، تا هنگام پدیدار شدن حکومتان حلال ساختیم تا پاک نهاد و پاکزاد شوند و بد سرشت نشوند. و امّا گروهی که در دین خداوند عزوجل شک و تردید کرده بودند و پشیمانی خود را با رساندن چیزی به ما ابراز کنند، ما این گفته را گفته‌ایم که ما نیازی به پیش کشی تردیدکنندگان نداریم. و امّا درباره علّت این غیبت، همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی پرسش نکنید، که اگر آشکار شود، بدی

می‌بینید» و هیچ یک از پدرانم نبودند مگر این که بر گردنشان بیعت طاغوت زمانشان بود و من هنگامی قیام می‌کنم که بیعت هیچ یک از طاغوت‌ها بر گردنم نیست. و اما چگونگی بهره‌مندی از من در زمان غیبت، به مانند بهره‌مندی از خورشید است هنگامی که پشت ابر از دیده‌ها پنهان می‌شود، و من نگهبان ساکنان زمین هستم، همان گونه که ستارگان، نگهبان ساکنان آسمان هستند. پس در پرسش‌هایی که به کارتان نمی‌آید را ببندید و به سختی نیندازید با دانستن آنچه شما را بسنده است. و برای زود فرارسیدن فرج دعای بسیار کنید؛ چراکه این گشایش و راحتی شماست و درود بر شما ای اسحاق بن یعقوب و بر هر کس که هدایت جو باشد».

بررسی روایت از نظر سند

در سند این روایت، محمد بن محمد بن عصام کلینی و او از محمد بن یعقوب کلینی و او از اسحاق بن یعقوب و او نویسنده نامه به محمد بن عثمان العمری رحمه الله بوده و نامه به خط مولانا صاحب الزمان علیه السلام نوشته شده است. این روایت را صدوق در کتاب کمال الدین (۴۴۰) به نقل از محمد بن محمد بن عصام آورده است و در کتب رجالی، نامی از محمد بن محمد بن عصام برده نشده، و ممکن است از شاگردان کلینی در ری بوده باشد و صدوق در ری از او اخذ روایت کرده باشد؛ اما چون در رجال ناشناخته بوده است؛ لذا نمی‌توان به روایات او استناد کرد. اما این روایت را شیخ طوسی در کتاب الغیبه، از طریق دیگری به غیر محمد بن محمد بن عصام نقل کرده است و او از جماعتی از جعفر بن محمد بن قولویه و ابی غالب زراری و دیگران و همگی آنها از کلینی روایت کرده‌اند. بنابراین روایت با این سند تا خود کلینی روایت صحیح می‌شود؛ اما کلینی این روایت را از نویسنده نامه؛ یعنی اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند، که نامی از اسحاق بن یعقوب در کتب رجالی و روایی ما نیامده است؛ لذا این روایت ممکن است از این جهت ضعیف تلقی شود؛ اما برخی خواسته‌اند با برخی قرائن و شواهد، روایت را معتبر سازند. از جمله این قرائن بدین شرح است: ۱- روایت کردن کلینی، که کارشناس حدیث و نقل روایت است و آن هم روایتی به این محتوای بسیار مهم، از شخصی مجهول به نام اسحاق بن یعقوب بعید به نظر می‌رسد. ۲- بر فرض اینکه این شخص نزد کلینی نیز مجهول بوده است؛ اما انسان عادی نیز اگر شخصی نزد او ادعا کند که او با حضرت مکاتبه داشته و خط او را دارد؛ یعنی آخرین امام شیعه، امامی که زندگی رمز گونه دارد و در غیبت است، تنها درخواستی که می‌کند این است که خط آن حضرت را مقایسه کند، و لذا بسیار بعید و ساده انگاری است که بگوییم: کلینی بدون اطمینان و تحقیق، روایت با این درجه اهمیت را از چنین کسی نقل کند و حتی درخواست رؤیت دست خط حضرت را نکند. ۳- برخی نیز گفته‌اند: به احتمال زیاد اسحاق بن یعقوب، برادر خود کلینی است. ۴- بسیاری از فقها این روایت را تلقی به قبول کرده‌اند. (۴۴۱)

بررسی روایت از جهت عمل به آن

الف) در زمان غیبت صغری

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه بسیار داشت، اینکه پس از صدور روایت از سوی امام، آیا گرفتن خمس از سوی امام ممنوع اعلام شد یا نه؟ از آنجایی که این نامه توسط محمد بن عثمان عمری (نیابت در سال‌های ۲۶۵ تا ۳۰۵ ه.ق) فرستاده شده و تا پایان غیبت صغری؛ یعنی ۳۲۹ ه.ق بیست و چهار سال فاصله است و در این مدت بیست و چهار سال نمایندگان امام همگی خمس و جواهرات را تحویل می‌گرفتند. مطلب دیگر اینکه: حتی یک روایت هم در طی این مدت به دست ما نرسیده که دیگر خمس ندهید و یا اینکه در دوره غیبت، خمس تعطیل است و بنا به نقلی که راوندی از حسن بن عبدالله بن حمدان ناصر الدوله و او از عمویش حسین آورده: هنگامی که او می‌خواست بر مردم قم حکومت کند، به سوی آنجا حرکت کرد، در بین راه حضرت مهدی علیه

السلام را بر استر سپیدی دیده که به او سفارش می‌کند مانع از خمس دادن یارانش نشود و اگر در اینجا درآمدی داشتی خمس آن را به صاحب حقش برسان و او اطاعت می‌کند و به هنگام بازگشت به بغداد، محمد بن عثمان عمری به او مراجعه می‌کند و خمس اموال را طی لیستی که در اختیار داشته، تحویل می‌گیرد. (۴۴۲)

(ب) در زمان غیبت کبری

این روایت گرچه از سوی دو نفر از فقهای بزرگ شیعه، آن هم در کتاب غیر فقهی ایشان؛ یعنی کتاب کمال الدین شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ طوسی، با دو طریق از کلینی نقل شده است؛ اما این روایت در هیچ یک از کتب فقهی فقها، حتی کلینی در مهم‌ترین کتاب فقهی خود؛ یعنی اصول کافی و شیخ صدوق در معتبرترین کتاب فقهی خود؛ یعنی در من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی در دو کتاب فقهی و مهم خود چون التهذیب و الاستبصار و کتاب فتاوی خود، نه‌ایه و سایر کتب دیگر خود نیاورده‌اند و نیز شیخ مفید و سید مرتضی و دیگر فقها در کتب فقهی خود نیاورده‌اند و هیچ فقیهی تا اواخر قرن یازدهم، بر طبق آن فتوا نداده و تنها کتاب فقهی که اثری از آن دیده شده است، کتاب ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، مرحوم سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) است (۴۴۳) و سپس در کتب سایر فقها و محدثین وارد شده است؛ یعنی نزدیک به هفت قرن، هیچ یک از فقها در این مورد به این روایت استناد نکرده و آن را ترک کرده‌اند و تنها پس از این زمان است که این روایت مورد بررسی فقها قرار می‌گیرد؛ لذا برای بررسی برخورد علمای شیعه با این روایت و با مسأله تحلیل خمس و نیز مجموع روایات وجوب خمس از آغاز غیبت کبری، در فصل بعدی به این نظرات پرداخته می‌شود.

فصل دوم

خمس در نخستین سال‌های آغازین غیبت کبری

با بررسی روایت‌های امامان معصوم علیهم السلام و اخبار تاریخی تا زمان غیبت صغری روشن می‌شود که تا سال‌های پایانی غیبت صغری، خمس توسط نمایندگان امام علیه السلام دریافت می‌شد و حتی پس از صدور توقیع مبارک مبنی بر تحلیل خمس توسط ابوجعفر محمد بن عثمان (م ۳۰۵ ه.ق)، خمس توسط او و نمایندگان پس از او نیز دریافت شده است. و اما درباره وضعیت خمس پس از دوران غیبت صغری؛ یعنی سال ۳۲۹ ه.ق به بعد می‌بایست تأمل ویژه نمود. با آغاز غیبت کبری آخرین امام معصوم و حجت خدا، شیعیان دچار سردرگمی و نگرانی شده بودند، فقهای شیعه، به ویژه فقهای شهرهای مرکزی عراق مانند کوفه و بغداد، که همیشه سایه هدایت‌های علمی و معنوی امام را بر سر خود احساس می‌کردند، دچار بلاتکلیفی شده بودند، آنها هنوز مهارت‌های لازم در به کارگیری و کارآمد ساختن میراث علمی اهل بیت علیهم السلام را پیدا نکرده بودند، به همین سبب سعی می‌کردند پاسخ سؤالات شیعیان را تنها با متن روایاتی که در دست داشتند، بدهند؛ اما در بعضی از مسائلی که پاسخ آنها به صراحت لفظی در روایات نیامده بود، دچار سردرگمی و تشکیک شده بودند. همین روحیه و تشکیک را در آغاز دوره غیبت، می‌توان در نظرات و فتوای فقهای درباره خمس یافت. (۴۴۴) شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ ه.ق) می‌گوید: «وقد اختلف قوم من أصحابنا فی ذلک عند الغیبة، وذهب کل فریق منهم فیہ إلی مقال»؛ «گروهی از علمای شیعه به هنگام غیبت درباره خمس دچار تشکیک شدند و هر گروه از آنها یک سخنی دارد». چرا که شیعیان امامیه خمس را یک تکلیف شرعی واجب دانسته، و برای دانستن تکلیف خود درباره وجوب و یا عدم وجوب خمس در دوران غیبت صغری، به نزد فقها و محدثین و بزرگان دینی خود مراجعه می‌کردند. و فقها با مبانی که خود از میان روایات استنباط می‌نمودند، به آنها دستورات گوناگونی را صادر می‌کردند. لذا برای

نزدیک شدن به حقیقت موضوع، بایسته است در مورد وضعیت خمس در این سال‌ها، در رفتار و عملکرد مردم متدین (سیره متشرعه) و نیز فتوای علمای این دوران، بررسی و پژوهشی شایسته نمود، تا بدانیم درک و برداشت آنان از روایات و احکامی که در آن دوران از علمای متصل به زمان غیبت صغری، چگونه بوده است. نخستین کسانی که می‌توان از آنها نام برد، عبارتند از: ۱ - حسن بن علی بن ابی‌عقیل حذاء عمانی (زنده در ۳۲۹ ه.ق) یکی از کسانی است که فتوای او می‌تواند حلقه اتصال بین غیبت صغری و غیبت کبری باشد. ابن ابی‌عقیل از کسانی است که قائل به وجوب خمس در زمان غیبت است، و معتقد است که می‌بایست سهم امام را برای امام نگهداری و حفظ کرد و یا اینکه آن را با وصیت کردن به دست انسان قابل اطمینانی سپرد تا هنگام ظهور حضرت تسلیم ایشان کند. (۴۴۵) ۲ - محمد بن أحمد بن الجنید أبوعلی الکاتب الإسکافی (زنده در سال ۳۴۰ ه.ق) کتابی را تحت عنوان «الفیء» و نیز کتابی را تحت عنوان «الخمس» تألیف نموده است، ابن جنید نیز از کسانی است که خمس را در زمان غیبت واجب می‌داند، حتی قائل است که امام نمی‌تواند آن را تحلیل کند. او می‌گوید: حلال کردن آنچه را که انسان همه آن را مالک نیست، دین و بدهی کسی که حق بر دوش او واجب شده را از بین نمی‌برد؛ بلکه امام تنها سرپرستی گرفتن خمس و نگهداری آن و پخش کردن آن در بین صاحبانش را دارد ... و حلال کردن در جایی است که چیزی از مال را حلال کنند؛ زیرا مال دیگران را حلال کردن جایز نیست و تصرف در مال دیگری بدون اجازه‌اش می‌شود. (۴۴۶) گفته شده است: مقداری از اموال خمس امام، نزد وی بوده است که آن را به دخترش وصیت نمود. (۴۴۷) ۳ - احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دئل القمی (م ۳۵۰ ه.ق) کتب فراوانی تألیف کرده، از جمله کتاب زکات و کتاب خمس. (۴۴۸) ۴ - شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م ۳۸۱ ه.ق) در کتاب‌های گوناگون خود، بابی را تحت عنوان کتاب الخمس دارد. (۴۴۹) و از این به بعد، تقریباً تمامی فقهای شیعه، بابی را در کتب فقهی خود به موضوع خمس و تقسیم آن اختصاص داده‌اند، که در فصل‌های بعدی به آن می‌پردازیم.

فصل سوم

نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت

نظرات فقها پیرامون خمس در عصر غیبت

از همان سال‌های نخستین پس از غیبت صغری امام مهدی علیه السلام، فقهای شیعه در مورد وجوب خمس اتفاق نظر داشته‌اند و تنها تعداد اندکی چون سلار دیلمی، فتوا به تحلیل خمس داده‌اند و عمده‌ترین بحث آنها این بود که در زمان غیبت امام معصوم، خمس را به چه کسی تحویل نمایند؟ در این فصل به نظرات و توجیهات فقها پیرامون روایات تحلیل خمس می‌پردازیم:

۱

ابن جنید، محمد بن احمد بن جنید (م ۳۸۱ ه.ق) نخستین کسی است که درصدد بررسی و ارزیابی و یا توجیه روایات خمس در عصر غیبت کبری برآمده است، او اختیار امام را در تحلیل خمس در نصف آن؛ یعنی سهمی که مربوط به خود امام است، می‌پذیرد؛ اما درباره تحلیل تمامی خمس در تمامی زمان‌ها می‌گوید: به نظر من حلال کردن همه چیزی را که انسان مالک نیست، موجب بدهکاری به غیر حلال کننده می‌شود؛ چرا که انسان می‌تواند چیزی را که ملک خود اوست، حلال کند، نه آنچه که ملک دیگری است و ایشان تنها ولایت در گرفتن و نگهداری و پخش در میان اهلس؛ یعنی کسانی که خداوند تبارک و تعالی نام برده است، را دارند ... ابن جنید استدلال کرده به این که: تحلیل فقط در چیزی است که ملک حلال کننده باشد؛ زیرا جایز نیست انسان

چیزی را که مالک نشده برای دیگران حلال کند؛ زیرا این تصرّف در ملک غیر بدون اجازه اوست. (۴۵۰) علامه در کتاب مختلف الشیعه، ذیل نظر ابن جنید پاسخ او را می‌دهد: امام نزد ما معصوم است و هر چه را مباح کند، به طور کلی مباح است و او کار غیر جایز نمی‌کند، پس حتماً این جایز است. و ما نمی‌پذیریم که سایر گروه‌های صاحب خمس، مالک ثابت و بدون تزلزل سهمی از خمس می‌شوند و آیه خمس تنها در صدد چگونگی تصرّف در خمس است، پس امام می‌تواند هر گونه مصلحت دید، در خمس تصرّف کند. (۴۵۱)

۲

ابن ابی عقیل، حسن بن علی عمّانی (م ۳۸۱ ه.ق) از جمله کسانی است که خمس را در همه اموال واجب می‌داند، حتی در خیاطی و نجاری و صنایع و باغ و گندم خانه؛ چرا که اینها سود و غنیمی است که از ناحیه خداوند به انسان داده شده. (۴۵۲) او نخستین کسی است که فتوا به بازداشت و نگهداری سهم امام داده است. او معتقد است که می‌بایست سهم امام را برای امام نگهداری و حفظ کرد و یا اینکه آن را با وصیت کردن، به دست انسان قابل اطمینانی سپرد تا در هنگام ظهور حضرت، تسلیم ایشان شود. (۴۵۳)

۳

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ ه.ق) در کتاب مقنعه، درباره اخبار تحلیل، به نقل اقوال گوناگون پیرامون مسأله پرداخته و سپس می‌گوید: نگرش بعضی از علما این است که سهم امام را پیشکش فرزندان سادات و فقرای شیعه به خاطر استحبابش کنیم. من نفی نمی‌کنم که این سخن به حقیقت نزدیک است؛ اما نگرش برخی این است که سهم امام را برای صاحب الامر علیه السلام جدا کنیم و اگر بیم این را داریم قبل از ظهور حضرت از دنیا برویم، به کسی که از جهت عقل و دیانت مورد اعتماد است، وصیت کنیم که اگر قیام امام را درک کرد آن را به امام تحویل دهد، و گرنه او نیز به کسی دیگر که از جهت دیانت و عقل مورد اعتماد است، وصیت کند تا اینکه امام زمان علیه السلام ظهور کند، و این نظر نزد من از همه نظرات پیشین، روشن‌تر است. (۴۵۴)

۴

ابو صلاح حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبدالله (۳۴۷ - ۴۴۷ ه.ق)، نخستین کسی است که فتوای سپردن خمس به فقیه را داده است، ابی صلاح حلبی درباره خمس در عصر غیبت بر این گمان است که نه تنها حلال نشده؛ بلکه متولّی تقسیم آن، حاکم اسلامی است، ایشان در ابتدا می‌گوید: «هر کس که زکات، یا فطره، یا خمس و یا انفال برعهده اوست، واجب است آن را از مال خود جدا کند و به حاکم اسلامی منصوب از سوی خداوند یا کسی که از ناحیه ایشان نصب شده، برای شیعیانش بستاند و به هر کدام برساند. به بیان دیگر: آن را به فقیه عادل برساند و اگر این هم نتواند، خود مکلف است این کار را به عهده بگیرد». ... سپس استدلال می‌کند به اینکه: در احادیث نمی‌تواند اجازه تصرّف آمده باشد؛ چون وجوب آن با نصّ کتاب خدا و اجماع امت است: «کسی که مقداری از انفال در اختیار دارد، باید سهم خمس را جدا کند؛ چرا که همه آن، سهم امام است و هر مکلفی که در خمس و سهم انفالی که برعهده اوست، اخلاص کند، خدای سبحان را نافرمانی کرده و سزاوار لعن فوری و سرانجام کیفر شدیدی است که به هر مسلمان و در حقّ آل محمّد علیهم السلام می‌کند؛ چرا که او در واجبی که برای برترین مستحق‌ها است، اخلاص نموده است و در احادیثی که در این باره آمده، هیچ اجازه تصرفی در آنها نیست؛ چرا که خمس و انفال با نصّ قرآن و اجماع امت ثابت شده است، گرچه درباره این که چه کسی استحقاق آن را دارد، اختلاف است. (۴۵۵)

۵

شیخ طوسی، محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ الطائفة (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) درباره تحلیل خمس، علاوه بر پذیرش نظر شیخ مفید، دو مورد تجارت و مسکن را به موارد تحلیل شده یعنی نکاح افزوده است. ایشان می‌گوید: اما در دوران غیبت، ایشان به شیعیان نشان اجازه تصرف در حقوقشان، که در خمس ها و غیر آن، در مواردی که ناگزیر به آن هستند، مثل ازدواج و تجارت و مسکن داده است؛ اما در دیگر موارد، به هیچ وجه تصرف در آن جایز نیست. و در مورد حقوق ایشان در دوران غیبت، و خمس های گنج‌ها و سایر چیزها، نظر فقها در این باره مختلف است و هیچ سخن صریح و آشکاری در این مورد نداریم، مگر اینکه هریک آنها از روی احتیاط سخن گفته است. برخی گفته‌اند: در حالت پنهانی امام، سهم امام در هزینه‌هایی مانند نکاح و تجارت، برای ما حلال شده است. گروهی گفته‌اند: واجب است انسان تا هنگامی که زنده است، آن را نگهداری کند و هنگامی که مرگش فرا رسید، به مؤمنی که به او اعتماد دارد، وصیت کند تا هنگامی که حضرت ظهور کرد، به او تحویل دهد، یا اینکه به مانند او به کسی وصیت کند، که همین‌طور عمل شود تا به صاحب الامر برسد. گروهی گفته‌اند: واجب است آن را دفن کند؛ چرا که زمین به هنگام قیام حضرت گنج‌های خود را بیرون می‌ریزد. و گروهی گفته‌اند: واجب است آن را به شش قسمت تقسیم کند: سه قسمت برای امام دفن شود یا به کسی که به او اعتماد دارد، به امانت سپرده شود. و سه قسمت دیگر را میان مستحقان خمس از یتیمان خاندان محمد صلی الله علیه و آله و نیازمندان و در راه ماندگان آنها تقسیم کند، و اگر کسی احتیاط کند و به یکی از فتوای نخست مانند دفن کردن و یا وصیت کردن عمل کند، گناه کار نخواهد بود. اما اگر در مال خمس تصرف کند؛ یعنی مانند فتوای نخست آن را حلال بداند، این خلاف احتیاط است و بهتر است که از این کار دوری کند. (۴۵۶)

۶

ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز سلار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق) نخستین کسی است که فتوا به تحلیل مطلق خمس داده، آن گونه که در کتاب فقهی ایشان، به نام «المراسم العلویة» آمده، قائل به تحلیل خمس به طور مطلق هست. در صفحه ۱۴۲ کتاب خود آورده است: «بر هیچ کس جایز نیست در چیزی از خمس تصرف کند مگر به اذن امام، و هر کس با اجازه امام تصرف کند، چهار پنجم از آن را استفاده کند و خمس آن برای امام است و در این دوران، امام حلال کرده است که ما تصرف کنیم و این تنها به خاطر اکرام و برتری بخشی به ما بوده است. (۴۵۷)

۷

قاضی عبدالعزیز بن براج (م ۴۸۱ ه.ق) بر این باور است که: «هر خمسی که مربوط به مسکن یا ازدواج و یا تجارت می‌شود، تصرف آن در دوران غیبت امام علیه السلام جایز است؛ چرا که در روایتی، آن را تنها برای شیعیان آل محمد علیهم السلام اجازه فرموده است، نه برای مخالفین شان. و اما خمسی که به غیر از این موارد تعلق می‌گیرد، برای هیچ کسی از مردم جایز نیست در چیزی از آن تصرف کنند، و واجب است بر کسی که خمس بر عهده اوست، آن را نزد امام علیه السلام ببرد تا او هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. و اگر امام علیه السلام غایب بود، کسی که خمس بر گردنش است، سزاوار است آن را جدا کند و آن را، بر مبنایی که گفتیم، شش قسمت کند و سه قسمت آن را به سه گروه، از کسانی که پیش از این گفتیم، بدهد و سه قسمت دیگر برای امام علیه السلام است که واجب است آن را در ایام زنده بودن امام نگهداری کند و اگر ظهور امام را درک کرد، به ایشان بدهد و اگر ظهور را درک نکرد، آن را به کسی از فقهای شیعه که به دیانت و امانت‌داری او اطمینان دارد، بدهد و سفارش کند که اگر ظهور را درک

کرد این را به امام علیه السلام و اگر درک نکرد، او هم به دیگری وصیت کند. برخی از فقهای ما به استناد روایتی که می‌گویند: هنگام ظهور امام علیه السلام زمین، گنج‌های خود را آشکار می‌کند، می‌گویند: شایسته است که آن را دفن کنیم، نظر اول با احتیاط تر و بدهی انسان بهتر برطرف می‌شود. (۴۵۸)

۸

ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (م پس از ۵۶۶ ه.ق) نخستین کسی است که فتوا داده سهم امام را میان پیروان نیازمندش تقسیم کند. او در کتاب خود می‌نویسد: «و اما هنگامی که امام حاضر نباشد. سخن‌ها در این باره گفته‌اند. آنچه نزد من درست است اینکه سهم امام را تقسیم کنند بر کسانی از پیروانش که نیازمند و نیک کردار و پایدار در دین و آشنا به حق امام هستند. (۴۵۹)

۹

ابن ادریس حلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس (متوفی ۵۹۸ ه.ق) در آغاز، چهار حالت را تصویر می‌کند مبنی بر اینکه: ۱ - بقیه موارد خمس به مانند نکاح و متاجر برای ما مباح است که می‌گوید: این خلاف احتیاط و اصول مذهب و تصرف در مال غیر است و جایز نیست و قائلی هم ندارد. ۲ - واجب است نگهداری آن تا هنگام زنده بودن و هنگام مرگ نیز به کسی از برادرانش که به دیانت اطمینان دارد، بدهد تا دست به دست، به صاحب الامر برسد. ۳ - براساس اعتماد بر خبر واحد، دفن کردن آن تا هنگام قیام، زمین آن را برای امام آشکار کند. ۴ - تقسیم آن به شش قسم و سه سهم نخست را بین مستحقین آن از یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان بنی هاشم پخش کنند؛ چرا که اینها صاحبان این سهم‌ها هستند و حضور دارند و تنها متولی دریافت و توزیع حضور ندارد، پس لازم است که این کار بر طبق روش بیان شده صورت بگیرد، و سه سهم دیگر را یا دفن کنند و یا نزد کسی که اطمینان به امانت‌داری او دارند، بدهند. سپس ابن ادریس می‌گوید: این همان قولی است که ما پذیرفتیم و به آن استدلال کرده و فتوا دادیم و این همان چیزی است که موافق با اصول مذهب و دلیل عقل و دلیل فقه و دلیل احتیاط است و همان نظری است که همه فقهای محقق ما و نویسندگان و دانشجویان و پژوهشگران منابع شریعت به آن تکیه کرده‌اند. (۴۶۰)

۱۰

محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید (۶۰۲ - ۶۷۶ ه.ق) مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران بر این باور است که: در زمان غیبت تصرف در خمس جایز نیست، مگر در موارد نکاح و مسکن و تجارت. اما نکته تازه‌ای که ایشان گفته‌اند، اینکه: در زمان غیبت امام، خمس در بین گروه‌های سه‌گانه از مستحقین توزیع می‌شود و در مورد سهم امام، سخن‌های گوناگونی است که نزدیک‌ترین آنها: جایز است آن را به کسی بدهند که سهم خمس به او نرسیده باشد و یا به اندازه کفایت به او نرسیده، به وجهی که سهم او نیز کامل شود. (۴۶۱) در کتاب «المعتبر» نیز نزدیک به همین سخن را دارد (۴۶۲) و در شرایع نیز به همین سخن چنین استدلال می‌کند: گفته شده: می‌توان نصف خمس را برای مستحقین آن مصرف کرد و آنچه که اختصاص به امام دارد نگهداری شود، با وصیت کردن و یا دفن کردن. و همچنین گفته شده: می‌توان در سهم امام نیز به نفع گروه‌های موجود، تصرف کرد؛ چرا که بر امام است اگر سهم مستحقین برای آنها کفایت نکرد، آن را تمام نماید. و همچنان که در دوران حضورشان این واجب است، بنابراین در دوران غیبت شان نیز واجب خواهد بود و این نزدیک‌تر به واقع است. (۴۶۳)

۱۱

یحیی بن احمد بن یحیی بن الحسن بن سعید حلّی (۶۰۱ - ۶۸۹ ه.ق) نیز همان نظر شیخ مفید و شیخ طوسی را دارد که اخبار تحقیق، تنها در موارد نکاح و مسکن و تجارت است و کسی حق ندارد در سایر موارد تصرّف کند. در مورد سهم امام نیز به ذکر اقوال گوناگون در مسأله می‌پردازد، از جمله اینکه: ایشان قولی را نقل می‌کند که قائل آن مشخص نیست. ایشان می‌گویند: برخی نظر می‌دهند که سهم امام را برای فقرای صالح شیعی خرج کنیم، همان گونه که در زکات نیز چنین می‌کنیم. (۴۶۴) فاضل آبی، نیز همان نظر محقق حلّی را پذیرفته است. (۴۶۵)

۱۲

علّامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه.ق) نیز فرموده: خمس در زمان غیبت تنها در نکاح و مسکن و تجارت برای ما مباح شده است و به این معنی که: انسان می‌تواند چیزی را که سهم ائمه‌علیه السلام در آن است، بخرد و با آن تجارت کند و خمس سود این تجارت ساقط نمی‌شود. در زمان حضور امام‌علیه السلام، واجب است که خمس را به ایشان بدهد. و در زمان غیبت، مکلف مخیر است که آن را به وسیله وصیت کردن حفظ کند تا به ایشان برسد و بین اینکه نصفش را به صاحبان خمس بدهد و نصف دیگر را برای امام نگهداری کند (... ۴۶۶) علّامه در کتاب مختلف الشیعه در این باره استدلال کرده و تمامی اقوال را به گونه‌ای رد می‌کند، به ویژه سخن سلّار مبنی بر اباحه خمس به طور مطلق، و می‌گوید: «نزدیک‌تر به واقع در مورد این دو قسمت خمس این است: آنچه مخصوص یتیمان و نیازمندان و در راه ماندگان از خاندان محمّدعلیه السلام است، را بین آنها (بر اساس نیازشان) پخش می‌کنیم و آنچه مخصوص به امام‌علیه السلام است را برای ایشان، تا هنگامی که آشکار شوند، نگهداری می‌کنیم تا به ایشان داده شود. حال یا با درک ظهورشان و یا اینکه با وصیت کردن به شخص مورد اطمینان و او نیز به شخص مطمئن دیگری تا اینکه به امام‌علیه السلام برسد. علّامه حلّی نخستین کسی بود که فتوا داد سهم امام را برای جبران کمبود سهم سادات به کار ببریم، ایشان چنین استدلال کرده: آیا جایز است سهم امام را در نیازهای فرزندان‌شان به کار گیریم، همچنان که برخی از علمای ما چنین فتوا داده‌اند؟ علّامه در ادامه می‌فرماید: با توجه به احادیثی که پیش از این، مبنی بر مباح بودن قسمتی از خمس برای شیعیان هنگام حضورشان آوردیم، با توجه به نیاز وابستگان نسبی امام‌علیه السلام در زمان غیبت و نیاز نداشتن امام، اولویت اقتضا دارد که سهم ایشان برای وابستگان نسبی امام مباح باشد، و پیش از این آمد که اگر سهم این گروه‌ها، کمتر از نیازشان باشد، بر امام‌علیه السلام است که آن را از سهمشان در حال حضور تکمیل گرداند. پس اگر در حال حضورشان این واجب باشد، در حال غیبت ایشان علیه السلام، حقوق واجب کسی که حقّی بر امام دارد، با غیبت امام ساقط نمی‌شود، به ویژه اگر از حقّ الله تعالی باشد. علّامه در ادامه بیان فرموده: اگر این سخن پذیرفته شد، سرپرستی تقسیم آنچه مخصوص امام‌علیه السلام در نیازهای فرزندان‌شان برای کسی است که در هنگام غیبت ایشان حکم می‌کند، چرا که این ادا کردن حقّی است که بر ایشان است و او فقیه عادل دارنده شرایط فتوی و حکم است، پس اگر غیر از او کسی دیگر سرپرستی کرد، او ضامن است. و حاکم آن را بین گروه‌ها به اندازه نیاز هر گروه به عنوان جبران و تکمیل هزینه‌های ایشان، تقسیم می‌کند و آیا جایز است که آن را در بین فقرای شیعی غیر هاشمی نیز تقسیم کرد؟ سخن مفید و ابن حمزه این را می‌رساند؛ اما ما در این مورد توقّف می‌کنیم. (۴۶۷)

۱۳

شهید اول، شمس الدین ابو عبد الله محمّد بن محمّد بن حامد بن مکی جزینی عاملی (م ۷۸۶ ه.ق) در کتاب البیان، درباره تصرّف خمس در زمان غیبت چنین می‌گوید: «با غیبت امام، سخنانی هست که صحیح‌ترین آنها، مصرف نیم آن برای گروه‌های سه گانه وجوباً و یا استحباباً است و واجب نیست که بین آنها تساوی برقرار کنیم و سهم امام را تا هنگام ظهور امام نگه داریم، و اگر علما

آن را درباره برخی از افراد گروه‌های سه‌گانه، که سهم شان کم بوده مصرف کنند، جایز است، به شرطی که صفات حکم کردن در این علما وجود داشته باشد. و مستحب است که نخست سهم فرزندان فاطمه‌علیها السلام را بر بقیه هاشمی‌ها زیاده‌تر بدهند و به خاطر نزدیک‌تر بودنش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس سهم بقیه فرزندان علی علیه السلام و پس از آن، سهم بقیه هاشمی‌ها را. (۴۶۸) شهید در کتاب دروس نیز، درباره سهم امام از خمس همین سخن را می‌گوید: و در هنگام غیبت امام گفته شده که دفن شود، یا اینکه از وجوب می‌افتد و یا اینکه مستحب باشد برای فرزندان پیامبر و فقرای امامیه مصرف شود و یا اینکه نسل به نسل وصیت کنند تا به امام برسد. درست‌تر این است که سهم گروه سه‌گانه برای خودشان مصرف شود و در مورد سهم امام نیز اختیار دارند آن را دفن کنند و یا وصیت نسل به نسل کنند و یا با اجازه نائب امام در زمان غیبت، که همان فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا است، به همان گروه‌های سه‌گانه در صورت نیازمندی به آنها پیشکش کنند، پس واجب است تا می‌تواند بین آنها به اندازه نیازشان و بدهکاری شان و نیز مهریه همسرانشان پخش کند، و اگر از کسانی که در یک شهر هستند، زیاد آمد، واجب است آن را به شهر دیگر ببرند. البته درباره وجوب آن سخنی است، (۴۶۹) و در کتاب لمعه نیز همین سخن را تقویت کرده است. (۴۷۰)

۱۴

ابن فهد حلی؛ جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م ۷۵۷ ه.ق) در کتاب رسائل خود همین سخن را می‌گوید: خمس برای امام و هاشمی‌ها به دو قسمت نصف و نصف می‌شود و نصف امام در هنگام غیبت با وجود کمبود و کافی نبودن به گروه‌های دیگر، برای کامل کردن سهم آنها تقسیم می‌شود. (۴۷۱) و در کتاب مذهب البارع بعد از نقل اقوال در مسأله آمده است: سهم امام را در باقی اصناف سه‌گانه مصرف می‌کنیم، و بعد چنین استدلال نموده: اولاً: بنا بر گفته شیخ مفید جایز است آن را برای بعضی از شیعیان مصرف کرد، پس برای وابستگان خودشان به طریق اولی می‌توان مصرف کرد. ثانیاً: اگر امام خودش حاضر بود و سهم اصناف سه‌گانه برایشان کافی نبود، بر خود امام واجب بود که آن را کامل می‌نمود، پس همان‌گونه که با حضورش بر او واجب بوده، پس در هنگام غیبت او هم واجب است؛ زیرا غیبت، حقوق واجبه را ساقط نمی‌کند و این روش به دلایل گوناگونی قابل اعتماد است: الف) در این روش، احتیاط در آن بیشتر است؛ چرا که هم مال واجب از مال اشخاص بیرون کشیده می‌شود و موجب برائت ذمه شخص می‌شود و هم آغازی برای کارهای خیر شده است. ب) این روش، منافع فرزندان ایشان و برطرف شدن نیازهای آنها را دربر می‌گیرد. ج) این روش، گونه‌ای پیشکش کردن به خاندان پیامبر و مودت به آنها است، که خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۴۷۲) د) این روش، سرانجامش از روش وصیت نمودن و دفن کردن به خاطر انجام طولانی سالم‌تر است. (۴۷۳)

۱۵

محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی، محقق ثانی، (م ۹۴۰ ه.ق) در کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد می‌گوید: با حضور امام واجب است که خمس را به امام بدهند و در صورت غیبت امام، مکلف مخیر است بین اینکه خمس را با وصیت کردن به دیگری بدهد تا اینکه به امام برسد، و بین اینکه نصف آن را به صاحبان خمس مصرف کند و باقی آن را حفظ کند، و یا اینکه سهم امام را برای اصناف سه‌گانه مصرف کند و سرپرستی قسمت کردن سهم امام نیز با حاکم است. (۴۷۴)

۱۶

شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد بن تقی شامی عاملی، (م ۹۶۵ ه.ق) می‌گوید: سه قسمت از آن برای امام علیه السلام و آن سهم

خداوند و پیامبرش و ذی القربی است و این سهم که نصف خمس است، اگر حاضر باشند، به ایشان داده می‌شود و اگر غایب باشند، به جانشینانش داده می‌شود، و آن هم فقهای عادل امامی جامع شرایط فتوی است؛ چرا که اینها و کیلان امام هستند و بنابراین بر اینها واجب است بر طبق فتوای شان عمل کنند. پس برخی از آنها می‌گویند: مصرف سهم امام برای اصناف سه گانه به جهت جبران آن جایز است، و مشهور بین علمای متأخر چنین است، و برخی نیز می‌گویند: هرآنچه فقیه صلاح می‌داند، آن را توزیع کند (۴۷۵...) شهید ثانی در کتاب مسالک در شرح کلام محقق در شرایع الاسلام می‌گوید: پنجم - واجب است کسی سرپرستی مصرف سهم امام را در بین گروه‌های موجود خمسی به عهده بگیرد، که می‌تواند به نیابت امام حکم کند. سپس نایب را چنین توضیح می‌دهد: مقصود از آن، فقیه عادل امامی که جامع شرایط فتوا دادن است؛ چرا که او نایب امام علیه السلام است و از سوی او منصوب است، پس او سرپرستی از جانب امام است که جبران کند برای باقی اصناف خمس را در صورت کمبود نصیب آنها... (۴۷۶)

۱۷

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (م ۹۹۳ ه.ق)، در کتاب زبدۃ البیان فی احکام القرآن آورده است: مستحق خمس بنابر مشهور، همان کسانی است که ذکر شده‌اند، پس خمس شش قسمت می‌شود، سهمی برای خداوند و سهمی برای پیامبرش صلی الله علیه و آله، همچنین سهمی برای ذی القربی، هر جا که مصلحت ایجاد کند، امام آن را مصرف می‌کند، و در هنگام نبودنش برای امام یک جانشینی است و نصف دیگر برای کسانی از بنی‌هاشم است، که ذکر شده است. (۴۷۷) ایشان در کتاب دیگر خود، «مجمع الفائدة والبرهان» آورده است: بلکه اگر سهم امام علیه السلام نیز درباره فرزندان علوی مصرف شود، گمان می‌کنم که اشکال نداشته باشد و با این براءت ذمه حاصل می‌شود، گرچه نمی‌توانیم به طور جزم حکم به وجوب بدهیم ... خلاصه اینکه گمان می‌کنم صرف کردن سهم امام درباره فرزندان نیازمند شان بهتر است از سایر احتمالات (۴۷۸ ...)

۱۸

صاحب مدارک، سید شمس‌الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۶۴-۱۰۰۹ ق)، گرچه در کتاب خود تمایل پیدا می‌کند به مصرف سهم امام برای سایر گروه‌ها؛ اما به خاطر اخبار تحلیل تردید دارد و تنها آن را مطابق با احتیاط می‌داند. و در شرح کلام شرایع می‌گوید: چیزی که مصنف و فقهای پس از او به آن جزم پیدا کرده‌اند، این است که همه خمس را به مصرف گروه‌های خمسی موجود، که نیازمند به خمس هستند، برسانند؛ چرا که روشن است نصف آن حق خودشان است؛ اما آنچه سهم امام علیه السلام است، به خاطر آنچه که مصنف از آن یاد می‌کند؛ یعنی وجوب جبران نیازمندی آنها با سهم امام در هنگام حضور امام علیه السلام. پس هنگامی که در هنگام حضور بر امام لازم است، در حال غیبت هم لازم می‌شود؛ چرا که حق واجب با غیبت ساقط نمی‌شود و کسی می‌تواند مسئولیت این کار را بر دوش کشد که اجازه عام به او داده شده است و او همان فقیه عادل از میان فقهای اهل بیت علیهم السلام است. این سخن درستی است اگر این اصل مذکور ثابت شود؛ ولی همین محل سخن است، همان گونه که گذشت. و گاهی این استدلال نیز تأیید می‌شود به اینکه این گونه مصرف کردن سهم امام ضرری برای مالک ندارد، پس مانعی برای تصرف نیست؛ بلکه گاهی علم پیدا می‌کنیم که مالک هم راضی به این کار است و آن هنگامی است که با این تأخیر و زمان طولانی، که غالباً مال او در معرض تلف قرار می‌گیرد، مال او را به مصرف انسانی متقی و گرفتار برسانند. در این صورت، این گونه مصرف کردن نیکی محض است و تنها راه برای نیکوکاران است و این راه صحیح است و اگر نبود آنچه ما پیش از این درباره اخبار تحلیل حقشان برای شیعیان گفتیم، و طریق احتیاط کردن برای مالک نیز واضح است. (۴۷۹)

۱۹

مجلسی اول، مرحوم محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی (م ۱۰۷۰ ه.ق)، در کتاب روضه المتقین می گوید: نیمی از خمس تنها برای امام است و نیمی برای یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان خاندان پیامبرعلیهم السلام که برای آنها صدقه و زکات حلال نیست، خمس را خداوند برای آنها عوض قرار داده است. پس به اندازه کافی به آنها می دهد، اگر زیاد بیاید برای امام است و اگر کم بیاید و کفایت نکند آنها را، امام آن را از سهم خودش جبران می کند. (۴۸۰)

۲۰

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (م ۱۰۹۰ ه.ق)، در کتاب ذخیره المعاد، در مورد وجوب خمس در دوران غیبت تردید می کند و می گوید: جان کلام اینکه: گفتن واجب نبودن خمس در زمان غیبت سخن بی پشتوانه‌ای نیست؛ ولی نزد من احتیاط این است که همه اموال را با سرپرستی فقیه عادل جامع شرایط فتوا، برای گروه‌های سه گانه مصرف کنند، و سزاوار این است که تا اندازه‌ای هزینه کنند که احتیاجات خوراک و پوشاک و مسکن و چیزهای ضروری؛ بلکه ازدواج آنها در صورت نیازمندی فراهم شود. (۴۸۱)

۲۱

محقق بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه.ق)، درباره اخبار توقیع و اخبار تحلیل می گوید: اما آنچه برای من روشن شده، این که در دوران غیبت، سهم هر گروه برای خودشان صرف شود، همان گونه که از گفته‌ها برمی آید، همه فقهای پیشین نیز چنین نظر داشته‌اند به خاطر عمل کردن به آیه و ... و امّا درباره حقّ امام علیه السلام، ظاهراً با استناد به توقیع حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای شیعیان حلال شده است و احتیاط این است که آن را برای سادات مستحق خرج شود. و کلام باقی ماند درباره برخی از اخبار دسته سوم، که چه بسا برخی از آنها دلالت کند بر تحلیل خمس، به طور کلی چه در زمان وجود امامان و چه در زمان غیبت شان علیهم السلام تا روز قیامت. و پذیرش این جداً مشکل است؛ چرا که با ظاهر آیه قرآن و روایت هایی که در دسته اول و دسته دوم آوردیم، منافات دارد؛ بلکه روایات دسته دوم صراحت و ظهور بر ردّ تحلیل در زمان وجود ائمه علیهم السلام دارد (... ۴۸۲)

۲۲

صاحب ریاض، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (م ۱۲۳۱ ه.ق) می گوید: آنچه اکثر فقهای ما پذیرفته‌اند؛ یعنی وجوب هزینه کردن سهم گروه‌های سه گانه برای خودشان، قابل اعتماد است؛ مگر آنچه خود ائمه علیهم السلام در هنگام حضورشان حلال کردند... در مورد سهم امام علیهم السلام نیز سخن‌هایی منتشر شده و لکن آنچه ظاهراً فتوای همه متأخرین بر آن قرار گرفته است ... اینکه جایز است آن را به کسانی داد که خمس به اندازه، تأمین کننده هزینه سالانه زندگی او نشده باشد (... ۴۸۳)

۲۳

محقق نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی (م ۱۲۴۵ ه.ق) می گوید: بنابر آنچه که گفتیم، روشن شد توزیع نیمه سهم گروه‌ها در بینشان واجب است، همان گونه که بیشتر فقهای ما آن را بسیار روشن دانسته‌اند. قطعاً می دانیم (به گونه‌ای که هیچ شکی در آن راه ندارد)

به اینکه امام غائب، کسی است که در زمان غیبت صاحب حق است و نیازی هم ندارد و کسی که خمس برعهده اوست، نیز نمی‌تواند حق امام را به دستش برساند و آن در معرض از بین رفتن و ضایع شدن است؛ بلکه گمان برده می‌شود در حالی که چاکرانش و دوستان پرهیزکار او در نهایت سختی و گرفتاری و نیازمندی و نداری هستند - ایشان راضی است به اینکه با مال و حقشان از آسیب دیدگی جلوگیری و نیازهای شان برطرف شود. (۴۸۴)

۲۴

صاحب جواهر، مرحوم محمدحسن بن باقر نجفی، (م ۱۲۶۶ ه.ق) می‌نویسد: بحمدالله راه مصرف سهم غیر امام به گونه‌ای روشن گردید ... فتوای درست‌تر این است که بگوییم: با آن به مانند مال مجهول المالک رفتار کنیم، به اعتبار اینکه توانایی رساندن مال به امام، که جانم فدای او باد، نیست؛ زیرا اگر شخص مالک را شناسی، اما او را به اسمش و نسبش یابنده نیستی؛ بلکه ممکن است حکم این هم مثل حکم مجهول المالک باشد؛ چون که مانع رسیدن مال به ایشان، همان نشناختن ایشان است. پس در این هنگام، نایب ایشان در زمان غیبت برای ایشان صدقه می‌دهد و این کار یعنی رساندن به ایشان است به مانند اموال دیگران که نمی‌توانیم به دستشان برسانیم (... ۴۸۵) صاحب جواهر نخستین کسی بود که به مجهول المالک بودن سهم امام فتوا داده و حکم به صدقه دادن کرده است.

۲۵

شیخ انصاری، مرحوم مرتضی بن محمد امین (م ۱۲۸۱ ه.ق) در کتاب خمس خود، درباره سهم سادات در زمان غیبت می‌گوید: به هر حالی که باشد، ما یقین داریم به جایز نبودن منع این گروه‌ها (سادات) در زمان غیبت از سهم شان. افزون بر آن اینکه: وصیت کردن به این مالهای خمس به دیگری، و آن نیز به دیگری در مثل این زمان، به یقین در معرض تلف قرار دادن آن است (... ۴۸۶) شیخ انصاری نخستین کسی بود که بحث احراز یقین به رضایت امام را به عنوان مجوز در تصرف سهم امام مطرح کرده است. در کتاب خمس ایشان چنین آمده: آنچه می‌بایست در آن درنگ و اندیشه نمود، احوال امام و روزگار بیچارگی پیروان امام در این دوران و ملاحظه حال امام نسبت به این پیروان است که یقین به رضایت امام علیه السلام پیدا می‌شود، به اینکه سهمشان درباره آنها و رفع گرفتاری از آنها مصرف شود و نیز هر جا که کارهای عمومی و مهم به سهم ایشان نیاز پیدا کرد، مصرف شود. (۴۸۷) و در مورد اینکه: آیا این مال به عنوان جبران می‌بایست تنها به مصرف سادات برسد یا نه، می‌گوید: نتیجه اینکه اثبات وجوب مصرف سهم امام برای این گروه‌ها برای جبران کمبود آنها، محل نظر است، به ویژه هنگامی که محل مصرف دیگری، که به مراتب اهمیت بیشتری دارد، پیدا شود. (۴۸۸)

۲۶

محقق همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (م ۱۳۲۲ ه.ق) درباره خمس در زمان غیبت چنین می‌گوید: بدون تردید، با تکیه بر این گونه اخبار شاذ و متروک، صحیح نیست بنی‌هاشم را از سهمشان، که به صراحت کتاب خدا و سنت متواتر ثابت شده، منع کنیم. تنها چیزی که دلالت می‌کند بر حلیت خمس در زمان غیبت، آن توقیعی است که در کتاب کمال الدین، از محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از اسحاق بن یعقوب که در آن آمده ... نقل شده است؛ زیرا در آن روایت، امام علیه السلام با عبارت «وَأَمَّا الْخُمْسُ»، اشاره به خمس می‌کند که واقع شده. بنابراین در سؤال، شاید گونه‌ای خاص از خمس باشد، از جمله اینکه مربوط به نکاح باشد، همچنان که با عبارت: «طیب ولادۀ» به آن اشاره دارد، با این توقیع، که با توقیعات دیگر نیز

معارض هست، اذن امام علیه السلام که موضوعات خارجی است، همانند اذن بقیه مردم در تصرف اموالشان ثابت نمی‌شود، و نیز با آنچه که از حالات و سیره و کلای امام نقل شده، معارض است، که سیره آنها در گرفتن خمس بوده است. و در نهایت ایشان چنین فتوا می‌دهد: مصرف سهم امام برای همه نیازمندان جایز است؛ بلکه مصرف کردن برای بقیه مصرفها که دین را پایدار و سخن حقی که برپایی آن، وظیفه امام علیه السلام را بالنده تر می‌سازد، خالی از قوت نیست، به ویژه با رعایت اهم و مهم، مگر اینکه احتیاط واجب این است تا آنجا که امکان دارد برای سادات نیازمند مصرف شود. (۴۸۹)

۲۷

آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ه.ق) در کتاب فتاوی مشهور خود، به نام «عروة الوثقی»، در مورد سهم امام چنین آورده است: «نیمی از خمس، که از آن امام علیه السلام است، سرپرستی آن در زمان غیبت به نایب ایشان واگذار شده، که او مجتهد جامع الشرائط است. پس بایسته است که به او سپرده شود و یا با اجازه او، به مستحقین آن داده شود، و احتیاط این است که به مصرف سادات رسانده شود تا زمانی که نصف دیگر آنها را کفایت نکنند، و اما در مورد نصف دیگر، که برای گروه‌های سه گانه است، جایز است مالک خود، آن را به سادات بدهد. و لکن در این مورد نیز احتیاط آن است که به مجتهد بدهد و یا اینکه با اجازه او، چنین کاری را بکند؛ چرا که او آشناتر به موارد مصرف است و نیز اولویت‌هایی که سزاوار است، رعایت شود. (۴۹۰)

۲۸

مرحوم کمپانی، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ ه.ق) در حاشیه خود بر کتاب مکاسب، در این مورد، ولایتی را برای فقیه به رسمیت نمی‌شناسد و چنین آورده است: اما در مورد سهم امام علیه السلام، بن بر سخن معروف که وجوبش به حال خود باقی است و اینکه برای شیعه مباح نشده، مانند سایر اموال مردم است. و واجب است به صاحبش رسانده شود و معروف بین محققین متأخر است که ادعای قطع به رضایت امام علیه السلام دارند، که آن درباره نیازهای فرزندان پاکشان هزینه شود؛ بلکه می‌تواند برای همه پیروان ایشان هزینه نمود و یا در مواردی که به نظر امام علیه السلام مهم‌تر به نظر می‌رسد، هزینه نمود... و نیز تفاوتی نمی‌کند به اینکه یقین به رضایت امام از سوی مالکی که مال به دستش است، باشد، یا اینکه از سوی فقیه باشد، و دلیلی نداریم بر اینکه مال را باید به فقیه بدهند تا او به نظر خودش در جهت رضایت امام هزینه کند، مگر اینکه آن را تحت عنوان مال غایب بگنجانیم و یا اینکه آن را مجهول المالک - از جهت تعمیم ملاک؛ یعنی ممکن نبودن رساندن مال به صاحبش - بدانیم. اما پیش از این دانستید که دلیلی نداریم بر ولایت داشتن فقیه بر مال غایب، کما اینکه بر مال مجهول المالک نیز همین گونه است. (۴۹۱...) از همه آنچه که گفتیم، روشن شد: هیچ ولایتی برای امام علیه السلام در بیشتر این موارد ذکر شده نیست... و دلیل بر ولایت فقیه به خصوص نیست، مگر در بعضی از مواردی که گذشت، پس اگر صحت این مرسله ثابت می‌شد، می‌توانست برای اثبات ولایت سلطان عادل، که همان امام علیه السلام باشد، در هر موردی که نیاز به ولی پیدا می‌شود، از آن بهره گرفت. و نیز برای اثبات ولایت فقیه، در هر موردی که امام ولایت داشته باشد، مفید واقع شود و گرنه نمی‌توان ولایتی را برای فقیه اثبات کرد، مگر اینکه ولایت حاکم در بیشتر این موارد اجماع است (... ۴۹۲)

۲۹

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، (م ۱۳۸۰ ه.ق) در درس خارج خود، درباره سهم سادات و امام چنین استدلال

فرموده: برخی از علما فتوا به وجوب صدقه از سوی امام علیه السلام داده‌اند و آن را به مانند مال مجهول المالك دانسته‌اند، ... که ضعف این نظریه نیز آشکار است، به اینکه صدقه دادن از سوی مالک مجهول با مالش هنگامی صحیح است که ما ندانیم رضایت مالک را که مالش در چه چیز هزینه شود ... اما هنگامی که می‌دانیم او راضی است مالش در جایی هزینه شود، هنگامی که نمی‌توانیم مال را به او برسانیم، واجب است آن را در جایی هزینه کنیم که رضایت دارد. بنابراین اگر مال کسی نزد دیگری بود که امکان تحویل دادنش نباشد و از سویی برای صاحب مال، خاندان فقیر و یا خانه‌ای که در معرض خرابی است، وجود داشت و کسی که مال در نزدش است، علم دارد که صاحب مال بیشتر راضی است که این مال برای حفظ خانواده‌اش و یا تعمیر خانه‌اش هزینه شود و راضی به صدقه نمی‌شود، پس در این صورت یقیناً جایز نیست از سوی او صدقه بدهند و کسی که صدقه می‌دهد، هرگز عذرش پذیرفته نیست. در موضوع سهم امام علیه السلام نیز مانند همین است؛ زیرا می‌توانیم ادعا کنیم که علم داریم و یا اینکه نزدیک به یقین، رضایت امام علیه السلام را در هزینه شدن سهمشان می‌دانیم، و این استدلال آخر به حقیقت نزدیک‌تر است ... شکی نیست بر اینکه مهم‌ترین کارها در نظر امام علیه السلام، حفظ دین و دفاع از آن و نثار کردن جانشان در این راه بوده است، پس آنجایی که بالندگی اهداف دین و ترویج شریعت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بستگی بر بخشش سهمشان داشته باشد تا ارکان دین استوار گردد و دشمنانشان تار و مار گردند، ما به رضایت امام علیه السلام؛ بلکه به بیشترین رضایت، یقین پیدا می‌کنیم و اینکه ایشان به غیر از این راضی نیستند که سهمشان هزینه شود. ایشان در مورد اختیارات فقیه درباره سهم امام چنین استدلال می‌کنند: آری، واجب است که سهم امام به فقیه سپرده شود تا هزینه‌ها به دست وی انجام پذیرد؛ چرا که او بر مال مجهول المالك و یا مالی که مالکش ناشناس نیست، اما ممکن نیست به دست مالکش سپرده شود، ولایت دارد، همچنان که موضوع مورد بحث ما چنین است ... به علاوه اینکه فقیه آشناتر به مصالح دین است، پس واجب است در مورد سهم امام علیه السلام به او مراجعه شود؛ اما در مورد سهم بنی‌هاشم، به مقتضای اطلاق دلیل‌های کتاب و سنت، واجب است در زمان غیبت درباره خودشان هزینه شود ... (۴۹۳)

۳۰

مرحوم آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم (م ۱۳۹۰ ه.ق) درباره تصرف در سهم سادات و سهم امام در کتاب مستمسک چنین آورده است: به هر حال چیزی که ما را راهنمایی کند بر هزینه کردن سهم امام علیه السلام در جای معینی روشن و آشکار نشد، پس تصرف کردن در آن مشکل است مگر اینکه احراز شود رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در برخی موارد، مثل اینکه در این زمان ما می‌دانیم امام علیه السلام راضی هستند به هزینه کردن سهمشان در برپا نمودن پایه‌های دین و برافراشتن پرچم اسلام و ترویج شرع مقدس و هزینه‌های طلابی که با سخترانی و نصایح آنها اثر بسیار مهمی را برای مؤمنین و آشکار کردن حلال و حرام و دیگر واجبات دینی که بیشتر متدینین امروزه از آنها دور شده‌اند. و احتیاط آن است که نیت صدقه از سوی امام کنند و به همین جهت، احتیاط واجب این است که باید احراز رضایت امام علیه السلام در جواز تصرف در آن بشود، پس هنگامی که احراز رضایت ایشان به هزینه کردن آن در جهت معینی شد، جایز است که مالک خودش این کار را به عهده بگیرد و نیازی به مراجعه به حاکم شرعی نیست. (۴۹۴)

۳۱

مرحوم آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی حسینی (م ۱۳۹۵ ه.ق) در درس و مباحث علمی خود چنین استدلال کرده‌اند: اگر محل مراجعه برای موضوع خمس امام باشد، بنابراین در عصر غیبت نیز رجوع به حاکم می‌شود؛ چرا که او از سوی امام حجت است

و همه خمس به او واگذار شده و او آن را در مصارف صدقه و جایی که رضای امام است، هزینه می‌کند و او کسی است که آن را به سادات می‌رساند و از جانب امام در همه این کار اجازه داده شده؛ به عبارت دیگر: مال دیگران را باید به خودش و یا به وکیلش رساند و چون که ممکن نیست سهم امام علیه السلام را در هنگام غیبت به ایشان رساند، پس چاره‌ای نیست که آن را به حاکم رساند؛ چرا که او از جانب امام سرپرست اموال قرار داده شده است. (۴۹۵)

۳۲

مرحوم محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ه.ق) در کتاب فقه الإمام الصادق علیه السلام درباره سهم سادات و سهم امام می‌گوید: سهم امام در زمان غیبت در راهی هزینه می‌شود که علم به رضایت امام داشته باشیم، مثل تقویت دین و ترویج شریعت، که از ظاهرترین مصادیق این موارد است. (۴۹۶)

۳۳

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ ه.ق) درباره مصرف خمس توسط ولی فقیه چند نظریه را مطرح می‌کند، که خلاصه آن چنین است: اول - نیابت فقیه از امام و اینکه او به مانند امام است، او مالک می‌شود همان گونه که امام علیه السلام مالک بوده، و می‌بخشد همچنان که امام علیه السلام می‌بخشد ... دوم - نیابت در گرفتن سهم امام از طرف امام است و این تنها در گرفتن سهم مبارک و هزینه کردن از طرف امام است ... سوم - ثابت شدن ولایت او بر خمس، از جهت ولایت بر مال غایب ... لازمه این گونه ولایت این است که این ولایت، منافی مصلحت غایب نباشد ... چهارم - رجوع به او از جهت امور حسیه است؛ یعنی اموری که می‌بایست فوراً انجام پذیرد و متصدی ندارد. پنجم ... - با توجه به اینکه عرفاً می‌بایست تشخیص امام و رضایت امام در مصرف رعایت شود، یا از این جهت که رضایت ایشان در براءت ذمه صاحب مال مؤثر است، و یا اینکه از باب واجب در درون واجب دیگر بدون هیچ قیدی است، به هر صورت که باشد، رعایت رضایت امام علیه السلام در چگونه هزینه کردن واجب است و آن هنگامی است که امر دایر شود به اینکه سهم امام برای شخصی در راه خدا هزینه شود و یا برای شخص دیگری در راه خدا هزینه شود. و شکی نیست که تشخیص رضایت امام، تابع تشخیص مصلحت الهی است و تشخیص مصلحت‌های الهی نیز از موضوعات استنباطی است که باید در مورد آنها تقلید کرد. به همین جهت بایسته است که برای تشخیص رضایت امام، به مرجع تقلیدی که تقلید از او صحیح است مراجعه شود، مگر اینکه خودش یقین به رضایت امام علیه السلام پیدا کند. بنابراین یقین فقیه بما هو فقیه، محل صدور فتوا است و در کلیات و احکام حجت است؛ اما در مورد صغریات و موضوعات، چه بسا صاحب مال بینش بیشتر در آن مورد داشته باشد. (۴۹۷) ایشان در کتاب خود به چهار وجه نخست اشکال، و به وجه پنجم گرایش پیدا می‌کند.

۳۴

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره (م ۱۴۰۹ ه.ق)، نخستین کسی است که خمس را به طور کلی از شؤون فقیه و حکومت اسلامی می‌داند و درباره سهم امام و سهم سادات چنین نظر می‌دهد که: در مورد سهم امام علیه السلام از خمس، بنابر این که آن ملک خود امام باشد، دلیلی بر اینکه فقیه بر سهم امام ولایت داشته باشد، نداریم و به همین جهت، برخی به کارهای غیر رضایت‌بخش امام دست زده‌اند و برخی ادعا کرده‌اند که به هزینه کردن سهم امام در حوزه‌های علمیه و مانند آن با رضایت امام علم دارند. کاش می‌دانستم چگونه به یقین رسیده‌اند! آیا احتمال نمی‌دهند که مصرف کردن آن در بعضی از جاها، نزد ایشان علیه السلام بیشتر ترجیح دارد؛ مانند هزینه کردن در رد کتاب‌های ضالّه، که موجب انحراف مسلمان‌ها

به ویژه جوانان شده است، و مانند هزینه کردن در دفاع از حوزه اسلام، و دیگر مواردی که ما از آن آگاهی نداریم؟! ادّعی یقین کردن گزافه گویی است، و اگر فرض کنیم که فقیه یقین به رضایت امام پیدا کرده باشد، این برای دیگران فایده‌ای ندارد. پس می‌بایست برای هر گیرنده‌ای یقین به رضایت امام در تصرّف پیدا شود و برحسب ظاهر، این کار مربوط به جریان تقلید و مانند آن نیست. اما در مورد سهم سادات؛ تردیدی در این نیست که سادات مورد مصرف خمس هستند. البته نه اینکه اینها مالک همه سهم سه گانه هستند، بلکه با رعایت لزوم شرط فقیر بودن در گرفتن خمس؛ یعنی نداشتن هزینه متعارف یک سال، می‌توانند از خمس مصرف کنند. به عبارت دیگر: بر حاکم است که از سهام سه گانه در خمس، هزینه یک سال را به این گونه از سادات بدهد. و همان گونه که دلیل بیانگر آن است، اگر سهام سه گانه زیاده‌تر از هزینه یک سال آنها بود، آن برای حاکم است و اگر کمتر از هزینه سالانه آنها بود، بر حاکم است که کمبود آن را از سایر موارد در بیت المال جبران کند، و تردیدی نیست که نصف خمس زیاده‌تر از نیاز سادات است. و پیش از این اشاره کردیم، به اینکه قرار دادن خمس در همه غنایم و سودها، دلیل بر این است که در اسلام دولت و حکومت است و قانون خمس برای نایبان حکومت اسلامی است، نه فقط برای رفع نیازهای سادات؛ زیرا نیمی از خمس بازار بزرگ از بازارهای مسلمان‌ها برای این کار کافی است؛ بلکه برای همه نایبان حاکم است و از آنها است که نیازهای سادات را برطرف کنند. امام خمینی قدس سره پس از جمع‌بندی دلیل‌ها می‌نویسد: خلاصه کلام؛ هر کس در معنای آیه و روایات دقّت و اندیشه کند، درمی‌یابد که همه سهم های خمس، از بیت المال است و حاکم، حقّ تصرّف در آن را دارد و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود، برآورده سازد. همان گونه که اختیار زکات‌ها در دوران حضورشان با ایشان بوده و هرگونه مصلحت می‌دانستند، آن را هزینه می‌کردند. (۴۹۸)

۳۵

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خویی (م ۱۴۱۳ ه.ق) در مباحث درس خارج فقه خود، درباره سهم سادات چنین فرموده است: روشن است که مقتضی اطلاق کتاب و سنت این است که در وجوب دادن حقّ سادات به ایشان، فرقی بین زمان حضور امام و غیبت امام نیست ... و آیا مالک می‌تواند خودش مستقیماً بدون مراجعه به حاکم شرع، سهم سادات را تقسیم کند؟! ظاهر آنچه در باب زکات وارد شده، این است. در آنجا مسؤولیت تعیین قسمت را از آن جهت به مالک داده‌اند که او شریک بزرگ‌تر است و این هم در مورد خمس، با ملاحظه اینکه چهار پنجم مال از آن مالک است، جاری می‌شود. خلاصه اینکه: اگر آنچه ما گفتیم، مبنی بر اینکه تقسیم خمس به وسیله مالک پذیرفته می‌شود، و گرنه می‌بایست در مورد تقسیم به حاکم شرعی مراجعه شود؛ امّا در مورد دادن به فقیر، لازم نیست به حاکم شرع مراجعه شود. ایشان در مورد سهم امام در عصر غیبت، اقوالی را ذکر می‌کند، آن‌گاه می‌گوید: در بین این صورت‌ها و نظریات ... چیزی که شایستگی بحث از آن داشته باشد، نیست، مگر دو صورت: نخست: آنچه صاحب جواهر آن را تقویت کرده، به اینکه حکم مجهول المالک را بر سهم امام جاری کنیم و از جانب امام صدقه بدهیم ... دوم: اینکه سهم امام را در مواردی مصرف کنیم که رضایت امام را با یقین و اطمینان احراز کرده باشیم، به گونه‌ای که هزینه کردن در این راه مورد رضایت ایشان باشد؛ مانند مصالح عموم مردم. یا در مواردی که سبب استواری پایه‌های دین و ستون‌های شریعت مبین و روشن شدن احکام و گسترش پرچم اسلام می‌شود، که از روشن‌ترین موارد آن در زمان حاضر، اداره کارهای حوزه‌های علمیه و هزینه‌های طلاب علوم دینی است، فتوای صحیح این است. (۴۹۹)

۳۶

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبد الأعلى سبزواری (م ۱۴۱۴ ه.ق) درباره سهم امام علیه السلام می‌فرماید: سخن در مورد سهم امام علیه السلام مردّد است بین اینکه آن را از اساس تعطیل سازیم؛ یا اینکه مالک، آن را در جاهایی که رضایت امام علیه السلام در آن هست، هزینه کند؛ یا اینکه به نایبان و امانت داران او مراجعه کند. این مورد آخر، نزدیک‌ترین مورد به کسب رضایت امام علیه السلام در مورد تصرّف در سهمشان است؛ بلکه موارد رضایت ایشان احراز نمی‌شود، مگر با مراجعه به نایبانش. بلکه قاعده این است که: تصرّف در مال دیگران ممنوع است مگر با رضایت ایشان، و قاعده دیگر این است که: هیچ کس حقّ قسمت کردن مال دیگران را ندارد و قاعده اشتغال در اینجا جاری می‌شود؛ چرا که علم پیدا کردن به رضایت امام در تصرّف کردن مالش بدون مراجعه به نایبان ایشان مشکل؛ بلکه ممنوع است. و مقتضای قاعده اشتغال، عدم رهایی ذمه است مگر با مراجعه به نایبان. (۵۰۰)

۳۷

مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا جواد تبریزی رحمه الله در پاسخ پرسش: اگر مالک در هزینه کردن سهم امام علیه السلام علم قطعی به رضایت امام داشته باشد، آیا می‌تواند آن را هزینه کند یا خیر؟ چنین پاسخ داده است: نصف خمس ملک امام علیه السلام است و جایز نیست تصرّف در آن، مگر آن که علم و اطمینان رضایت امام علیه السلام احراز شود؛ همان گونه که در اموال سایر اشخاص نیز چنین است و جایز نیست در مال دیگری تصرّف کرد مگر با علم و اطمینان به رضایت او. از آنجا که سهم امام علیه السلام ملک منصب امامت است و به احتمال زیاد، امام علیه السلام راضی به تصرّف در آن نیست، مگر اینکه این تصرّف به دست کسی باشد که مرجعیت دینی در احکام شرعی را داشته باشد؛ چرا که رسیدن مال به او، موجب معروفیت او و معروفیت مذهب به وسیله او می‌شود و همچنین مال موجب عزّت است، و به همین جهت است که فدک را از دست علی و فاطمه علیهما السلام گرفتند؛ لذا دیگر اشخاص نمی‌توانند در سهم امام علیه السلام تصرّف کنند، مگر با اجازه از مرجع دینی و مراجعه به او، و بدون این کار، رضایت امام علیه السلام احراز نمی‌شود و کسی که ادّعا می‌کند علم و اطمینان به رضایت امام در تصرّف سهم امام، بدون اجازه از مرجع قبل یا بعد از تصرّف دارد، او غافل از حکمت جعل خمس و کیفیت تشریع آن است، و این گونه یقین و اطمینان اعتباری ندارد، والله العالم. (۵۰۱)

۳۸

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «مدّ ظلّه العالی» نظر خود را درباره سهم سادات و سهم امام علیه السلام، در پاسخ به پرسشی که از ایشان شده بود، چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلی به ولیّ امر مسلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی او، چیزی از سهم امام علیه السلام یا از سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را به سرپرست خمس، یا وکیلی که از جانب او اجازه دارد، تسلیم کند و اگر می‌خواهد آن را در یکی از موارد تعیین شده هزینه کند، بر او واجب است که در این باره از او اجازه بگیرد و مقلدین می‌بایست در این باره رعایت فتوای مرجع تقلید خود را بکنند. در پرسشی دیگر، به اینکه: آیا مقلدین شما می‌توانند حقّ سادات را خودشان به سادات فقیر بدهند، یا اینکه به مانند سهم امام می‌بایست به وکیل شما تسلیم کنند تا در مورد شرعی خودش هزینه کنند؟ ایشان چنین پاسخ داد: در این موضوع، هیچ فرقی بین سهم امام و سهم سادات نیست. (۵۰۲)

۳۹

آیت الله العظمی حاج سید علی سیستانی درباره سهم امام می‌نویسد: درباره تصرّف در سهم امام علیه السلام می‌بایست از حاکم

شرعی اجازه گرفت، یا اینکه سهم امام را به او بدهند و او در آن موارد هزینه کند. و احتیاط واجب این است که او می‌بایست مرجع اعلم و آگاه به مسائل عموم باشد و نیز در هر مورد مصرف، می‌بایست رضایت امام علیه السلام را احراز کند، مثل برطرف کردن کارهای ضروری مردم متدین، و فرقی نمی‌کند که او هاشمی باشد یا غیر هاشمی. از همه مهم‌تر، محل مصرف سهم امام، برپایی پایه‌های دین و برافراشتن پرچم دین و ترویج شرع مقدس و نشر آموزه‌های دینی و احکام آن است و همین گونه است تأمین هزینه‌های اهل علم و...

۴۰

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت درباره مصرف سهم امام دو مبنا را پذیرفته‌اند: نخست، علم به رضایت امام، و سپس بحث مجهول المالک بودن و صدقه دادن. ایشان در المسائل الجامع می‌گویند: تصرف سهم امام علیه السلام در آنجایی است که یقین داشته باشیم به رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن، در آنچه ترویج دین و مذهب حق و آموزش و یادگیری دین و مذهب برای عمل کردن و زنده کردن و بقای آن و کمک به متدینین از فقرای شیعه - که خداوند همیشه یاور شان باشد - با ملاحظه اولویت مهم‌ترین آنها، و آنچه که با احتیاط تر است و باید رضایت ایشان رعایت شود و دقت کرد که اعمال ما نزد ایشان حاضر است، گرچه ایشان شخصاً از ما غایب است. همچنین جایز است از سهم ایشان به فقیران صدقه داده شود، همچنان که جایز است هر مالی را که صاحبش معلوم است، اما رساندن آن به صاحبش ممکن نباشد، و یا اینکه صاحبش مجهول است، صدقه بدهند، گرچه این کار هم از موارد، مورد رضایت امام علیه السلام است (۵۰۳...)

۴۱

مؤلف کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة» می‌نویسد: روشن است که بیشتر فتاوی علمای بر اینکه خمس از اساس می‌بایست به دو نیم تقسیم شود و نیمی از آن، ملک گروه‌های سه گانه و نیم دیگر برای شخص امام معصوم باشد. و اموال شخصی امام، باید به گونه‌ای آن را حفظ کرد تا به ایشان برسد، یا اینکه از جانب او صدقه داد و یا اینکه در راهی هزینه کرد که رضایت او دانسته شود. اما پیش از این گذشت که، همه خمس یک حق واحد است که برای جایگاه امامت و حکومت حق قرار داده شده و این مال قرار داده شده برای امام از آن جهت که امام است نه برای شخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده نه اینکه علت باشد. و انفال نیز مانند این است. و مسؤولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسی که حق حکم را دارد، است و آن پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران ایشان و پس از ایشان برای امام معصوم و در دوران غیبت، برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است. به دیگر سخن، این دو از اموال عمومی است که شرع آن را در اختیار نماینده جامعه و کسی که حق حکم کردن را بر مردم دارد، قرار داده، اجازه و تأیید او، سبب صحت معاملاتی که با اموال خمس و انفال می‌شود، است؛ بنابراین معنای اینکه اینها برای امام است؛ یعنی امام سرپرستی تصرف در خمس و انفال را دارد و اختیار آنها در دست امام است و مورد مصرف آن مصلحت عموم بنابر تشخیص امام است و از مهم‌ترین مصالح اداره خاندان امام و حفظ جایگاه امام و نیز تأمین هزینه‌های گروه‌های سه گانه نیز از آشکارترین وظایف امام است و از آنجا که امامت و حکومت از نظر شرعی تعطیل بردار نیست و جایز نیست وظایف و کاربردهای آن نیز (و لو در زمان غیبت) تعطیل شود و در نتیجه جایز نیست نظام مالی، که در شرع مقرر شده، به طور کلی تعطیل شود و خمس و انفال از مهم‌ترین درآمدهای مالی حکومت اسلامی است، بنابراین راهی وجود ندارد برای تعطیل کلی آن و یا بازداشت آن از هزینه شدن در مواردی که تعیین شده و یا خودسرانه خرج کردن مردم، بدون مراجعه به حاکم (۵۰۴...)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی پس از نقل اقوال در تصرف خمس می‌نویسد: امّا در مورد مصرف کردن سهم سادات برای گروه‌های سه گانه سادات، شک کردن در آن سزاوار نیست؛ چرا که خداوند آن را برای آنها وضع کرده است، جلوگیری از نابودی آنها و رفع نیازهای شان، با توجه به اینکه زکات برای ایشان ممنوع شده و آشکار است که پنهان بودن امام (ارواحنا له الفداء) مانع از رساندن حق آنها به آنها و جدا کردن محرومین هم از خمس و هم از زکات نمی‌شود؛ بلکه امام علیه السلام یا وکیل ایشان بوده و یا سرپرست ایشان در رساندن سهمشان و این موجب سقوط حق آنها نمی‌شود؛ بلکه واجب است نایبان ایشان، به جای ایشان این کار را انجام دهند و یا اینکه می‌گوییم: جایز است مالکین سهم سادات، بدون نیاز به اجازه فقیه به ایشان برسانند. و امّا در مورد سهم امام علیه السلام، برای روشن شدن موضوع، نیاز به یک مقدمه مهم و سودمندی است، و آن اینکه: شکی نیست که سهم امام از خمس فقط برای حقوق منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه‌های شخصی ایشان؛ چرا که بسیار روشن است ایشان در زندگی شخصی خود، نیازی به این همه دارایی بسیار زیاد ندارد؛ ولی از آنجا که پیشوای مسلمان‌ها است و نیازهای آنها به ایشان مربوط می‌شود، و نیز از آنجا که امام رئیس و رهبر و حاکم آنها است، نیاز به هزینه‌های زیادی است که لازمه این جایگاه است... پس سهم امام مال شخصی نیست، تا اینکه بتوان با آن معامله اموال غایب را انجام داد. از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه واجب است بر مسلمین، به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می‌توانند، آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راهایی که شرع در دست نایبان عام مقرر داشته، کسب کنند. تعطیلی سهم امام علیه السلام، موجب تعطیلی همه آن چیزی می‌شود که امام در جایگاهش برای آن هزینه می‌کرد؛ مانند برپایی حدود دین و برپایی شعائر دین و نشر دستورات دین. آیا ایشان به این کار راضی است؟ از سوی دیگر، واجب است که حکومت اسلامی در دست مسلمانان اداره شود، نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می‌بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم - بنابر آنچه از بسیاری ادله فهمیده می‌شود - همین علمای دین و فقهای مسلمین هستند، کسانی که دارای همه شرایط تعیین شده در جای خود (یعنی ولایت فقیه که بین ما مشهور است) هستند، و بسیار روشن است که این جایگاه، نیازمند هزینه‌های زیادی است و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه‌ها را جبران می‌کند. هنگامی که این مقدمه را دانستی، بدان که واجب است نایبان امام علیه السلام به اندازه توانمندی، اقدام به این مهم کرده و سهم امام را در آن مقداری که اگر خود ایشان در بین ما بود، عادتاً هزینه می‌کرد، هزینه کنند و به هنگام شک در اندازه آن به رضایت امام، به میزانی که یقین می‌کنند، هزینه کنند. روشن است که این تنها در مورد تکمیل کردن سهم سه گانه سادات نیست و گرنه موجب تعطیلی سایر وظایف امام علیه السلام، از آن جهت که امام مسلمین است، می‌شود (... ۵۰۵)

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (م ۱۳۸۶ ش) درباره تصرف در سهم امام می‌نویسد: ظاهراً ملکیت پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرف در سهم امام علیه السلام دارد و هر گونه که بداند و تشخیص دهد، آن را هزینه می‌کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود... این در مورد سهم امام است و امّا در مورد سهم سادات، نیز اختیار آن در دست حاکم است... و بنابر احتیاط واجب، می‌بایست رساندن سهم سادات به صاحبانش متوقف بر اجازه مجتهد باشد، به خاطر اینکه مالک نمی‌تواند آن را جدا کند. (۵۰۶)

فصل چهارم

مبنای فقهی امروز در دریافت خمس

مبنای فقهی امروز در دریافت خمس

شکی در این نیست که شریعت اسلام درباره احکام اقتصادی خود، قوانین و مقررات ویژه‌ای وضع نموده است، این قوانین می‌تواند شامل پیدایش و تولید، مدیریت، توزیع و مصرف و هزینه‌ها باشد. این موارد را می‌توان در احکام ارث، دیه، زکات و غنایم ... به خوبی مشاهده نمود. و چنانچه بنابر مکتب اهل بیت علیهم السلام حکم به وجوب خمس می‌دهیم، در این زمینه، نباید تردیدی به خود راه دهیم که شریعت مقدس اسلام در مورد خمس نیز، همین تدابیر را وضع نموده و آن را رها نکرده است. بنابر همین مبنا است که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان خود، آن را به خوبی مدیریت و سازماندهی می‌نمودند، اما در نخستین سال‌های غیبت آن پیشوایان معصوم، پیروان آنها درباره مصرف و توزیع آن دچار سرگردانی و اختلاف آرا شدند. این روند سالیانی چند ادامه داشت، که در فصل پیشین به آن اشاره شد، امّا برای جمع‌بندی و اینکه مبنای فتوای فقهی معاصر را بیشتر بررسی کنیم، نیاز به گروه بندی نظرات و فتواهای صادر شده تاکنون هستیم.

دسته‌بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس

دسته‌بندی نظرات مطرح شده پیرامون وجوب و مصرف خمس

با توجه به روندی که نظرات گوناگون فقها درباره وجوب و مصرف خمس از آغاز عصر غیبت کبری تا به امروز داشته‌اند، عمده‌ترین این نظرات را می‌توان به بیست و دو نظر تقسیم نمود.

یکی

عدم وجوب خمس. برخی گفته‌اند: خمس در زمان غیبت واجب نیست و پرداخت آن از شیعیان ساقط شده است. کسانی چون: ابی یعلی سلّار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق)، در کتاب فقهی خود به نام مراسم (۵۰۷) و نیز مرحوم ملا محمدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) به نقل از صاحب حدائق این نظریه را داشته‌اند. البته ایشان در کتاب کفایه خود آورده: درباره خمس در زمان غیبت، بین علما اختلاف بسیاری است که برخی می‌گویند: خمس به طور کلی مباح است و این سخن خالی از قوت نیست، گرچه نزد من احتیاط این است که همه آن را برای گروه‌های موجود خمسی با سرپرستی فقیه عادل جامع شرایط هزینه کرد. (۵۰۸) و نیز نظر محدّث شیخ عبد الله بن صالح بحرانی (زنده در ۱۱۳۴ ه.ق) چنین بوده است. (۵۰۹)

دو

وجوب خمس در همه موارد، حتّی در نکاح و مسکن و تجارت واجب است. اکثر فقه‌های شیعه بر این نظر هستند که بنابر برخی روایات ائمه علیهم السلام، خمس در هزینه‌های نکاح و مسکن و تجارت بخشیده شده است. از کسانی که گفته شده چنین نظری دارند، ابن جنید، محمد بن احمد بن جنید (م ۳۸۱ ه.ق) می‌باشد. وی چنین استدلال می‌کند: حلال ساختن تنها در چیزی است که ملک حلال کننده باشد؛ زیرا جایز نیست انسان چیزی را که مالک نشده، برای دیگران حلال کند؛ زیرا این تصرّف در ملک غیر

بدون اجازه اوست. (۵۱۰)

سه

دفن کردن خمس. برخی نیز گفته‌اند: می‌بایست خمس را برای امام در زمین دفن کرد تا به هنگام ظهور، بنابر روایتی: زمین گنج‌های خود را برای امام بیرون می‌ریزد و به همراه آنها، خمس افراد را نیز تحویل امام می‌دهد. این نظر را شیخ مفید، که در زمان خودش رایج بوده است، نقل کرده است. (۵۱۱)

چهار

جدا کردن سهم امام و وصیت کردن. سهم امام را برای صاحب الامر علیه السلام جدا کنیم و اگر بیم آن را داریم که قبل از ظهور حضرت از دنیا برویم، به کسی که از جهت عقل و دیانت مورد اعتماد است، وصیت کنیم که اگر قیام امام را درک کرد، آن را به امام تحویل دهد و گرنه او نیز به کسی دیگر، که از جهت دیانت و عقل مورد اعتماد است، وصیت کند، به همین ترتیب، نسلی به نسلی وصیت کند تا اینکه امام زمان علیه السلام ظهور کند. شیخ مفید این نظر را از سایر نظرات بهتر می‌داند. (۵۱۲)

پنج

دادن سهم سادات به آنها و جدا کردن سهم امام و وصیت کردن. برخی از فقها فتوا داده‌اند که شیعیان می‌بایست سهم سادات و سهم امام را از اموال خود جدا کنند؛ سهم سه‌گانه سادات را به آنها برسانند و از سهم امام نگه‌داری کنند و به هنگام فرا رسیدن مرگ، آن را به کسی که مورد اعتماد است، بسپارند و همان‌گونه وصیت بکنند تا نسل به نسل ادامه دهند تا هنگام ظهور حضرت برسد و آن را به آن حضرت تسلیم کنند. شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) این نظر را در کتاب نه‌ایه آورده است (۵۱۳) و نیز قاضی ابن براج (م ۴۸۱) در کتاب المهدب بیان کرده است. (۵۱۴)

شش

سهم سه‌گانه سادات را به صاحبانش بدهند و سهم امام را نگه دارد تا به هر طریقی که می‌دانند به دست خودشان برساند. این نظر ابی‌الصلاح حلبی (۵۱۵) و ابن‌ادریس است (۵۱۶) و علامه نیز در کتاب المنتهی (۵۱۷) به این نظر گرایش نشان داده و در کتاب المختلف (۵۱۸) آن را پذیرفته است.

هفت

رد کردن سهم سه‌گانه سادات به صاحبان آنها و سهم امام را نیز در بین سادات بنی‌هاشم تقسیم کنند. این سخن پس از محقق، در بین فقها مشهور شد. (۵۱۹) و نیز محقق اردبیلی می‌گوید: اگر سهم امام علیه السلام را نیز درباره فرزندان علوی مصرف شود، گمان می‌کنم با این برائت ذمه حاصل می‌شود. (۵۲۰)

هشت

سهم سه گانه سادات به آنها داده شود و سهم امام را در صورت امکان، به خود امام برسانند. در غیر این صورت، درباره گروه‌های سه گانه سادات هزینه کنند و در صورت عدم نیاز آنها، سهم امام برای شیعه مباح می‌گردد. مرحوم محدث شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی در کتاب وسایل الشیعه، به این فتوا گرایش نشان داده است. (۵۲۱) نظر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی نیز چنین است و نیمی از خمس، که از آن امام علیه السلام است، سرپرستی آن در زمان غیبت، به نایب ایشان واگذار شده، که او مجتهد جامع الشرایط است. پس بایسته است که به او سپرده شود و یا با اجازه او، به مستحقین آن داده شود و احتیاط این است که به مصرف سادات رسانده شود تا زمانی که نصف دیگر آنها را کفایت نکند. (۵۲۲)

نه

دادن سهم گروه‌های سه گانه سادات به آنها و سهم امام برای شیعه مباح و حلال است. این نظر صاحب مدارک، محمد بن علی موسوی عاملی، (م ۱۰۰۹) در کتاب مدارک است. (۵۲۳) و محدث ملا محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) نیز در کتاب مفاتیح الشرایع، به همین نظر گرایش نشان داده است. (۵۲۴)

ده

خمس واجب نیست و هزینه کردن آن، برای گروه‌های سه گانه سادات مطابق با احتیاط است. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، (م ۱۰۹۰ ه.ق): در کتاب ذخیره المعاد، گویای چنین فتوایی است. ایشان در کتاب خود در مورد وجوب خمس در دوران غیبت، تردید می‌کند و می‌گوید: جان کلام اینکه: گفتن واجب نبودن خمس در زمان غیبت سخن بی پشتوانه‌ای نیست؛ ولی نزد من احتیاط این است که همه اموال را با سرپرستی فقیه عادل جامع شرایط فتوا، برای گروه‌های سه گانه مصرف کنند و سزاوار این است تا اندازه‌ای هزینه کنند که احتیاجات خوراک و پوشاک و مسکن و چیزهای ضروری و بلکه ازدواج آنها در صورت نیازمندی فراهم شود. (۵۲۵)

یازده

پرداخت کردن سهم گروه‌های سه گانه به آنها، و هزینه کردن سهم امام در بین هواداران شناخته شده و آگاه و نیازمند. گفته شده: نظر ابن حمزه طوسی چنین بوده است (۵۲۶) و نیز نظر محقق نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (م ۱۲۴۵ ه.ق)، در مورد سهم امام همین گونه است. ایشان معتقد بوده: ما قطعاً می‌دانیم امام غائب، کسی است که در زمان غیبت، صاحب حق است و نیازی هم ندارد و کسی که خمس برعهده اوست، نیز نمی‌تواند حق امام را به دستش برساند و آن حق نیز در معرض از بین رفتن و ضایع شدن است؛ بلکه گمان برده می‌شود وقتی دوستان پرهیزکار او در نهایت سختی و گرفتاری و نیازمندی و نداری هستند، ایشان راضی است به اینکه با مال و حقش از آسیب دیدگی آنها جلوگیری و نیاز هایشان برطرف شود. (۵۲۷)

دوازده

خمس ارباح، مخصوص امام است و الاّین حلال است و اما بقیه موارد خمس، مشترک است بین امام و گروه‌های سه گانه سادات. این نظر شیخ حسن، فرزند شهید ثانی است. (۵۲۸)

سیزده

وا گذاردن سهم گروه‌های سه‌گانه سادات به آنها، و درباره سهم امام، مخیر هستند به اینکه آن را دفن کنند، یا با وصیت کردن نسل به نسل، آن را به امام برسانند، و یا اینکه با اذن نایب امام علیه السلام در زمان غیبت، آن سهم را به سادات بدهند. این نظر شهید اول است. (۵۲۹)

چهارده

سهم سادات مستحق در بین گروه‌های سه‌گانه از خمس توزیع می‌شود و جایز است سهم امام را به کسی که سهم خمس به او نرسیده و یا به اندازه کفایت به او داده نشده، بدهند، به وجهی که سهم او نیز کامل شود. این نظر افراد ذیل است: - محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲ - ۶۷۶ ه.ق)، در کتاب مختصر النافع. (۵۳۰) - مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی (م ۱۰۷۰ ه.ق)، در کتاب روضه المتقین. (۵۳۱) - علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه.ق). (۵۳۲) - محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی. (۵۳۳) - شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد، در مسالک، (۵۳۴) - محقق اردبیلی، در کتاب مجمع الفائدة و البرهان، (۵۳۵) - صاحب ریاض، سید علی بن محمد. (۵۳۶)

پانزده

مخیر است کل خمس را با وصیت کردن برای امام نگه‌دارد یا اینکه نصف آن را برای صاحبان خمس مصرف کند و باقی آن را برای امام نگه‌دارد و یا اینکه سهم امام را با سرپرستی فقیه برای گروه‌های سه‌گانه مصرف کند. این نظر محقق کرکی شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی، محقق ثانی (م ۹۴۰ ه.ق) در جامع المقاصد فی شرح القواعد است. (۵۳۷)

شانزده

مصرف سهم امام برای سایر گروه‌ها مطابق با احتیاط است. صاحب مدارک، سید شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۶۴-۱۰۰۹ ق)، گرچه در کتاب خود تمایل پیدا می‌کند به مصرف سهم امام برای سایر گروه‌ها؛ اما به خاطر اخبار تحلیل تردید دارد و تنها آن را مطابق با احتیاط می‌داند. (۵۳۸) نظر محقق بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه.ق) نیز همین گونه است. اما درباره حق امام علیه السلام، ظاهراً با استناد به توقیع صاحب الزمان علیه السلام برای شیعیان حلال شده است، و احتیاط آن است که آن برای سادات مستحق خرج شود. (۵۳۹)

هفده

سهم گروه‌های سادات را به دست آنها برسانیم، اما در مورد سهم امام به مانند مال مجهول المالک از طرف امام صدقه بدهیم. نظر صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر نجفی (م ۱۲۶۶ ه.ق) این چنین بود، ایشان در کتاب خود آورده: «فتوای درست‌تر این است که بگوییم با آن به مانند مال مجهول المالک رفتار کنیم، به اعتبار اینکه توانایی رساندن مال به امام - که جانم فدای او باد - نیست؛ زیرا اگر شخص مالک را به اسمش و نسبش شناسی، یا بنده نیستی؛ بلکه ممکن است حکم این هم مثل حکم مجهول المالک باشد؛ چون که مانع رسیدن مال به ایشان، همان نشناختن ایشان است، پس در این هنگام نایب ایشان در زمان غیبت برای ایشان

صدقه می‌دهد و این کار یعنی رساندن به ایشان است، به مانند اموال دیگران که نمی‌توانیم به دستشان برسانیم (... ۵۴۰)

هجده

مصرف سهم امام برای گروه‌های سادات محل نظر است و می‌بایست در مواردی که یقین به رضایت امام داریم، خرج شود، مثلاً برای رفع نیاز گرفتاران و نیازهای عموم مردم مصرف شود. این نظر شیخ انصاری مرتضی بن محمد امین (م ۱۲۸۱ ه.ق) است که در کتاب خمس، به آن فتوا داده است، امّا در مورد سهم امام می‌گوید: آنچه می‌بایست در آن درنگ و اندیشه نمود، احوال امام و روزگار گرفتاری پیروان امام در این دوران و ملاحظه نگرانی امام نسبت به این پیروان است که یقین به رضایت امام علیه السلام پیدا می‌شود به اینکه سهمشان درباره اینها و رفع گرفتاری از اینها مصرف شود و نیز هر جا که کارهای عموم و مهم به سهم ایشان نیاز پیدا کرد، مصرف شود. (۵۴۱) و در مورد اینکه: آیا این مال به عنوان جبران [کمبود سهم سادات] می‌بایست تنها به مصرف سادات برسد یا نه، می‌گویند: نتیجه اینکه اثبات وجوب مصرف سهم امام برای این گروه‌ها، برای جبران کمبود آنها، محل نظر است، به ویژه هنگامی که محل مصرف دیگری، که به مراتب اهمیت بیشتری دارد، پیدا شود. (۵۴۲)

نوزده

سهم امام را برای رفع و نیاز عموم فقرا و نیازمندان شیعه و نیز برای پایداری و دفاع از مذهب حقّه و رعایت اهمّ و مهمّ مصرف کنیم، و احتیاط در این است که به مصرف فقرا و نیازمندان سادات شود. این نظر محقق همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (م ۱۳۲۲ ه.ق) درباره سهم امام از خمس در زمان غیبت است. ایشان در نهایت چنین فتوا می‌دهد: جایز است مصرف سهم امام برای همه نیازمندان؛ بلکه مصرف کردن برای بقیه مصرفها که دین را پایدار، و سخن حقّی که برپایی آن وظیفه امام علیه السلام است، و بالنده تر می‌سازد، خالی از قوّت نیست؛ به ویژه با رعایت اهمّ و مهمّ، مگر اینکه احتیاط کند و تا آنجا که امکان دارد برای سادات نیازمند مصرف شود. (۵۴۳)

بیست

سهم سادات صرف آنها شود و در مورد سهم امام، می‌بایست در جایی هزینه کرد که علم به رضایت امام را احراز نمود. آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی در حاشیه‌ای که بر مکاسب نگاشته است، گرایش به این فتوا دارد. در بخشی از آن چنین آورده است: و نیز تفاوتی نمی‌کند بین یقین به رضایت امام پیدا کردن از سوی مالکی که مال به دستش است، باشد یا اینکه از سوی فقیه باشد. (۵۴۴) و همچنین نظر بیشتر علمای معاصر چنین است که برخی از آنها عبارتند از: - آیت الله العظمی حاج میرزا محمدتقی آملی می‌فرماید: مخفی نیست که همه آن - در صورت امکان - باید در جایی صرف شود که علم به رضایت امام علیه السلام باشد، به گونه‌ای که واجب است هزینه کردن آن در جایی که یقین به رضایت امام هست. (۵۴۵) - آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، در مورد تصرّف در سهم امام چنین می‌گوید: ... در موضوع سهم امام علیه السلام نیز مانند همین است؛ چرا که می‌توانیم ادّعا کنیم که علم داریم و یا اینکه نزدیک به یقین رضایت امام علیه السلام را در هزینه شدن سهمشان می‌دانیم. (۵۴۶) - مرحوم محمدجواد مغنیه نیز چنین می‌فرماید: سهم امام در زمان غیبت در راهی هزینه می‌شود که علم به رضایت امام داشته باشیم، مثل تقویت دین و ترویج شریعت، که از ظاهرترین مصادیق این موارد است. (۵۴۷) - آیت الله العظمی حاج سید عبدالأعلی سبزواری چنین فتوا داده است: سخن در مورد سهم امام علیه السلام مردّد است بین اینکه آن را از اساس تعطیل سازیم، یا

اینکه مالک آن را در جاهایی که رضایت امام علیه السلام در آن هست، هزینه کند. (۵۴۸) - آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری، نیز احراز رضایت امام را در تصرف در سهم ایشان شرط می‌داند و می‌فرماید: اینکه عرفاً می‌بایست تشخیص امام و رضایت امام در مصرف، رعایت شود، یا از این جهت که رضایت ایشان در برائت ذمه صاحب مال مؤثر است و (... ۵۴۹) - آیت الله سید ابوالقاسم خویی می‌فرماید: سهم امام را در مواردی مصرف کنیم که رضایت امام را با یقین و اطمینان احراز کرده باشیم، به گونه‌ای که هزینه کردن در این راه مورد رضایت ایشان باشد؛ مانند مصالح عموم مردم و (... ۵۵۰) - آیت الله العظمی حاج میرزا جواد تبریزی درباره سهم امام چنین فتوا داده است: نصف خمس، ملک امام علیه السلام است و جایز نیست تصرف در آن مگر با علم و اطمینان، و رضایت امام علیه السلام احراز شود. (۵۵۱) - آیت الله العظمی حاج سید علی سیستانی در این باره می‌نویسد: در هر مورد مصرف، می‌بایست رضایت امام علیه السلام را احراز کند. (۵۵۲)

بیست و یک

تصرف در سهم امام با احراز رضایت و با رعایت احتیاط به عنوان صدقه و مجهول المالک بودن آن. پیروان این نظریه عبارتند از: - آیت الله العظمی حاج سید محسن طباطبایی حکیم، وی در ابتدا رضایت امام را در مصرف سهم امام مطرح می‌کنند و بعد نیز می‌گویند احتیاط با نیت صدقه باشد، پس مشکل است تصرف کردن در آن، مگر اینکه احراز شود رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در برخی جهت‌ها - مثل اینکه در این زمان ما - می‌دانیم رضایت امام علیه السلام را به هزینه کردن سهمشان در برپا نمودن پایه‌های دین ... و احتیاط آن است که نیت صدقه از سوی امام کنند. (۵۵۳) - آیت الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی حسینی، ایشان نیز در مورد سهم امام هم نظریه مجهول المالک را می‌پذیرند و هم احراز رضایت امام را شرط می‌دانند، بنابراین در عصر غیبت نیز رجوع به حاکم می‌شود، چرا که او از سوی امام، حجت است و همه خمس به او واگذار شده و او آن را در مصارف صدقه و جایی که رضای امام است، هزینه می‌کند. (۵۵۴) - آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت در یکی از دو نظر خود این گونه فتوا داده است: تصرف سهم امام علیه السلام در آنجایی است که یقین به رضایت امام علیه السلام در هزینه کردن آن در آنچه که ترویج دین و مذهب حق است ... و در قول دیگر در ذیل آن می‌گویند: «همچنین جایز است از سهم ایشان به فقیران صدقه داده شود همچنان که جایز است صدقه بدهند هر مالی را که ممکن نباشد رساندن آن به صاحبی که معلوم است و یا اینکه صاحبش مجهول است اما نمی‌تواند ممکن نباشد». (۵۵۵)

بیست و دو

سهم امام و سهم سادات از آن بیت المال است، همه خمس در اختیار فقیه جامع شرایط و ولی فقیه است و فقیه عادل می‌تواند آن را برای رفع نیاز گروه‌های سه گانه و سایر مواردی که مصلحت می‌داند، هزینه کند. پیروان این نظریه عبارتند از: - بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره در کتاب بیع خود چنین آورده است: خلاصه کلام، هر کس در معنای آیه و روایات دقت و اندیشه کند، درمی‌یابد که همه سهم‌های خمس، از بیت المال است و حاکم، حق تصرف در آن را دارد و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود برآورده سازد. (۵۵۶) - مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) نظر خود را چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلی به ولی امر مسلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی‌اش چیزی از سهم امام علیه السلام یا سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را به سرپرست

خمس، یا وکیلی که از جانب او اجازه داده شده، تسلیم بنماید (... ۵۵۷) - آیت الله العظمی مکارم شیرازی، پس از بیان مقدمه‌ای مبنی بر اینکه سهم امام از خمس فقط برای حقوق منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه‌های شخصی ایشان ... فرموده است: از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه واجب است بر مسلمین، که به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می‌توانند، آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راه‌هایی که شرع در دست نایبان عام مقرر داشته، کسب کنند، ... از دیگر سوی، واجب است که حکومت اسلامی در دست مسلمانان اداره شود نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می‌بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم - بنابر آنچه از بسیاری ادله فهمیده می‌شود - همین علمای دین و فقهای مسلمین هستند، کسانی که دارای همه شرایط تعیین شده در جای خود می‌باشند (یعنی ولایت فقیه که بین ما مشهور است) و بسیار روشن است که اینها در این جایگاه، نیازمند به هزینه‌های فراوانی هستند و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه‌ها را جبران می‌کند (... ۵۵۸) - آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی درباره تصرف در سهم امام می‌نویسد: ظاهراً ملکیت پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرف در سهم امام علیه السلام را دارد و هرگونه که بداند و تشخیص دهد آن را هزینه می‌کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد، تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود (... ۵۵۹) - مؤلف کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة»، یکی از مدافعان این نظریه است و چنین آورده است: همه خمس یک حق واحد است که برای جایگاه امامت و حکومت حق قرار داده شده، و این مال برای امام قرار داده شده، از آن جهت که امام است نه برای شخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده است، نه اینکه علت باشد. و انفال نیز مانند این است و مسئولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسی که حق حکم را دارد، است و آن پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران ایشان و پس از ایشان برای امام معصوم و در غیبت برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است. (۵۶۰)

جمع‌بندی نظرات فقها در عصر غیبت پیرامون خمس

الف) در دوران غیبت کبری تاکنون، فقها آرا و نظرات گوناگونی را در مورد خمس داده‌اند، اصولاً همه فقهای شیعه به جز چند نفر، مانند ابویعلی سلار دیلمی (م ۴۴۸ ه.ق) در کتاب فقهی خود به نام مراسم (۵۶۱) و نیز مولی محمدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ ه.ق) در کتاب خود (۵۶۲) و محدث شیخ عبد الله بن صالح بحرانی (زنده در سنه ۱۱۱۷ ه.ق) (۵۶۳) حکم به عدم وجوب خمس داده‌اند. ب) همه فقهای شیعه فتوا داده‌اند که در عصر غیبت، سهم گروه‌های سه‌گانه سادات را، در صورت نیازمندی آنها، می‌بایست به خود آنها داد. ج) در مورد سهم امام، بین فقهای شیعه اختلاف‌هایی وجود دارد، که مهم‌ترین آنها به این ترتیب می‌باشد: ۱ - در راهی که رضایت امام احراز شده، هزینه شود. ۲ - مصرف کردن در گروه‌های نیازمند سادات. ۳ - اختیار آن با فقیه حاکم و سرپرست حکومت اسلامی حق است. ۴ - وصیت کردن و نگهداری آن برای امام. ۵ - عنوان مجهول المالك را دارد؛ لذا باید از طرف امام صدقه داد. ۶ - برای یاران و هواداران نیازمند امام خرج گردد. ۷ - به مصارف عموم رسانده می‌شود. ۸ - برای پایداری دین هزینه گردد. ۹ - دفن گردد. ۱۰ - حلال کردن برای شیعه.

فصل پنجم

پاسخ به دو شبهه

پاسخ به دو شبهه

بی‌شک یکی از عوامل پایداری و گسترش حوزه‌های فقهی و علمی شیعه در یکصد ساله اخیر، خمس بوده است؛ چون یکی از منابع مالی محققین و مدرسین و دانشجویان دینی، خمس است که توسط شیعیان به نزد مراجع دینی ارسال می‌گردد و هرگاه نقش علما و روحانیون دینی در جامعه بیشتر و مؤثرتر شده است و یا با منافع نامشروع در تضاد بوده است، مشروعیت این منبع مالی نیز مورد پرسش قرار گرفته است. پس از انقلاب اسلامی و رهبری روحانیت، علما و حوزه‌های علمیه شیعه، پرسش‌هایی مطرح گردید که یکی از این پرسش‌ها پیرامون خمس و مشروعیت و یا تحلیل آن است، صرف نظر از این که پرسش فوق از چه خاستگاهی است. در اینجا به بررسی دو مورد از اساسی‌ترین پرسش‌ها می‌پردازیم: موضوع حلال شدن خمس برای شیعیان از سوی امامان علیهم السلام با گرفتن خمس از سوی علمای شیعه چگونه قابل توجیه است؟ و دیگر اینکه آیا خمس حق الاماره و در اختیار حاکم است، یا اینکه یک موضوع شخصی مربوط به امام معصوم علیه السلام و گروه‌های خمس سادات است؟

۱ - روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می‌شود؟

۱ - روایات تحلیل خمس در کتب روایی چگونه توجیه می‌شود؟

برای بررسی روایات تحلیل خمس، می‌بایست در دو فصل جداگانه بحث شود. در فصل نخست، روایات تحلیل خمس در زمان ائمه پیشین را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، و در فصل دوم، به بررسی روایت توقیع مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام درباره تحلیل خمس پرداخته می‌شود. اما هنگامی که روایات خمس را در روند تاریخی آن بررسی می‌کنیم، نتیجه بررسی و تحقیق ما، نه تنها منجر به تحلیل خمس نمی‌گردد؛ بلکه می‌توان به این فرضیه رسید که خمس در طول دوران امامت ائمه علیهم السلام روندی رو به گسترش داشته است. آنچه سبب سؤال و پرسش در این موضوع شده، نکاتی می‌باشد که برخی از فقها، هنگام بررسی روایات تحلیل خمس از آنها غفلت ورزیده‌اند. آن نکات عبارتند از:

یک - معمولاً فقها به هنگام فتوا دادن، تمامی روایت‌های تحلیل را در کنار هم قرار می‌دهند و سپس آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند؛ اما برخی از فقها به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان صدور روایت توجهی نداشته‌اند، و این یک اشتباه بزرگی است که دچار آن شده‌اند؛ چرا که هر امامی با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خود، تحلیل خمس را به کار برده است، که می‌بایست به آن توجه کافی داشت.

دو - تنها در مورد امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، خبری مبنی بر دریافت خمس به طور صریح نداریم، در صورتی که بقیه امامان معصوم شیعه علیهم السلام قائل به وجوب خمس بوده و خود نیز خمس را دریافت می‌کرده‌اند و هیچ یک از ائمه علیهم السلام، خمس را در زمان خود به طور مطلق تعطیل نکرده‌اند؛ بلکه خمس را واجب دانسته و خمس دریافت می‌کردند و این وجوب تا پایان دوران غیبت صغری حضرت مهدی علیه السلام ادامه داشته است.

سه - از دوران هفتمین پیشوای معصوم؛ یعنی امام موسی بن جعفر علیهما السلام به بعد، امامان علیهم السلام برای دریافت خمس، تشکیلات مالی بنیان نهادند که در دوره سه امام آخر، این تشکیلات گسترش بیشتری پیدا کرد، و اوج آن در دوران غیبت صغری آخرین پیشوای شیعیان بود که گاهی برخی از یاران امام، جان خود را به خاطر کار و تلاش در این تشکیلات از دست داده‌اند. (۵۶۴)

چهار - امامان علیهم السلام همیشه با اندیشه تحلیل خمس، به شدت مقابله می‌کردند و با واژه‌ها و الفاظی شدید برخورد می‌کردند، مثلاً هشتمین پیشوای معصوم امام رضا علیه السلام در برخورد با گروهی از مردم خراسان، که از ایشان پرسیدند: آیا آنها را از خمس معاف می‌دارد؟ امام فرمود: «ما أمحل هذا؟! تمحضونا المؤدة بالسنتکم وتزوون عنا حقاً جعله الله لنا وجعلنا له، وهو الخمس. لا نجعل لا نجعل لا

نَجْعَلُ لَاحِدًا؛ (۵۶۵) «چرا این را معاف کنیم؟ با زبان می‌گویید: تنها شما را دوست داریم؛ ولی حَقِّ که خداوند بر ما گذارده، آنچه به ما واگذار شده از اوست و شما آن (خمس) را از ما دریغ می‌کنید. یک نفر از شما را هم معاف نمی‌داریم، نمی‌داریم نمی‌داریم».

همچنین برخی از بازرگانان فارس، در نامه‌ای از امام خواسته بودند که در پرداخت خمس به آنها رخصت دهد، امام در پاسخ آنها نوشت: هیچ مالی حلال نیست مگر اینکه خداوند آن را به گونه‌ای حلال کرده باشد. خمس، کمک رسان ما در دین ما، زندگی خانوادگی ما و دارایی ماست، آن را به کسی واگذار نمی‌کنیم، آبروی خودمان را در برابر کسانی که از توانمندی آنها در هراسیم، نمی‌فروشیم. پس آن را از ما جدا نکنید و دعای ما را که در حق شما کرده‌ایم، بر خودتان حرام نسازید. بیرون آوردن خمس (از اموال تان) گشاینده روزی شما و از بین برنده گناهان شماست. برای روزگار تنگ دستی تان چاره‌ای سازید. مسلمان کسی است که به پیمانی که با خدای تعالی بسته است، پای‌بند باشد. کسی که با زبان پاسخ گوید؛ اما در دل مخالفت کند، مسلمان نیست... (۵۶۶)

پنج - از زمان امام صادق علیه السلام به بعد تا زمان غیبت صغری، نه تنها دیگر روایات تحلیل خمس صادر نشد؛ بلکه احکام خمسی به شدت گسترده شد و حتی در زمان امام جواد علیه السلام که اوضاع شیعیان کمی خراب تر شده بود، امام جواد علیه السلام خمس را تحلیل نکرد؛ بلکه آن را تخفیف داد.

برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه‌علیهم السلام

برخی از دلایل تحلیل خمس در زمان ائمه‌علیهم السلام

با بررسی‌هایی که از اخبار و روایات می‌شود، چنین فرضیه‌ای را می‌توان مطرح کرد که روایات تحلیل خمس، یک فرمان ولایی و مربوط به شرایط زمان و مکان خاص و موقتی بوده است و نمی‌تواند یک تحلیل همیشگی و فراگیر بوده باشد و لذا می‌بایست به هنگام بررسی این روایات، به این شرایط توجه داشت، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یک - وضعیت بد اقتصادی شیعیان

برخی از روایات و اخباری که از سوی امامان معصوم شیعه‌علیهم السلام نقل شده است، چنین حکایت می‌کند که: امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس را در روزگار خویش بر پیروان خود حلال کرده است. (۵۶۷) در بررسی تاریخی از این دوران، آشکار می‌شود که آن حضرت در اجرای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در بسیاری از مسایل، به ویژه امور مالی چون خمس، با مشکلات و فشارهای گوناگونی روبه‌رو بوده است؛ از جمله این مشکلات، می‌توان به فشار اقتصادی و مالی که بر درآمد شیعیان در آن شرایط به واسطه جنگ‌های تحمیلی از سوی مخالفین حکومت علوی، که هیچ‌گونه غنیمتی هم دربر نداشت، اشاره نمود. با توجه به کمبود درآمد پیروان امام از ناحیه نبود غنایم غیر جنگی، و نیز دور بودن آنها از فعالیت‌های اقتصادی به سبب حضور در جنگ‌های دفاعی، گرفتن خمس همین درآمد ناچیز، فشار کمرشکنی بر آنها وارد می‌ساخت. از سوی دیگر، این مردم سال‌ها با پول‌های آمیخته به سهم خمسی ذوی القربی زندگی خویش را گذرانیده بودند. امام به خاطر همین شرایط بد اقتصادی، گاهی همان میزان خمس دریافتی را نیز بیشتر بین مستمندان تقسیم می‌نمود، چنانچه مردی - در حوالی دیری قدیمی و کهنه در کوفه - یک ظرف حاوی چهارصد درهم را یافت، آن را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، آن حضرت دستور داد آن را به پنج سهم تقسیم کنند و سپس فرمود: چهار سهم آن را خود بردار و یک سهم را بگذار، بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا و مستمندان هستند؟ گفت: بلی.

حضرت فرمود: این یک سهم را هم بگیر و میان آنها تقسیم کن. (۵۶۸) همچنین در روایات آمده است: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد در حالی که در یکی از خرابه‌های سواد (عراق مرکزی و جنوبی) هزار و پانصد درهم پیدا کرده بود، امام به او فرمود: «...إِنْ كُنْتَ وَجَدْتَهَا فِي قَرْيَةٍ خَرِبَةٍ تَحْمِلُ خَرَجَهَا قَرْيَةٌ عَامَرَةٌ فَهِيَ لَهَا، وَإِنْ كَانَتْ لَا تَحْمِلُ فَلَهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ وَلَنَا خُمْسٌ»؛ (۵۶۹) «اگر آن را در روستای غیر آبادی، که یک روستای آباد مالیات آن را می‌دهد، پیدا کردی، این برای آنهاست؛ اما اگر دیگری مالیات آنها را نمی‌دهد، پس چهار پنجم آن برای تو و خمس آن برای ماست». بنابراین امام در چنین شرایط خاصی، سهم خود از خمس را بین فقرا تقسیم می‌کردند و به مردم باز می‌گرداندند و گاه در مورد معاملاتی که در گذشته انجام شده بود و یا در مورد نکاح، چون به پاک زادگی و لقمه حلال بازگشت می‌نمود، امام آن را حلال می‌کرد. لذا این گونه نبوده که اصلاً خمسی دریافت نمی‌شده؛ بلکه در برخی موارد به صلاح دید امام، خمس گرفته می‌شده و در برخی موارد گرفته نمی‌شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می‌کردم؛ اما نگاه نمی‌کردم که از راه حلال است یا حرام! حالا می‌خواهم توبه کنم؛ اما حلال و حرام آن را نمی‌دانم؛ چون به هم آمیخته است، چه کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَسَائِرَ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ»؛ (۵۷۰) «خمس دارایی ات را صدقه بده و خداوند به یک پنجم چیزها رضایت داده و بقیه دارایی برایت حلال است». در روایت دیگری آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَتَتْنِي بِخُمْسِهِ، فَأَتَاهُ بِخُمْسِهِ، فَقَالَ هُوَ لَكَ»؛ (۵۷۱) «خمس آن را به من بده و او خمس آن را داد. پس فرمود: بقیه برای تو است». لذا می‌بینیم موضوع خمس از همان ابتدا مطرح بوده است و این احکام به صورت تازه و نو توسط امام باقر علیه السلام در ادامه از یک سو، جامعه شیعه را دچار یک سرافرازی و بالندگی نمود؛ چرا که آنها با یادگیری احکام و آموزه‌ها در صف‌بندی فقهی نوینی قرار می‌گرفتند و از این که برای دریافت پرسش‌های فقهی خود، به اندیشمندانی که با عقاید آنها مخالف بودند، مراجعه نمی‌کردند، احساس پویایی و آرامش می‌کردند. اما از سوی دیگر، از این که می‌دیدند با پذیرش این آموزه‌ها می‌بایست بار مالی ویژه‌ای را بر دوش کشند و بخشی از سود سالیانه خود را به امام واگذار کنند، گاهی برای آنها سختی در پی داشت. لذا هنگامی که امام باقر علیه السلام آیه خمس را نزدشان خواند، فرمود: «مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا. ثُمَّ قَالَ: يَسِّرْ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّهُ رَزَقَهُمْ خُمُسَهُ دِرَاهِمٍ وَجَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَكَلُوا أَرْبَعَةً حَلَالًا. ثُمَّ قَالَ: هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مَمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ»؛ (۵۷۲) «آنچه برای خداوند است، از آن پیامبرش است و آنچه برای پیامبر خدا است، از آن ماست، سپس فرمود: خداوند به آسانی پنج درهم به مؤمنان روزی می‌دهد تا چهار درهم آن را پاک بخورند و یک درهم آن برای پروردگارشان باشد. سپس فرمود: این دستور ما سخت دشوار است، کسی به آن عمل و تحمل نمی‌کند، مگر آن که قلبش بر ایمان آزموده شده باشد». افزون بر آن، نگران آمیختگی اموال امام با دارایی آنها و در نتیجه، غصبی شدن کنیزکانی که از آنها صاحب فرزند بودند، می‌شدند و در پاک نهادی فرزندان خود دچار تردید می‌شدند و به سبب همین بحران روانی، به امام مراجعه می‌کردند. در زمان امام باقر علیه السلام نیز، از آنجایی که در این دوران، به مانند آغاز دوران امیرالمؤمنین علیه السلام و برای نخستین بار پس از خلفای سه گانه، احکام خمس اموال تبیین و مطرح شد؛ لذا مشکلاتی نظیر بحران روانی و عاطفی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد. (۵۷۳) لذا امام باقر علیه السلام با بهره‌گیری از تجربه امیرالمؤمنین علیه السلام، از حق امامت خود، برای تحلیل اضطراری خمس استفاده کرد و حتی به زمان امیرالمؤمنین نیز استناد می‌کرد. ابی‌بصیر و زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ النَّاسُ فِي بَطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُوَدُّوا إِلَيْنَا حَقًّا إِلَّا وَأَنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَأَبَاءَهُمْ فِي حَلِّ لَيْطِيبٍ مَوْلَدِهِمْ»؛ (۵۷۴) «مردم به سبب شکم و شهوت، خود را نابود می‌کنند؛ چرا که اینها حق ما را ندادند، مگر شیعیان و پدران آنها که ما آنها را از این جهت حلال کردیم، تا فرزندان آنها پاک نهاد شوند». برخی از خبرهای مربوط دوران امام صادق علیه السلام، نشان دهنده این است که: زندگی اقتصادی شیعیان

در برخی از سال‌های زمان ایشان، رضایت‌بخش نبوده و امام‌علیه‌السلام مراعات حال برخی از شیعیان را نموده و از آنها خمس دریافت نمی‌کرد؛ مثلاً در روایت یونس بن یعقوب آمده است: مردی که طناب و گهواره فروش بود به نزد امام آمد و گفت: فدایت شوم! ما کالاهایی داریم، تجارت می‌کنیم، سود می‌بریم و می‌دانیم حقّ مشخصی برای شما در آن است که ما در مورد آن کوتاهی می‌کنیم! امام‌علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: «ما أنصفناکم أن کلفناکم ذلک الیوم» (۵۷۵) «درست نیست که ما امروز شما را در سختی بیندازیم». و بالاخره در زمان امام جوادعلیه‌السلام؛ امام‌علیه‌السلام در چنین شرایطی خمس را تحلیل نکرد؛ بلکه در سال ۲۲۶ هـ. ق، آن حضرت علیه‌السلام طولانی‌ترین بخشنامه خمس را صادر و در آن تخفیفی داد و از شیعیان به علی بن مهزیار گلایه کرد. در آن بخشنامه آمده است: اینک دانستم شیعیان ما و یا برخی از آنها - که از خدا می‌خواهم آنان را هدایت گرداند - در آنچه که بر آنها واجب شده، کوتاهی می‌ورزند؛ چون دوست داشتم آنها از گناه پاک و پیراسته شوند، حکمی را درباره خمس همین امسال دادم، ... خمس که امسال بر آنها واجب کرده‌ام تنها در طلا و نقره‌ای است که یک سال بر آنها گذشته باشد، این را در کالاها و ظرف‌ها و چهارپاها و بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود، واجب نکردم، مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به زودی برای توضیح خواهم داد. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم، و متی است که بر آنها گذاردم، به خاطر پول‌هایی که سلطان از چنگ آنها درآورده و به خاطر اینکه سر جای خودشان بمانند. (۵۷۶)

دو - موارد امنیتی و حاکمیت خفقان و جو پلیسی بر جامعه

در برخی موارد، اوضاع امنیتی جامعه به گونه‌ای بود که هرگونه نقل و انتقال مالی موجب به خطر افتادن امام و یا شیعیان می‌شد، این بیشتر در زمان خاندان بنی عباس بود؛ چرا که در زمان خلفای بنی امیه، که معمولاً مرکز خلافت آنها در شام بود، کمتر از اسرار مالی امام در مدینه باخبر بودند و هواداران اهل بیت‌علیهم‌السلام می‌توانستند خود را به امام برسانند؛ اما عباسیان با توجه به تجربه‌ای که در به کارگیری خمس و پیشبرد فعالیت‌های تشکیلاتی و نظامی خویش در براندازی امویان داشتند، به خوبی از اسرار مالی امام و خاندان علویان کم و بیش باخبر بودند. لذا در زمان فرمانروایی خود، نسبت به هرگونه رفت و آمد شیعیان و تجمع ثروت نزد آنان، احساس خطر کردند و واکنش سختی از خود نشان می‌دادند، چنانچه در بازجویی از معلی بن خنیس، بحث رفت و آمدهای مشکوک او مورد پرسش قرار گرفت. (۵۷۷) خلفای بنی عباس سعی می‌کردند با گماشتن جاسوسان، شیعیان و هواداران امام را شناسایی کنند. (۵۷۸) این واکنش‌ها هم برای امام صادق‌علیه‌السلام و هم برای شیعیان، هزینه سنگینی دربر داشت که چه بسا جان آنها را به خطر می‌انداخت. لذا بایسته بود امام صادق‌علیه‌السلام در زمان خلافت سفاح (از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ هـ. ق) و منصور (از سال ۱۳۶ تا ۱۵۶ هـ. ق) تقيه و پنهان‌کاری شدیدی داشته باشند و از رفت و آمد شیعیان بکاهند، تا آنها شناسایی نشده و همچنین از حساسیت جاسوسان حکومتی نسبت به خود بکاهند. روایت عبدالعزیز بن نافع گویای این است که اوضاع شدیداً کنترل شده و پلیسی بود و رفت و آمد مخفیانه به منزل امام، و اینکه امام انکار می‌کنند که خمس و یا تحلیل آن در اختیار ایشان است. (۵۷۹) یا در زمان امام هادی‌علیه‌السلام، امام‌علیه‌السلام در برابر این ضربه سنگین نیروهای امنیتی متوکل، به سرعت بخش‌های آسیب دیده را بازسازی نموده و خزانه‌ای را که نزد علی بن راشد بود، به عروۀ بن یحیی دهقانی تحویل می‌دهد. (۵۸۰) و همچنین برای جلوگیری از آسیب بیشتر، دریافت خمس و سایر وجوهات را به حالت تعلیق درآورد. هنگامی که محمد بن داود قمی و محمد طَلحی از قم، برای تحویل پول‌های خمس و هدایای و نذورات برای دیدن امام هادی‌علیه‌السلام، به سوی سامراء حرکت می‌کنند، در بین راه، پیک امام هادی‌علیه‌السلام نزد آنها می‌رود و می‌گوید: امام فرموده: اینک هنگام پرداخت خمس نیست، برگردید! و آنها به سوی قم برمی‌گردند و پس از مدتی امام پیام داد که راه باز است، شتری فرستادم هرچه دارید بار او کنید (۵۸۱) یا در زمان حضرت مهدی‌علیه‌السلام، هنگامی که خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر عباسی رسید که حضرت مهدی‌علیه‌السلام از

مردم سهم مالی (خمس) می‌گیرد و نمایندگان دارد که در همه جا پراکنده‌اند و نام آنها چنین و چنان است، وزیر و خلیفه در صدد برمی‌آیند برای پیدا نمودن حضرت نماینده‌های ایشان را شناسایی و دستگیر نمایند، به پیشنهاد وزیر تصمیم می‌گیرند عده‌ای ناشناس را برای خبر چینی با پول نزد نمایندگان حضرت بفرستند تا هر کس که پول را پذیرفت او را دستگیر نمایند. در همین هنگام از سوی حضرت، بخشنامه‌ای به همه نمایندگان خود داده می‌شود که از گرفتن هر گونه پولی از کسی خودداری کنید. یکی از خبر چین‌ها، نزد یکی از نمایندگان امام در بغداد، محمّد بن احمد می‌رود و در تنهایی به او می‌گوید: می‌خواهد سهم خود را پرداخت کند. و او در پاسخ می‌گوید: اشتباه آمده‌ای! من با این چیزها سر و کاری ندارم. و تا هنگامی که خطری در کار بود، نمایندگان به همین دستور رفتار می‌کردند. (۵۸۲)

سه - قطع کردن دست بنی عباس از خمس

نکته دیگری که نباید از توجه به آن غافل ماند، اینکه عباسیان خود را از یک سو، به خاطر جدّ خود عباس، ذوی القربی می‌دانستند و از سوی دیگر، خود را خلیفه و صاحب سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله از خمس می‌دانستند؛ بنابراین امام در این دوران، روایات تحلیل خمس را رواج داد تا شیعیان بتوانند به آن استناد کنند و از پرداخت خمس به خاندان بنی عباس خودداری ورزند، و از سوی عباسیان، مالیات جدیدی از آنها درخواست نشود و فشار مالی به شیعیان وارد نشود.

چهار - تحلیل خمس تقیه بود

در میان شاگردان امام صادق علیه السلام، عبدالله بن سنان، شاگرد کوشای آن حضرت بود و بیشترین روایات خمس را از امام نقل کرده است و نیز شاگردان نامی ایشان؛ زرارۀ بن اعین، حلبی، ابی بصیر، حفص بن البختری جملگی روایات وجوب خمس و شیوه محاسبه و پرداخت خمس را نقل کرده‌اند و هیچ کدام از این بزرگان، روایات تحلیل خمس را نقل نکرده‌اند. و این نمی‌تواند امری تصادفی باشد؛ بلکه نشانگر دو نکته است: یکم - امام علیه السلام روایات تحلیل خمس را نزد اشخاص ویژه‌ای و یا در شرایط ویژه‌ای و به خاطر مسایل سیاسی بیان کرده‌اند. دوم - این دسته از شاگردان امام، این روایات تحلیل خمس را به مانند دیگران از امام شنیده‌اند؛ اما آنها که قصد واقعی امام را می‌دانستند، این روایت‌ها را جزء روایات تقیه‌ای و غیر واقعی قلمداد نموده‌اند و از نقل آن خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر، در کنار روایت‌های تحلیل خمس، روایات فراوانی نیز هست که شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام با وجود سختی‌ها و خطرها و دوری راه، تلاش می‌کردند تا خمس دارایی خود را به امام برسانند. از این همه کوشش و تلاش، به خوبی می‌توان فهمید که پرداخت خمس نزد آنان امری واجب قلمداد می‌شده است.

پنج - تحلیل در موضوعات خاص بود، نه فراگیر

از سوی دیگر مردم سال‌ها با پول‌های آمیخته به سهم خمس ذوی القربی زندگی خویش را گذرانیده بودند و همین در آمیختگی دارایی‌ها بود که سبب نگرانی مؤمنین می‌شد، حتّی کنیزانی که اینک مادران فرزندان آنها بودند و خریداری شده بودند، معمولاً از پول و یا غنایمی بود که خمس آن پرداخت نشده بود؛ لذا یک پنجم آن از آن امام و ذوی القربی بوده است؛ پس اگر بر این معاملات آنها، رضایت امام علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام نباشد، معامله آنها و در نتیجه زاد و ولد آنها اشکال پیدا می‌کرد. همین امر، سبب یک بحران روانی در آنها می‌شد؛ لذا بسیاری به نزد ائمه علیهم السلام می‌آمدند و این مشکل خود را مطرح می‌کردند و امام با توجه به این شرایط در این موارد خمس را بر شیعیان خود حلال می‌ساخت. البته علّتی که در این گونه

روایات آمده، گویای این است که تحلیل خمس فقط از حیث پاک بودن زاد و ولد است، مثلاً در روایت صحیح، ابی بصیر و زرارہ و محمد بن مسلم، جملگی از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمود: «امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هلک الناس فی بطونهم و فروجهم؛ لأنهم لم یؤدوا إلینا حقنا، إلّا وأنّ شیعتنا من ذلک و آباءهم فی حلّ»؛ (۵۸۳) «مردم به خاطر شکم و شهوت خود، نابود می شوند؛ چرا که آنها سهم ما را نپرداخته اند. آری ما شیعیان خود و پدران آنها را از این بابت حلال ساختیم».

در روایت صحیح دیگری از امام باقر علیه السلام آمده، که فرمود: «أمیر المؤمنین علیه السلام حلّهم من الخمس - یعنی الشیعہ - لطیب مولدهم»؛ (۵۸۴) «امیر المؤمنین علیه السلام این (شیعیان) را از خمس حلال کرد تا آنها پاک زاده باشند». لذا می توان گفت: در دوران حکومت آن حضرت، خمس چندانی از غنایم جنگی نبود و اگر هم بود، از غنایم غیر جنگی بود. ابی عبیده می گوید: علی علیه السلام معدن را «رکاز» نامید و حکم رکاز را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت. (۵۸۵) و یا اینکه: در یک دعوا، کسی معدنی را به صد گوسفند فروخته بود، با هم اختلاف پیدا کردند، چون نزد آن حضرت آمدند، از فروشنده، خمس معدن (بیست گوسفند) را گرفت. (۵۸۶) یکی از دلایل تحلیل خمس در زمان امام باقر و نیز امام صادق علیهما السلام، این است که حلال نبودن خمس در برخی موضوعات، شیعیان را دچار سختی و گرفتاری شدید نموده بود، (۵۸۷) از جمله اموالی را که شیعیان در گذشته به دلیل ناآگاهی از مسأله و یا سهل انگاری، خمس آن را نداده و با آن معاملات گوناگون انجام داده بودند، از قبیل: نکاح، و یا کنیزی که خریداری کرده بودند و از آن صاحب فرزند شده بودند، و حال آنکه مقداری از پول آن سهم امام بوده و امام در بخشی از آن شریک بود. (۵۸۸)

شش - تصرف در سهم امام علیه السلام

روایات رسیده از معصومین علیهم السلام حاکی از این است که امام معصوم علیه السلام اختیار تمام خمس و تقسیم آن را دارد؛ اما در برخی موارد، امامان در سهم ذوی القربی دخالت نمی کردند و تنها در سهم خودشان تصرف می کردند و سهم بقیه صاحبان خمس را در صورت ناراضی بودن آنها، به آنان رد می کردند؛ مثلاً- روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن عباس و عبدالله بن جعفر سهم خویش را از امیر المؤمنین علی علیه السلام درخواست کردند، امام فرمود: این حق شماست، چون من در گیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایلید از این حق خود در گذرید. (۵۸۹)

۲- آیا خمس حق الاماره و حق الولاية هست؟

امروزه در حوزه های علمیه به هنگام بحث از خمس و انفال و سایر درآمدهای مالی، ... پرسش هایی مطرح می شود که آوردگاه نظریات فقهی گوناگونی می شود، پرسش هایی مانند: ۱- آیا خمس باید به دو سهم برابر بخش شود: نیم آن حق یا ملک شخصی امام علیه السلام و نیم دیگر آن ملک و یا حق شخصی سادات یتیم و بینوایان و در راه مانده است؟ ۲- اگر تقسیم خمس را بین سادات پذیرفتیم، چه کسی باید عهده دار تقسیم و توزیع شود، مالک یا حاکم؟ ۳- آیا سهم امام متعلق به شخص امام است، یا متعلق به شخصیت امام؟ به دیگر سخن: آیا خمس ملک شخص حقیقی امام است که با از دنیا رفتن امام به فرزندان و خانواده امام به ارث می رسد، یا اینکه مربوط به شخصیت حقوقی و جایگاه امامت است و پس از او، به امام بعدی و جانشین او واگذار می شود؟ ۴- آیا امام نسبت به سهم سادات اختیار دارد، یا اینکه تنها حق پخش کردن بین گروه های سه گانه را دارد؟ ۵- اگر زمانی به راستی، تمامی خمس ها جمع آوری شود و سهم سادات بسیار بیشتر از نیاز گروه های سه گانه شود، آیا در این صورت سهم سادات از خمس تعطیل می شود یا خیر؟ در مورد پاسخ این پرسش ها، تاکنون نظرات گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته، که هر کدام از میان کتاب، سنت، سیره اهل شرع، عرف و دلایل عقلی و ... دلایلی را برای اثبات نظریه خود ذکر کرده اند. اما از میان این نظریات و فتوا

ها، امروزه یکی از آنها در مباحثات فقهی بیشتر مورد توجه و کند و کاو قرار گرفته و آن این است که: همه خمس در اختیار منصب و مقام امامت است، و ملوک شخصی امام و سادات نیست و پس از امام، از آن جانشینان او؛ یعنی حاکم اسلامی و فقیه است. از آنجا که این نظریه با ساز و کار تئوریک حکومتی امروز در جمهوری اسلامی از هماهنگی بیشتر برخوردار است، شایسته است در بخش پایانی نوشتار، درباره این نظریه بیشتر آشنا شویم. پیروان این نظریه خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی‌دانند که نیمی از آن امام علیه السلام و نیمی دیگر از آن سادات باشد؛ بلکه حقی می‌دانند یکپارچه که تمامی آن، در اختیار جایگاه منصب امامت است؛ چرا که همه خمس از آن خداوند است، و خداوند این حق را به پیامبر صلی الله علیه و آله، به اعتبار جانشین و خلیفه خود در روی زمین تفویض فرموده است. پس در اختیار حضرت و ذی القربی (امامان) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت است، می‌باشد؛ ولی در دوران غیبت، این حق در اختیار ولی فقیه و نایب عام امام علیه السلام قرار می‌گیرد، تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند. (۵۹۰) همچنین درباره سازگاری نظریه خود با شرایط امروز جامعه می‌گویند: اگر دلیلی وجود نداشت که خمس و سایر اموال در راه ویژه‌ای هزینه شود، به طور طبیعی باید زمامدار این اندازه ثروت جمع شده را در جامعه هزینه کند. اگر هیچ دلیلی هم بر این مطلب نداشته باشیم، سازگاری حکم و موضوع و طبع قضیه حکم می‌کند که خمس و مانند آن در اختیار زمامدار قرار بگیرد، تا او در راه مصالح مردم هزینه کند. (۵۹۱) نکته‌ای که بایسته است به آن اشاره شود، اینکه گرچه نظریه امروزه مورد توجه قرار گرفته؛ اما به این معنا نیست که یک نظریه فقهی بدون پشتوانه و یا ضعیف است؛ بلکه مقصود این است که: با توجه به شرایط زمان و مکان امروز کشور اسلامی ایران و مطرح شدن موضوع حکومت اسلامی و پیاده شدن احکام اسلامی و اختیارات ولی فقیه، و ده‌ها مبحث فقهی، که ده‌ها و بلکه صدها سال به دلیل اینکه برای مردم و فقها کارآمد نبوده، در کتاب‌های فقهی پیرامون آن مباحث گسترده‌ای صورت نمی‌پذیرفت. اما باید گفت: این نظریه کم و بیش در اذهان فقهای عصر غیبت ریشه داشته است، از جمله می‌توان به فقهای بزرگی اشاره داشت، از جمله: ۱ - محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ه.ق)؛ وی برخلاف همه فقها، کتاب خمس را در ردیف کتاب‌های فقهی؛ یعنی در بخش فروع کافی نیاورده است؛ بلکه آن را در بخش اعتقادات کافی و در بخش کتاب الحیة، که ویژه مسایل امامت و رهبری است، آورده است. این نشان دهنده آن است که: محدث و فقیه بزرگی چون کلینی، خمس را از شؤون امامت و رهبری می‌داند. ۲ - ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبد الله (۳۴۷ - ۴۴۷ ه.ق)؛ شاید نخستین فقیهی بود که فتوای سپردن خمس در عصر غیبت را به فقیه داده است. او بر این گمان است که نه تنها خمس حلال نشده؛ بلکه متولی تقسیم آن، حاکم اسلامی است. ایشان در آغاز می‌گویند: برعهده هر کسی است که زکات، یا فطره، یا خمس و یا انفال واجب شده را از مال خود جدا کند و برای حاکم اسلامی منصوب از سوی خداوند و یا برای کسی که او نصب کرده تا برای شیعیانش بستاند و به هر کدام برساند و باید یکی از این دو کار را بکند: یا به فقیه عادل برساند و اگر این هم نتواند، خود مکلف این کار را به عهده بگیرد (... ۵۹۲) ۳ - شهید اول، محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶ ه.ق)؛ گویا سهم امام را از آن منصب امامت می‌دانند؛ لذا معتقد است که در زمان غیبت می‌بایست با نظر فقیه جامع الشرایط که نایب امام است، سهم گروه‌های سه‌گانه سادات به آنها واگذار شود و درباره سهم امام مخیر هستند آن را دفن کنند و یا اینکه با وصیت کردن نسل به نسل، به امام معصوم علیه السلام برسانند. یا اینکه با اذن نایب امام علیه السلام در زمان غیبت - یعنی فقیه - به سادات بدهند. (۵۹۳) ۴ - صاحب جواهر، تنها به خاطر رعایت نظر مشهور، حکم به الحاق سهم امام به عنوان مجهول المالک و صدقه دادن آن از سوی امام علیه السلام می‌کند... (۵۹۴) و نظر واقعی خود را چنین اظهار می‌کند: اگر بیم از تک روی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود، ممکن بود ادعا کنم که از ظاهر روایات استفاده می‌شود همه خمس از آن امام است. هرچند امام، باید زندگانی سه گروهی را که به منزله عیال اویند، برآورده کند. از این رو، اگر زیاد بیاید، از آن امام است و اگر کم بیاید، باید امام کمبود را جبران کند. همچنین این که ائمه علیهم السلام در پاره‌ای از موارد، همه خمس را حلال می‌کرده، روشن گر یک سهم بودن خمس است. (۵۹۵) ۵ - مرحوم آیت الله

العظمی حکیم در مستمسک، درباره جایگاه ولایت فقیه در خمس، چنین می‌گوید: آری چه بسا از آنچه در برخی از نصوص درباره ولایت حاکم بر تقسیم نمودن و نیز در موارد مصرف سهم مبارک امام وارد شده، بتوان استفاده کرد به اینکه: اینها ملک شخص شریف امام علیه السلام نیست؛ بلکه ملک جایگاه باعظمت ایشان؛ یعنی جایگاه پیشوای دین است، بنابراین هر کسی که به چنین جایگاهی برسد، همان اختیارات را نیز دارد. و همچنین می‌توان به این اشاره داشت که: سهم خدای تعالی و سهم پیامبر خداصلی الله علیه و آله به امام واگذار شده است، (۵۹۶) و جدا کردن حاکم شرعی از این مسؤولیتی که برای او واجب شده، به تباه کردن رهبری دینی می‌انجامد و حراست از رهبری دینی از مهم‌ترین واجبات دینی است؛ چرا که دین به آنها آراسته و مذهب به آنها استوار می‌شود و به آنها حقوق مؤمنین حراست می‌شود، و اگر اینها نبودند، در امر دین و دنیا اختلال می‌شد. و من به درگاه خداوند جلّ شأنه تضرع و التماس می‌کنم که رهبران دین را کمک و پشتیبانی کند و به تمام معنا نگهبان آنها باشد. (۵۹۷) ۶ - بنیان‌گذار حکومت اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، یکی از کسانی است که این نظریه را به اوج کارآمدی و پویایی رساند، و پس از ایشان، شاگردانشان از مدافعان این نظریه به شمار می‌روند. خود ایشان در کتاب فتوایی خود به نام «تحریر الوسیله» می‌نویسد: سخن درست این است که اختیار نصف خمس، برای گروه‌های سه‌گانه پیشین، به دست حاکم است، پس بایستی آن را به حاکم بدهند و یا اینکه با اجازه و سرپرستی او آن را هزینه کنند، همان‌طور که اختیار نصفی که برای امام علیه السلام است، به حاکم واگذار شده است، پس بایستی به او و به حاکم بدهند تا او آن را در آنجایی که به نظرش و فتوایش است، مصرف کند و یا اینکه در آنجایی که او مشخص می‌کند، آن را مصرف کنند (۵۹۸ ... ۷) - مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدّ ظله العالی) که از شاگردان امام خمینی رحمه الله بوده، از کسانی است که به این نظریه فتوا داده است. ایشان در پاسخ به پرسشی در این باره، نظر خود را چنین مرقوم فرموده است: سرپرستی هر دو سهم مبارک به طور کلی به ولی امر مسلمین واگذار شده است، و هر کس که بر گردن او و یا در دارایی او، چیزی از سهم امام علیه السلام یا از سهم سادات هست، بر او واجب است که آن را تسلیم سرپرست خمس، یا به وکیلی که از جانب او اجازه داده شده، بنماید (۵۹۹ ...) ۸ - آیت الله العظمی مکارم شیرازی از فقها و مراجع حال حاضر، به این نظریه اشاره کرده است. ایشان پس از بیان مقدمه‌ای مبنی بر اینکه که سهم امام از خمس فقط برای حقوق منصب و جایگاه ایشان است، نه به خاطر هزینه‌های شخصی ایشان ... می‌نویسد: از سوی دیگر، روشن است که جایز نیست همه احکام دین با غیبت امام زمان علیه السلام تعطیل شود؛ بلکه بر مسلمین واجب است که به این احکام عمل کنند و تا آنجا که می‌توانند آن را برپای دارند و اگر این کار نیاز به بیت المال داشت، باید آن را از راه‌هایی که شرع در دست نایبهای عام مقرر داشته، کسب کنند ... از دیگر سو، واجب است که حکومت اسلامی در دست مسلمانان اداره شود، نه در دست غیر مسلمانان، و برای این می‌بایست امامی از بین خودشان داشته باشند و سزاوارترین مردم [به اداره امور مسلمین] - بنابر آنچه از بسیاری ادله فهمیده می‌شود - همین علمای دین و فقهای مسلمین، کسانی که دارای همه شرایط تعیین شده در جای خود هستند (یعنی ولایت فقیه که بین ما مشهور است) باشند. و بسیار روشن است که اینها در این جایگاه، نیازمند به هزینه‌های زیادی است و سهم امام علیه السلام از خمس، برخی از این هزینه‌ها را جبران می‌کند (۶۰۰ ...) ۹ - مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، که از شاگردان مرحوم حاج آقا حسین بروجرودی و امام خمینی رحمه الله است درباره تصرف در سهم امام می‌نویسد: ظاهراً ملکیت پیامبرصلی الله علیه و آله و همچنین امام علیه السلام همین گونه است؛ یعنی اولویت تصرف دارند. بنابراین فقیه در دوران غیبت، سرپرستی تصرف در سهم امام علیه السلام را دارد و هرگونه که بداند و تشخیص دهد، آن را هزینه می‌کند، بدون اینکه ملک خودش به مانند سایر اموال شخصی او باشد، تا اینکه بعد از مرگش به ورثه او منتقل شود، ... این در مورد سهم امام است. (۶۰۱) ۱۰ - مؤلف کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه» چنین آورده است: همه خمس یک حق واحد است که برای جایگاه امامت و حکومت حق قرار داده شده و این مال قرار داده شده برای امام، از آن جهت که امام است، نه برای

شخص امام؛ یعنی عنوان امامت به عنوان قید ملاحظه شده است، نه اینکه علت باشد. و انفال نیز مانند این است و مسؤولیت گرفتن خمس و انفال و هزینه کردن آنها از کارکردهای امامت و حکومت و کسی که حق حکم را دارد، است و آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران ایشان و پس از ایشان، برای امام معصوم علیه السلام و در دوران غیبت، برای فقیه عادل و عالم به مصالح اسلام و مسلمین است. (۶۰۲)

فهرست مصادر کتاب

- ۱ - قرآن کریم. ۲ - نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح. ۳ - اجوبه الاستفتاءات، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۲ جلدی، بیروت - دار الإسلامیه، ۱۴۲۰ ه.ق. ۴ - الاحکام السلطانیه، محمد بن حسین الفراء، قم - دفتر تبلیغات اسلامی. ۵ - أخبار الدولة العباسیة وفيه أخبار العباس وولده، مؤلف مجهول (قرن ۳)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت - دار الطلیعه، ۱۳۹۱ ه.ق. ۶ - الاختصاص، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق علی اکبر غفاری، سید محمود زرندی، بیروت - دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق. ۷ - اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم - مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ه.ق. ۸ - ادوار فقه، دکتر محمود شهابی، تهران - انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۹ - الارشاد، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، قم - کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش. ۱۰ - الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت - دار الجیل، ۱۴۱۲ ه.ق. ۱۱ - أسد الغابۃ فی معرفه الصحابه، عز الدین بن اثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، بیروت - دارالفکر، ۱۴۰۹ ه.ق. ۱۲ - الإصابه فی تمییز الصحابه، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت - دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ه.ق. ۱۳ - الإمامة والسیاسة المعروف بتاريخ الخلفاء، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری (۲۷۶)، تحقیق علی شیری، بیروت - دار الأضواء، ۱۴۱۰ ه.ق. قم - شریف رضی، قاهره - مؤسسه الحلبي. ۱۴ - الأموال، حمید بن زنجویه، مرکز ملک فیصل. ۱۵ - الأموال، أبو عیبه قاسم بن سلام هروی (م ۲۲۴). ۱۶ - أنساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت - دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.ق. ۱۷ - بحوث فقهیة هامة: ناصر مکارم شیرازی، قم - مدرسه الامام علی بن أبی طالب، ۱۴۲۲ ه.ق. ۱۸ - البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسی (م ۵۰۷)، پور سعید، مکتبه الثقافة الدینیة. ۱۹ - البدايه والنهايه، ابن کثیر أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، بیروت - دارالفکر، ۱۴۰۷ ه.ق. ۲۰ - بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، تهران - مؤسسه الأعلمی ۱۳۶۲ ش. ۲۱ - بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ملا علی علیاری تبریزی، قم - بنیاد فرهنگ اسلام، ۱۳۶۴ ش. ۲۲ - البیع (۵ جلد)، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (م ۱۴۰۹ ه.ق.)؛ قم - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۲۳ - تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت - دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق. ۲۴ - تاریخ الأمم والملوک، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت - دار التراث، ۱۳۸۷ ه.ق. ۲۵ - تاریخ بغداد (۲۴ جلد)، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی، بیروت - دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ه.ق. ۲۶ - تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران. ۲۷ - تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، قم - سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۲۸ - تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، بیروت - دار القلم. ۲۹ - تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۳۰ - تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الأعلمی. ۳۱ - تاریخ المدینة، ابن شبه، بیروت - دارالفکر. ۳۲ - تاریخ مدینه دمشق، ابی القاسم علی بن حسن ابن هبة الله بن عبد الله شافعی، بیروت - دارالفکر، ۱۹۹۵ م. ۳۳ - تاریخ یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (م بعد ۲۹۲)، بیروت - دار

- صادر. ۳۴ - تذکره الحفاظ الذهبی، شمس الدین محمد (م ۷۴۸)، بیروت - دار احیاء التراث العربی. ۳۵ - تفسیر الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی، بیروت - دارالفکر. ۳۶ - تفسیر القرطبی، محمد بن احمد، بیروت - دار احیاء التراث العربی. ۳۷ - تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت - مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ه. ق. ۳۸ - تنویر الحوالک فی شرح علی موطأ المالك، عبدالرحمن بن ابی بکر ابوالفضل سیوطی، بیروت - دارالکتب العلمیه. ۳۹ - تهذیب الأحکام (۱۰ جلد)، محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران - نشر صدوق، ۱۴۱۷ ه. ق. ۴۰ - الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم - مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه. ق. ۴۱ - جامع المسائل (۵ جلد)، آیت الله العظمی بهجت. ۴۲ - جامع المقاصد فی شرح القواعد (۱۳ جلد)، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی، قم - مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ه. ق. ۴۳ - الجمل، شیخ مفید، قم - مکتبه داورى. ۴۴ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۴۳ جلد)، صاحب جواهر محمدحسن بن باقر نجفی، تحقیق و تصحیح: شیخ عباس قوجانی، بیروت - دار احیاء التراث العربی. ۴۵ - الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة، خیر هیکل دکتر محمد، بیروت - دار ابن حزم، ۱۴۱۷ ه. ق. ۴۶ - حاشیة کتاب المکاسب (۵ جلد)، شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی، تحقیق و تصحیح: عباس محمد آل سیبک قطیفی، ۱۴۱۸ ه. ق. ۴۷ - الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (۲۵ جلد): یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، تحقیق و تصحیح: شیخ محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر. قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ه. ق. ۴۸ - حیاة ابن أبی عقیل وفقهه، حسن بن علی بن ابی عقیل حدّاء عمانی، قم - مرکز المعجم الفقهی، ۱۴۱۳ ه. ق. ۴۹ - الخراج، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (م ۱۸۲)، بیروت - دارالمعرفة. ۵۰ - الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ ه. ق)، قم - مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۰۹ ه. ق. ۵۱ - الخصال، شیخ صدوق، قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ه. ق. ۵۲ - الخمس والأطفال (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، فاضل لنکرانی، محمد موحدی، قم - مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۳ ه. ق. ۵۳ - الخمس، شیخ مرتضی انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق. ۵۴ - الخمس، شیخ مرتضی حائری یزدی، قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۱۸ ه. ق. ۵۵ - دانشنامه امام علی، زیر نظر علی اکبر رشاد، قم - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰ ش. ۵۶ - دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه (۴ جلد)، قم - المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ه. ق. ۵۷ - الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه (۳ جلد)، شهید اول محمد بن مکی، قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ه. ق. ۵۸ - ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد (۲ جلد)، محقق سبزواری، نرم افزار کتابخانه نور. ۵۹ - الرسائل العشر، ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الحلّی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم - کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه. ق. ۶۰ - رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی، قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه. ق. ۶۱ - الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (۱۰ جلد)، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، تحقیق و تصحیح سید محمد کلانتر، قم - کتابفروشی داورى. ۱۴۱۰ ه. ق. ۶۲ - روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (۱۳ جلد)، مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی، تحقیق و تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهااردی - سید فضل الله طباطبایی، قم - مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ه. ق. ۶۳ - ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (۱۶ جلد)، سید علی بن محمد طباطبایی، تحقیق و تصحیح: محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم - مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ ه. ق. ۶۴ - زبدة البیان فی أحكام القرآن، مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، تحقیق و تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران - المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة. ۶۵ - زبده المقال، آیت الله العظمی طباطبایی بروجردی، تقریر سید عباس ابوترابی. ۶۶ - سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه‌علیهم السلام، محمدرضا جباری، قم - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش. ۶۷ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلّی (م ۵۹۸)، قم - مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق. ۶۸ - سنن ابی داود، ابن اشعث سجستانی، بیروت - دارالفکر، ۱۴۱۰ ه. ق. ۶۹ - سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت - دارالفکر. ۷۰ -

سنن الدارمی: أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی، تحقیق: فواز أحمد زمرلی، خالد السبع العلمي، بیروت - دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق. ۷۱ - سنن الکبری، احمد بن الحسین بن علی بیهقی، بیروت - دارالفکر. ۷۲ - السیره النبویه، ابن هشام، قاهره - مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ه. ق. ۷۳ - سیر اجمالی در تاریخ تدوین حدیث (ده رساله)، رضا استادی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه. ۷۴ - شرائع الإسلام، محقق حلی، تحقیق: سید صادق شیرازی، تهران - انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ه. ق. ۷۵ - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت - دارالفکر و دارالقلم. ۷۶ - الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت - دار صادر. ۷۷ - العروۃ الوثقی (المحشی)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۵ جلد)، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ه. ق. ۷۸ - عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بابویه، قم - کتابفروشی قدس، ۱۳۶۳ ش. ۷۹ - الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن ثقفی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ ه. ق. ۸۰ - غریب الحدیث، قاسم بن سلام هروی، بیروت - دارالکتاب، ۱۳۹۶ ه. ق. ۸۱ - الغیبه، شیخ طوسی، قم - مؤسسه معارف اسلامی. ۸۲ - فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، دکتر حسین عطوان، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد - بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ۸۳ - فقه الإمام الصادق (۶ جلد)، محمدجواد مغنیه، ۱۴۲۱ ه. ق. ۸۴ - الفهرست، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم - مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. ق. ۸۵ - قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری، قم - مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ه. ق. ۸۶ - قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام (۳ جلد): علّامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ه. ق. ۸۷ - الکافی فی الفقه، تقی الدین أبو الصلاح الحلّبی، تحقیق: رضا استادی، اصفهان - مکتبه الإمام أمير المؤمنين. ۸۸ - الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی (م ۳۲۹)، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش. ۸۹ - الکامل فی التأریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ه. ق. ۹۰ - کشف الرموز، الفاضل الآبی، حسن بن ابی طالب بن ربیع الدین (متوفی پس از ۶۷۲ ق). ۹۱ - کشف الغمّه، علی بن عیس الاربلی، بیروت - دارالاضواء. ۹۲ - کفایه الأحکام (۲ جلد)، محقق سبزواری، تحقیق: شیخ مرتضی واعظی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۳ ه. ق. ۹۳ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ه. ق. ۹۴ - لسان العرب، ابن منظور، بیروت - دار احیاء التراث العربی. ۹۵ - اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، شهید اول، محمد بن مکی عاملی، تحقیق و تصحیح: محمدتقی مروارید، علی اصغر مروارید. بیروت - دار التراث، الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق. ۹۶ - مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (۱۴ جلد)، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهااردی، حسین یزدی اصفهانی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ه. ق. ۹۷ - مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء عمانی، تحقیق و تصحیح: عبدالرحیم بروجرودی، شیخ علی پناه اشتهااردی. ۹۸ - مجموعه فتاوی ابن جنید، ابن الجنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی، تحقیق و تصحیح: شیخ علی پناه اشتهااردی، قم - جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه. ق. ۹۹ - محاضرات فی فقه الإمامیه، کتاب الخمس (۵ جلد)، تقریرات درس سید محمد هادی میلانی، تحقیق و تصحیح: فاضل حسینی میلانی، مشهد - دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ ه. ق. ۱۰۰ - المختصر النافع، محقق حلی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (۶۰۲ - ۶۷۶ ق)، تهران، قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۰۲ ه. ق. ۱۰۱ - مختلف الشیعہ فی أحکام الشریعہ، حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، قم - دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ه. ق. ۱۰۲ - مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، سید محمد بن علی موسوی عاملی، قم - مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ ه. ق. ۱۰۳ - المراسم العلویه والأحکام النبویه فی الفقه الإمامیه، حمزه بن عبدالعزیز سلار دیلمی، تحقیق و تصحیح: محمود بستانی، قم - منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ه. ق. ۱۰۴ - مروج الذهب ومعادن الجوهر، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶)، قم - دارالهجره، ۱۴۰۹ ه. ق. ۱۰۵ - مسائل علی بن جعفر، کنگره جهانی امام رضا، ۱۴۰۹ ه. ق. ۱۰۶ - المسائل المنتخبه، آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی، قم - مکتب آیه الله السیستانی، ۱۴۲۲ ه. ق. ۱۰۷ - مسالك الأفهام إلى تنقيح

شرائع الإسلام (۱۵ جلد)، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، قم - مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ه.ق. ۱۰۸ - مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، بیروت - دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه.ق. ۱۰۹ - مستمسک العروة الوثقی (۱۴ جلد)، سید محسن طباطبایی حکیم، قم - دار التفسیر، ۱۴۱۶ ه.ق. ۱۱۰ - مستند الشیعه فی أحكام الشریعه (۱۹ جلد)، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۴۵ ه.ق)، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ه.ق. ۱۱۱ - المستند فی شرح العروة الوثقی (۴ جلد)، آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خویی، مقرر: شیخ مرتضی بروجردی. ۱۱۱ - مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت - دار صادر. ۱۱۲ - المسند، الامام الشافعی، بیروت - دارالکتب العلمیه. ۱۱۳ - مصباح الفقیه (۱۳ جلد)، آقا رضا بن محمد هادی همدانی، بیروت - مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث ومؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق. ۱۱۴ - المعارف، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه (م ۲۷۶)، تحقیق: ثروت عکاشه، قاهره - الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۲ م. ۱۱۵ - معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة (۲۴ جلد)، آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خویی، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۳ ه.ق. ۱۱۶ - المعتمد فی شرح المختصر (۲ جلد)، محقق حلّی نجم الدین جعفر بن حسن، تصحیح: محمد علی حیدری، سید مهدی شمس الدین، سید ابومحمد مرتضوی، سید علی موسوی، قم - مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱۱۷ - المغازی، محمد بن عمر الواقدی (م ۲۰۷)، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت - مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ ه.ق. ۱۱۸ - المقنعه، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم - کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق. ۱۱۹ - مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، قم - دار الحديث. ۱۲۰ - مناقب الإمام أمير المؤمنين، محمد بن سلیمان الکوفی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق. ۱۲۱ - مناقب الطالبین، ابن شهر آشوب، نجف - المكتبة الحیدریه. ۱۲۲ - منتهی المقال فی أحوال الرجال، ابی علی الحائری، محمد بن اسماعیل المازندرانی، قم - مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ه.ق. ۱۲۳ - من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، قم - جامعه مدرّسین حوزه علمیه. ۱۲۴ - موسوعه الإمام علی بن أبی طالب فی الكتاب والسنة والتاریخ، محمدی ری شهری، قم - دار الحديث، ۱۴۲۱ ه.ق. ۱۲۵ - الموطأ، مالک، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت - دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ه.ق. ۱۲۶ - المهذب، القاضي عبدالعزيز بن البراج (م ۴۸۱)، تحقیق: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، إشراف: آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی، قم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۶ ه.ق. ۱۲۷ - مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام (۳۰ جلد)، آیت الله العظمی حاج سید عبد الأعلى سبزواری، تحقیق و تصحیح: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ه.ق. ۱۲۸ - المهذب البارع فی شرح المختصر النافع (۵ جلد)، جمال الدین احمد بن محمد اسدی حلّی، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، قم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱۲۹ - النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، بیروت - دارالكتاب العربی، ۱۴۰۰ ه.ق. ۱۳۰ - وسایل الشیعه، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴)، قم - مؤسسه آل البيت. ۱۳۱ - الوسیله: ابن حمزه، عماد الدین محمد بن علی طوسی (م پس از ۵۶۶)، تحقیق: الشیخ محمد الحسون، إشراف: السید محمود المرعشی، قم - منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ه.ق. ۱۳۲ - سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، محمدرضا جباری، قم - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش. مقالات ۱۳۳ - تاریخ تدوین حدیث، رسول جعفریان، مجله نور علم، ش ۱۳۴ - خمس در کتاب و سنت، آیت الله علی احمدی میانجی، مجله نور علم، ش ۱. ۱۳۵ - خمس حق الاماره، مجله فقه، ش ۳.

پی نوشت ها

(۱) الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه، ج ۱، ص ۱۴ - ۲۹ (۲) البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۶۷ (۳) البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۲۴ (۴) ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۱۹ (۵) غریب الحدیث؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۹ (۶) لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۴ (۷) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الخصال، ص ۳۱۲، ح ۸۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۶ (۸) تفسیر مجمع البیان، ج ۹،

ص ۴۲۳. ۹) الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۳، ص ۸۷۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱۲. ۱۰) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۵؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۳۷. ۱۱) تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷۲؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۷؛ الخراج، ص ۱۸. ۱۲) تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۹؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۵ ذیل سوره انفال. ۱۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹. ۱۴) سوره انفال، آیه ۴۱. ۱۵) تفسیر الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۵۸. ۱۶) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲ و ۸۰ و ج ۴، ص ۴۱ و ج ۶، ص ۸۵؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۱. ۱۷) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷. ۱۸) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم شماره ۱، ص ۱۲. ۱۹) تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱. ۲۰) تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۴۹۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶. ۲۱) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۴. ۲۲) تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۹۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۵. ۲۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۶. ۲۴) همان. ۲۵) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۰؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۳۷. ۲۶) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۱ - ۱۳۳. ۲۷) همان، ج ۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳. ۲۸) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۷، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳. ۲۹) تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۸۹؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۶۶. ۳۰) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۳. ۳۱) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶۴. ۳۲) همان. ۳۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰. ۳۴) مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۵۳، به نقل از تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۱۲۰؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۷۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۳۷۳؛ سنن بیهقی، ص ۸۹، در این زمینه چند روایت هست، نگاه کنید به: خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، نامه ۱۴ و ۱۵. ۳۵) مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۹۲، به نقل از البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۲۵۰. ۳۶) همان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷. ۳۷) مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۹۴ و ۵۹۵. ۳۸) همان، ج ۳، ص ۱۸۴، نامه ۲۵، به نقل از اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الإصابه، ج ۳، رقم ۶۹۵۸. ۳۹) همان، ج ۳، ص ۲۰۶؛ نامه ۳۱، به نقل از تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۸۹ و ۵۹۰. ۴۰) أسد الغابه، ج ۴، ص ۵۸۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۰۹ - ۲۱۱، نامه ۳۲، به نقل از الأموال ابو عبیده، ص ۱۹؛ سنن بیهقی، ص ۳۵ و ۳۶. ۴۱) أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۳۳؛ الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۳؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۴۹، به نقل از اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷۱ و الإصابه، ج ۳، ص ۳۳۸. ۴۲) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷؛ أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۷۱، به نقل از أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الإصابه، ج ۱، ص ۲۴۷. ۴۳) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، به نقل از تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۳، ص ۱۳۱؛ فتوح البلدان، ص ۸۳. ۴۴) مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۲۲، نامه ۳۷، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۱. ۴۵) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۸. ۴۶) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۲۲، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۸۴؛ رسالات نبویه، ص ۲۹۴. ۴۷) همان، ص ۲۳، به نقل از الأموال ابو عبیده، ص ۲۰. ۴۸) همان، ص ۲۱، به نقل از الإصابه، ج ۲، ص ۱۹۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۹۴. ۴۹) همان، ص ۲۰، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۱. ۵۰) همان، به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۷. ۵۱) سوره انفال، آیه ۴۱. ۵۲) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم ش ۱، ص ۱۵، به نقل از تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۹۸، و قاموس اللغة و لسان العرب. ۵۳) همان، ص ۱۷. ۵۴) پیشین. ۵۵) همان، ص ۱۷، به نقل از وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۸۶. ۵۶) پیشین، ص ۲۳ و ۲۶. ۵۷) همان، ش ۴، ص ۵۰، به نقل از لسان العرب و اقرب الموارد ماده «کنز». ۵۸) همان، ش ۴، به نقل از مجموع الزوائد، ج ۳، ص ۸۷؛ عمده القاری، ج ۹، ص ۱۰۲. ۵۹) مراد از عادی؛ خرابه هایی که مربوط به قوم از بین رفته عاد می باشد. یا اینکه مراد از آن، در برابر فتح شده است. ۶۰) مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳۵؛ و نیز روایتی، مانند این در مجله نور علم، ش ۴، مقاله «خمس در کتاب و سنت» به نقل از المصنف، ج ۴، ص ۱۱۶. ۶۱) مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۳۴۶. ۶۲) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، ش ۷، ص ۵۹، به نقل از الأموال ابو عبیده، ص ۶۳. ۶۴۷) مسند احمد، ج ۹، ص ۲۵۴؛ سنن دارمی، ج ۱، ص

۲۸۳؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۷. ۶۴؛ أسد الغابۀ، ج ۵، ص ۱۱۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸. ۶۵؛ المغازی، ج ۲، ص ۸۰۲. ۶۶؛ الأموال ابو عبیده، ص ۳۵۰. ۶۷؛ الأموال ابو عبیده، ص ۳۵۵. ۶۸؛ الخراج، ص ۲۱. ۶۹؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶. ۷۰؛ الأموال ابو عبیده، ص ۲۱. ۷۱؛ الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۸. ۷۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۸؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۰، در آن عبارت چنین است: «فقال النبی: یا برید! أتبغض علیاً؟ قلت: نعم، قال: لا تبغضه؛ فإن له فی الخمس أكثر من ذلك»؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۱۲۰؛ أسد الغابۀ، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۹۱ - ۱۹۶. ۷۳؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۷، الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۶۴۷. ۷۴؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۵. ۷۵؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۶. ۷۶؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۵. ۷۷؛ تاریخ المدینۀ، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۸۱؛ البداية والنهاية، ج ۴، ص ۲۲۸. ۷۸؛ آیه شریفه قرآن چنین است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ، إِنَّ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ». ۷۹؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۴۲۵. ۸۰؛ توضیح اینکه عبد المناف بن قصی - ریشه قریش - فرزندان به نام‌های هاشم، عبد الشمس، مطلب، نوفل، ابو عمر داشت که نسب بنی امیه به عبد الشمس می‌رسد و عثمان نیز از بنی امیه بود؛ یعنی عثمان پسر عفان، پسر ابی العاص، پسر امیه، پسر عبد الشمس بوده است. ۸۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳. ۸۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۲؛ تاریخ المدینۀ، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۲؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۷۸، به نقل از موسوعۀ الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۳. ۸۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. ۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶۳؛ تاریخ المدینۀ، ج ۱، ص ۱۷۸. ۸۵؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۳. ۸۶؛ الأموال ابن زنجویه، ج ۲، ص ۷۲۶، ح ۱۲۴۱. ۸۷؛ سوره اسراء، آیه ۲۶. ۸۸؛ مناقب الإمام أمير المؤمنين، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، ح ۴. ۸۹؛ سوره اسراء، آیه ۲۶. ۹۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۸ - ۱۴۹. ۹۱؛ بنگرید فصل اول و آغاز فصل دوم همین نوشتار. ۹۲؛ بنگرید فصل دوم، دستور العمل‌های اجرایی خمس. ۹۳؛ بنگرید فصل دوم، دستور العمل‌های اجرایی، بخشنامه‌های ۵ و ۷. ۹۴؛ همان فصل، بخشنامه ۶. ۹۵؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹. ۹۶؛ بنگرید فصل سوم همین نوشتار، خمس در غنایم غیر جنگی. ۹۷؛ بنگرید فصل چهارم از این نوشتار. ۹۸؛ بنگرید فصل پنجم از این نوشتار. ۹۹؛ عمر بن خطاب بر فراز منبر می‌گفت ...: «كانت يبعه أبي بكر فلتة وقى الله شرها، فمن عاد لمثلها فاقتلوه»؛ ... یعنی: بیعت با ابی‌بکر با شتاب‌زدگی و ناگهانی شد و خداوند ما را از شرش نگه دارد؛ ولی هر کس خواست مثل آن را انجام دهد، او را بکشید. ر.ک: أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۰۰؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۴۶؛ البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۵. ۱۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۰؛ أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۳؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۴۶. ۱۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۲۵۲. ۱۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶. ۱۰۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹. ۱۰۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۷؛ الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۶۴۷. ۱۰۵؛ جمل من انساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۹. ۱۰۶؛ الخراج، ص ۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲. ۱۰۷؛ الخراج، ص ۱۹. ۱۰۸؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۲؛ الأموال ابن زنجویه، ص ۷۳۰، ح ۱۲۴۶. ۱۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۸. ۱۱۰؛ الخراج، ص ۲۱؛ در نسخه بدل به جای ابی جعفر، جعفر آمده؛ یعنی از امام صادق علیه السلام پرسیدم. و این درست‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که ابویوسف قاضی هارون الرشید (م ۱۸۲ ه.ق) بوده و می‌توانسته از امام صادق علیه السلام بهره علمی ببرد. ۱۱۱؛ تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۶۵۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۰. ۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰ و ۲۱. ۱۱۳؛ الخراج، ص ۲۱. ۱۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲. ۱۱۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۷؛ الخراج، ص ۲۰؛ تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۶۴۷. ۱۱۶؛ مسند شافعی، ص ۳۲۵. ۱۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۰. ۱۱۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۹. ۱۱۹؛ تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، شمس الدین محمد بن احمد

الذهبی (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ج ۳، ص ۲۴. ۱۲۰) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۰. ۱۲۱) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰. ۱۲۲) سوره حشر، آیه ۷. ۱۲۳) همان. ۱۲۴) پیشین. ۱۲۵) سوره حشر، آیه ۸. ۱۲۶) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۴، ص ۲۱. ۱۲۷) أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱۷. ۱۲۸) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۹؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۹؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۵. ۱۲۹) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹. ۱۳۰) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰. ۱۳۱) الأموال ابو عبیده، ص ۳۵۲ و ۳۵۳. ۱۳۲) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۳۲۹ و ۳۳۰؛ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۹، ذیل حوادث سال ۲۳ ه. ق. ۱۳۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۴. ۱۳۴) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴. ۱۳۵) سوره انفال، آیه ۴۲. ۱۳۶) بنگرید: سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ مدینه، ج ۲، ص ۶۴۵ و نیز فصل چهارم از بخش نخست همین نوشتار. ۱۳۷) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۴۳۲؛ تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۲؛ البدايه والنهايه، ج ۷، ص ۱۷۸، به نقل از موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۳. ۱۳۸) نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، خطبه سوم. ۱۳۹) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۶. ۱۴۰) المعارف ابن قتیبه، ص ۱۹۵؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۰. ۱۴۱) جمل من انساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۳۸. ۱۴۲) الإمامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۵۰. ۱۴۳) الجمل، ص ۹۸. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الكتاب والسنة و التاریخ، فصل چهارم، ص ۱۳۷ به بعد مراجعه کنید. ۱۴۴) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۸۹. ۱۴۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۴۶۹. ۱۴۶) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۸. ۱۴۷) الجمل، ص ۲۱۷. ۱۴۸) مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۷۱. ۱۴۹) سنن الكبرى، ج ۶، ص ۳۴۳. ۱۵۰) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ الخراج، ص ۲۱. ۱۵۱) اصول کافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱. ۱۵۲) وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶. ۱۵۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۵. ۱۵۴) الاموال ابو عبیده، ص ۴۷۲. ۱۵۵) همان، ص ۳۵۰، ح ۸۷۲. ۱۵۶) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، ش ۴، ص ۵۷؛ به نقل از سنن الكبرى، ج ۴، ص ۵۷؛ نصب الرأیه، ج ۲، ص ۳۸۲. ۱۵۷) الاموال ابو عبیده، ص ۲۵۲. ۱۵۸) دانشنامه امام علی، ج ۷، ص ۳۹۲؛ به نقل از سنن الكبرى، ج ۶، ص ۳۴۳؛ الاموال ابو عبیده، ص ۳۴۲، ح ۸۴۸. ۱۵۹) وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۱۰، ص ۵۰۶ و ۵۰۷، ح ۴؛ به نقل از اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۵. ۱۶۰) همان، ح ۳، به نقل از من لایحضره الفقیه، الصدوق، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳. ۱۶۱) بنگرید فصل اول از بخش دوم همین نوشتار. ۱۶۲) الاموال ابو عبیده، ص ۳۵۲، ر.ک: بخش دوم، فصل اول قسمت (ب)، ص ۹۰ - ۹۴. ۱۶۳) تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸. ۱۶۴) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲. ۱۶۵) فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ به نقل از عقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱. ۱۶۶) فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۱۸۷؛ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷. ۱۶۷) همان، ص ۱۸۷، به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۲۱۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲. ۱۶۸) همان، ص ۱۸۹. ۱۶۹) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۷. ۱۷۰) مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۴۴۲. ۱۷۱) فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۸۶؛ به نقل از نسخه خطی انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۵۸، و فضل الاعتزال، ص ۲۳۳. ۱۷۲) همان، ص ۸۶. ۱۷۳) أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۸، ص ۳۳۶؛ أخبار الدولة العباسية وفيه أخبار العباس وولده. ۱۷۴) الغارات، ص ۶. ۱۷۵) همان، ص ۲۸۶. ۱۷۶) جلال الدین سیوطی به نقل از ابن سعد آورده: امام حسن علیه السلام دو بار تمام ثروت خود را در راه خدا داد و سه بار آن را در راه خدا نیم کرد، نیم آن را برای خود برداشت و نیم دیگر را هزینه کرد؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۲. ۱۷۷) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۵۸ - ۶۰؛ به نقل از الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸ - ۱۶۰. ۱۷۸) تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۴ و ۲۱۵. ۱۷۹) تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۸، ج ۶۰؛ به نقل از الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸، ج ۱۶۰. ۱۸۰) همان؛ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹. ۱۸۱) سوره حشر، آیه ۷. ۱۸۲) همان؛ به

نقل از بحارالانوار، ص ۱۰، پاورقی. ۱۸۳) تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴ و ۲۵. ۱۸۴) تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۳. ۱۸۵) الموطأ، مالک، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تنویر الحوالک فی شرح علی موطأ المالک، ص ۵. ۱۸۶) کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵. ۱۸۷) تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۵، ص ۳۵۷. ۱۸۸) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۱. ۱۸۹) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱. ۱۹۰) کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۷. ۱۹۱) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۰ به بعد. ۱۹۲) همان، ج ۵، ص ۴۰۰. ۱۹۳) همان، ج ۵، ص ۳۵۲. ۱۹۴) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۴، باب ۷۷؛ و نیز بنگرید: تاریخ تدوین حدیث، مجله نور علم ش ۱، ص ۱۰۱؛ سیر اجمالی در تاریخ تدوین حدیث، ج ۱، ص ۳۱۹. ۱۹۵) همان و تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵ - ۷؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲، ح ۲۸ - ۲۶. ۱۹۶) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۰ به بعد، نامه فاطمه بنت الحسین علیه السلام به عمر بن عبدالعزیز، که در صفحات پیشین به آن اشاره شد. ۱۹۷) همان. ۱۹۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳، کتاب الخمس، باب ۱ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۷۸. ۱۹۹) همان، ص ۴۸۴، باب ۱، ح ۵، به نقل از تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۸۱. ۲۰۰) همان، ص ۴۸۷، باب ۲، ح ۵، به نقل از کافی؛ ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۱۴. ۲۰۱) سوره انفال، آیه ۴۱؛ «بدانید از هر غنیمتی که به چنگ آورده‌اید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و نزدیکانش است». ۲۰۲) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱، باب ۱ از ابواب قسمه الخمس، ح ۵؛ به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲. ۲۰۳) پیشین، ص ۵۱۰، ح ۲. ۲۰۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۴، باب ۱ من ابواب الانفال، ح ۳۱. ۲۰۵) وسائل الشیعه، همان، ص ۵۲۷، ح ۱۲؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶؛ فیء و انفال، به هر زمینی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمان‌ها افتاده و نیز درون دره‌ها و هر زمین رها شده می‌گویند. ۲۰۶) همان، ج ۹، ص ۵۲۳، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۲. ۲۰۷) بنگرید فصل سوم از بخش نخست همین نوشتار. ۲۰۸) همان، ج ۹، ص ۵۳۴، ح ۳۳؛ آورده شده از تفسیر عیاشی. ۲۰۹) همان، ج ۹، ص ۵۲۸، ح ۱۳؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۸۵. ۲۱۰) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، ب ۳، از ابواب الانفال، ح ۴، آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۲۸۷. ۲۱۱) بصائر الدرجات، ص ۴۹. ۲۱۲) بنگرید فصل سوم از بخش دوم، تحت عنوان «آیا امیرالمؤمنین خمس را در زمان خویش رها و حلال ساخت؟» ۲۱۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱ و ۱۵؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶؛ و علل الشرایع، ص ۳۷۷، ح ۱. ۲۱۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱۹؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۴۳۱. ۲۱۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۷، باب ۴ از ابواب الانفال، ح ۱۲؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶. ۲۱۶) همان، ج ۹، ص ۵۱۲، باب ۱، ح ۵؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۲. ۲۱۷) پیشین، ج ۹، ص ۴۸۷، باب ۲، ما یجب فیہ الخمس، ح ۵؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۱۴. ۲۱۸) همان، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳ از ابواب الانفال، ح ۴؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۷. ۲۱۹) همان، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ آورده شده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۷۸. ۲۲۰) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱. ۲۲۱) همان، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیہ الخمس، ح ۳؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۷. ۲۲۲) همان، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۳، ما یجب فیہ الخمس، ح ۴؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۹. ۲۲۳) پیشین، ج ۹، ص ۵۰۵، باب ۹، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۳. ۲۲۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۵. ۲۲۵) همان، ح ۶. ۲۲۶) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۸، باب ۱، از ابواب انفال، ح ۹. ۲۲۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۱. ۲۲۸) ابراهیم و سفاح و منصور، فرزندان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم. ۲۲۹) الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۲. ۲۳۰) البدایة والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۶. ۲۳۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ و نیز: الخرائج و الجرائح، ص ۷۲۰. ۲۳۲) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱، از ابواب قسمه الخمس، ح ۳؛ آورده از تهذیب ج ۴، ص ۱۲۸ - ۳۶۵. ۲۳۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۹، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۱۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۱۳۷۸. ۲۳۴)

وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۴، باب ۱ از ابواب الانفال، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۵، ص ۴۳، ح ۱. ۲۳۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۸، باب ۲، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۵۰. ۲۳۶) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰، ما یجب فیہ الخمس، ح ۲؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳. ۲۳۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰. ۲۳۸) همان. ۲۳۹) الجمل، ص ۲۱۷. ۲۴۰) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۸، باب ۲، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۲۲، ح ۳۵۰. ۲۴۱) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰، ما یجب فیہ الخمس، ح ۲؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳. ۲۴۲) تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۳۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۸، باب ۷، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱. ۲۴۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۲؛ و نیز کافی، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۳؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۴۰۳. ۲۴۴) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۷. ۲۴۵) پیشین، ص ۳۲۶. ۲۴۶) الغیبه طوسی، ص ۳۴۷، ح ۳۰۲. ۲۴۷) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۸، باب کتمان؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۸۶. ۲۴۸) بصائر الدرجات، ص ۲۱۰، ح ۴. ۲۴۹) اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۰، ح ۴۱ و ص ۲۰۳، ح ۴۴ و ج ۹۱، ص ۲۹۴. ۲۵۰) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۲؛ آورده از رجال کشی، ص ۲۴۱. ۲۵۱) همان، ج ۱۹، ص ۲۶۴، ح ۲۶۷. ۲۵۲) الغیبه طوسی، ص ۳۴۷. ۲۵۳) الأخبار الطوال، ص ۳۸۰ به بعد؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۷۹ به بعد. ۲۵۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۵. ۲۵۵) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۶؛ آورده از رجال کشی، ص ۲۴۱. ۲۵۶) همان، ص ۲۶۷. ۲۵۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۳؛ آورده شده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۴. ۲۵۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۸، باب ۲، ما یجب فیہ الخمس، آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۳۵۷. ۲۵۹) تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۳۴۶. ۲۶۰) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۱؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۸. ۲۶۱) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۲؛ آورده شده از کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۴۰۳. ۲۶۲) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۵، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۶؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۹۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۷. ۲۶۳) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۲. ۲۶۴) بنگرید: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ الخرائج و الجرائح، ص ۷۲۰. ۲۶۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۸؛ آورده از کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۵. ۲۶۶) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۹، آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۳۹۹. ۲۶۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، باب ۴، از ابواب الانفال، ح ۱۰؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۱. ۲۶۸) تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۷۳. ۲۶۹) معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۲۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۷؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۵۰۲. ۲۷۰) الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۲. ۲۷۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۹. ۲۷۲) تاریخ تشیع در ایران، ص ۴۲؛ آورده از رسائل خوارزمی، ص ۱۶۵. ۲۷۳) الموطأ، مالک، ص ۲۳. ۲۷۴) ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۲۹. ۲۷۵) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۸. ۲۷۶) البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۲. ۲۷۷) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۰، باب ۹، ح ۱. ۲۷۸) بنگرید معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲؛ و ج ۲۰، ص ۳۰۸، ح ۱۱؛ و ص ۲۰۷، ح ۸. ۲۷۹) بنگرید اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۸۰۸. ۲۸۰) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲، باب ۷، ح ۱. ۲۸۱) معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۰۶، ح ۸. ۲۸۲) قرب الاسناد، ص ۳۳۳، ح ۱۲۳۴. ۲۸۳) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۲. ۲۸۴) بنگرید، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۴. ۲۸۵) پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ و بنگرید اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۵، ح ۸۲۱. ۲۸۶) همان، ج ۱۹، ص ۳۲۲. ۲۸۷) معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۴۰۴؛ آورده از رجال کشی، ص ۳۱۴. ۲۸۸) رجال نجاشی، ص ۲۲۲، رقم ۵۸۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۷، ح ۱۶. ۲۸۹) بنگرید معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۹ و ۲۴۷؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۴. ۲۹۰) معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۳۲. ۲۹۱) پیشین. ۲۹۲) نجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۸. ۲۹۳) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۰

و ۷۲، باب ۷، ح ۱ (۲۹۴) قرب الاسناد، ص ۳۰۵، ح ۱۱۹۸ (۲۹۵) الارشاد، ص ۵۷۷ (۲۹۶) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۴؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۳ (۲۹۷) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱، باب ۷، ح ۱ (۲۹۸) رجال نجاشی، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۹۴ و ۲۹۵ (۲۹۹) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۲ (۳۰۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۵، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر، ح ۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۲ (۳۰۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲، باب ۷، ح ۱ (۳۰۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۸۶، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر، ح ۸ (۳۰۳) رجال کشی، ص ۲۶۳ - ۲۶۵، رقم ۴۷۸؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۴ (۳۰۴) الاختصاص، ص ۵۴ - ۵۸؛ تحف العقول، ص ۴۰۶ (۳۰۵) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۲ و ۹۳، باب ۷ (۳۰۶) پیشین (۳۰۷) الموطأ مالک بن انس، ص ۲۳ (۳۰۸) ادوار فقه، ج ۳، ص ۷۲۹ (۳۰۹) رجال نجاشی، ص ۳۲۶، رقم ۸۸۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۶؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۲۲؛ و ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۳۶۶؛ و ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۴؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷۴۶ (۳۱۰) منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۶؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۲۲؛ و ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۳۶۶؛ و ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۴؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷۴۶ (۳۱۱) بنگرید فهرست شیخ طوسی، رقم ۳۷۷ و ۳۸۸ و ۸۱۳ (۳۱۲) مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۰، ح ۷۸۲ (۳۱۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۲۴ (۳۱۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳، باب ۱، قسمه الخمس، ح ۸؛ کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۴ (۳۱۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، ب ۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶، آورده از بصائر الدرجات، ص ۴۹، ح ۵ (۳۱۶) همان، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۱ (۳۱۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۷، باب ۱، از ابواب الانفال، ح ۸؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۳۷۳ (۳۱۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶؛ آورده از بصائر الدرجات، ص ۴۹، ح ۵ (۳۱۹) همان، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۶؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۱ (۳۲۰) بنگرید الاختصاص، ص ۵۴ - ۵۸ (۳۲۱) معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۳۰۷، ح ۸ (۳۲۲) همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۶، ح ۱۵ (۳۲۳) اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۰۱، ح ۵۶۵ (۳۲۴) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱۹ (۳۲۵) اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۶۰، ح ۸۷۱ (۳۲۶) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، ح ۲ (۳۲۷) همان، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۳ (۳۲۸) وسائل الشیعه، ص ۵۱۸، ح ۱۸، باب ۱، قسمه الخمس؛ آورده از تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۵۶ (۳۲۹) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳، وجوب ایصال حصّه الإمام من الخمس إلیه، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶ (۳۳۰) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۵ (۳۳۱) بنگرید: رجال نجاشی، ص ۲۴۵، رقم ۶۴۲؛ و ص ۴۴۷، رقم ۱۲۰۸؛ و ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ و ص ۱۷۴، رقم ۴۵۸؛ و فهرست شیخ طوسی، ص ۳۴۰، رقم ۵۳۵؛ و ص ۲۰۶، رقم ۳۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹، رقم ۵۴۸۷ (۳۳۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۰، باب ۴۱، ح ۱ (۳۳۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۵، باب الغیبه (۳۳۴) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۸، باب ۵۹، ح ۱ (۳۳۵) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۷، باب ۴۰، ح ۲۹ (۳۳۶) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۰، باب ۳، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱۳؛ آورده از تحف العقول، ص ۴۱۸ (۳۳۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲، باب ۱۱، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۱۰؛ آورده از الفقیه، ج ۲، ص ۲۱، ص ۷۵ (۳۳۸) همان، باب ۲، قسمه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۷ (۳۳۹) همان، باب ۲، قسمه الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۷ (۳۴۰) همان، باب ۱۲، ما یجب فیہ الخمس، ح ۲؛ آورده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۰ (۳۴۱) همان، باب ۱۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۳ (۳۴۲) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۴ (۳۴۳) وسائل الشیعه، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸ (۳۴۴) بهجة الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۴، ص ۱۹۸ (۳۴۵) بنگرید: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۹۳، رقم ۲۹۴؛ و ج ۷، ص ۸۴، رقم ۴۳۵۴ و ص ۲۷۲، رقم ۴۶۸۷؛ و ج ۹، ص ۸۲

رقم ۵۸۴۲ و رقم ۵۸۴۴؛ و ج ۱۱، ص ۳۶۵، رقم ۸۰۵۳؛ و ج ۱۲، ص ۱۹۳، رقم ۸۵۳۹؛ و ج ۱۹، ص ۱۱۵، رقم ۱۲۹۴۸؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۱۹۸. در این زمینه می‌توانید به سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه‌علیهم السلام، فصل هفتم مراجعه کنید. (۳۴۶)

معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۶. (۳۴۷) اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵، رقم ۹۷۵. (۳۴۸)

همان، ج ۲، ص ۸۶۸. (۳۴۹) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸، ب ۳، از ابواب الانفال، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۲۷؛ تهذیب ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۷؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰، ح ۱۹۷؛ المقنعة، ص ۴۶. (۳۵۰) سوره توبه، آیه ۱۰۳ - ۱۰۵. (۳۵۱) سوره انفال، آیه ۴۱. (۳۵۲)

وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۲ - ۵۰۳، باب ۸، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۱۴۱. (۳۵۳) همان، باب ۱۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲. (۳۵۴) وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۴، از ابواب انفال؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۰؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۸. (۳۵۵) وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۲. (۳۵۶) وسائل الشیعه، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳ و ۸. (۳۵۷)

همان. (۳۵۸) همان، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۲؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۰۰. (۳۵۹) همان، باب ۱۱، ما یجب فیہ الخمس، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲. (۳۶۰) همان، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸. (۳۶۱) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۶۹؛ آورده از رجال کشی، ص ۵۰۶. (۳۶۲) اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵. (۳۶۳) اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۸. (۳۶۴) وسائل الشیعه، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۱؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷؛ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۷. (۳۶۵) معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ آورده از الغیبة طوسی. (۳۶۶)

معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۰. (۳۶۷) پیشین، ج ۵، ص ۳۱۴. (۳۶۸) پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶. (۳۶۹) معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۲۱. (۳۷۰) پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۱۱۲۲. (۳۷۱) پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵. (۳۷۲) همان، ج ۱۲، ص ۳۲۰؛ آورده از کشی، ص ۵۰۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۶، ح ۱۱۲۹. (۳۷۳) همان. (۳۷۴) بهجة الامال فی شرح زبدة المقال، ج ۵، ص ۳۴۴. (۳۷۵) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲؛ آورده از مشارق الانوار، ص ۱۰۰. (۳۷۶) معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹. (۳۷۷) همان. (۳۷۸) وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۴؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۴؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۴. (۳۷۹) پیشین، باب ۸، ح ۲؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۶، ح ۳۹. (۳۸۰) همان، باب ۸، ح ۳؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۳۵۳. (۳۸۱) وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲، از ابواب انفال، ح ۶؛ آورده از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۵. (۳۸۲) رجال نجاشی، ص ۲۵۳، رقم ۶۶۲. (۳۸۳)

فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۱. (۳۸۴) فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۳۳۴، رقم ۸۹۶. (۳۸۵) رجال نجاشی، ص ۵۸، رقم ۱۳۶ و ۱۳۷. (۳۸۶) رجال نجاشی، ص ۳۳۰، رقم ۸۹۱. (۳۸۷) معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۲۳. (۳۸۸)

الغیبة طوسی، ص ۲۱۲. (۳۸۹) مناقب الطالین، ج ۴، ص ۴۲۷. (۳۹۰) حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۵۳۸؛ آورده از الغیبة طوسی، ص ۱۳۹. (۳۹۱) همان، ص ۵۲۹؛ آورده از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۹. (۳۹۲) بنگرید: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۱؛ و معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ رجال کشی، ص ۴۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه، فصل هفتم. (۳۹۳) پیشین، ص ۵۵۱؛ آورده از کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۲۷. (۳۹۴)

معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۱. (۳۹۵) همان، ج ۱، ص ۲۳۲؛ آورده از رجال کشی، ص ۴۸۶. (۳۹۶) پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵؛ نرم افزار درایة النور. (۳۹۷) رجال کشی، ص ۴۸۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۲. (۳۹۸)

مجموعه رسائل، رساله ۱۹، ص ۱۴۲. (۳۹۹) حیات الامام العسکری، ص ۲۵۰؛ آورده از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۴. (۴۰۰) پیشین، ص ۳۳۶؛ آورده از الغیبة طوسی، ص ۲۱۵. (۴۰۱) حیات فکری و سیاسی امامان، ص ۵۳۹؛ آورده از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۹. (۴۰۲) وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ما یجب فیہ الخمس، ح ۹؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۴. (۴۰۳) حیاة الامام

العسكري، ص ۱۷۹ - ۱۹۵. ۴۰۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۷، (برگردان فارسی در این نوشتار، جانب اختصار رعایت شده). ۴۰۵) بنگرید اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵؛ و نیز ج ۶ و ۸. ۴۰۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵. ۴۰۷) بهجة الآمال، ج ۷، ص ۶۲۴. ۴۰۸) رجال نجاشی، ص ۳۴۵، رقم ۹۲۸. ۴۰۹) سازمان وکالت، ص ۴۲۶ - ۴۳۱. ۴۱۰) الغيبة طوسی، ص ۳۶۹، ذیل ترجمه حسین بن روح، ح ۳۳۶. ۴۱۱) الغيبة طوسی، ص ۳۲۲. ۴۱۲) الغيبة طوسی، ص ۳۶۹ - ۳۷۳. ۴۱۳) الغيبة طوسی، ص ۲۰۶ و ۲۰۷. ۴۱۴) الغيبة طوسی، ص ۳۹۴. ۴۱۵) الغيبة طوسی، ص ۴۰۰. ۴۱۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۴. ۴۱۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۴. ۴۱۸) الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۱، ح ۳۸. ۴۱۹) سازمان وکالت، ص ۲۲۶. ۴۲۰) رجال نجاشی، ص ۳۴۵، رقم ۹۲۸. ۴۲۱) همان، ص ۹۲، رقم ۲۲۵. ۴۲۲) منتخب الأثر، ص ۴۸۱؛ آورده از دلائل الإمامة. ۴۲۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۲. ۴۲۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۶. ۴۲۵) حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۸۸. ۴۲۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳. ۴۲۷) معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۷۷. ۴۲۸) منتخب الأثر، ص ۴۷۷ - ۴۸۰؛ آورده از دلائل الإمامة. ۴۲۹) الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۴۹۳. ۴۳۰) منتخب الأثر، ص ۴۵۷؛ آورده از کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۶، ح ۲۶. ۴۳۱) معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۳۴. ۴۳۲) همان، ج ۳، ص ۱۵۰. ۴۳۳) همان، ج ۱۸، ص ۵۱. ۴۳۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰. ۴۳۵) همان، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵. ۴۳۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۶. ۴۳۷) کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲ - ۴۸۵. ۴۳۸) سورة مائده، آیه ۱۰۱. ۴۳۹) کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴ - ۴۸۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴، از ابواب الانفال، ص ۵۵۰، ح ۱۶. ۴۴۰) کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴، ح ۴. ۴۴۱) تلقی به قبول: یعنی روایتی را که مناقشه ای در سند آن باشد، اما فقها به مضمون آن عمل کنند. ۴۴۲) الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۲، ح ۴۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱ و ۵۴۲، باب ۳، از ابواب الانفال، ح ۸؛ آورده از الاحتجاج، ص ۴۸۰. ۴۴۳) ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۴۹۲. ۴۴۴) المقنعة، ص ۲۸۶. ۴۴۵) مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، ص ۶۶؛ به نقل از کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲؛ حیات ابن ابی عقیل و فقهه، ص ۴۰۰. ۴۴۶) مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۷؛ به نقل از المختلف، ج ۳، ص ۳۳۹ - ۳۴۳. ۴۴۷) رجال النجاشی، ص ۳۸۶ - ۳۸۸، رقم ۱۰۴۷. ۴۴۸) همان، ص ۹۰، رقم ۲۲۳. ۴۴۹) همان، ص ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹. ۴۵۰) مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۶. ۴۵۱) همان. ۴۵۲) حیات ابن ابی عقیل و فقهه، ص ۴۰۰، به نقل از المعبر، ج ۲، ص ۶۲۳. ۴۵۳) همان، ص ۴۰۰، به نقل از کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲. ۴۵۴) المقنعة، ص ۲۸۶. ۴۵۵) الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲ - ۱۷۴. ۴۵۶) النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۲۰۰. ۴۵۷) المراسم العلویة، ص ۱۴۲. ۴۵۸) المهذب، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱. ۴۵۹) الوسيلة، ص ۱۳۷. ۴۶۰) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۸ - ۴۹۹. ۴۶۱) المختصر النافع، ص ۶۴. ۴۶۲) المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۳۶ - ۶۴۲. ۴۶۳) شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۸، ج ۱۳۹. ۴۶۴) الجامع للشرائع، ص ۱۵۱ - ۱۵۲. ۴۶۵) کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۲۷۳. ۴۶۶) قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۶۹. ۴۶۷) مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۶ - ۳۵۴. ۴۶۸) البیان، ص ۳۵۲. ۴۶۹) الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۲۶۳. ۴۷۰) اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ص ۵۶. ۴۷۱) الرسائل العشر، ص ۲۵۵. ۴۷۲) سورة شوری، آیه ۲۳. ۴۷۳) المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۷۱. ۴۷۴) جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷. ۴۷۵) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۸۰. ۴۷۶) مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۷۶. ۴۷۷) زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۲۰۹. ۴۷۸) مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸. ۴۷۹) مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸. ۴۸۰) روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۸. ۴۸۱) ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۳. ۴۸۲) الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸. ۴۸۳) ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵. ۴۸۴) مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۱۲۱ - ۱۳۷. ۴۸۵) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص

۱۷۷. ۴۸۶) كتاب خمس شيخ انصارى، ص ۳۳۳. ۴۸۷) كتاب خمس شيخ انصارى، ص ۳۳۴. ۴۸۸) همان، ص ۳۳۸. ۴۸۹) مصباح الفقيه. ۴۹۰) العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۳۰۹. ۴۹۱) حاشیه كتاب المكاسب، ج ۲، ص ۳۹۸. ۴۹۲) همان، ج ۲، ص ۳۹۸ و ۳۹۹. ۴۹۳) زبدة المقال، ص ۱۴۱ - ۱۴۳. ۴۹۴) مستمسك العروة الوثقى، ج ۹، ص ۵۸۳. ۴۹۵) محاضرات فى فقه الإمامیه (كتاب الخمس)، تقريرات درس سيد محمد هادی ميلانى، ج ۴، ص ۲۷۷. ۴۹۶) فقه الإمام الصادق، ج ۲، ص ۱۱۸. ۴۹۷) كتاب الخمس، شيخ مرتضى حائرى يزدى، ص ۷۵۳ - ۷۵۵. ۴۹۸) كتاب البيع، امام خمينى، ج ۲، ص ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۶۳. ۴۹۹) المستند فى شرح العروة الوثقى، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۳۰. ۵۰۰) مهذب الأحكام فى بيان الحلال والحرام، ج ۱۱، ص ۴۷۴. ۵۰۱) صراط النجاة، ج ۵، ص ۳۲۳. ۵۰۲) اجوبة الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷ و مسأله ۱۰۰۶. ۵۰۳) جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۳۵. ۵۰۴) دراسات فى ولاية الفقيه وفقه الدولة الاسلاميه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. ۵۰۵) بحوث فقهيه عامه، ص ۱۳۲ و ۱۳۳. ۵۰۶) الخمس والأنفال، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، ص ۲۶۹ - ۲۷۷. ۵۰۷) المراسم العلويه و الأحكام النبويه فى الفقه الإمامي، سلار، حمزه بن عبد العزيز ديلمى ناشر: منشورات الحرمين قم، چ اول، ۱۴۰۴ هـ. ق، محقق: محمود بستانى، ص ۱۴۰ به بعد. ۵۰۸) كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۲۲۳. ۵۰۹) به نقل از: الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۹. ۵۱۰) مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجموعه فتاوى ابن جنيد، ص ۱۰۶. ۵۱۱) المقنعة، ص ۲۸۶ - ۲۸۷. ۵۱۲) المقنعة، ص ۲۸۶. ۵۱۳) النهاية، ص ۲۰۱. ۵۱۴) المهذب، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱. ۵۱۵) الكافي فى الفقه، ص ۱۷۳ - ۱۷۴. ۵۱۶) السرائر، ج ۱، ص ۴۹۹. ۵۱۷) منتهى المطلب، ج ۸، ص ۵۸۶. ۵۱۸) مختلف الشيعة، ج ۳، ص ۲۲۴، المسألة ۱۶۶. ۵۱۹) شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴. ۵۲۰) مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸. ۵۲۱) وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۵۱۳ - ۵۱۴، الباب ۱، ح ۸ و ۹. ۵۲۲) العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۳۰۹. ۵۲۳) مدارك الأحكام، ج ۵، ص ۴۲۱. ۵۲۴) مفاتيح الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۹. ۵۲۵) ذخيرة المعاد فى شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۹۲؛ و نیز كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۲۲۳. ۵۲۶) الوسيلة، ص ۱۳۷. ۵۲۷) مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۱۲۱ - ۱۳۷. ۵۲۸) منتقى الجمان، ج ۲، ص ۴۵۰. ۵۲۹) الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية، ص ۵۶؛ البيان، ص ۳۵۲. ۵۳۰) المختصر النافع، ج ۲، ص ۶۳۶ ج ۶۴۲؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۱۳۹. ۵۳۱) روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۱۸. ۵۳۲) مختلف الشيعة، ج ۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۶؛ الرسائل العشر، ص ۲۵۵. ۵۳۳) جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷. ۵۳۴) مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۷۶. ۵۳۵) مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۵۸. ۵۳۶) رياض المسائل، ج ۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵. ۵۳۷) جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۷. ۵۳۸) مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸. ۵۳۹) الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸. ۵۴۰) جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸. ۵۴۱) كتاب خمس شيخ انصارى، ص ۳۳۴. ۵۴۲) همان، ص ۳۳۸. ۵۴۳) مصباح الفقيه، ج ۱۴، ص ۲۸۶. ۵۴۴) حاشیه كتاب المكاسب، ج ۲، ص ۳۹۸. ۵۴۵) مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، ج ۱۱، ص ۱۹۴. ۵۴۶) زبدة المقال، ص ۴۱ - ۴۳. ۵۴۷) فقه الإمام الصادق، ج ۲، ص ۱۱۸. ۵۴۸) مهذب الأحكام فى بيان الحلال والحرام، ج ۱۱، ص ۴۷۴. ۵۴۹) كتاب الخمس حائرى يزدى، ص ۷۵۳ - ۷۵۵. ۵۵۰) المستند فى شرح العروة الوثقى، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۳۰. ۵۵۱) صراط النجاة، ج ۵، ص ۳۲۳. ۵۵۲) المسائل المنتخبة، ص ۲۸۴، ذيل مسأله ۶۱۳. ۵۵۳) مستمسك العروة الوثقى، ج ۹، ص ۵۸۳. ۵۵۴) محاضرات فى فقه الإمامية (كتاب الخمس)، تقريرات درس سيد محمد هادی ميلانى، ص ۲۷۷. ۵۵۵) جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۵. ۵۵۶) كتاب البيع امام خمينى، ج ۲، ص ۶۶۳. ۵۵۷) أجوبة الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷. ۵۵۸) بحوث فقهيه هامه، ص ۱۳۲ و ۱۳۳. ۵۵۹) الخمس والأنفال، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، ص ۲۶۹ و ۲۷۷. ۵۶۰) دراسات فى ولاية الفقيه وفقه الدولة الاسلاميه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. ۵۶۱) المراسم العلويه، سلار بن عبد العزيز، ص ۱۴۲. ۵۶۲) ذخيرة المعاد فى شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۴۹۲. ۵۶۳) به نقل از، الحدائق الناضرة

فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۹. ۵۶۴) بنگرید معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ و ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۱۱۲. ۵۶۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۹، باب ۳؛ وجوب ایصال حصیه الإمام من الخمس إلیه، ح ۳؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶. ۵۶۶) بنگرید وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸، باب ۳، از ابواب الانفصال، ح ۲؛ آورده از اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۵. ۵۶۷) وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، ص ۵۴۳ و ۵۵۰، باب ۴، از ابواب الانفصال، ح ۱ و ح ۵۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶. ۵۶۸) خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، ش ۴، ص ۵۷؛ به نقل از السنن الکبری، ج ۴، ص ۵۷؛ نصب الرأیه، ج ۲، ص ۳۸۲. ۵۶۹) الأم، ج ۲، ص ۴۸. ۵۷۰) وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب ۱۰، ح ۴؛ رک اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۵. ۵۷۱) همان، ح ۳؛ به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳. ۵۷۲) بصائر الدرجات، ص ۴۹. ۵۷۳) بنگرید فصل سوم از بخش دوم، رها شدن خمس در زمان امیرالمؤمنین. ۵۷۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴، از ابواب الانفصال، ح ۱ و ۱۵؛ آورده شده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶؛ و علل الشرایع، ص ۳۷۷، ح ۱. ۵۷۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۵، باب ۴، من ابواب انفال، ح ۶؛ آورده از التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۳۸۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۹۴؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، ح ۸۷. ۵۷۶) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۲ - ۵۰۳، باب ۸، ح ۵؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۱۴۱. ۵۷۷) معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۶۲. ۵۷۸) بنگرید: بصائر الدرجات، ص ۲۵۶، ح ۷؛ الخرائج و الجرائع، ص ۷۲۰. ۵۷۹) بنگرید وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۱، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۸؛ آورده از: کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱۵. ۵۸۰) بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۵، ص ۳۴۴. ۵۸۱) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲؛ آورده از مشارق الانوار، ص ۱۰۰. ۵۸۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰. ۵۸۳) وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱؛ به نقل از تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۳۸۶. ۵۸۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۵. ۵۸۵) الأموال ابو عبیده، ص ۴۷۲. ۵۸۶) همان، ص ۳۵۰، ح ۸۷۲. ۵۸۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۱۹؛ آورده شده از اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۴۳۱. ۵۸۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷، باب ۴، از ابواب انفال، ح ۹ و ۱۰؛ آورده از تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۳۹۹ و ۴۰۱. ۵۸۹) دانشنامه امام علی، ص ۳۹۲؛ به نقل از سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۳؛ الأموال، ص ۳۴۲، ح ۸۴۸. ۵۹۰) بنگرید مجله فقه، شماره ۳، ص ۱۶۷، خمس حق الاماره. ۵۹۱) پیشین. ۵۹۲) الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲. ۵۹۳) الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، ص ۵۶؛ البیان، ص ۳۵۲. ۵۹۴) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸. ۵۹۵) جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۵۵. ۵۹۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۷. ۵۹۷) مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۴. ۵۹۸) تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۶۷، مسأله ۷. ۵۹۹) أجوبة الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۷۹، مسأله ۱۰۰۷. ۶۰۰) بحوث فقهیه هائمه، ص ۱۳۲ - ۱۳۳. ۶۰۱) الخمس و الأنفال، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ص ۲۶۹ و ۲۷۷. ۶۰۲) دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل

الله تعالی (فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند ان شاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام

یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات ایرانی
فائمه
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

